

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آموزش زبان انگلیسی

(گرامر، مکالمه و لغات مهم کاربردی)

تهیه و تنظیم کنندگان جزوه :

رضا بهرامی راد - مرتضی سلیمان پور - واحد نیرومند

آية محمد

اللهم صل على محمد و آل محمد

مقدمه

سخن گفتن یکی از چهار مهارت فراگیری و یکی از جنبه‌های مهم کاربردی زبان است. بهترین راه فراگیری این مهارت به ویژه برای آموزش زبان دوم گفتگو و آشنایی با گرامر و دستورات یک زبان می‌باشد. به نظر می‌رسد زبان جدید، در صورت قرار گرفتن در مقابل زبان اصلی (اولیه) و با جایگزینی کلمات و جملات، بهتر فرا گرفته می‌شود.

امروزه برای آموزش زبان خارجی برای اقشار مختلف مردم، از مکالمات موقعیتی بهره می‌گیرند. مکالمات موقعیتی، آنگونه مکالماتی است که زبان آموز، موقعیت‌های گوناگونی که در سفر به کشورهای خارجی با آنها روبرو می‌شود، مثل رفتن به هتل، رفتن به فروشگاه، کارهای اداری و... قرار می‌دهد و نیازهای زبانی این موقعیت‌ها را به او آموزش می‌دهد.

این جزوه دارای دو جنبه کاربردی و آموزشی است. بیان کامل نکات گرامری، جملات فراوان، لغات مهم و کاربردی تافل برای آموختن می‌تواند بسیار مفید باشد. همچنین دارای لغات کاربردی و روزمره در زبان انگلیسی است که در بخش‌های مختلف جزوه و در قالب آموزش گرامر و مکالمه بیان گردیده است. یکی از شیوه‌های آموزش این جزوه، استفاده از جملات الگویی پایه و مادر است. این جمله‌ها در شرایط مختلف ثابت است و تکرار می‌شود، تا زبان آموزان با تکرار این جملات الگویی و استفاده از واژه‌های مختلف، نیازهای زبانی خود را در موقعیت‌های گوناگون برآورده سازد.

این جزوه منبع فوق‌العاده مناسب برای دانشجویان مقاطع تحصیلی مختلف است. و نیز برای افرادی که مقطع تحصیلی دبیرستان را به اتمام رسانده‌اند و زبان انگلیسی را تا سطح دبیرستان آشنا هستند و خود را برای آزمون‌های مختلف در مقاطع تحصیلات تکمیلی آماده می‌کنند مناسب است. همانطور که گفته شد این جزوه علاوه بر بررسی مکالمه، نکات گرامری را نیز به طور کامل پوشش می‌دهد و می‌تواند منبع خوبی برای آزمون‌های مختلف باشد.

توصیه می‌شود برای فراگیری بهتر تلفظ کلمات، از الفبای آوانگاری (phonetic) بین‌المللی که در فرهنگ‌های لغت وجود دارد یا از نرم افزارهای مخصوص تلفظ زبان انگلیسی مانند (Text to Speech English) استفاده گردد. نکته آخر اینکه امید است این خدمت ناچیز مورد قبول خداوند متعال قرار گرفته و قابل استفاده برای دوستان عزیز باشد.

Email: bahramirad_reza@yahoo.com

سرفصل مطالب

فصل اول

- ۱۲.....الفبای انگلیسی (English Alphabet)
- ۱۲.....حروف بی صدا (Consonant) و نیمه صدادار (Half Vowel)
- ۱۴.....حروف صدادار (Vowel)
- ۱۵.....حروف ترکیبی
- ۱۷.....اعداد در زبان انگلیسی
- ۲۲.....واژگان
- ۲۳.....مکالمه

فصل دوم

- ۳۶.....مفهوم ضمیر (Pronoun)
- ۳۶.....آشنایی با فعل (Verb)
- ۳۷.....ضمایر فاعلی (Subjective Pronouns)
- ۳۸.....فعل TO BE (The verb to be)
- ۴۲.....ضمایر مفعولی (Objective Pronouns)
- ۴۲.....مصدر (Infinitive)
- ۴۳.....فعل امر (Imperative)
- ۴۴.....صفات ملکی (Possessive Adjective)
- ۴۶.....کاربرد فعل Let
- ۴۷.....ضمایر اشاره (Demonstrative Pronouns)
- ۴۸.....ضمیر It
- ۴۹.....صفات اشاره (Demonstrative Adjectiv)
- ۴۹.....ضمایر ملکی (Possessive Pronouns)
- ۵۰.....حرف تعریف
- ۵۲.....واژگان
- ۵۳.....مکالمه

فصل سوم

- ۸۹.....آشنایی با کاربرد To

۹۱	آشنایی با کاربردهای Either و Neither
۹۳	سوالات کوتاه در انتهای جملات
۹۸	حالت ملکی (Possessive Case)
۱۰۰	فعل To Be (بودن) در زمان گذشته
۱۰۲	ماه‌ها و روزهای هفته در زبان انگلیسی
۱۰۳	کاربرد How much و How many
۱۰۵	فرق بین One و Ones
۱۰۶	زمان حال ساده (The simple Present Tense)
۱۰۹	علامه شناسائی زمان حال ساده در جمله
۱۱۰	اعلام ساعت در زبان انگلیسی
۱۱۲	افعال کمکی (Auxiliary Verbs)
۱۱۲	زمان آینده ساده (Simple Future Tense)
۱۱۴	واژگان
۱۱۶	مکالمه

فصل چهارم

۱۵۲	حالت مجهول (Passive mode)
۱۵۳	نحوه ساخت جمله مجهول در زبان انگلیسی
۱۵۵	جملات سوالی در شکل مجهولی
۱۵۷	نحوه تبدیل یک جمله معلوم به مجهول
۱۵۷	کاربرد Anything
۱۵۸	آشنایی با Would like
۱۵۸	آشنایی با Some
۱۵۹	آشنایی با Any
۱۶۲	آشنایی با Little و A little
۱۶۳	آشنایی با A lot of و Lots of
۱۶۴	آشنایی با A lot و Lots
۱۶۴	آشنایی با قید
۱۶۹	طرز بکار بردن بعضی از قیود در جمله

۱۷۴ زمان حال استمراری (Present Continuous Tense)
۱۷۵ کاربرد زمان حال استمراری
۱۷۶ علائم شناسایی زمان حال استمراری در جمله
۱۷۷ افعالی که زمان حال استمراری ندارند
۱۷۹ آشنایی با کاربرد (There is and There are)
۱۸۱ آشنایی با To be going
۱۸۱ طرز استفاده از دو فعل در یک جمله
۱۸۳ زمان گذشته ساده (Simple past tense)
۱۸۵ واژگان
۱۸۶ مکالمه

فصل پنجم

۲۰۶ نقل قول مستقیم و غیر مستقیم (Direct and Indirect speech)
۲۰۷ طریقه برگرداندن گفتار مستقیم به غیر مستقیم در جملات خبری
۲۰۹ جملات سوالی در گفتار غیر مستقیم
۲۰۹ جملات امری و درخواستی در گفتار غیر مستقیم
۲۱۱ تغییرات بعضی از صفات و قیود در گفتار غیر مستقیم
۲۱۲ عبارت فعلی (Had better)
۲۱۳ عبارت فعلی (Used to)
۲۱۴ عادت داشتن (اسم و یا ing + to be used to)
۲۱۴ عادت کردن (اسم و یا ing) + To get used to
۲۱۵ عادت داشتن (To be accustomed)
۲۱۵ استفاده از Need
۲۱۶ استفاده از Must و Have to
۲۱۸ جرات کردن (Dare (Dared)
۲۱۹ حال کامل (زمان ماضی نقلی) (Present Perfect Tense)
۲۲۱ علائم شناسایی زمان ماضی نقلی در جمله
۲۲۳ گذشته استمراری (Past continuous tense)
۲۲۴ شناسایی زمان ماضی استمراری در جمله
۲۱۵ مقایسه برابری صفت

۲۲۵(Conditional sentence) جملات شرطی
۲۳۰واژگان
۲۳۲مکالمه

فصل ششم

۲۴۵(Reflexive Pronouns) ضمایر انعکاسی
۲۴۶(Emphasizing Pronouns) ضمایر تأکیدی
۲۴۷(Past Perfect tense) گذشته کامل یا ماضی بعید
۲۴۹شناسایی زمان ماضی بعید در جمله
۲۵۰(Relative Pronouns) ضمایر موصولی
۲۵۰(Simple Future Tense in the Past) زمان آینده در گذشته
۲۵۳(Future continuous Tense in) زمان آینده در گذشته استمراری
۲۵۴اشکالات مخصوص در زبان انگلیسی
۲۷۵(Perfect Infinitive) مصدر کامل
۲۷۵(Continuous Infinitive) مصدر استمراری
۲۷۶واژگان
۲۷۸مکالمه

فصل هفتم

۲۹۲(Causative Form) جملات سببی
۲۹۳طرز بکار بردن فعل بعد از فعل دیگر
۲۹۷(Future in the past) آینده در گذشته
۲۹۸Ought to و Should موارد استفاده
۲۹۹Would موارد استعمال
۳۰۰Enough موارد استفاده
۳۰۱(Present Perfect Continuous Tense) زمان ماضی نقلی استمراری
۳۰۲فرق بین No و Not به عنوان صفت
۳۰۳(Unreal past) گذشته غیر واقعی
۳۰۵تکرار حرف تعریف و به کار بردن فعل مفرد و جمع
۳۰۸فرق Too و Enough و Very به عنوان قید
۳۰۹طرز تشخیص Few و A few - little و A little در جملات

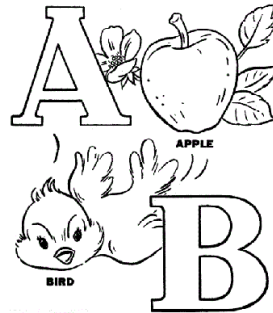
۳۱۰ کلمات ربط در زبان انگلیسی
۳۱۵ عبارات و یا اصطلاحات فعلی (Phrasal verbs)
۳۱۷ واژگان
۳۲۷ مکالمه
۳۴۷ افعال بی قاعده (IRREGULAR VERBS)
۳۵۱ منابع و مآخذ

فصل اول

اهداف آموزشی

- ❖ آشنایی با الفبای زبان انگلیسی
- ❖ آشنایی با اعداد در زبان انگلیسی
- ❖ انواع مشاغل در زبان انگلیسی
- ❖ مکالمه

الفبای انگلیسی (English Alphabet)



الفبای انگلیسی دارای ۲۶ حرف است که شامل حروف کوچک و بزرگ می‌باشد. بسیاری از این حروف در اکثر زبان‌ها مانند فرانسوی، آلمانی، اسپانیایی و ... مشترک هستند.

۱- حروف بزرگ (Capital Letters) به صورت زیر هستند :

A - B - C - D - E - F - G - H - I - J - K - L - M - N - O - P - Q - R - S - T - U - V - W
- X - Y - Z.

۲- حروف کوچک (Small Letters) به صورت زیر هستند :

a - b - c - d - e - f - g - h - i - j - k - l - m - n - o - p - q - r - s - t - u - v - w - x - y - z.



از میان این ۲۶ حرف، ۵ حرف (A - E - I - O - U) صدادار، دو حرف (W - Y) نیمه صدادار، و بقیه حروف بی‌صدا هستند.

حروف بی‌صدا (Consonant) و نیمه صدادار (Half Vowel)

حروف بی‌صدا و نیمه صدادار عبارتند از :

حرف B صدای (ب) می‌دهد. مانند :

Book

حرف C پیش از i, e, y غالباً صدای (س) می‌دهد. مانند :

Pencil - Bicycle - Face

ولی در سایر موارد صدای k (ک) می‌دهد. مانند :

Car

حرف D صدای (د) می‌دهد. مانند :

Desk - Door

حرف F صدای (ف) می‌دهد. مانند :

Fan - Fish

حرف G پیش از i, e, y گاهی صدای (ج) و در سایر موارد صدای (گ) می‌دهد. مانند :

Glass - Dog - Bag - Orange - Clergyman

حرف H صدای (هـ یا ح) می‌دهد. مانند :

Hat - Hen - Hand

حرف K صدای (ک) می‌دهد. مانند :

Book - Make

حرف L صدای (ل) می‌دهد. مانند :

Table - Bell - Look

حرف M صدای (م) می‌دهد. مانند :

Am - Morning - Man

حرف N صدای (ن) می‌دهد. مانند :

Fan - Neck - Hand

Map - Pen - Apple

حرف P صدای (پ) می‌دهد. مانند :

حرف Q صدای (ک) می‌دهد ولی همیشه با (u) همراه است و صدای (کو - kw) می‌دهد. مانند :

Quick - Question

حرف R صدای (ر) می‌دهد. مانند :

Ruler - Four - Red

حرف S غالباً صدای (س) می‌دهد و چنانکه بین دو حرف صدادار واقع شود صدای (ز - z) می‌دهد. مانند :

Desk - Sir - Nose

حرف T صدای (ت) می‌دهد. مانند :

Table - But - Sister

حرف V صدای (و) با تلفظ فارسی تولید می‌شود، یعنی با قرار دادن دندان‌های جلوی بالا بر روی لب پائین تولید می‌شود. مانند :

Twelve - Very

حرف W صدای (واو) با تلفظ عربی با گرد کردن لب‌ها به طوری که دندان‌های بالا بر روی لب پائین قرار نگیرد. مانند :

Well - Wall - We

حرف X دارای صداهای زیر است :

صدای (ک س) می‌دهد. مانند :

Fox - Box

صدای (گز) می‌دهد. مانند :

Example - Exact

حرف Y دارای صداهای زیر است :

صدای (آی) می‌دهد. مانند :

Sky - Typist

صدای (ی) می‌دهد. مانند :

Young – Yesterday

حرف Z صدای (ز) دارد. مانند :

Zoo

حروف صدادار (Vowel)

حرف صدادار عبارتند از :

A – E – I – O – U

حرف A دارای صداهای زیر است :

صدای (آ) می‌دهد. مانند :

Arc – Arm

صدای (ا) می‌دهد. مانند :

Back – Cat

صدای (ای) می‌دهد. مانند :

Above – Ago

صدای (ای) می‌دهد. مانند :

Day – Cake

صدای (اُ) می‌دهد. مانند :

Always – Tall

حرف E دارای صداهای زیر است :

صدای (ای) می‌دهد. مانند :

Be – these

صدای (ا) می‌دهد. مانند :

Pen – Egg

حرف I دارای صداهای زیر است :

صدای (آی) می‌دهد. مانند :

Time – Child

صدای (ای) می‌دهد. مانند :

Ship – Fish

صدای (ای) می‌دهد. مانند :

First – Bird

حرف O دارای صداهای زیر است :

صدای (او) می‌دهد. مانند :

To – Do

صدای (اُ) می‌دهد. مانند :

Go – No

صدای (آ) می دهد. مانند :

Officer – Hot

صدای (ا) می دهد. مانند :

Monitor – Actor

حرف U دارای صداهای زیر است :

صدای (یو) می دهد. مانند :

University – Use

صدای (او) می دهد. مانند :

Rude – Ruler

صدای (آ) می دهد. مانند

Underpass – Cup

صدای (ا) می دهد. مانند :

Burn – Murder



چنانچه حرف (Y) دارای صداهایی مانند (آی-ای) باشد آن را صدادار و در غیر این صورت بی صدا محسوب می شود. مانند :

Cary – By – Hurry

حروف ترکیبی

حروف ترکیبی، عبارت از حروفی اند که از ترکیب دو یا چندین حرف تشکیل شده و آواز به خصوصی را می دهند که عبارت اند از:

ch : (چ) مانند : Chair

ph : (ف) مانند : Telephone

kh : (خ) مانند : Kharazmi

gh : (ق - غ) مانند : Ghand

sh : (ش) مانند : She

zh : (ژ) مانند : Mozhdah

gh : (ف) مانند : Laugh

th : (ث - ذ) به ترتیب مانند : Nothing

tion : (شن) مانند : Nation

sion : اگر پیش از حرف s یکی از حروف صدادار باشد صدای (ژن) و در غیر این صورت با صدای (شن) تلفظ می‌شود. به ترتیب مانند : Decision و Tension.

tu : (چ) مانند : Picture

ee : (ای کشیده) مانند : Need

oo : (او کشیده یا ا کوتاه) به ترتیب مانند : Afternoon و Book

ou : (اُو) مانند : Out

ow : (اُو) مانند : Now

tch : (چ) مانند : Watch

du : (جو) مانند : education

ti : گاهی صدای (ش) دارد، مانند : patience

به نکات مهم زیر توجه کنید :

۱- هرگاه حرف W در آغاز کلمه و قبل از حرف r قرار بگیرد، خوانده نمی‌شود. مانند :

Write – Wrong

۲- حرف k قبل از حرف n خوانده نمی‌شود. مانند :

know – knife

۳- حرف n در پایان کلمه و بعد از حرف m خوانده نمی‌شود. مانند :

solemn – column

۴- حرف gh در وسط کلمه و بعد از حرف i خوانده نمی‌شود. مانند :

night – flight

۵- حرف g در پایان کلمه و قبل از حرف n خوانده نمی‌شود. مانند

sign – design

۶- حرف b در پایان کلمه و بعد از حرف m خوانده نمی‌شود. مانند :

comb – limb

۷- معمولا حروف صدا دار قبل از حرف r دارای صدای (l) هستند. مانند :

burn – standard – learn – sir – doctor



حرف A یک کلمه است هر چند که از یک حرف تشکیل شده است ولی چون دارای معنا و مفهوم است به عنوان یک کلمه شناخته می‌شود که معنی آن یک می باشد. مانند : A pen.



همانطور که گفته شد الفبای انگلیسی به دو صورت نوشته می‌شود : حروف بزرگ و حروف کوچک.

در بیشتر مواقع در زمان نوشتن از حروف کوچک استفاده می‌شود و حروف بزرگ کاربرد کمتری دارد. با این حال بایستی موارد استفاده از حروف بزرگ را هم یاد بگیرید. در اینجا به چند کاربرد مهم حروف بزرگ اشاره می‌شود:

۱- اولین حرف در آغاز هر جمله

It is a pen.

۲- حرف اول اسامی اشخاص

Ali , Zahra

۳- حرف اول فامیلی اشخاص

Bahrani , Rahmani

۴- حرف اول اسامی شهرها

Tehran , Ardebil

۵- حرف اول اسامی کشورها

Iran , Iraq

۶- حرف اول روزهای هفته

Saturday , Sunday

۷- حرف اول اسامی ماه‌های سال

Azar , Bahman

۸- حرف اول زبان کشورها

English , Persian

اعداد در زبان انگلیسی



در زبان انگلیسی اعداد را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم‌بندی کرد:

اعداد اصلی (Cardinal Numbers)، که همان اعداد معمولی هستند و اعداد ترتیبی (Ordinal Numbers)، که ترتیب قرار گرفتن چیزی را در یک ردیف یا سری نشان می‌دهد.

به غیر از چند استثناء برای ساختن عدد ترتیبی به آخر عدد th اضافه می‌شود. (در عدد یک از st، در عدد دو از nd و در عدد ۳ از rd استفاده می‌شود).

0 th = zeroth or nought

1st = first
 2nd = second
 3rd = third
 4th = fourth
 5th = fifth
 6th = sixth
 7th = seventh
 8th = eighth
 9th = ninth
 10th = tenth
 11th = eleventh
 12th = twelfth
 20th = twentieth
 21st = twenty-first
 25th = twenty-fifth
 30th = thirtieth
 32nd = thirty-second
 40th = fortieth
 50th = fiftieth
 58th = fifty-eighth
 60th = sixtieth
 64th = sixty-fourth
 70th = seventieth
 79th = seventy-ninth
 80th = eightieth
 83rd = eighty-third
 90th = ninetieth
 99th = ninety-ninth

پس به طور کلی عدد هر چه باشد آن را خوانده و به آخرین عدد st, nd, rd یا th اضافه می‌شود.

برای بیان اعداد در زبان انگلیسی به صورت زیر عمل می‌شود :

اعداد 0 تا 20 :

Zero / One / two / three / four / five / six / seven / eight / nine / ten / eleven / twelve / thirteen /
 fourteen / fifteen / sixteen / seventeen / eighteen / nineteen / twenty

اعداد از 21 تا 100 :

Twenty - one 21 / Twenty - two 22 / Twenty - three 23 / Twenty - four 24 / Twenty - five 25 /
 Twenty - six 26 / Twenty - seven 27 / Twenty - eight 28 / Twenty - nine 29 / Thirty 30 /
 Thirty - one 31 / Thirty - two 32 / Thirty - three 33 / Thirty - four 34 / Thirty - five 35 / Thirty
 - six 36 / Thirty - seven 37 / Thirty - eight 38 / Thirty - nine 39 / Forty 40 / Forty - one 41 /
 Forty - two 42 / Forty - three 43 / Forty - four 44 / Forty - five 45 / Forty - six 46 / Forty -
 seven 47 / Forty - eight 48 / Forty - nine 49 / Fifty 50 / Fifty - one 51 / Fifty - two 52 / Fifty -
 three 53 / Fifty - four 54 / Fifty - five 55 / Fifty - six 56 / Fifty - seven 57 / Fifty - eight 58 /
 Fifty - nine 59 / Sixty 60 / Sixty - one 61 / Sixty - two 62 / Sixty - three 63 / Sixty - four 64 /
 Sixty - five 65 / Sixty - six 66 / Sixty - seven 67 / Sixty - eight 68 / Sixty - nine 69 / Seventy
 70 / Seventy - one 71 / Seventy - two 72 / Seventy - three 73 / Seventy - four 74 / Seventy -
 five 75 / Seventy - six 76 / Seventy - seven 77 / Seventy - eight 78 / Seventy - nine 79 /
 Eighty 80 / Eighty - one 81 / Eighty - two 82 / Eighty - three 83 / Eighty - four 84 / Eighty -
 five 85 / Eighty - six 86 / Eighty - seven 87 / Eighty - eight 88 / Eighty - nine 89 / Ninety 90 /

Ninety - one 91 / Ninety - two 92 / Ninety - three 93 / Ninety - four 94 / Ninety - five 95 /
/ Ninety - six 96 / Ninety - seven 97 / Ninety - eight 98 / Ninety - nine 99 / Hundred 100

اعداد 10 تا 100، به صورت زیر خوانده می‌شوند :

Ten / twenty / thirty / forty / fifty / sixty / seventy / eighty / ninety / hundred

اکنون برای گفتن اعداد از یک تا 100 مشکلی ندارید. برای مثال اگر عدد 22 را بخواهید بیان کنید، می‌گویید :
twenty two

پس هر عددی را که بخواهید بیان کنید اول دهگان آن را گفته و بلافاصله یکان آن را اضافه کنید.

اعداد بین 100 تا 1000 :

One hundred / two hundred / three hundred / four hundred one thousand

توجه داشته باشید که به (100) hundred یا (1000) thousand نباید s جمع اضافه شود.

اعداد 1000 تا 1000000 :

هر تعداد 1000 وجود داشته باشد را ابتدا بیان می‌کنند. سپس کلمه thousand، آورده می‌شود.

one thousand = 1000

two thousand = 2000

twenty thousand = 20000

thirty thousand = 30000

eighty-five thousand = 85000

nine hundred and ninety-nine thousand (British English) = 999000

nine hundred ninety-nine thousand (American English)

one million = 1000000

در انگلیسی بریتانیا بین اعداد از کلمه‌ی and استفاده می‌شود. اما در انگلیسی آمریکا این کلمه کاربردی ندارد.

three hundred and twenty-five (UK) = 325

three hundred twenty-five (US) = 325

seven hundred and nineteen (UK) = 719

seven hundred nineteen (US) = 719

three thousand and seventy-seven (UK) = 3.077

three thousand seventy-seven (US) = 3.077

توجه : بعد از هزارگان یک ویرگول برای جدا کردن گذاشته می‌شود.

اعداد بیشتر از یک میلیون :

one million = 1000000

one billion (US) one milliard (UK) = 1000000000

one trillion (US) one billion (UK) = 1000000000000

one quadrillion (US) one milliard (UK) = 1000000000000000

در گفتارهای غیر رسمی و دوستانه ممکن است اعداد جور دیگری گفته شوند. مثلاً به جای صفر oh گفته شود. بخصوص در گفتن شماره خیابان‌ها، منازل یا اتوبوس‌ها.

One-oh-one = 101

One-oh-nine = 109

One-ten or One-one-oh = 110

Two-oh-eight = 208

Three-thirty-four Or Three-three- four = 334

توجه !

467 ,203 ,936, 678 ,465

Trillion	Billion	Million	Thousand
----------	---------	---------	----------

عدد بالا به شکل زیر خوانده می‌شود :

Four hundred sixty seven trillion two hundred three billion nine hundred thirty six million six hundred thirty six million six hundred seventy eight thousand and four hundred sixty five.

برای بیان اعداد کسری معمولاً صورت کسر را معمولی و مخرج کسر را ترتیبی می‌خوانند :

One-sixteenth = 1/16

One-tenth = 1/10

One-eight = 1/8

Two-tenths = 2/10

One-fourth = 1/4 or one-quarter

One-half = 1/2

Five-eighths = 5/8

Fifteen-sixteenths = 15/16

گاهی اوقات ممکن است از کلمه‌ی over به معنای روی هم استفاده شود. مثلاً برای 8.2 گفته شود :

Eight over two (بیشتر در انگلیسی بریتانیا)

در اعداد اعشاری معمولاً به جای ممیز از کلمه‌ی point استفاده می‌شود و به جای عدد صفر از Zero یا Naught استفاده می‌شود و اعداد بعد از ممیز، یکی یکی خوانده می‌شوند. ممکن است در گفتارهای غیر رسمی به جای صفر 0 گفته شود.

naught point five (US: zero point five) = 0.5

three point three seven five = 3.375

ninety- nine point three = 99.3

thirteen point seven five = 13.75

three point one four one six = 3.1416

در زبان انگلیسی برای بیان اعداد شماره تلفن، فاکس و یا شماره سریال، آنها را به صورت رقم به رقم یا تک تک بیان می‌شود.

مانند :

00989193536378

oh, oh (double oh), nine, eight, nine, one, nine, three, five, three, six, three, seven, eight)

در صورتی که یک رقم دوبار تکرار شود می‌توان به انتخاب یا آن رقم را دوبار تکرار کرد و یا از کلمه Double استفاده کرد.

مانند :

212553122

(Two, One, Two, Five, Five, Three, One, Double Two)

OR

(Two, One, Two, Double Five, Three, One, Two, Two)

در صورتی که یک رقم سه بار تکرار شود می‌توان به انتخاب یا آن رقم را سه بار تکرار کرد و یا از کلمه Triple استفاده کرد.

مانند :

2125531222

(Two, One, Two, Triple Five, Three, One, Two, Two, Two)

OR

(Two, One, Two, Five, Five, Five, Three, One, Triple Two)

برای بیان قیمت‌ها در قسمت رشته اعداد از قوانین فوق استفاده می‌شود. مانند :

(Fifty one Dollars) 51\$

(Twenty Dollars) 20\$

(Ninety Dollars and Five Cents) OR (Ninety, Five 90.05\$)

(Sixty five Dollars and Twenty five Cents) 65.25\$

OR

(Sixty five, Twenty five)

شیوه خواندن اعداد مربوط به سال و تاریخ در زبان انگلیسی به صورت زیر است :

یکی از مهم‌ترین مسائل روزمره در مکالمات انگلیسی شیوه خواندن و بیان تاریخ می‌باشد. در زیر چند نمونه مثال از تاریخ، همراه با نحوه خواندن آنها آورده شده است.

نحوه خواندن سال‌ها در زبان انگلیسی عبارت است از :

seven forty nine – 749

nineteen hundred – 1900

nineteen twenty – 1920

two thousand – 2000

two thousand and two – 2002

twenty twelve – 2012

شیوه بیان و خواندن تاریخ همراه با روز و ماه به دو صورت زیر انجام می شود :

July, 3, 1912 - July the third nineteen twelve

OR

the third of July nineteen twelve

August, 4, 1905 - August the fourth nineteen o five

OR

the fourth of August nineteen o five

واژگان

مشاغل گوناگون در زبان انگلیسی به صورت زیر است :

(هنر پیشه زن) Actress – (ناخدا) Capitan – (بخشدار) Demarche – (ساربان) Cameleer – (شورا)
 Council – (استاد) Professor – (نویسنده) Writer – (گله دار) Rancher – (باغدار) Gardner – (موزن)
 Muezzin – (چوپان) Rancher – (آشپز) Cook – (دندان پزشک) Dentist – (نجار) Carpenter – (خانه دار)
 House maker – (گارسون) Waiter – (فروشنده) Seller – (شیشه ساز) Glass maker – (مدیر زن)
 Headmistress – (زن خانه دار) Housewife – (نقاش ساختمان) Painter – (قایقران) Boatman – (رفتگر)
 Street Sweeper – (وزیر) Minister – (خلبان) Pilot – (آرایشگر) Barber – (روحانی) Clergy man
 Specialist (متخصص) – (خوشنویس، خطاط) Calligrapher – (بازیکن فوتبال) Footballer – (قصاب)
 Butcher – (جنگلبان) Forester – (معلم) Teacher – (ساعت ساز) Watch maker – (مهندس) Engineer
 Grocer – (راننده) Driver – (تلفنچی) Operator – (آذین گر) Decorator – (تاجر) Merchant
 Army (ارتشی) – (نانوا) Baker – (عینک ساز، چشم پزشک) Optician – (تعمیر کار) Repairman – (دانش آموز)
 Student – (فرماندار) Governor – (کشاورز) Farmer – (پژوهشگر) Researcher – (بازرگان) Merchant
 Dress maker (خیاط زنانه) – (خیاط مردانه) Tailor – (دامپزشک) Veterinarian – (دارو فروش)
 Pharmacist – (شکارچی) Hunter – (شاعر) Poet – (محیط شناس) Ecologist – (گوینده خبر) News
 announcer – (جاسوس) Spy – (ملوان) Sailor – (کارگر ساختمان) Construction Worker – (کفاش)
 Shoemaker – (پستیچی) Post man – (روزنامه نگار) Journalist – (آهنگ ساز) Composer – (گل فروش)
 Florist – (معمار) Architect – (جهانگرد) Tourist – (سفالگر) Potter – (سرباز) Soldier – (مغازه دار)
 Surgeon (جراح) – (گروهبان) Sergeant – (مجسمه ساز) Sculptor – (بازنشسته)
 Reporter – (گزارشگر) Retired – (روانشناس) Psychologist – (نخست وزیر) Prime minister – (رهبر)

– Referee (دارو) – Chef (سراشپز) – Surveyor (نقشه بردار) – President (رئیس جمهور) – Leader (راننده کامیون) – Truck driver (نگهبان) – Guard (آتش نشان) – Firefighter / Fireman (قاضی) – Judge (وکیل) – Lawyer (کارگر) – Worker (شهردار) – Mayor (معدنچی) – Miner (پرستار) – Nurse (لوله کش) – Plumber (باربر) – Porter (عکاس) – Photographer (بازیگر) – Player (افسر) – Officer (دانشمند) – Scientist (اقتصاد دان) – Economist (رهبر ارکستر) – Conductor (کارگردان) – Director (گوینده) – Announcer (میوه فروش) – Green grocery (مدیر مرد) – Head master (دربان) – Door man (دکتر) – Doctor (غواض) – Diver (سرهنگ) – Colonel (صندوق دار) – Cashier (ناشر) – Publisher (کارشناس اینترنت) – Web master (آسیابان) – Miller (مربی) – Coach (کارمند) – Clerk (سراآیدار) – Caretaker (سرتیپ) – Brigadier (هواشناس) – Weather man (کتاب فروش) – Book seller (کشیش) – Priest (رئیس) – Boss (آهنگر) – Black smith (بانکدار) – Banker (قبرکن) – Under taker (مفسر) – Dancer (رقاص) – Principal (مدیر مدرسه) – Detective (کارگاه) – Actuary (آمارگیر) – Interpreter (بایگان) – Archivist (دریانورد) – Seafarer (پزشک) – Physician (خدمتکار زن) – Maid (چوپان) – Shepherd (کارفرما) – Employer (دیپلمات) – Diplomat (نقشه بردار) – Surveyor (ماما) – Midwife.

مکالمه (Conversation)

Greeting and introduction

احوال پرسی و معرفی کردن



Good morning miss Sarah

صبح بخیر دوشیزه سارا

Good morning

صبح بخیر

How are you?

حالت چطور است؟

Fine, thank and you?

خوبم متشکرم. تو چطوری؟

Not bad thanks.

بد نیستم متشکرم.

Not too well. I have a terrible cold.

خیلی خوب نیستم. سرماخوردگی بدی دارم.

Miss Sarah, this is Mr. Ali.

دوشیزه سارا ایشان علی هستند.

How do you do Miss Sarah?

شما چطورید دوشیزه سارا؟

This is friend of mine Ali.

این دوستم علی است.

I'm happy to meet you.

از دیدنت خوشحالم.

Pleased to know you.

از آشنایی ات خرسندم.

Mr. Ali, I'd like to introduce my friend, Reza.

آقای علی، مایلم دوستم رضا را معرفی کنم.

I'd like you to meet my father.

میل دارم تو با پدرم آشنا شوی.

I'm very pleased to meet you.

از دیدارتان بسیار خرسندم.

I'd like to meet your new friend.

مایلم با دوست جدیدت آشنا شوم

نکته : وقتی افراد با یکدیگر آشنایی قبلی دارند برای احوال پرسى از how are you? استفاده می کنند، ولی اگر برای نخستین بار آشنا می شوند از how do you do? استفاده می کنند که بیشتر تشریفاتی است نه احوال پرسى.

He'd like to meet you too. We're going to the park. Can you come with us?

او هم مایل است با تو آشنا شود. ما به پارک می رویم. می توانی همراه ما بیایی؟

Yes, I'd like to.

بله، دوست دارم.

I'm sorry .i can't come with you today.

متأسفم امروز نمی توانم همراه شما بیایم.

I'm confused. Do I shake a woman's hand when I meet her?

من گیج شده ام. آیا وقتی یک خانم را می بینم با او دست بدهم.

Only if she puts out her hand.

تنها در صورتی که دستش را دراز کند.

I never do. But you can if you want to.

من هرگز این کار را نمی کنم. ولی تو اگر بخواهی می توانی.

How nice to see you again.

چقدر خوشحالم که دوباره می‌بینمت.

May I present Ali?

می‌توانم علی را معرفی کنم؟

I'm very pleased to meet you.

از دیدار شما خوشحالم.

Ali has often spoken about you.

علی، اغلب درباره شما حرف می‌زند.

I'm delighted to make you acquaintance.

از آشنایی با شما خرسندم.

Reza and I were on our way to the movies .would you likes to come?

رضا و من در راه رفتن به سینما هستیم. می‌خواهی با ما بیایی؟

Thank you, but I can't. I'm meeting Ali.

متشکرم. ولی نمی‌توانم. به دیدن علی می‌روم.

All right. We can ask her. Her house is on the way to the movies.

بسیار خوب. می‌توانیم از او بپرسیم خانه‌اش سر راه سینماست.

It's nice to see you.

از دیدنت خوشحالم.

I'm glad to see you.

از دیدنت خوشحالم.

I haven't seen you for a long time. It's nice to see you. How are you?

مدت زیادی است تو را ندیده‌ام از دیدنت خوشحالم، چطوری؟

I'm fine. What about you?

خوبم تو چطوری؟

You are looking well .i haven't seen you for a long time .it's nice to see you. how are you?

سر حال به نظر می‌رسی. مدتی است تو را ندیده‌ام. از دیدنت خوشحالم، چطوری؟

I'm fine .you're looking well, yourself.

خوبم. تو هم خوب به نظر می‌رسی.

What a surprise! It's nice to see you. I haven't seen you for a long time. You're looking well. How are you?

چه عجب از دیدنت خوشحالم مدتی است تو را ندیده‌ام سر حال به نظر می‌رسی. چطوری؟

I'm fine. It certainly is a pleased surprise. It's good to see you again. You're looking Well yourself?

خوبم، حقیقتاً سورپریز دل انگیزی است. خوشحالم بار دیگر می‌بینمت. تو هم سر حال به نظر می‌رسی.

About yourself and others

درباره خود و دیگران



What's your name?

نام شما چیست؟

My name's Reza.

نام من رضا است

It's Reza.

نام من رضا است.

Miss or Mrs?

دوشیزه یا خانم؟

What's your first name?

اسم کوچک شما چیست؟

My first name is Ali.

اسم کوچک من علی است.

What's your last name?

اسم فامیلی ات چیست؟

My last name is Rad.

اسم فامیلی ام راد است

What's your name Mr. Rad?

اسم شما چیست آقای راد؟

My first name is Ali

اسم کوچک من علی است.

Do you have a middle name?

شما اسم وسط هم دارید؟

Yes, my middle name is Farhadi.

اسم وسط من فرهادی است.

What's your full name?

اسم کامل شما چیست؟

Ali Farhadi Rad.

علی فرهادی راد.

Mrs. Ali, what's your wife's name?

آقای علی، اسم همسر شما چیست؟

Miss Leyla. What's your husband's name?

خانم لیلا، اسم شوهر شما چیست؟

My husband's name is Ali.

اسم شوهر من علی است.

Who's that near the door ?

آن شخص نزدیک در چیست؟

That's a friend of mine.

یکی از دوستان من است.

What's his name?

اسم او چیست؟

Morteza

مرتضی

What's this gentleman's name?

اسم این مرد محترم چیست؟

His name is Reza.

اسم این مرد رضا است

What's that lady's name?

اسم آن خانوم (بانو) چیست؟

I don't know.

نمی دانم.

What's your friend's name?

اسم دوستان تو چیست؟

His name is Reza.

اسم او رضا است.

Do you know Morteza?

آیا مرتضی را می شناسی؟

Yes, we walk to school together

بله، با هم پیاده به مدرسه می رویم.

No, I don't know him.

نه، او را نمی شناسم.

Hello, you are new here. Where are you from?

سلام، اینجا تازه وارد هستید. اهل کجایید؟

I'm from Poland.

اهل لهستان هستم.

How many languages do you speak?

به چند زبان صحبت می‌کنی؟

Two, polish and English.

دو تا لهستانی و انگلیسی.

What are you?

چه کاره هستید؟

I'm a Frenchman?

اهل فرانسه هستم.

Do you mean what kind of work do I do?

منظورت این است که چه نوع کاری انجام می‌دهم؟

No, I mean what nationality are you?

نه، منظورم این است که چه ملیتی داری؟

Oh, I see. I'm Chinese.

اوه، که اینطور. من چینی هستم.

What would you like to know?

می‌خواهی چه چیز بدانی؟

Well, where are you from?

خوب، اهل کجایی؟

Where were you born?

کجا به دنیا آمده‌ای؟

In Washington.

در واشنگتن.

I was born in Iran.

در ایران به دنیا آمده‌ام.

Where were your children born?

بچه‌هایت کجا به دنیا آمده‌اند؟

They were born there too.

آنها هم همانجا به دنیا آمده‌اند.

Where are you from, Mr. Ali?

آقای علی اهل کجایی؟

I'm from Kenya.

من اهل کنیا هستم.

Is your wife from Kenya too?

- آیا همسر شما هم اهل کنیا است؟
 نه، او اهل عراق است.
- No, she is from Iraq.
- Where is your wife now?
 همسرت حالا کجاست؟
- She's still in Iraq.
- او هنوز در عراق است
- She is living here with me.
 اینجا نزد من زندگی می کند.
- What's the name of your hometown?
 اسم زادگاهت چیست؟
- Ardebil
 اردبیل
- I'm sorry. I didn't understand .will you spill it please?
 متأسفم. متوجه نشدم. لطفاً آن را هجی کنید.
- What's your hometown?
 زادگاهت کجاست؟
- My hometown is Ardebil.
 زادگاهم اردبیل است.
- Where's that?
 کجاست؟
- It's in Iran near Tabriz?
 در ایران نزدیک تبریز.
- How far from Tabriz?
 از تبریز چقدر دور است؟
- About 90 Miles.
 حدود ۹۰ مایل.
- It's in the northern part of Iran.
 در بخش شمالی ایران.
- Here it is on the map.
 روی نقشه اینجا است.
- What section do you live in, Mr. Ali?
 آقای علی در کدام بخش زندگی می کنید؟
- I live in Ardebil.
 من در اردبیل زندگی می کنم.
- What about you Mr. Alipour?

- شما چطور خانم علیپور؟
I live in Tabriz.
من در تبریز زندگی می‌کنم.
- I live in Tabriz too.
من هم در تبریز زندگی می‌کنم.
- Where are you from?
اهل کجایید؟
I'm from Iran.
من اهل ایران هستم.
- What's your address in Ardebil?
آدرس شما در اردبیل چیست؟
In Sq. Basij
در میدان بسیج
Do your parents live there too?
آیا پدر و مادرت هم آنجا زندگی می‌کنند؟
No, they live at 30 west 67th street.
نه، آنها در خیابان ۶۷ غربی پلاک ۳۰ زندگی می‌کنند.
- How old are you Mr. Ali?
آقای علی چند سال دارید؟
I'm 32 years old.
من ۳۲ سال دارم.
- How old is your son?
پسرت چند ساله است؟
He's three years old.
او سه سال دارد.
- And your daughter?
و دخترت؟
She is only six month old.
او تنها ۶ ماه دارد.
- She was four last week. We had a party for her.
او هفته پیش ۴ ساله شد. ما برایش مهمانی گرفتیم.
- When's your birthday?
تولد تو کی است؟
My birthday's in September.
تولد من در ماه سپتامبر است.
- When were you born Mr. Ali?

آقای علی چه موقع به دنیا آمده‌اید؟

I was born in April 4, 1995.

من در ۴ آوریل ۱۹۹۵ به دنیا آمده‌ام.

I was born in 1971.

من در ۱۹۷۱ به دنیا آمده‌ام.

In what month?

در چه ماهی؟

In September

در سپتامبر

On what date?

در چه تاریخی؟

I'm not sure. my birth certificate was lost in a fire.

نمی‌دانم. مطمئن نیستم. سند تولدم «شناسنامه» در آتش‌سوزی از بین رفته است.

Are you married?

متاهل هستید؟

Yes, I am.

بله، من هستم.

Do you have any children?

بچه دارید؟

Yes, I have three children, one boy and two girls.

بله، سه بچه دارم، یک پسر و دو دختر.

No, I don't

نه، ندارم.

Are you married, Mr. Ali?

آقای علی ازدواج کرده‌اید؟

No, I'm not married. I'm single.

نه، ازدواج نکرده‌ام. مجرد هستم.

No, but I'm engaged.

نه، ولی نامزد کرده‌ام.

When did you arrive?

چه موقع رسیدی؟

Last night

شب گذشته

Where are you living?

کجا زندگی می کنی؟

With my mother.

نزد مادرم.

How long will you stay?

چه مدت می مانی؟

About a week

حدود یک هفته

Good, we'll get together during the week.

خوبه، در طول هفته دور هم خواهیم بود.

Let's try to meet some day soon.

بیا به زودی یکدیگر را ببینیم.

Who is she?

او کیست؟

She is my fiancé.

او نامزد من است.

You are from Ardebil, aren't you, Ali.

تو اهل اردبیل هستی؟ مگه نه، علی.

Yes, but I've been living this country for five years now.

بله، ولی تا حالا مدت ۵ سال در این کشور زندگی می کنم.

Did you learn to speak English in Iran?

آیا در ایران یاد گرفتی انگلیسی حرف بزنی؟

Yes, I studied it for three years before I came here.

بله، من آن را یاد گرفتم سه سال قبل از اینکه به اینجا بیایم.

Do you like speaking English?

آیا انگلیسی حرف زدن را دوست داری؟

Yes, I do .but I prefer speaking Spanish. What about you?

بله دارم. ولی اسپانیایی حرف زدن را ترجیح می دهم. تو چطور؟

How long have you been living in New York?

چه مدت در نیویورک زندگی کرده ای؟

I've been living here for a month.

مدت یک ماه اینجا زندگی کرده ام.

Do you like living here?

زندگی در اینجا را دوست داری؟

Yes, I do. It's a beautiful city.

بله، همین طور است. شهر زیبایی است.

Are you going to remain here?

قصد داری اینجا بمانی؟

Yes, I hope so. I'm looking for a job now. my scholarship funds will be used up soon.

بله، امیدوارم. حالا دنبال کار می‌گردم. کمک هزینه تحصیلی‌ام به زودی مصرف خواهد شد.

I met Mrs. Sarah's sister at the department store this morning.

خواهر خانم سارا را در فروشگاه زنجیره‌ای امروز صبح دیدم.

I don't know her.

او را نمی‌شناسم.

I'm sure you know her.

مطمئن هستم او را می‌شناسی.

Of course! How could I forget her?

البته، چطور می‌توانم او را فراموش کنم.

Do you ever see Ali?

آیا علی را می‌بینی؟

No, I hardly ever see him.

نه، به ندرت او را می‌بینم.

Why? Did you have a quarrel?

چرا؟ با هم جر و بحثی داشته‌اید؟

No, but he's moved out of town.

نه، ولی او به خارج از شهر نقل مکان کرده است.

Oh, really? I didn't know that.

اوه، واقعاً؟ این را نمی‌دانستم.

How long have you been in the United States?

چه مدت در ایالات متحده بوده‌ای؟

Oh, about five years. I arrived in March 1990 and you?

اوه، حدود پنج سال. من در مارس ۱۹۹۰ رسیدم شما چطور؟

I've been here almost four years now, but I was here in 1998 for a year too.

اکنون تقریباً ۴ سال است که اینجا هستم ولی در سال ۱۹۹۸ نیز یک سال اینجا بوده‌ام.

You certainly speak English very well. I thought you had been here much longer than five years.

شما حقیقتاً انگلیسی خیلی خوب حرف می‌زنید. فکر کردم شما خیلی بیشتر از پنج سال اینجا بوده‌اید.

Why, thank you! I've been going to school at night to study English for four and half years now .it's really helped me and how did you learn to speak so well?

چرا، متشکرم! شب‌ها به مدرسه می‌رفتم تا مدت چهار و نیم سال انگلیسی بخوانم. این واقعاً به من کمک کرد.

تو چطور شد که این قدر خوب حرف می‌زنی؟

Oh, I had learned the language as a child. Most of our school teach English. I'd like to become an English teacher myself. That's why I'm here now, I have a students visa.

اوه، من از بچگی زبان یاد گرفته بودم. بیشتر مدارس ما انگلیسی درس می‌دهند. من خودم دوست دارم معلم

انگلیسی شوم. به همین خاطر حالا اینجا هستم. یک ویزای دانشجویی دارم.

Well, I wish you luck. My company has an office in New York and I'll be here for another two years. I hope we'll meet again.do you come here often?

خوب، امیدوارم موفق باشی. شرکت من دفتری در نیویورک دارد و دو سال دیگر اینجا خواهم بود. امیدوارم

دوباره همدیگر را ببینیم. اغلب به اینجا می‌آیی؟

Oh, yes. I'm usually here every week. Well, I hope to see you again. Good night.

اوه، بله. من معمولاً هر هفته اینجا می‌آیم. خوب امیدوارم تورا دوباره ببینم. شب خوش.

Good night.

شب خوش.

فصل دوم

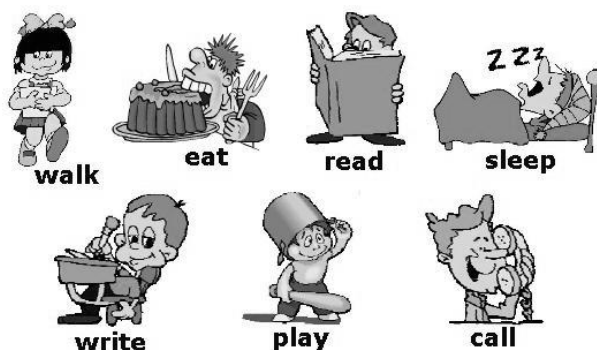
اهداف آموزشی

- ❖ آشنایی با مفهوم ضمیر و فعل
- ❖ آشنایی با ضمائر فاعلی، ضمائر مفعولی، مصدر
- ❖ آشنایی با ضمائر
- ❖ اسامی برخی حیوانات در زبان انگلیسی
- ❖ مکالمه

مفهوم ضمیر (Pronoun)

ضمیر کلمه‌ای است که به جای اسم می‌نشیند و نقش‌های مختلف آن را می‌پذیرد. مرجع ضمیر همان اسمی است که ضمیر جانشین آن شده است. البته گاه ضمیر مرجع ندارد، یعنی خود به حالت اسم بروز می‌کند. مرجع معمولاً قبل از ضمیر، و گاه پس از آن می‌آید. ضمیرها انواع مختلفی دارند که مهمترین آنها عبارتند از: ضمائر فاعلی، مفعولی، ملکی، انعکاسی، اشاره‌ای، نامعین، نسبی و سؤالی. که از این میان ضمائر فاعلی، مفعولی، ملکی و انعکاسی جزو ضمائر شخصی به حساب می‌آیند.

آشنایی با فعل (Verb)



فعل مهمترین بخش در زبان انگلیسی می‌باشد، حتی کوتاهترین جملات دارای فعل هستند. شما می‌توانید یک جمله یک کلمه‌ای به کمک فعل بسازید. مانند: (Stop).

برخی از افعال انجام کاری را می‌رسانند که به آنها Action word می‌گویند. مانند: (Run, Fight, Work). برخی دیگر چنین نیستند و معمولاً وضعیت و یا وجود چیزی را می‌رسانند که به آنها State word می‌گویند. مانند: (be exist, seem, belong).

یک فعل همیشه دارای فاعل است (کننده کار) مثال:

John speaks English.

در اینجا John فاعل و speaks فعل می‌باشد. بنابراین می‌توانید بگویید که افعال، کلماتی هستند که به ما می‌گویند فاعل چه می‌کند و یا چه هست:

Action: Ranolado plays football.

State: Owen seems kind.

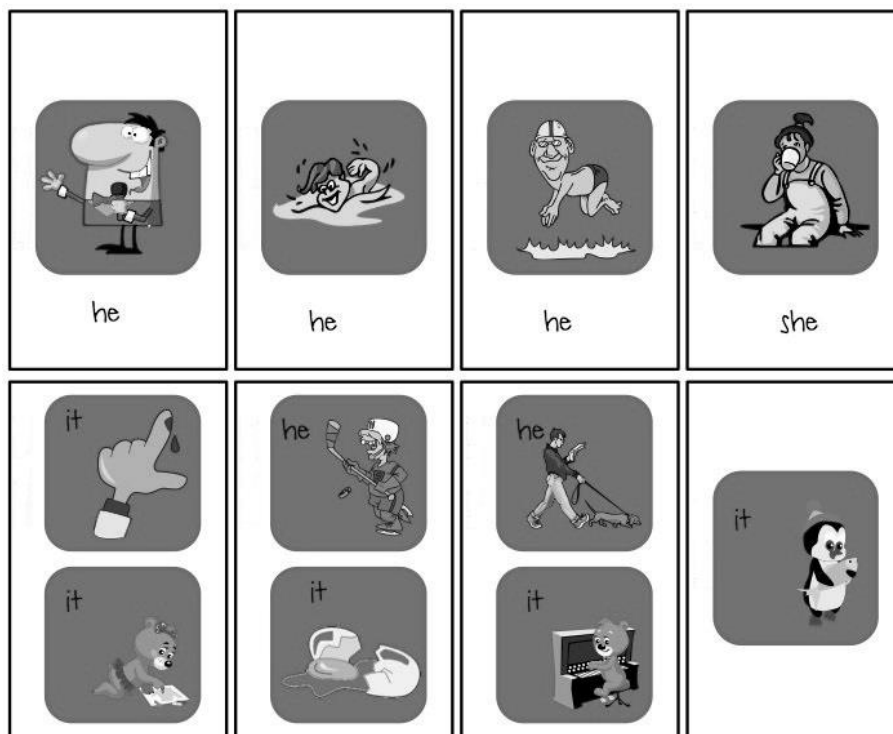
نکته‌ای که در مورد فعل‌ها وجود دارد این است که افعال بر خلاف دیگر کلمات (صفات، قیدها، حروف اضافه و...) شکل‌های مختلفی دارند اگر چه که اسم‌ها نیز دارای دو نوع مفرد و جمع (همراه با s) می‌باشند. مثلاً فعل to work (کار کردن) دارای پنج شکل است: to work, work, worked, works, working.

ضمایر فاعلی (Subjective pronouns)

فاعل یا کننده، واژه‌ای است که انجام دادن کاری را به آن نسبت دهند. مانند: علی به مدرسه رفت. فعل رفتن را علی انجام داده است؛ بنابراین او کننده کار است. ضمایر فاعلی در زبان انگلیسی عبارتند از:

جدول ۲ - ۱ انواع ضمایر فاعلی را نشان می‌دهد.

	مفرد	جمع
اول شخص	I	We
دوم شخص	You	You
سوم شخص	He, She, It	They



ضمایر فاعلی می‌توانند نهاد جمله واقع شوند، یعنی فاعل یا مسند الیه باشند. جای آنها در اول جمله است. ضمیر باید با مرجع خود مطابقت داشته باشد یعنی اگر مرجع مفرد یا جمع، مذکر یا مؤنث و یا خنثی باشد ضمیر نیز باید به همان شکل به کار رود. مثال‌های زیر این نکته را روشن می‌کنند:

Reza is my friend.

رضا دوست من است.

He is a student.

او دانشجو است.

Sara is a doctor.

سارا دکتر است.

She is very young.

او خیلی جوان است.

That book is in French.

آن کتاب به زبان فرانسه است.

It is very expensive.

آن خیلی گران می‌باشد.

The students are in the class.

دانشجویان در کلاس هستند.

They are very noisy.

آنها خیلی شلوغ می‌کنند.



ضمیر I همیشه به صورت بزرگ نوشته می‌شود، حتی اگر در وسط یک جمله به کار گرفته شود.

Am I a Student?

فعل TO BE (The verb to be)

فعل TO BE از فعل‌های بسیار مهم در زبان انگلیسی است که هم می‌تواند فعل اصلی واقع شود و هم می‌تواند فعل کمکی به کار رود. افعال to be به معنای (بودن، هستن) می‌باشند و چون کاری انجام نمی‌شود و فقط چیزی را به فاعل نسبت می‌دهند به آنها افعال ربطی هم می‌گویند.

مانند: او مهربان است. یا من دانش آموز هستم.

افعال to be عبارتند از:

Am – Is – Are

فعل Am: همیشه برای ضمیر اول شخص مفرد (I) به کار می‌رود. مانند:

I am

فعل Is: برای ضمیر سوم شخص مفرد (He, She, It) و اسامی افراد و اشیاء به کار می‌رود. مانند:

He is

فعل Are: برای ضمائر اسامی جمع و ضمیر دوم شخص مفرد به کار می‌رود. مانند:

You are OR We are.

صرف این افعال در زمان حال ساده به قرار زیر است :

I am We are
 You are You are
 He is They are
 She is It is

برای منفی کردن یک جمله، بعد از افعال کمکی to be کلمه not را اضافه می کنند و بقیه جمله را می نویسند.

I am a teacher.

I am not a teacher.

به استثنای فاعل اول شخص مفرد (I) در بقیه موارد در جملات منفی می توان از مخفف کلمه not یعنی n't استفاده کرد.

She is not a student.

She isn't a student.

جملات زیر به صورت منفی بیان شده اند :

1. I am a doctor.

I am not a doctor.

2. You are teacher.

You are not teacher.

3. They are students.

They are not students.

4. Ali is a student.

Ali is not a student.

5. This cat is in the classroom.

This cat is not in the classroom.

برای سوالی کردن فعل to be در زمان حال ساده، جای آن را با ضمائر فاعل عوض می کنند. مثال :

Am I a engineer?

Are you a doctor?

در زبان انگلیسی می توان ضمائر، اسامی و افعال to be را جمع بست. به جملات زیر توجه کنید :

I am = We are

He is = They are

She is = They are

It is = They are

You are = You are



در صورتی که دقت کرده باشید خواهید دید که کلمات He و You به حرف صدادار ختم شده‌اند و کلمات is و are نیز با حرف صدادار شروع شده‌اند. برای سادگی تلفظ، حرف صدادار ابتدای کلمات is و are را حذف کرده و به جای آنها (,) می‌گذارند که این حالت را در زبان انگلیسی فرم مخفف (Contracted form) می‌گویند.

I am not a teacher.

You aren't a teacher.

He isn't a teacher.

She isn't a teacher.

It isn't a dog.

We aren't teachers.

You aren't teachers.

They aren't teachers.

am not به صورت مخفف نوشته نمی‌شود.

VERB TO BE

He is from Spain.
She isn't Russian.
The dog is here.

I am happy.
I'm not Polish.
I am British.

We are sad.
David and Jo aren't Japanese.
They are from China.

BE

is 's
is not
isn't

are 're
are not
aren't

am 'm
am not
'm not

They ___ my friends.
They' ___ nice.
They ___ sad.

You ___ Sue and Jo
Cats

We ___ friends.
We' ___ happy.
We' ___ young.
We ___ sad.

This ___ David.
He ___ a girl.
He' ___ a boy.
He' ___ 18.
He ___ sad.

برای جمع بستن اسم‌ها به آخر آنها (S) اضافه می‌کنند. وقتی اسمی جمع بسته شود an یا a را که به معنی یک است حذف می‌کنند.

a pen = pens
an apple = apples

اسامی که حرف آخر آنها به ch, sh, x, s ختم شود در زمان جمع بستن به آنها es اضافه می‌شود.

a watch = watches a box = boxes
a fish = fishes a bus = buses

اسم‌هایی که به حرف Y ختم می‌شوند در صورتی که حرف قبل از Y یکی از حروف بی‌صدا باشد، زمان جمع بستن Y تبدیل به ies می‌شود. مثل City (شهر) که جمع آن می‌شود Cities (شهرها). ولی اگر قبل از Y حروف صدادار باشد هیچ تغییری در آن نمی‌دهند. مانند Boy (پسر) که جمع آن می‌شود Boys (پسرها). اگر اسم‌هایی که به حرف f یا fe ختم می‌شوند زمان جمع بستن f یا fe به ves تبدیل می‌شود. یعنی f یا fe را به ves تبدیل می‌کنند. مثل Leaf (برگ) که جمع آن Leaves می‌شود یا Wife (همسر) که جمع آن می‌شود Wives (همسران).

اسم‌هایی که به حرف O ختم می‌شوند es به خود می‌گیرند مثل Potato (سیب زمینی) اگر جمع ببندید می‌شود Potatoes (سیب زمینی‌ها).

برخی مواقع به کلماتی برخورد می‌کنید که هیچ قاعده خاصی در مورد جمع بستن ندارند. آنها را بایستی به مرور زمان و با یاد گرفتن آشنا شوید. برای مثال Man (مرد) را اگر بخواهید جمع ببندید و بگوئید (مردان) باید به صورت Men بیان کنید. برخی از کلمات که قواعد خاصی در جمع بستن ندارند عبارتند از :

Woman (زن) که جمع آن می‌شود Women (زنان).

Foot (پا) که جمع آن می‌شود Feet (پاها).

Child (بچه) که جمع آن می‌شود Children (بچه‌ها).

برخی از کلمات را باید به مرور زمان شنید و یاد گرفت. جملات زیر را جمع ببندید :

1. It is a pen.

They are pens.

2. I am a teacher.

We are teachers.

3. She is a student.

They are students.

4. He is a doctor.

They are doctors.

ضمایر مفعولی (Objective Pronouns)

مفعول (Object) کسی یا چیزی است که فاعل بر روی آن کاری را انجام می‌دهد. مفعول می‌تواند اسم، عبارت اسمی و یا ضمیر باشد. هرگاه ضمیری به جای اسمی در جمله به کار رود که آن اسم مفعول جمله باشد آن ضمیر را ضمیر مفعولی گویند. ضمایر مفعولی عبارتند از:

Me (من، به من) - You (تو، به تو) - Him (او، به او) - Her (او، به او (مؤنث)) - It (آن، به آن)
 Us (ما، به ما) - You (شما، به شما) - Them (آنها، به آنها).

I know him very well.

من او را خیلی خوب می‌شناسم.

She speaks to me in French.

او با من به زبان فرانسه صحبت می‌کند.

I saw Ali in the airport, and I spoke to him for half an hour.

من علی را در فرودگاه دیدم و نیم ساعت با او صحبت کردم.

She teaches me English.

او به من انگلیسی می‌آموزد.

I usually see you in the street every day.

من معمولاً تو را هر روز در خیابان می‌بینم.

برخی از ضمایر مفعولی همانند ضمایر فاعلی هستند، از این رو برای تشخیص ضمایر مفعولی توجه داشته باشید که این ضمایر همانند مفعول پس از فعل اصلی می‌آیند.

I did not see it.

مصدر (Infinitive)

ریشه فعل را مصدر می‌گویند. علامت مصدر در فارسی (دن و تن) می‌باشد، مثل گفتن، زدن، خوردن، شستن و... علامت مصدر در زبان انگلیسی to می‌باشد. مثل:

to come - to go - to know - to have - to do - to talk...



مصدر انگلیسی = فعل + to

بعضی از افعال که مصدر to نمی‌گیرند، این افعال را افعال ناقص می‌نامند. این افعال، شامل افعال زیر هستند:

May - Might - Should - Can - Could - Must - Will

همانطور که از اسم آنها روشن است ناقص هستند. یعنی برای کامل شدن حتماً نیاز به یک فعل اصلی دارند. لازم به ذکر است که فعل اصلی حتماً باید به صورت ساده یا همان قسمت اول فعل به کار روند. به مثال‌های زیر توجه کنید :

may study – can study – could study – will study – should study – must study – might study.

I can study English.

من می‌توانم انگلیسی مطالعه کنم.

She should study English

من باید انگلیسی مطالعه کنم.

I must study English.

من باید حتماً انگلیسی مطالعه کنم.

I may study English.

من امکان دارد انگلیسی مطالعه کنم.

I will study English next year.

من قصد دارم سال آینده انگلیسی مطالعه کنم.

فعل امر (Imperative)

زمانی که از کسی می‌خواهید که کاری را انجام دهد یعنی به او امر می‌کنید. در این موقع از فعل امری استفاده می‌کنید. برای امر کردن ابتدا فعل مورد نظر خود را در ابتدای جمله آورده؛ سپس ادامه جمله را بیان کنید.



فعل امر انگلیسی = to – مصدر انگلیسی

برای مثال اگر جملات to come (آمدن)، to give (دادن)، to go (رفتن) را به صورت فعل امر انگلیسی بنویسید بایستی مصدر to را حذف کنید و تنها خود افعال را ذکر کنید.

come – give – go

جمله زیر یک جمله امری است :

Open the door.

برای اینکه فعل امر را مؤدبانه‌تر بیان کنید می‌توانید در ابتدا یا انتهای جمله از کلمه please به معنای (لطفاً) استفاده کنید مانند :

Please open the door.

لطفاً در را باز کن.

Open the door, please.

هنگام استفاده از please در انتهای جمله امری باید قبل از آن علامت کاما گذاشته شود.

Please give my regards to your family.

لطفاً از طرف من به خانواده تان سلام برسانید.

در صورتی که فعل امری به شکل منفی بیان شود، (فعل نهی) قبل از فعل از کلمه Don't استفاده می‌شود.
مانند :

Don't open the door, please

لطفاً در را باز نکنید.

Don't speak slowly.

آهسته صحبت نکنید.

Don't listen to her.

به حرف او گوش نکن.

صفات ملکی (Possessive Adjectives)

از مفهوم عبارت صفات ملکی می‌توان فهمید که مالکیت را می‌رساند. صفات ملکی پیش از اسم می‌آیند و مالکیت را بیان می‌کنند. صفات ملکی در زبان انگلیسی عبارتند از :

My : برای ضمیر شخصی I به کار می‌رود (مال من)، مانند : My book

Your : برای ضمیر شخصی You به کار می‌رود (مال تو)، مانند : Your pens

His : برای ضمیر شخصی He به کار می‌رود (مال او - مذکر)، مانند : His father

Her : برای ضمیر شخصی She به کار می‌رود (مال او - مؤنث)، مانند : Her brothers

Its : برای ضمیر شخصی Its به کار می‌رود (مال آن - خنثی)، مانند : Its leg

Our : برای ضمیر شخصی We به کار می‌رود (مال ما)، مانند : Our friends

Your : برای ضمیر شخصی You به کار می‌رود (مال شما)، مانند : Your teacher

Their : برای ضمیر شخصی They به کار می‌رود (مال آنها)، مانند : Their books

چند مورد را در ارتباط با صفات ملکی به یاد داشته باشید :

۱- صفات ملکی به تنهایی استفاده نمی‌شود، بلکه باید همراه یک اسم بیایند.

۲- صفات ملکی در زبان انگلیسی بر خلاف زبان فارسی، همیشه قبل از اسم می‌آیند. مانند :

My father, My sister, her brother

Your book is not easy.

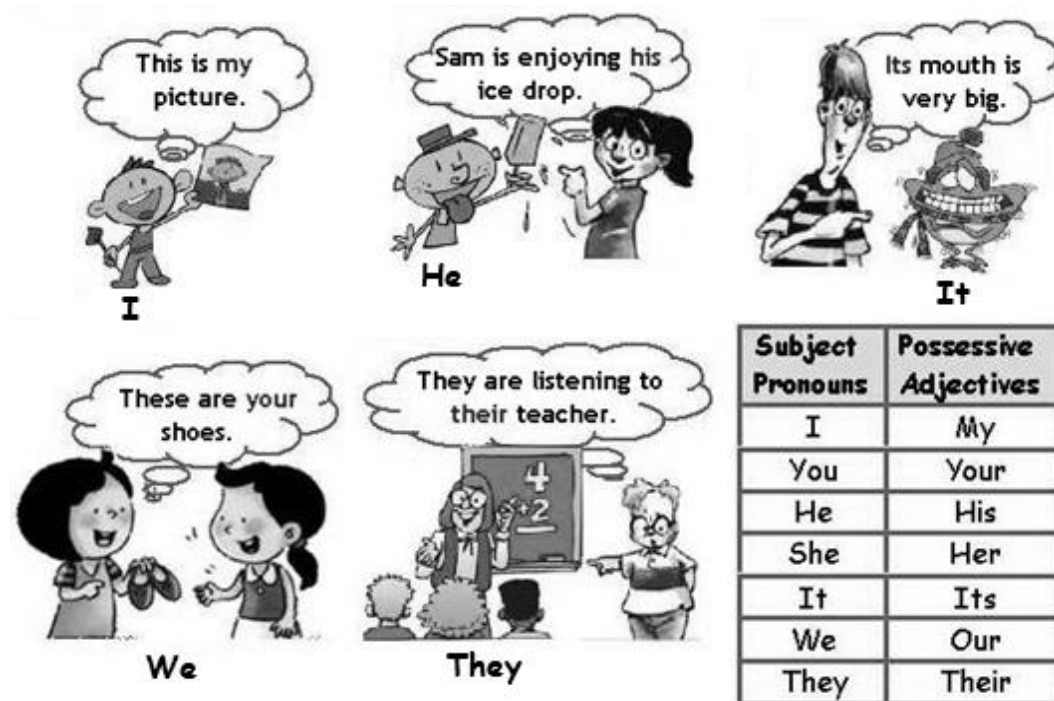
کتاب شما آسان نیست.

My English is on the table.

کتاب انگلیسی من روی میز است.

This house is their house.

این خانه، خانه آنهاست.



برای اینکه روی مالکیت تأکید کنند، کلمه (مال خود، خاص خود) Own را بعد از صفت ملکی به کار می‌برند.

This is my hat.

این کلاه من است. (بدون تأکید)

This is my own hat.

این کلاه خود من است. (تأکید دارد)

جمله دوم تأکید می‌کند که مطمئن هستم این کلاه متعلق به من است، یعنی مال شخص دیگری نیست. کلمه Own با صفت ملکی ترکیب شده جای اسم را می‌گیرد که آن را ضمیر مشترک می‌نامند. این ضمیر در تمام اشخاص به یک صورت است و جنبه تأکید دارد.

He took the money which was his own.

او پولی را که مال خودش بود برداشت.

She feeds her own poultry.

او پرندگان خودش را غذا می دهد.

کاربرد فعل Let

فعل Let به معنای (اجازه دادن) می باشد. فعل Let در حالت امری، به صورت زیر به کار می رود :

مصدر بدون to + اسم یا ضمیر مفعولی + Let

Let me come with you.

اجازه دهید همراه شما بیایم.

Let sara go.

بگذار سارا برود.

He let me use his car.

او به من اجازه داد تا از ماشینش استفاده کنم.

Let this letter not be written.

نامه هنوز نوشته نشده است.



فعل Let، معمولاً در جملات مجهول به کار نمی رود. در جملات مجهول به جای Let از افعال Permit و Allow استفاده می شود.

Let's مخفف Let us می باشد. وقتی که از Let's استفاده می کنید شخص مخاطب را هم شامل می شود ولی هنگامی که Let us را به کار می برید شامل شخص مخاطب نیست. به دو جمله زیر توجه کنید :

Mama, let's go to see him.

مامان، اجازه دهید برویم او را ببینیم. (یعنی شما هم با ما بیایید)

Mama, let us go to see him.

مامان، اجازه دهید ما برویم او را ببینیم. (مثلاً من و برادرم)

Let's not get angry.

اجازه دهید عصبانی نیست.

ضمایر اشاره (Demonstrative Pronouns)

ضمیر اشاره کلمه‌ای است که به جای اسم می‌نشیند تا بدون تکرار به آن اشاره کند. در زبان انگلیسی ضمایر اشاره عبارتند از : This (این) - That (آن) - These (اینها) - Those (آنها).

ضمایر اشاره this / that ضمایر اشاره (مفرد) هستند.

ضمایر اشاره these / those ضمایر اشاره (جمع) هستند.



This house



These houses



That house



Those houses

ضمیر اشاره this برای بیان اشاره به نزدیک به کار می‌رود و ضمیر اشاره that برای بیان اشاره به دور به کار می‌رود.

That is a basket.

This is an apple.

در حالت جمع نیز these برای بیان اشاره به نزدیک به کار می‌رود و those برای بیان اشاره به دور به کار می‌رود.

These are eyes.

Those are ears.

در جواب دادن کوتاه، به جای This و That از کلمه It و به جای These و Those از کلمه They استفاده می‌کنند. مثال :

Is this a table?

آیا این یک میز است؟

Yes, it is.

بله، هست.

No, it isn't.

نه، نیست.

Are those pens?

آیا آنها قلم هستند؟

Yes, they are.

بله، هستند.

No, they aren't.

نه، نیستند.

اما در جواب کامل می‌توان آنها را به کار برد. مثال :

Yes, this is a table.

بله، این یک میز است.

No, this isn't a table.

نه، این یک میز نیست.

Yes, those are pens.

بله، آنها قلم هستند.

No, those aren't pens.

نه، آنها قلم نیستند.

ضمیر It

ضمیر It علاوه بر اشیاء و حیوانات، برای بیان هوا، وقت و فاصله نیز به کار می‌رود. مثال :

It is not my book.

آن کتاب من نمی‌باشد.

It is your cat.

آن گربه مال شماست.

It was very hot yesterday.

دیروز هوا خیلی گرم بود.

It is six o'clock.

ساعت شش است.

How far is it to the university?

تا دانشگاه چقدر راه است؟

It is 2 kilometers.

دو کیلومتر است.

صفات اشاره (Demonstrative Adjectives)

هر گاه پس از ضمائر اشاره this, these, that, those اسم بیاید، صفات اشاره نامیده می‌شوند. واضح است که پس از صفات اشاره that و this اسامی مفرد و پس از صفات اشاره those و these اسامی جمع به کار می‌روند. مثال :

This pencil is red.

این مداد قرمز است.

These pencils are red.

این مدادها قرمز هستند.

That woman is a doctor.

آن خانم دکتر است.

Those women are doctors.

آن خانم‌ها دکتر هستند.

ضمایر ملکی (Possessive Pronouns)

ضمیر ملکی کلمه‌ای است که علاوه بر ضمیر بودن مالکیت را بیان می‌کند و در حقیقت به جای صفت ملکی و اسم می‌نشیند (همانطور که می‌دانید ضمیر ملکی کلمه‌ای است که جای اسم می‌نشیند و برای رفع تکرار اسم به کار می‌رود).

ضمایر ملکی در زبان انگلیسی عبارتند از :

Mine (مال من) – Yours (مال تو) – His (مال او (مذکر)) – Hers (مال او (مونث)) – Its (مال آن (خنثی)) – Ours (مال ما) – Yours (مال شما) – Theirs (مال آنها).



صفت ملکی را نباید با ضمیر ملکی اشتباه گرفت. به این معنی که صفت ملکی همواره با یک اسم همراه است. در حالی که ضمیر ملکی جایگزین صفت ملکی و جایگزین آن می‌شود. به جای اینکه بگویید our books می‌گویید Ours، یعنی دو کلمه را در یک کلمه خلاصه می‌کنید.

حرف تعریف

در زبان انگلیسی به دو کلمه ی a و an حروف تعریف نامعین و به کلمه ی the حرف تعریف معین گویند. حرف تعریف نامعین a : به معنی (یک) است و در جلوی اسامی مفرد قابل شمارش که نزد گوینده و شنونده مشخص و معین باشد به کار می‌رود. مثال :

I saw a beautiful girl in the street.

دختر زیبایی را در خیابان دیدم.

She had a book in her hand.

او یک کتاب در دستش داشت.

حرف تعریف نامعین an : هرگاه اسم قابل شمارش مفردی با یکی از حروف صدادار و یا h غیر ملفوظ شروع شود، به جای a از an استفاده می‌شود.

Give me an apple, please.

لطفاً یک سیب به من بدهید.

He is an honest man.

او مرد شریفی است.

حرف تعریف معین the : چنانچه اسمی از نظر شنونده معلوم و مشخص (معرفه) باشد، قبل از آن اسم حرف تعریف معین بکار می‌رود. ولی چنانچه اسمی بطور عام و کلی در جمله ای مطرح شود نیازی به حرف تعریف نیست.

Books are good friends.

کتاب‌ها بهترین دوستان هستند.

The books which you bought are interesting.

کتاب‌هایی که شما خریده اید جالب هستند.

در جمله اول کلمه books بطور عام مطرح شده است که در این صورت نیازی به the نیست در حالی که در جمله دوم books از نظر شنونده مشخص و معلوم می‌باشد که این صورت قبل از آن the بکار رفته است. تذکر : the بر خلاف a یا an می‌تواند قبل از انواع اسم‌ها، چه مفرد و چه جمع و چه قابل شمارش و چه غیر قابل شمارش قرار گیرد.

علاوه بر کاربرد کلی فوق که برای the ذکر شد، در موارد زیر نیز حتماً از the استفاده می‌شود.

۱- قبل از نام اشیاء منحصر به فرد جهان مانند خورشید، ماه، زمین و جهات جغرافیایی از the استفاده می‌شود.

The sun rises in the east and sets in the west.

طلوع خورشید از شرق و غروب آن از غرب است.

۲- چنانچه اسم نکره‌ای برای بار دوم یا بیشتر در جمله‌ای ذکر شود، آن اسم بدنبال the به کار می‌رود.

Yesterday I saw a man. The man was crossing the street.

دیروز مردی را دیدم. که در حال عبور از خیابان بود.

۳- چنانچه بعد از اسمی یکی از ضمائر موصولی نظیر who - whom - which و... آمده باشد، قبل از آن اسم از the استفاده می‌شود.

The man who is coming here is Ali's father.

مردی که در حال آمدن به اینجا است پدر علی است.

۴- چنانچه دو اسم بوسیله حرف اضافه of در حالت اضافه قرار گیرند، قبل از آن دو اسم the بکار می‌رود.

This is the door of the classroom.

این درب در کلاس درس است.

۵- قبل از صفات عالی از حرف تعریف the استفاده می‌شود.

He is the tallest man.

او بلندترین مرد است.

۶- در جملات امری بعد از فعل اصلی اسم همراه the بکار می‌رود.

Clean the blackboard, please.

لطفاً تخته سیاه را پاک کنید.

۷- کلماتی مانند صبح، بعد از ظهر، عصر که به اجزاء روز مربوط می‌شوند همیشه همراه the بکار می‌روند.

I get up early in the morning.

من هر روز صبح زود از خواب بیدار می‌شوم.

در موارد زیر the بکار نمی‌رود :

۱- قبل از نام قاره‌ها، کشورها، استان‌ها، شهرها و روستاها

I live in Ardabil.

۲- قبل از اسم‌های خاص مانند : علی، رضا و ...

Do you know Ali ?

۳- قبل از روزهای هفته و نام ماه‌های سال

We went to Mashad in Mehr.

ما در ماه مهر به مشهد رفته بودیم.

This is my book and that is your book.

این کتاب من است و آن کتاب شماست.

This is my book and that is yours.

این کتاب من است و آن مال (کتاب) شماست.

Your pencil has not a nib but mine (my pencil) has.

مداد شما نوک ندارد اما مال من دارد.



فصل‌های سال در زبان انگلیسی به صورت زیر هستند :

بهار (Spring)، تابستان (Summer)، پائیز (Autumn)، زمستان (Winter)



واژگان

برخی از اسامی حیوانات در زبان انگلیسی عبارتند از :

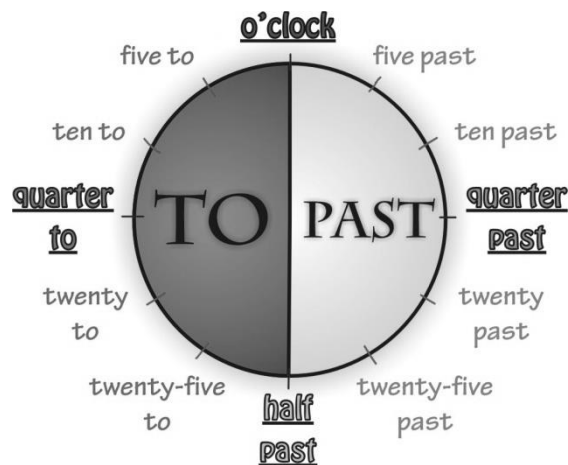
Fox (روباه) – Bear (خرس) – Polar bear (خرس قطبی) – Koala bear (کوالا) – Panda (خرس پاندا)
 Wolf (گرگ) – Tiger (ببر) – Lion (شیر) – Leopard (پلنگ) – Hyena (کفتار) – Elephant (فیل) –
 Zebra (گور خر) – Giraffe (زرافه) – Buffalo (بوفالو) – Camel (شتر) – Raccoon (راکون) – Skunk
 (راسو) – Beaver (سگ آبی) – Boar (گراز نر) – Possum (ضاریغ) – Kangaroo (کانگورو) –
 Porcupine (جوجه تیغی) – Mole (موش کور) – Armadillo (گور کن) – Anteater (مورچه خوار) –
 Gorilla (گوریل) – Hippo (اسب آبی) – Bull (گاو نر) – Cow (گاو ماده) – Calf (گوساله) – Horse
 (اسب) – Mule (قاتر) – Pony (قاتر) – Donkey (الاع) – Sheep (گوسفند) – Lamb (بره) – Goat (بز)
 Kid (بزغاله) – Pig (خوک) – Sow (ماده خوک بالغ) – Piglet (بچه خوک) – Cat (گربه) – Dog
 (سگ) – Mouse (موش) – Bat (خفاش) – Squirrel (سنجاب) – Chipmunk (سنجاب راه راه) – Rabbit
 (خرگوش) – Buck (گوزن نر) – Fawn (آهو بره) – Monkey (میمون) – Ram (قوچ گوسفند) – Moose

- (گوزن شمالی) Doe – (گوزن ماده، خرگوش ماده) – (فناری) Canary – (کرکس امریکایی) Condor – (سهره) Finch – (زاع کبود) Jay – (مرغ ماهیخوار) Kingfisher – (بلیبل) Nightingale – (مرغ) Hen – (پلیکان) Pelican – (بلدرچین) Quail – (سینه سرخ) Robin – (سار) Starling – (پرستو) Swallow – (چکاوک) Wren – (ماهیخوار) Heron – (لک لک) Stork – (فلامینگو) Flamingo – (ماهیخوار) Crane – (جوجه) Chick – (خروس) Rooster – (عقاب) Eagle – (کبوتر) Dove – (کبوتر فاخته) Sparrow – (گنجشگ) Hawk – (شاهین) Pigeon – (کبوتر) Crow – (کلاغ) Falcon – (باز، قوس، شاهین) Owl – (جغد) Goose – (غاز) Hummingbird – (مرغ مگس خوار) Vulture – (کرکس) Duck – (اردک) Woodpecker – (دارکوب) Turkey – (بوقلمون) Penguin – (پنگوئن) Ostrich – (شتر مرغ) Swan – (قو) Parrot – (طوطی) Peacock – (طاووس) Mynah – (مرغ مینا) Bull – (گاو نر) Jackal – (شغال) Ant – (مورچه) Bee – (زنبور) Bug – (حشره) Butterfly – (پروانه) Crocodile – (تمساح) Whale – (نهنگ) Worm – (کرم) Rat – (موش صحرائی) Snake – (مار).

مکالمه (Conversation)

About time

درباره وقت و زمان



What time is it?

ساعت چند است؟

Twelve o'clock

ساعت دوازده

Good. It's time for lunch.

خوب است وقت ناهار است.

Good. I'm hungry.

خوب است. گرسنه شده‌ام.

What time is it?

ساعت چند است؟

About ten o'clock.

حدود ساعت ده.

How about some coffee?

با کمی قهوه چطوری؟

Would you like some tea?

مقداری چای میل داری؟

Yes, I'd like some.

بله، کمی من می‌خواهم.

Yes, thank you very much.

بله، خیلی زیاد متشکرم.

Do you know what time it is?

می‌دانی ساعت چند است؟

Yes, it's exactly two o'clock.

بله، دقیقاً ساعت ۲ است.

Good, I'm still in time.

خوب است. هنوز سر وقت هستم «دیر نکرده‌ام».

Did your mother receive my letter?

آیا مادرت نامه را دریافت کرد؟

Yes, she said come to see you at half-past three.

بله، او گفت در ساعت سه و نیم به دیدن شما می‌آید.

No, I don't think so.

نه، فکر نمی‌کنم.

How often do the trains run?

قطارها هر چند وقت حرکت می‌کنند؟

About every ten minutes.

حدوداً هر ده دقیقه.

I'd like you to meet me here at a quarter past five today.

می‌خواهم شما مرا اینجا در ساعت پنج و ربع امروز ببینید.

I'm afraid I can't leave the office until twenty minutes past five.

متأسفم نمی‌توانم اداره را تا پنج و بیست دقیقه ترک کنم.

In that case, Could you eat lunch with me at noon tomorrow?

در آن صورت، می‌توانی ظهر فردا ناهار را با من بخوری؟

Certainly, I'd be glad to do that.

حتماً، خوشحال می‌شوم.



About dates

درباره تاریخ

What today?

امروز چه روزی بود؟

It's Monday.

دوشنبه است.

I think, It's Monday.

فکر می‌کنم دوشنبه است.

What' today's date?

تاریخ امروز چیست؟

It's twenty-fourth of January.

۲۴ ژانویه است.

When will this course end?

این دوره درسی کی تمام می‌شود؟

On the twenty-sixth of May.

۲۶م ماه می.

When are the examinations? Are they also on May twenty-sixth?

امتحانات پایانی چه موقع خواهند بود؟ آیا آنها هم ۲۶م خواهند بود؟

No, they're on the fourth of June.

نه، آنها چهارم ژوئن هستند.

When are you getting married?

چه زمانی ازدواج می‌کنی؟

On June twelfth, I'm counting the days.

روز دوازدهم ژوئن. روزشماری می‌کنم.

When's your national holiday?

روز ملی چه موقع است؟

Can you visit my house on Monday?

می‌توانی روز دوشنبه به خانه من بیایی؟

I'm afraid I can't. I'm free on Wednesday and Thursday, if that's convenient.

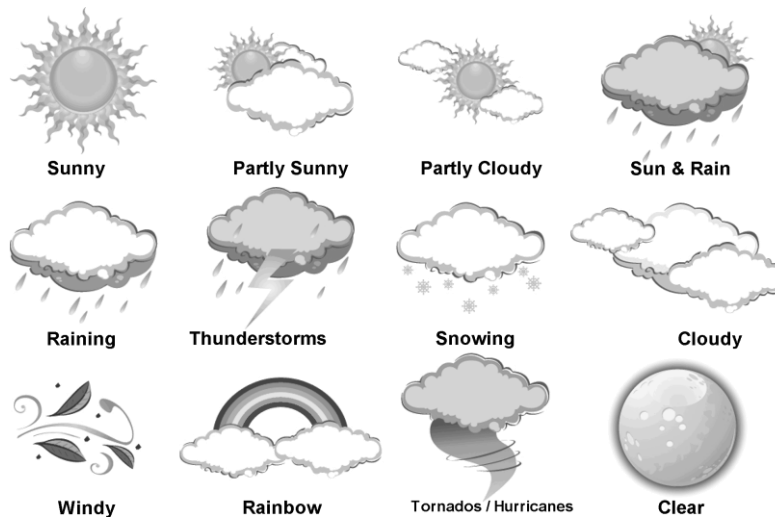
متأسفم نمی‌توانم، روزهای چهارشنبه و پنج‌شنبه بیکار هستم اگر مناسب باشد.

I have to go to school on those two days, but I can meet you on Friday afternoon.

این دو روز باید به مدرسه بروم، ولی می‌توانم جمعه بعد از ظهر تو را ببینم.

Well, let's meet Friday afternoon at four o'clock, but phone me the day before to remind me.

خوب، بگذار جمعه بعد از ظهر ساعت چهار باشد، ولی روز قبل جهت یادآوری به من زنگ بزن.



About Weather

درباره آب و هوا

The sun is coming out .

خورشید از افق بیرون می‌آید.

Good, now we can go swimming.

چه خوب، حالا می‌توانیم به شنا برویم.

I don't think so. I still say it's going to rain.

فکر نمی‌کنم. هنوز هم می‌گویم می‌خواهد باران بیارد.

How's the weather today?

امروز هوا چطور است؟

It's beautiful. The sun is shining.

خوب است. خورشید می درخشد.

It's awful. It's rainy and cold.

بد است. بارانی و سرد است.

How's the weather mom?

مامان هوا چطور است؟

Sunny and warm

آفتابی و گرم

Good, today's the school ball game.

چه خوب، امروز در مدرسه بازی داریم.

It's very warm in here.

داخل اینجا هوا خیلی گرم است.

Let's take off our coats.

بیا کت‌های مان را در آوریم.

I'll open the windows.

پنجره‌ها را باز می‌کنم.

When is your warm season here.

فصل گرم اینجا کی است؟

It's usually quite warm in July and August.

معمولاً در جولای و آگوست خیلی گرم است.

Are you cold?

سردتان است؟

Yes, I'm going to wear my warm coat.

بله، می‌خواهم کت‌م را بپوشم.

Not at all, I never feel cold.

ابداً، هیچ وقت سردم نمی‌شود.

I've never seen snow. It's beautiful.

تا حالا برف ندیده‌ام زیباست.

It's beautiful now because it's clean. Wait until it gets dirty and slushy.

حالا زیباست زیرا تمیز است. بگذار کثیف و گل آلود بشود.

What terrible weather! I hope it stops raining.

چه هوای بدی! امیدوارم باران بند بیاید.

I hope so too. We're supposed to have a picnic at the park this afternoon.

من هم همین طور. قرار است امروز بعد از ظهر در پارک پیک نیک داشته باشیم.

It's an awful day, cold and wet .

روز بدی است، سرد و مطلوب.

Yes, it is.

بله، همین طور است.

It's a good day to sit near a warm fire.

روز خوبی است تا کنار آتش بشینیم.

The temperature has dropped a lot

درجه حرارت خیلی پایین رفته.

Yes, it's freezing today.

بله، هوا یخ زده است.

It's raining.

باران می بارد.

Oh, no: not again! I hate rain.

اوه، نه: باز هم! از باران بیزارم.

I like to feel the rain on my face.

می خواهم باران را روی صورتم حس کنم.

Is it raining now?

حالا باران می بارد؟

No, but it's cloudy. I think it'll rain soon.

نه ولی هوا ابری است فکر می کنم به زودی می بارد.

If it rain, I won't go out.

اگر باران ببارد، بیرون نمی روم.

You'd be foolish if you went out.

خُل بودی اگه بیرون می رفتی.

If you had known it were going to rain, wouldn't you have taken an umbrella?

اگر فهمیده بودی باران خواهد بارید، آیا چتر برنداشته بودی؟

Of course I would have, but the radio didn't say it would rain today.

البته برداشته بودم. ولی رادیو امروز نگفت باران می بارد.

Do you know how you'll spend your vacation?

می‌دانی تعطیلات را چگونه می‌گذرانی؟

If it's cold, I'll go skiing.

اگر هوا سرد باشد اسکی خواهم رفت.

I'm not sure. It'll depend on the weather .

نمی‌دانم مطمئن نیستم. به هوا بستگی دارد.

Does it always rain in spring? Everything I own is damp.

آیا در بهار همیشه باران می‌بارد؟ همه چیزهایم را رطوبت گرفته است.

We do get a lot of rain in spring. But it help bring the flowers we have in summer.

ما در بهار باران زیادی داریم. اما این کمک می‌کند تا در تابستان گل‌های زیادی به بار بیایند.

Not always. This seems to be a bad year .

همیشه نه. به نظر می‌رسد سال بدی باشد.

I feel very cold. I don't like this weather. I like spring when it's warm.

خیلی سردم است. این هوا را دوست ندارم. دوست دارم بهار هوا گرم باشد.

I prefer winter. It's fun to walk in the snow.

من زمستان را ترجیح می‌دهم. راه رفتن در برف لذت بخش است.

I don't like winter at all. Summer is my favorite season. I love to swim.

من زمستان را اصلاً دوست ندارم. تابستان فصل دلخواه من است. دوست دارم شنا کنم.

I've never seen such rain. It's been raining steadily for a week. Is the weather always like this?

هرگز چنین بارانی ندیده بودم. مدت یک هفته است پیوسته می‌بارد. هوا همیشه همین‌طور است؟

No, I've lived here all my life and I've never seen such rain either.

نه، من تمام عمرم را اینجا زندگی کرده‌ام و من هم هرگز چنین بارانی ندیده‌ام.

Yes, it is unfortunately, at this time of the year.

بله، بدبختانه، در این وقت سال هوا همین‌طور است.

It rained, it snowed, and it thundered.

باران می‌بارید. برف می‌بارید و رعد می‌زد.

I can hardly believe you. The weather is usually so mild.

حرف شما را به سختی می‌توانم باور کنم. هوا معمولاً معتدل است.

I'm surprised to hear that. It's never snowed there before.

از شنیدن این حرف تعجب می‌کنم. پیش از این آنجا هرگز برف نباریده است.

There was thunderstorm last night.

دیشب هوا طوفانی شد.

Yes, I heard the thunder and the rain.

بله، من صدای رعد و باران را شنیدم.

Did you see the lightning?

آیا برق آن را دیدی؟

No, I was frightened to look.

نه، من آنقدر ترسیده بودم که نگاه نکردم.

Yes, wasn't it frightening?

بله، ترسناک نبود؟

Let's see if you remember. How many seasons are there?

بگذار ببینم به خاطر داری، یک سال چند فصل دارد؟

Is December one of the spring months?

آیا دسامبر یکی از ماه‌های بهار است؟

No, it's one of the winter ones here.

نه، یکی از ماه‌های زمستان است.

It's a beautiful day.

روز قشنگی است.

Yes, it is.

بله، همین طور است.

It's a beautiful day, sunny and warm.

روز قشنگی است، آفتابی و گرم.

Yes, it is. It's very warm. I like sunny days.

بله، همین طور است. خیلی گرم است. من روزهای آفتابی را دوست دارم.

It's a beautiful, sunny day. It's unusual weather for March, isn't it?

روز آفتابی قشنگی است. این هوا برای ماه مارس غیرعادی است، مگر نه؟

Yes, it seems that spring has come early this year.

بله، انگار امسال بهار زودتر آمد.

It's a beautiful day for a walk in the park. Would you like to go out?

برای قدم زدن در پارک روز خوبی است. میل داری بیرون بروی؟

Yes, that's a good idea. I'd like to go for a walk.

بله، فکر خوبی است. میل دارم برای قدم زدن بروم.

It's such a beautiful day for March. Let's take a walk perhaps we'll see some flowers.

برای ماه مارس روز بسیار زیبایی است. بیا قدم بزنیم شاید مقداری گل ببینیم.

Yes, I'd like to walk in the park. I saw some lovely yellow flowers yesterday as I walked along.

بله، دوست دارم در پارک قدم بزنم. دیروز که قدم می‌زدم مقداری گل زرد زیبا دیدم.

What were they?

آنها چه نوعی بودند؟

I don't know what they're called. Perhaps you can tell me.

نمی‌دانم آنها را چه می‌نامند. شاید تو بتوانی به من بگویی.

It's raining.

باران می‌بارد.

I know. I'll take my umbrella.

می‌دانم. چترم را بر می‌دارم.

Do you have to go far?

باید خیلی دور بروی؟

No, only to the corner.

نه فقط تا سر کوچه «خیابان».

Where are you going? It's pouring.

کجا می‌روی؟ شرشر می‌بارد.

I have an appointment with the dentist. I'm only going to the corner.

نوبت دندان پزشکی دارم. تنها تا سر خیابان می‌روم.

Don't forget your umbrella and raincoat!

کت بارانی و چترت را فراموش نکن!





About school

درباره مدرسه

What's this?

این چیست؟

A book

یک کتاب

Is this your book?

کتاب شماست؟

No, it isn't.

نه نیست.

No, it is not mine. It's his.

نه، مال من نیست. مال اوست.

Where is your book?

کتاب تو کجاست؟

I left it in school.

آن را در مدرسه جا گذاشتم.

Do you see my book?

کتاب مرا می بینی؟

Yes, it's on the table.

بله، روی میز ناهار خوری است.

No, I don't see it any Where.

نه هیچ جا آن را نمی بینم.

Where is his pen?

قلم او کجاست؟

I don't know .I haven't seen it.

- Why are you asking me?
نمی دانم آن را ندیدم.
چرا از من می پرسی؟
- Do you see a pencil on the table?
آیا روی میز مدادی می بینی؟
- Yes, I do.
بله می بینم.
- May I have it please?
ممکن است آن را داشته باشم به من بدهید؟
- Please get it for me.
لطفاً آن را برایم بیاورید.
- Where did you put your book?
کتابت را کجا گذاشتی؟
- I put it in my desk.
آن را در میز تحریر گذاشتم.
- I can't remember now.
حالا به خاطر نمی آورم.
- What's your teacher's name?
نام معلمت چیست؟
- It's Mrs. Zahra.
خانم زهرا است.
- What class are you in?
در کلاس چند هستی؟
- I'm in class seven.
در کلاس هفت هستم.
- How many students are there in your class?
چند دانش آموز در کلاس شما هستند؟
- Thirty-five
سی و پنج تا
- I like the teachers here.
من معلم های اینجا را دوست دارم.
- I do too. I like Mr. Ali very much. He's my English teacher.

من هم همینطور. من آقای علی را خیلی دوست دارم. او معلم انگلیسی من است.

Hello. Did you copy the homework assignment in math?

سلام. تو تکلیف ریاضی را از روی تخته رونویسی کردی؟

Yes, why?

بله، چرا؟

I had to leave the room and it was erased before I got back.

من ناچار شدم اتاق را ترک کنم و قبل از اینکه برگردم پاک شده بود.

I forgot to copy it.

من فراموش کردم آن را بنویسم.

Let's go for a walk after school.

بیا بعد از مدرسه قدمی بزنیم.

I can't. I have to do my homework.

نمی‌توانم، باید تکلیفم را انجام بدهم.

Fine, I'll meet you at your house.

خوبست، می‌آیم خانه شما.

Are you planning to study this afternoon?

آیا قصد داری امروز بعد از ظهر درس بخوانی؟

No, I'm not. I'm going to for gym soccer practice.

نه ندارم. می‌خواهم برای تمرین فوتبال به سالن بروم.

Yes, I have exams tomorrow.

بله، فردا امتحان دارم.

There's a baseball game at school today. Do you want to go?

امروز یک مسابقه بیس بال در مدرسه برگزار می‌شود. می‌خواهی بروی؟

I like baseball.

من بیس بال دوست دارم.

I can't. I have to go shopping.

نمی‌توانم. باید برای خرید بروم.

How do you usually come to school?

معمولاً چگونه به مدرسه می‌آیی؟

I usually come by bus.

من معمولاً با اتوبوس می‌آیم.

How does your brother come to school?

برادرت چگونه به مدرسه می آید؟

I don't know.

من نمی دانم.

Ask him how he comes to school.

از او بپرس چگونه به مدرسه می آید.

I usually walk.

من معمولاً پیاده می روم.

Come on foot.

پیاده می آیم.

Do you find English very difficult?

آیا انگلیسی برایت خیلی مشکل است؟

It's hard to say after only one class.

تنها بعد از یک جلسه مشکل است بگویم.

I don't understand a word.

حتی یک کلمه را نمی فهمم.

Did you go to school last week?

آیا هفته پیش به مدرسه رفتی؟

No, I didn't. I want to a party instead. What about yo?

نه نرفتم. در عوض به یک میهمانی رفتم. تو چطور؟

Of course I went. I've gone to every class since September.

البته رفتم. من از ماه سپتامبر هر کلاسی را رفته ام.

What are you studying in school?

در مدرسه چه می خوانی؟

I'm learning English.

انگلیسی فرا می گیرم.

What's your native language?

زبان بومی ات چیست؟

It's polish.

لهستانی است.

Do you understand everything the teacher says?

آیا چیزهایی که معلم می گوید می فهمی؟

Yes, she speaks very clearly.

بله، او خیلی واضح حرف می‌زند.

Only a little, Polish is so different.

تنها یکم لهستانی خیلی فرق دارد.

Does your child go to a public school?

آیا فرزند تو به مدرسه دولتی می‌رود؟

No, he goes to a private school. There is no public school near us.

نه، به مدرسه خصوصی می‌رود. هیچ مدرسه دولتی نزدیک ما وجود ندارد.

Yes, he does. There is a good school near us.

بله، می‌رود. یک مدرسه خوب نزدیک ماست.

I haven't seen you lately. Where have you been keeping?

تازگی تو را ندیده‌ام. خودت را کجا پنهان کرده‌ای؟

I have a lot of papers to write for all my courses. They are all due at once.

گزارش‌های زیادی باید برای تمام درس‌هایم بنویسم. آنها باید زود آماده شوند.

I've been busy with exam.

سرگرم امتحانات بوده‌ام.

I'm writing an essay on Jackson. Where can I get some information about him?

دارم مقاله‌ای در مورد جکسون می‌نویسم. کجا می‌توانم درباره او اطلاعاتی پیدا کنم؟

Is your university tuition- free?

دانشگاه تو رایگان «بدون شهریه» است؟

I don't think so, but I'm not sure. I'm here on a scholarship.

فکر نمی‌کنم، ولی مطمئن نیستم. من با بورس تحصیلی اینجا آمده‌ام.

Excuse me, Mr. Ali. May I ask you a question after class?

بیخشید آقای علی. ممکن است بعد از کلاس یک سوال از شما بپرسم؟

Of course, I'll see you later .

البته، بعداً می‌بینمت.

Certainly, come to my office.

حتماً، به دفترم بیا.

Could you help me with my assignment? I don't understand a word of it .

می‌توانید در تکلیف‌هایم به من کمک کنید؟ یک کلمه آن را نمی‌فهمم.

I'm busy now. Can you come back in half-hour?

اکنون کار دارم. ممکن است نیم ساعت دیگر بیایید؟

I'll be glad to.

خوشحال می شوم.

What's the date of our final examination? I have to start studying.

تاریخ امتحان پایانی مان کی است؟ باید شروع به درس خواندن کنم.

I'm not sure. I'll have to look it up. I'll let you know tomorrow.

مطمئن نیستم. باید ببینم فردا به شما می گویم.

I don't remember – I forgot – I don't know – ask someone else.

به خاطر نمی آورم – فراموش کرده ام – نمی دانم – از کس دیگری پرس.

I got an A on my examination. What did you get?

من در امتحان نمره الف گرفتم تو چه نمره ای گرفتی؟

I only got B. I didn't have time to study.

من فقط ب گرفتم. وقت نداشتم مطالعه کنم.

I got an A too – I think I failed – I didn't do well on it

من هم الف گرفتم – فکر می کنم افتادم «رد شدم» – خوب نشدم.

When did you graduate from the lycee?

کی از دبیرستان (فرانسوی) فارغ التحصیل شدی؟

I graduated in 1951.

در ۱۹۵۱ فارغ التحصیل شدم.

What was the date of your graduation from primary school?

در چه تاریخی از مدرسه ابتدایی فارغ التحصیل شدی؟

May I have an application blank for admission to college? May I also have a catalog?

ممکن است یک فرم درخواست پذیرش در دانشکده به من بدهید؟ همچنین ممکن است یک کاتالوگ به من بدهید؟

Of course, here's the blank and here's the catalog with all the information.

البته بفرمایید. این فرم خالی و این کاتالوگ همراه تمام اطلاعات.

To which college do you want to apply?

به کدام دانشگاه می خواهید درخواست دهید؟

I've just finished a book about Churchill.

من کتابی درباره چرچیل را تازه تمام کرده ام.

How was it?

چطور بود؟

It was interesting, but it was not very well written.

جالب بود ولی خیلی خوب نگاشته نشده بود.

I'm going to a lecture. Would you like to come along?

قصد دارم به سخنرانی بروم. میل داری همراهم بیایی؟

What's the topic?

موضوعش چیست؟

Our scientific explosion

رشد ناگهانی «انفجار» علمی ما

نکته:

“Modern literature” – “Art today” – “The impressionists” – “Peace”

«ادبیات نوین» – «هنر امروز» – «امپرسیونیست‌ها» – «صلح»

What subject are you studying? I'm taking only two this term.

چه درس‌هایی می‌خوانی؟ من در این ترم فقط دو تا می‌گیرم.

I'm taking science, English, mathematic and history.

من علوم، انگلیسی، ریاضیات و تاریخ می‌گیرم.

How are you doing this semester? I heard you have a nice English teacher?

این ترم دراست چطور است؟ شنیدم معلم انگلیسی خوبی دارید؟

Yes, we all like her very much. I wasn't doing very well at the beginning, but she's been giving me extra help after school. I go three days a week from 1:30 to 2:30 I'm improving in reading.

بله، ما او را خیلی دوست داریم. اول ترم خیلی خوب نبودم ولی او بعد از مدرسه به من اضافه درس می‌دهد.

سه روز در هفته از ۱،۳۰ تا ۲،۳۰ در ردینگم بهتر می‌شود.

If you don't pass your English exams this year, you won't graduate and you won't receive a diploma.

اگر امسال در امتحان قبول نشوی، فارغ‌التحصیل نمی‌شوی و دیپلمت را نمی‌گیری.

You mean I must get a passing grade in English in order to graduate?

منظورت این است که من باید در انگلیسی نمره قبولی بگیرم تا فارغ‌التحصیل شوم؟

He waited there so that he could see his aunt.

او آنجا صبر کرد تا بتواند عمه‌اش را ببیند.

Of course, English is a major subject. If you like I'll help you with your studies so you'll have a passing in June.

البته، انگلیسی درس اختصاصی «اصلی» است. اگر بخواهی در درس‌ها کمکت می‌کنم بنابراین در ماه ژوئن قبول خواهی شد.

I'm glad I spoke with you today. It would be wonderful if you help me study. Thank you very much.

خوشحال شدم امروز با شما حرف زدم. اگر در درس به من کمک کنی عالی می‌شود. از شما خیلی متشکرم.
Do you plan to study at the university this summer?

آیا قصد داری تابستان امسال در دانشگاه درس بخوانی؟

Yes, I expect to. Do you?

بله، همین طور است. شما چطور؟

As a matter of fact I do.

راستش «درواقع» من هم همین طور.

What courses are you planning to take?

چه درس‌هایی قصد داری بگیری؟

I expect to take comparative literature course. I like literature very much.

قرار است درس ادبیات تطبیقی بگیرم. من ادبیات را خیلی دوست دارم.

That sounds very interesting. Perhaps I'll include that in my summer program as well.

خیلی جالب به نظر می‌رسد. شاید من هم آن را در برنامه تابستانی‌ام بگنجانم.

I'm sure you'll enjoy it. Professor Ali is teaching it .

مطمئنم از آن لذت می‌بری. پروفسور علی آن را تدریس می‌کند.

Yes, I had him in another course. He's an excellent.

بله، من با او درسی را گذرانده‌ام. او معلم فوق العاده‌ای است.

What are you writing?

چه می‌نویسی؟

I'm writing an essay on language?

مقاله‌ای در مورد زبان می‌نویسم.

Do you have to write about language?

حتماً باید در مورد زبان بنویسی؟

Yes, I do. That was the topic assigned to me.

بله، همین طور است. این موضوعی بود که برای من تعیین شده بود.

When is it due?

قرار است چه موقع باشد؟

Tomorrow afternoon

فردا بعد از ظهر

Do you have a good teacher?

معلم خوبی دارید؟

Yes, she's good, but she's a hard maker and she gives us long assignments.

بله، خوب است، ولی سخت‌گیر است و به ما تکلیف‌های زیادی می‌دهد.

I'm glad that I don't have to write too many essays for my English class.

خوشحالم ناچار نیستم مقاله‌های خیلی زیاد برای درس انگلیسی بنویسم.

Why don't you have to?

چرا ناچار نیستی؟

Our teacher says she can't read our handwriting so she doesn't assign many essay to us.

معلم ما می‌گوید نمی‌تواند دست خط ما را بخواند بنابراین مقاله زیاد تعیین نمی‌کند.

Lucky you, I'm going to scrawl this essay and may be my teacher will give us fewer assignments too.

خوش به حالت، می‌خواهم این مقاله را بد خط بنویسم و شاید معلم به ما هم تکلیف کمتری بدهد.

Do you like to read? I see that you have three books there.

مطالعه را دوست داری؟ می‌بینم که سه کتاب آنجا داری؟

You must read a lot.

حتماً زیاد می‌خوانی.

Yes, I do. I enjoy reading very much.

بله، همین طور است. از خواندن خیلی زیاد لذت می‌برم.

You're carrying a big load of book. I see they are all biography. do you enjoy reading biography?

مقدار زیادی کتاب همراهت حمل می‌کنی. می‌بینم که همه زندگینامه هستند. از خواندن زندگینامه لذت می‌بری؟

Yes, I love to read, especially biographies. I find them very enjoyable would you like to see this biography of Thomas Edison?

بله، من عاشق خواندن هستم، به ویژه زندگینامه. خیلی لذت بخش هستند دوست داری زندگینامه توماس ادیسون را ببینی؟

What are studying?

روی چه چیزی مطالعه می‌کنی؟

We're learning about the government of our city. We're going to the museum tomorrow.

در مورد تاریخ اداره شهرمان مطالعه می‌کنیم. فردا به موزه می‌رویم.

Have a good time at the museum.

در موزه خوش بگذرد.

Thanks, so long.

متشکرم، به امید دیدار.

I'd like to borrow your pen.

می‌خواهم قلم تو را قرض بگیرم.

All right, here it is.

بسیار خوب، بفرماید.

Thank you.

متشکرم.

You're welcome.

خواهش می‌کنم.

I'd like to borrow your pen. I left mine at home and I don't have another one with me.

می‌خواهم قلم تو را قرض بگیرم. مال خودم را در خانه جا گذاشتم و قلم دیگری ندارم.

Here it is. Return it when you're finished. I need it this afternoon.

بفرمائید. وقتی کارت تمام شد پس بده. امروز بعد از ظهر لازمش دارم.

What's happening this afternoon?

امروز بعد از ظهر چه خبر است؟

I have to take a test and the teacher won't let us use a pencil.

باید امتحان بدهم و معلم به ما اجازه نمی‌دهد از مداد استفاده کنیم.

As soon as I finish, I'll return it so that you won't have an excuse not to take your test.

همین که کار تمام شد آنرا بر می‌گردانم، تا بهانه‌ای نداشته باشی امتحانت را ندهی.

That'll be all right.

خیلی خوب است.

Well, here's your pen. Thank you very much.

خوب، بفرمائید این قلم شما خیلی متشکرم.

You're welcome.

خواهش می‌کنم.

That family and the home

درباره خانه و خانواده



Do you have any sister?

خواهر داری؟

Yes, I do. I have one sister.

بله، من یک خواهر دارم.

Do you have any brothers?

هیچ برادری داری؟

No, I don't.

نه ندارم.

Yes, I have three brothers.

بله، سه برادر دارم.

What's your brother's name?

اسم برادرت چیست؟

It's Ali.

علی است.

Which one?

کدامیک؟

This is my sister, Maryam.

این خواهرم، مریم است.

She is very pretty. How old is she?

خیلی زیباست. چند سال دارد؟

She is five.

پنج سال دارد.

She is twenty years younger than I am.

او ۲۰ سال جوانتر از من است.

Are you brothers at home?

آیا برادرانت در خانه هستند؟

No, they're in school.

نه، آنها در مدرسه هستند.

Yes, they're in the living room.

بله، در نشیمن هستند.

Who's taking you to the movie?

چه کسی تو را به سینما می برد؟

My father

پدرم

No one, I'm going by myself.

هیچ کس، خودم تنهایی می‌روم.

What does your mother do?

مادرت چکاره است؟

She is a housewife.

خانه‌دار است.

She is always at home.

در خانه است.

What work does your brother do?

برادرت چه کار می‌کند؟

He owns a small business.

شغل کوچکی دارد.

He's a carpenter.

نجار است.

My uncle has just come back from Europe.

عموی من به تازگی از اروپا برگشته است.

How long has he been gone?

برای چه مدت رفته بود.

About two month

حدود دو ماه

I am not sure, about a year.

مطمئن نیستم، حدود یک سال.

I visited my uncle this morning.

من عمویم را امروز صبح ملاقات کردم.

Where, at his home?

کجا، در خانه‌اش؟

No, at his office

نه، در دفتر کارش

Is your father at home now?

آیا پدرت در خانه هست؟

No, he is working.

نه، کار می‌کند.

What does he do?

چه کاره است؟

He works in a fish store. He cleans fish.

در ماهی‌فروشی کار می‌کند. ماهی تمیز می‌کند.

Is the store near the school?

آیا فروشگاه نزدیک مدرسه است؟

No, the store is downtown. He has to go to work by bus.

نه، فروشگاه در مرکز شهر است. او باید با اتوبوس سر کار برود.

Excuse me, are you Mr. Moradi?

بیخشید شما آقای مرادی هستید؟

Yes, my name is Ali.

بله، اسم من علی است.

You are from Ardebil, aren't you?

شما اهل اردبیل هستید، مگه نه؟

Yes, I am.

بله، همین طور است.

My name is Reza. I think you know my mother.

اسم من علی است. فکر می‌کنم شما مادرم را بشناسید.

What's your mother's name?

اسم مادرت چیست؟

Her name is mina.

اسم او مینا است.

Why, of course. I know her. How is your mother?

چرا، البته می‌شناسم. مادرت چطور است؟

She's very well, thanks.

خیلی خوب است، متشکرم.

And how is your father?

و پدرت چطور؟

He's fine too.

او هم خوب است.

May I present my wife?

- ممکن همسر را معرفی کنم؟
How do you do, Mrs. Maryam?
- حالتان چطور است، خانم مریم؟
Do you have a brother?
- شما برادر دارید؟
Yes, I do.
- بله، دارم.
Does he live here?
- او اینجا زندگی می کند؟
No, he lives in Tehran.
- نه، او در تهران زندگی می کند.
Does he work?
- او کار می کند؟
Yes, he works in a meat-packing plant.
- بله، در یک کارخانه بسته بندی گوشت کار می کند.
Do you have any brothers and sister?
- هیچ برادر و خواهری داری؟
I have two brothers, but no sister.
- دو برادر دارم، اما خواهر ندارم.
Where do your brothers live?
- برادرانت کجا زندگی می کنند؟
In Tehran
- در تهران
Do they have families?
- آیا آنها خانواده دارند؟
No, they don't. They're not married yet. One of them is engaged.
- نه ندارند، هنوز ازدواج نکرده اند. یکی شان نامزد کرده.
Do they work?
- کار می کنند؟
Yes, one is a meat packer, the other is mechanic.
- یکی گوشت بسته بندی می کند و دیگری مکانیک است.



Place for living

مکانی برای زندگی

Do you have a room for rent?

آیا اتاقی برای زندگی دارید؟

“A studio” – “an apartment” – “flat-an attic”

«یک کارگاه هنری»، «یک آپارتمان»، «اتاق زیر شیروانی»

Yes, I do.

بله داریم.

No, I'm sorry. I don't.

نه، متأسفم ندارم.

Do you own this house?

آیا شما مالک این خانه هستید؟

No, we rent it.

نه، ما آن را اجاره می‌دهیم.

Yes, we bought it a year ago.

بله، ما آن را یک سال قبل خریدیم.

Do you like your new apartment?

آیا آپارتمان جدیدت را دوست داری؟

Yes, very much. It's convenient to everything.

بله، خیلی زیاد. از هر نظر راحت است.

How do you like your new apartment?

آپارتمان جدیدت چطور است؟

I'm not happy in it. Our neighbors have seven noisy children.

از آن خوشحال نیستم. همسایه‌های ما هفت بچه پرسر و صدا دارند.

I like it very much. It's less noisy than our other one.

آن را خیلی دوست دارم. کم سر و صداتراز آن یکی است.

We've just moved to a new apartment.

تازگی به یک آپارتمان جدید نقل مکان کرده‌ایم.

Do you like it?

آن را دوست دارید؟

It's all right, I guess.

فکر می‌کنم خیلی خوب باشد.

How can I find an apartment around here?

چطور می‌توانم یک آپارتمان در این اطراف پیدا کنم؟

You can look in the newspaper or you can call a renting agent.

می‌توانی در روزنامه بگردی یا به آژانس مسکن تلفن بزنی.

There's an empty apartment next door.

یک آپارتمان خالی در همسایگی است.

Good morning. My name is Mr. Ali. Do you have a room for rent?

صبح بخیر. اسم من آقای علی است. آیا اتاق برای اجاره دارید؟

Yes, I do. It's one hundred dollars a month. Would you like to see it?

بله، دارم. این یکی صد دلار در ماه است (ماهانه یکصد دلار می‌شود). میل داری آن را ببینی؟

No, I'm sorry. I just rented the last one an hour ago.

نه، متأسفم. تازه آخریش را یک ساعت پیش اجاره دادم.

This apartment is one hundred and fifty dollars a month.

این آپارتمان ماهانه ۱۵۰ دلار است.

Do you have to sign a lease?

آیا باید اجاره نامه را امضاء کنم؟

Yes, you have to sign a two year lease.

بله، باید اجاره نامه دو ساله امضاء کنید.

How much security do you want?

چقدر گروهی «سپرده تضمینی» می‌خواهید؟

Two month rent, you'll get the money back when you move.

اجاره دو ماه، را وقتی جابجا شوی پول را پس می‌گیری.

Do you have a furnished apartment for rent?

آیا آپارتمان مبله برای اجاره دارید؟

Yes, I do several.

بله، چند تا دارم.

Can we make an apartment to see them?

می‌توانیم قرار بگذاریم تا آنها را ببینیم.

Of course, is two o'clock today convenient?

آیا ساعت دو امروز مناسب است؟

Yes come any time.

بله، هر وقت خواستید بیایید.

Are you living in the dormitory?

آیا در خوابگاه زندگی می‌کنی؟

No, I have a furnished room in a private house.

نه، یک اتاق مبله در یک خانه خصوصی دارم.

Do you live alone?

تنها زندگی می‌کنی؟

No, I have two roommates.

نه، دو هم‌اتاقی دارم.

Yes, I prefer to be alone.

بله، ترجیح می‌دهم تنها باشم.

Is this room all yours?

آیا تمام این اتاق مال شماست؟

Of course not. I share I with my three brothers.

البته نه، بین من و سه برادرم مشترک است.

You have a lovely garden.

شما باغ زیبایی دارید.

Thank you. It takes a lot of work to keep it looking like this.

متشکرم، خیلی کار می‌برد تا این طور بشود.

Do you like living in a big city?

زندگی در شهر بزرگ را دوست داری؟

No, I prefer to live on a farm.

نه، من ترجیح می‌دهم در مزرعه زندگی کنم.

Yes, I like to see the people and the shops .

دوست دارم مردم و فروشگاه‌ها را ببینم.

Have you met the family next door?

خانواده همسایه کناری را دیده‌ای؟

Not yet. They just moved in yesterday.

نه هنوز، آنها تازه دیروز نقل مکان کرده‌اند.

Yes, we said "hello" to them this morning.

بله، امروز صبح به آنها «سلام» گفتیم.

I'd like a single room with a shower. It's only for to night.

یک اتاق تک نفره با یک دوش می‌خواهم. فقط برای امشب.

I'm sorry. We don't have any rooms. You might try the hotel across the street.

متأسفم. اتاق نداریم. می‌توانید از هتل روبروی آن طرف خیابان بخواهید.

I have a nice room on the third floor.

یک اتاق زیبا در طبقه سوم دارم.

I have a reservation.

من اتاق رزرو شده دارم.

What is your name, please?

اسم شما چیست، لطفاً؟

Yes, here's your reservation, a family of four. We've reserved two connecting rooms.

بله، یک خانواده چهار نفره اینجا است. دو اتاق تودرتو برایتان در نظر گرفته‌ایم.

Thank you. Would you have some help with the luggage?

متشکرم. ممکن است در حمل چمدان‌ها کمک کنید؟

I'm Mr. Ali, from room 623. Is there any mail for me?

من آقای علی از اتاق ۶۲۳ هستم. آیا نامه‌ای برای من هست؟

One moment, let me check your box, yes. Here's a letter and a card.

یک لحظه صبر کنید تا صندوق را ببینم بفرمایید یک نامه و یک کارت پستال.

No, Mr. Ali. There's nothing here.

نه، آقای علی هیچ چیز اینجا نیست.

Please answer the bell. It may be the mailman.

لطفاً در را باز کنید. شاید پستی باشد.

You're right. Here are two letters for you.

حق با شماست. بفرمایید دو نامه برای شما.

I'm Mrs. Ali. I'd like to see the apartment you've advertised. What floor is it on?

من خانم علی هستم. می‌خواهم آپارتمان توی آگهی شما را ببینم. در طبقه چندم است؟

It's on the fourth floor. Here's the elevator.

در طبقه چهارم. این آسانسور است.

Is it a front apartment?

آیا آپارتمان رو به جلوی ساختمان است؟

No, it is not. It's in the back.

نه، در عقب ساختمان است.

Good, Front apartments are noisy.

خوبه، آپارتمان‌های روبه جلو سروصدا دارند.

May I help you?

می‌توانم کمک کنم؟

Yes, I'd like to apply for an apartment in the new project.

بله، می‌خواهم در خواست خرید آپارتمان در پروژه جدید بدهم.

Take this application form and fill in all the space with the correct information. Then sign your name at the bottom.

این فرم درخواست را بردارید و همه جاهای خالی را با اطلاعات درست پر کنید، سپس اسم و امضای خودتان را در ته برگه بگذارید.

Should I fill it out in ink?

آیا باید با جوهر بنویسم؟

Of course. You must fill it out in ink and return it within five days.

البته. باید آن را با جوهر پر کنید و تا پنج روز برگردانید.

This is a terrible apartment. The ceiling is falling and the sink and stove are old.

چه آپارتمان بدی. سقف دارد می‌ریزد و ظرفشویی و اجاق قدیمی «کهنه» اند.

That's true. But remember it's close to all the buses.

درست است ولی یادتان باشد به تمام مسیرهای اتوبوس شهری نزدیک است.

What's the rent here?

کرایه اینجا چقدر است؟

It's two hundred a month, sir.

۲۰۰ تا در ماه، آقا.

That's much too expensive. Do you have anything cheaper?

خیلی گران است. چیز ارزان‌تر دارید؟

No, I'm sorry. That's my least expensive apartment.

نه، متاسفم. این ارزان‌ترین آپارتمان من است.

Do you have a room for tonight?

آیا اتاق برای امشب دارید؟

Do you have a reservation?

رزرو کرده‌اید؟

Yes, I telephoned yesterday.

بله، دیروز تلفن کردم.

What is your name please?

لطفا اسم‌تان را بگویید؟

Mr. Ali.

آقای علی

Yes, we have a room for you, Mr. Ali.

بله یک اتاق برای شما داریم، آقای علی.

I asked for a room with a bath.

من تقاضای اتاق دارای حمام کرده‌ام.

That's correct, sir. Will you sign the register please?

درست است، آقا. ممکن است لطفاً برگه ثبت نام را امضا کنید؟

Thank you. May I have a bellboy?

متشکرم. ممکن است پیشخدمت را صدا بزنید؟

I don't have a reservation. Do you have a room? I'd like an outside room with a bath.

من اتاق رزرو نکرده‌ام. اتاق ندارید؟ اتاق رو به بیرون با حمام می‌خواهم.

How long do you intend to stay?

چه مدت قصد دارید بمانید «اقامت کنید»؟

I'm not sure, but I'll probably be here at least three days.

مطمئن نیستم، ولی شاید دست کم سه روز اینجا باشم.

I can give you a corner room with a bath for the present, but we may have to move you to another room after a day or so.

می‌توانم یک اتاق گوشه «کناری» با حمام برای حالا به شما بدهم ولی شاید ناچار شویم بعد از یک روز یا در این حدود شما را به اتاق دیگری ببریم.

I don't mind.

اهمیتی ندارد.

The bellboy will show you the room 904.

پیشخدمت اتاق ۹۰۴ را به شما نشان می‌دهد.



Eating

خوردن

I'm hungry, mother.

مادر، گرسنه‌ام.

I'm sorry. Dinner isn't ready yet.

متاسفم. شام هنوز آماده نیست.

There's some bread in breadbox.

مقداری نان در جا نانی هست.

I'm thirsty.

تشنه‌ام.

Get yourself a drink of water.

برای خودت آب بیاور.

What would you like, water or milk?

چی می‌خواهی، آب یا شیر؟

What are you doing?

چه کار می‌کنی؟

I'm making myself a sandwich. Would you like one?

برای خودم ساندویچ درست می‌کنم. یکی میل داری؟

I'm making myself a cup of coffee.

برای خودم یک فنجان قهوه درست می‌کنم.

Would you like another ham sandwich?

یک ساندویچ ژامبون دیگر می‌خواهی؟

As a matter of fact, I would. I don't know why I am so hungry.

حقیقتاً، می‌خواهم. نمی‌دانم چرا اینقدر گرسنه‌ام.

No, thank you. I've had enough.

نه متشکرم. به اندازه کافی خورده‌ام.

This ice-cream is good, isn't it?

این بستنی خیلی خوب است، مگر نه؟

It certainly is. And vanilla is my favorite.

حقیقتاً چنین است. و وانیلی دلخواه من است.

Yes, it's very creamy.

بله، خیلی خامه‌دار است.

What do you usually drink for lunch?

معمولاً برای ناهار چه می‌نوشی؟

Milk

شیر

Tea – coffee – fruit juice

چای، قهوه، آب میوه

Have you eaten lunch?

ناهار خورده‌ای؟

No, not yet.

نه، هنوز نه.

Yes. I had lunch an hour ago.

بله. یک ساعت پیش خورده‌ام.

This is a delicious piece of pie.

این یک تکه شیرینی خوشمزه است.

Yes, it's the best I've ever tasted.

بله، بهترین شیرینی است که تاکنون چشیده‌ام.

Yes, mother is a good cook.

بله، مادر آشپز خوبی است.

Why don't you eat your potatoes?

چرا سیب زمینی‌ات را نمی‌خوری؟

Mom, I'm full. I couldn't eat another bite.

مامان، سیرم. نتوانستم حتی یک گاز دیگر بخورم.

I'm not hungry any more.

دیگر گرسنه نیستم.

I had a delicious dinner last night.

دیشب شام خوشمزه‌ای خوردم.

I suppose you had steak .I know it's your favorite food.

حدس می‌زنم استیک خوردی. می‌دانم که غذای دلخواهت است.

Beef stew – chicken – hamburger – ham – rabbit

گوشت آب پز – جوجه – همبرگر – ژامبون – خرگوش

I baked a cake for you.

یک کیک برات پختم.

What kind?

چه نوع کیک؟

Chocolate with a lot of nut

شکلاتی با فندق بسیار

Do you like to bake?

دوست داری پخت و پز کنی؟

Yes, very much.

بله، خیلی زیاد.

What do you like to bake?

چه چیزی دوست داری پیزی؟

Cakes and pies

کیک و شیرینی

What is your favorite cake? I'm always looking for good recipes.

کیک دلخواه تو چیست؟ من همیشه دنبال دستورات پخت خوب بوده‌ام.

Every one likes my chocolate cake.

همه کیک شکلاتی مرا دوست دارند.

Do you use chocolate or cocoa in the chocolate cake?

آیا تو در کیک شکلاتی‌ات از شکلات استفاده می‌کنی یا کاکائو؟

I prefer cocoa. I'll give my recipes if you like.

من کاکائو را ترجیح می‌دهم. من طرز تهیه خودم را می‌دهم اگر بخواهی.

The Alavi family coming for dinner. Would you set the table please?

خانواده علوی برای شام می‌آیند. لطفا میز را می‌چینی؟

Of course. Are you going to use the lace tablecloth?

البته، می‌خواهی از رومیزی تور استفاده کنی؟

Linen – new – flowered – plastic – cotton

نخی – جدید – گلدار – پلاستیک – کتان

Yes, and the blue dishes and cups.

بله، و ظروف و فنجان‌های آبی.

What about the glasses?

لیوان چطور؟

Take the crystal ones out of the cupboards.

لیوان‌های کریستال را از کمد بردار.

Use the ones in the closet.

از لیوان‌های توی گنج‌خانه استفاده کن.

I'm very hungry and thirsty.

خیلی گرسنه و تشنه‌ام.

Let's eat right away .

بیا همین حالا غذا بخوریم.

I'm hungry. I haven't eaten since early this morning.

گرسنه‌ام. از صبح زود هیچ نخورده‌ام.

Would you like to eat out?

می‌خواهی غذا بخوریم؟

I'm famished. When are we going to eat?

هلاکم. قرار است کی غذا بخوریم؟

When you've finished your homework and washed, we'll have our dinner.

وقتی تکالیف تمام شد و دست و صورتت را شستی شام می‌خوریم.

I'm starved. I haven't eaten since early this morning. I don't think I'll be able to last any longer.

از گرسنگی مردم. از صبح زود چیزی نخورده‌ام. فکر نمی‌کنم دیگر بتوانم ادامه دهم.

You're not the only one. We're all as hungry as you are but we'll have to wait until the waiter has a table for us.

تو تنها نیستی. ما به اندازه تو گرسنه‌ایم. ولی باید صبر کنیم تا پیشخدمت برای ما میز بچیند.

I'm hungry. I'd like to eat breakfast.

گرسنه‌ام. می‌خواهم صبحانه بخورم.

I'm hungry too. I'd like some bacon and eggs for breakfast.

من هم گرسنه‌ام. می‌خواهم ژامبون و تخم مرغ برای صبحانه بخورم.

Are you hungry?

گرسنه‌ای؟

Yes, I am. I'd like to have my breakfast now.

بله، همین طور است. اکنون می خواهم صبحانه ام را بخورم.

What would you like to eat?

میل داری چی بخوری؟

I'd like some bacon and eggs.

می خواهم مقداری زامبون و تخم مرغ بخورم.

It's time for breakfast and I'm hungry.

وقت صبحانه است و من گرسنه ام.

I'm hungry too. What are you going to have?

من هم گرسنه ام. می خواهی چه بخوری؟

I'd like to have eggs and cereal. What would you like?

من میل دارم تخم مرغ و غلات بخورم. تو چه میل داری؟

I'd like cereal and coffee.

من غلات و قهوه می خواهم.

Would you like to have your breakfast now?

آیا میل داری حالا صبحانه بخوریم؟

Yes, I'm very hungry. What can I have?

بله، من خیلی گرسنه ام. چه چیز می توانم بخورم؟

I'm making eggs and coffee.

من تخم مرغ و قهوه درست می کنم.

Good. I'd like scrambled eggs and a cup of coffee.

خوب است. من تخم مرغ نیمرو و یک فنجان قهوه می خواهم.

Good day. Can I help you?

روز بخیر، آیا فرمایشی دارید؟ (در رستوران)

Yes, we want a table for three.

بله، یک میز سه نفره می خواهم.

You're most welcome. This way please.

خیلی خوش آمدید. لطفاً از این طرف تشریف بیاورید.

Waiter, the menu please.

گارسون، لطفا لیست غذا را بیاورید.

Here you are sir, what would you have?

بفرمائید قربان، غذا چه میل دارید؟

What's on the menu? Do you have barley soup?

غذا امروز چه دارید؟ آیا سوپ جو دارید؟

Yes, as a matter of fact, we have the best barley soup in town.

بله، اتفاقاً ما بهترین سوپ جو داریم.

This meat is underdone. I like it well done.

لطفا استیک مرا کاملاً سرخ کنید. این آبدار است.

Yes sir.

بله قربان.

Will you have some potatoes with your meat?

آیا با گوشت سیب زمینی هم میل دارید؟

Yes, thank you.

بله متشکرم.

Waiter, the bill please.

گارسون لطفاً صورتحساب را بیاورید.

Here you are sir. Keep the change.

بفرمائید قربان. برای خودت.

فصل سوم

اهداف آموزشی

- ❖ آشنایی با کاربرد Too و کاربردهای Neither , Either ، افعال کمکی
- ❖ سوالات کوتاه در انتهای جملات، زمان حال ساده
- ❖ حالت ملکی و فعل TO BE در زمان گذشته، زمان آینده ساده
- ❖ کاربرد How much , How many ، فرق بین One , Ones
- ❖ روزها و زمان در زبان انگلیسی
- ❖ آشنایی با لوازم خانگی در محیط زندگی و کار
- ❖ مکالمه

آشنایی با کاربرد Too

Too به معنای (نیز، هم، همچنین) و نیز به معنای (زیاد، بیش از حد) می‌باشد و دارای کاربردهای زیر می‌باشد:

۱- کلمه Too در آخر جملات مثبت و سوالی به کار می‌رود. مثال:

Do you know her, too?

آیا شما نیز او را می‌شناسید؟

I am an engineer, too.

من هم مهندس هستم.

۲- کلمه Too به معنای «زیاد» یا «بیش از حد» می‌باشد و قبل از یک صفت یا قید به کار می‌رود و نشان می‌دهد که شدت آن صفت یا قید بیش از اندازه مورد نیاز ماست.

These shoes are too small for me. (صفت)

این کفش بیش از اندازه برایم کوچک است. (یعنی اصلاً نمی‌توانم آن را بپوشم).

They work too slowly. (قید)

آنها بیش از اندازه آهسته کار می‌کنند. (یعنی اصلاً کار نمی‌کنند)

اگر بخواهید جمله را با یک فعل ادامه دهید باید از مصدر با To استفاده کنید.

مصدر با To + (مفعول شخصی + For) + قید / صفت + Too

These shoes are too small for me to wear.

این کفش برای پوشیدن بیش از اندازه برایم کوچک است.

They work too slowly to finish the job on time.

آنها آهسته‌تر از آنی کار می‌کنند که بتوانند کار را به موقع تمام کنند.

توجه داشته باشید که نباید فاعل ابتدای جمله را مجدداً در انتهای جمله و به عنوان مفعول ذکر کنید.

بنابراین جملات زیر نادرست است:

These shoes are too small for me to wear them.

The box was too heavy for me to lift it.

He speaks too fast to understand him.

همان‌طور که پیداست them، it و him اضافی‌اند و باید حذف شوند. هر گاه از too استفاده می‌کنید مصدر با

to مفهوم منفی پیدا می‌کند.

به مثال‌های زیر توجه کنید.

The box was too heavy for me to lift .

جعبه آن قدر سنگین است که من نمی‌توانم آن را بلند کنم.

My father is too old to play football.

پدرم آن قدر پیر است که نمی‌تواند فوتبال بازی کند.

گاهی اوقات می‌توانید (مفعول شخصی + For) را حذف کنید. هرگاه فاعل ابتدای جمله دهنده مصدر با to بود نیازی به نوشتن (مفعول شخصی + For) نیست.

My father is too old to play football.

پدرم که فاعل ابتدای جمله است نمی‌تواند فوتبال بازی کند.

These shoes are too small for me to wear.

این کفش‌ها که فاعل ابتدای جمله است انجام دهنده مصدر با to یعنی پوشیدن نمی‌باشد. بنابراین در این جمله می‌توان (مفعول شخصی + For) را نوشت.

گاهی اوقات بعد از Too می‌توان از much و many استفاده کرد. به کاربرد آن توجه کنید :

... + اسم غیر قابل شمارش + Too much

... + اسم قابل شمارش جمع + Too many

She ate too much chocolate. Now she feels sick. (اسم غیر قابل شمارش)

You should be more careful. You've made too many mistakes so far. (اسم قابل شمارش جمع)

آشنایی با کاربردهای Either و Neither

این دو کلمه هم ضمیر هستند و هم صفت. یعنی هم جانشین اسم هستند و هم قبل از اسم به عنوان صفت به کار می‌روند.

کلمه Either به معنی (هر کدام از دو) اشاره به دو چیز یا دو فرد کرده به عنوان صفت قبل از اسم مفرد و به عنوان ضمیر در آخر جمله به کار می‌رود. فعل جمله همیشه مفرد است.

Do you like his two songs?

آیا دو تا آوازهایش را دوست دارید؟

No, I don't like either.

خیر، من هیچکدام را دوست ندارم (ضمیر).

Either book is useful to learn.

هر کدام از کتاب‌ها برای یادگیری مفید هستند. (اشاره به دو کتاب Either در نقش صفت).

He doesn't like theatre, either.

او هم تئاتر را دوست ندارد.

She didn't talk and I didn't, either.

نه او صحبت کرد و نه من.

در حالی که neither به معنی (هیچکدام) اشاره به دو چیز یا دو فرد کرده است. ظاهر جمله مثبت اما مفهوم آن منفی است (زیرا خودش مفهوم جمله را منفی می‌کند) و فعل جمله نیز همیشه مفرد است.

Which book did you buy?

کدام کتاب را خریدید؟

I bought neither.

من هیچ کدام را نخریدم.

Neither book is mine.

هیچ کدام از دو کتاب مال من نیست.

بعد از either و neither می‌توان از حرف اضافه Of و ضمائر مفعولی نیز استفاده کرد.

Which of the two cars do you want?

کدام یک از این دو اتومبیل را می‌خواهید؟

Either of them is good.

هر کدام از آن‌ها خوب است.

I like neither of them.

هیچ کدام از آن‌ها را دوست ندارم.

Neither of them is absent.

هیچ کدام از آن‌ها غایب نیستند.

چنانچه بعد از either از کلمه or استفاده شود هر دو کلمه معادل (یا یا) در زبان فارسی است.

I want either this book or that book.

من یا این کتاب را می‌خواهم یا آن کتاب را.

چنانچه بعد از neither از کلمه nor استفاده گردد هر دو کلمه معادل (نه... نه) در زبان فارسی است. در این حالت جمله مفهوم منفی دارد و احتیاجی به کلمه not نمی‌باشد.

I want neither this nor that.

من نه این را می‌خواهم نه آن را.

کلمات (Neither ... or) و (Neither nor) در انگلیسی جزء حروف ربط محسوب شده یعنی دو جمله را تبدیل به یک جمله می‌نمایند.

I don't like this.

I don't like that.

I like neither this nor that.

فعلی که بعد از آن‌ها به کار می‌رود تابع اسم یا ضمیری است که بعد از nor و یا or دیده می‌شود.

Neither Ali nor Bahram goes there on Friday.

نه علی و نه بهرام هیچکدام روزهای جمعه به آن جا نمی‌روند.

Neither girls nor William is to blame.

نه دخترها و نه ویلیام هیچکدام نباید سرزنش شوند.

Either Ahmad and I am blame.

یا احمد و یا من باید سرزنش شویم.



کلمه People همیشه با فعل جمع به کار می‌رود.

He doesn't care what people think of him.

او اهمیتی نمی‌دهد که مردم در موردش چه فکر می‌کنند.

سوالات کوتاه در انتهای جملات



سؤال ضمیمه جمله کوتاهی است که در انتهای یک جمله خبری آورده می‌شود و برای بیان موافقت و تأیید شخص مخاطب به کار می‌رود.

در سوالی کوتاه که معمولاً در آخر جمله قرار می‌گیرد رعایت چند نکته لازم است :

۱- ابتدا به جمله نگاه کنید اگر جمله فعل کمکی وجود داشته باشد از خود فعل کمکی استفاده کرده و در سوالی کردن به کار ببرید. حال اگر جمله مثبت باشد سوالی را منفی و اگر جمله منفی باشد سوالی را مثبت می‌نویسند.

Ali is a teacher, isn't he?

علی یک معلم است. اینطور نیست؟

Ali isn't a teacher, is he?

علی یک معلم نیست. آیا او هست؟

۲- چنانچه جمله فعل کمکی نداشته باشد از دو حالت خارج نیست. اگر زمان حال ساده باشد از Do و Does. و اگر گذشته ساده باشد از فعل کمکی Did در گذشته استفاده می‌شود و سوالی آن را می‌نویسند.

He drinks tea, Doesn't he?

او چای نوشید. آیا او چای نوشید؟

(جمله مثبت، زمان حال ساده و فعل کمکی ندارد).

He studied the book, Didn't he?

او کتاب را مطالعه کرد، آیا او کتاب را مطالعه نکرد؟

You speak French well, don't you?

شما فرانسه را خوب صحبت می کنید، مگه نه؟

Mina didn't come here yesterday, did she?

مینا دیروز اینجا نیامد، آمد؟

(جمله مثبت، زمان جمله گذشته و فعل کمکی ندارد).



همیشه در جمله اگر اسم داشته باشید در سوالی کوتاه ضمیر آن را می آورید.

Ali is a teacher, isn't he?

در اینجا به جای اسم (علی) ضمیر آن آورده شده است.



اگر در جمله افعال Can, Could, May, Might, Should, Must و غیره بکار رفته باشد برای ساختن جملات

سوالی کوتاه، به جای استفاده از فعل کمکی زمان مربوط به جمله، از افعال فوق استفاده می شود. مثال :

He couldn't pass the test, could he?

او نتوانست در امتحان قبول شود، مگه نه؟

You must go, mustn't you?

تو باید بروی، مگه نه؟

برخی از سوال و جواب های کوتاه و بلند را در زیر می توانید مشاهده کنید :

The weather is warm, isn't it?

هوا گرم است آیا اینطور نیست؟ (مگه نه)

You like football, don't you?

شما فوتبال را دوست دارید آیا اینطور نیست؟

He came here yesterday, didn't he?

او دیروز به اینجا آمد آیا اینطور نیست؟ (مگه نه)

He has passed the examination, hasn't he?

او در امتحان قبول شده است؛ مگه نه؟

He will come here with us, won't he?

او با ما خواهد آمد؛ مگه نه؟

The weather is not warm, is it?

هوا گرم نیست مگه نه؟

You don't like music, do you?

شما موسیقی را دوست ندارید؛ مگه نه؟

He didn't come here yesterday, did he?

او دیروز اینجا نیامد؛ مگه نه؟

He hasn't passed the examination, has he?

او در امتحان قبول نشده است؛ آیا این طور نیست؟

He could not solve your problem, could he?

او نتوانست مشکل شما را حل کند؛ مگر نه؟

You must give him the money, mustn't you?

تو باید پول را به او بدی؛ مگر نه؟

You needn't go there anymore, need you?

شما دیگر لازم نیست به آنجا بروید؛ مگر نه؟

چنانچه جمله‌ای با Let's آغاز شود برای ساختن سوال کوتاه آخر جمله بایستی از Shall We استفاده شود و

چنانچه جمله با Let us آغاز شود ساختار سوالی کوتاه جمله Will you یا Would you خواهد بود.

مثال :

Let's go to the movies tonight, shall we?

Let us go to the cinema tonight, will you?

Let us go to the cinema tonight, would you?

اجازه بدهید (بیایید) امشب به سینما برویم، ایرادی ندارد؟

اگر جمله‌ای دارای کلمات no و never باشد چون خودشان جمله را منفی می‌کنند بنابراین ساختار سوالی

کوتاه آن‌ها باید مثبت باشد.

مثال :

He has made no mistakes so far, has he?

او تا به حال اشتباهی نکرده است، مگه نه؟

اگر جمله با I am (منظور فقط ساختار مثبت است) آغاز شود ساختار سوالی کوتاه آن I am aren't می‌باشد.

I am too tired, aren't I?

من خیلی خسته هستم، اینطور نیست.

اگر جمله‌ای با وجه امری آغاز شده باشد ساختار سوالی کوتاه آن Will you یا Would you خواهد بود.

Please shut the windows, will you?

لطفاً پنجره‌ها را ببندید، ممکنه؟

Please open the door, would you?

لطفاً در را باز کنید، اگه ممکنه؟

اگر جمله‌ای با Every one یا Every body آغاز شود گرچه فعل این ضمائر مفرد هستند ولی سوالی کوتاه آن‌ها با they ساخته می‌شود بنابراین فعل آنها نیز تابع they می‌باشد.

Everybody is ready to help poors, aren't they?

هر کسی حاضر است به نیازمندان کمک کند؛ مگر نه؟

Everybody believes in him, don't they?

همه به او ایمان دارند؛ مگر نه؟



اگر شما هم از آن دسته از افراد هستید که هنوز نمی‌توانید مقطع و رشته تحصیلی خود را به انگلیسی بیان کنید، این راهنما می‌تواند به شما کمک کند.

دقت کنید که این‌ها مقاطع کلی هستند و نه گرایش. باید ببینید که رشته تحصیلی شما زیر مجموعه کدام یک قرار می‌گیرد. اگر به طور مثال کارشناسی دارید و نمی‌دانید زیر مجموعه کدام قرار می‌گیرید، می‌توانید همان Bachelor's degree را در نظر بگیرید و سپس رشته خود را به انگلیسی بگویید که معمولاً گفتن رشته به انگلیسی کار سختی نیست.

Associate's degree (مقطع کاردانی یا فوق دیپلم)

Associate of Arts (A.A) (کاردانی هنر)

Associate of Arts and Science (A.A.S) (کاردانی هنر و علوم)

Associate of Science (A.S) (کاردانی علوم)

Associate of (مقطع کاردانی)

Associate of veterinary medicine (کاردانی دامپزشکی)

Bachelor's degree (مقطع کارشناسی یا لیسانس)

Bachelor of Engineering (B.Eng) (کارشناسی مهندسی)

Bachelor of Technology (B.Tech) (کارشناسی تکنولوژی)

Bachelor of Pharmacy (B.Pharm) (کارشناسی داروسازی)

Bachelor of Architecture (B.Arch) (کارشناسی معماری)

Bachelor of Applied Science (B.A.Sc) (کارشناسی علوم تجربی یا علوم کاربردی)

- Bachelor of Business Administration (B.B.A) (کارشناسی مدیریت شغلی)
- Bachelor of Fine Arts (B.F.A) (کارشناسی هنرهای زیبا)
- Bachelor of Education (B.Ed) (کارشناسی تحصیلات)
- Bachelor of Commerce (B.Com) (کارشناسی تجارت)
- Bachelor of Laws (LL.B) (کارشناسی حقوق)
- Licentiate degree (لیسانس)
- Master's Degree (مقطع کارشناسی ارشد یا فوق لیسانس)
- Master of Social Work (M.S.W) (کارشناسی ارشد کار اجتماعی)
- Master of Technology (M.Tech) (کارشناسی ارشد تکنولوژی)
- Master of Philosophy (M.Phil) (کارشناسی ارشد فلسفه)
- Master of Public Administration (M.P.A) (کارشناسی ارشد مدیریت عمومی)
- Master of Public Health (M.P.H) (کارشناسی ارشد بهداشت عمومی)
- Master of Architecture (M.Arch) (کارشناسی ارشد معماری)
- Master of Arts (M.A) (کارشناسی ارشد هنر)
- Master of Business Administration (M.B.A) (کارشناسی ارشد مدیریت تجاری)
- Master of Computer Applications (M.C.A) (کارشناسی ارشد کاربردهای کامپیوتر)
- Master of Divinity (M.Div) (کارشناسی ارشد الهیات)
- Master of Laws (LL.M) (کارشناسی ارشد حقوق)
- Master of Library & Information Science (M.L.I.S) (کارشناسی ارشد علوم اطلاعات و کتابداری)
- Master of Fine Arts (M.F.A) (کارشناسی ارشد هنرهای زیبا)
- Master of Education (M.Ed) (کارشناسی ارشد تحصیلات)
- Master of Engineering (M.Eng) (کارشناسی ارشد مهندسی)
- Doctorate (دکترا)
- Doctor of Education (Ed.D) (دکترای تحصیلات)
- Doctor of Pharmacy (Pharm.D) (دکترای داروسازی)
- Doctor of Philosophy (Ph.D) (دکترای فلسفه - البته فلسفه بیشتر به معنای بالاترین درجه است و بنابراین پی.اچ.دی برای همه نوع دکترا گفته می‌شود.)
- Doctor of Law (J.D) (دکترای حقوق)
- Doctor of Medicine (M.D) (دکترای پزشکی)

Post - Doc (افرادی که مدرک بالای دکترا «فوق دکترا» دارند.)

AA > Associate in Arts - AS > Associate in Science

BA > Bachelor of Arts – BS > Bachelor of Science

Master > Master of Arts – BS > Master of Science

عموماً برای رشته‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی از عنوان Arts استفاده می‌شود و برای سایر رشته‌ها از عنوان Science استفاده می‌شود. به طور کلی به دوره‌های قبل از لیسانس Graduate Degrees و به دوره‌های بعد از لیسانس Post Graduate Degrees گفته می‌شود.

درجه علمی اساتید دانشگاه‌ها هم در زبان انگلیسی به صورت زیر می باشد :

Teacher Assistant (TA) (تدریس یار یا حل تمرین)

Tutor (معمولاً مدرک فوق لیسانس دارن)

Assistant professor (استادیار)

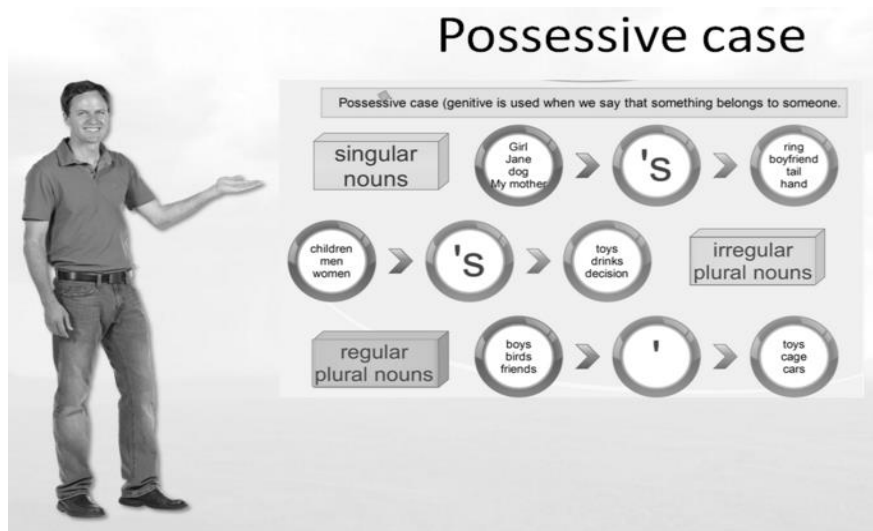
associate professor (دانشیار)

professor (استاد)

نکته‌ای که در نوشته‌های قبلی نیز اشاره شد به مخفف مقطع دکتر است :

Philosophiae Doctor = PhD

حالت ملکی Possessive case



علامت اضافه ملکی در زبان فارسی کسره (ه) است که به آخر اسم اول اضافه می‌شود و ملکیت آن را نسبت به اسم دوم بیان می‌کند. مثال: کتاب علی، دیوار کلاس.

الف: اگر اسمی که مالک است جاندار باشد آپوستروف اس (s') را به آخر آن می‌افزایند و آنچه را که ملک اوست پس از آن می‌آورند. مثال:

This is Leila's scarf.

این روسری لیلا است.

My brother's car is blue.

ماشین برادرم آبی است.

The cat's fur was silken.

موی بدن گربه مانند ابریشم است.

در کلمات بالا، آپوستروف (,) در بالا و سمت چپ S قرار دارد (S'). اما اگر اسمی جمع بسته شده باشد دیگر لازم نیست S' را به آخر آن اضافه کنند بلکه فقط یک علامت (,) را در بالا و سمت راست S جمع قرار می‌دهند. مثال :

The boy's shirts are here.

پیراهن‌های بچه‌ها اینجا هستند.

۱- اگر اسمی جمع باشد ولی به S ختم نشده باشد، برای نشان دادن حالت ملکی، باز هم (S') را به آخر آن می‌افزایند. مثال :

The men's water closet (W . C) is at the end of the saloon.

توالت مردان در انتهای سالن است.

۲- اگر اسمی به S ختم شود اما مفرد باشد، هم می‌توان S' را به آن اضافه کرد و هم می‌توان علامت (,) را در سمت راست و بالای S آن قرار داد.

Jone's book (کتاب جونز) – Jones' book (کتاب جونز)

۳- اگر در یک عبارت دو اضافه ملکی پشت سر هم بیایند، باید هر دو دارای (S') باشند. مثال :

Bahareh's friend's husband (شوهر دوست بهاره)

۴- اگر چیزی به چند شخص نسبت داده شود، علامت (S') را فقط به اسم آخر اضافه می‌کنند.

Ali and Bahram's father (پدر علی و بهرام)

۵- برای نام فروشگاه‌ها، مغازه‌ها و بعضی از اماکن، S' را به اسم فاعل آن مکان اضافه می‌کنند. مثال :

Butcher (قصاب) = Butcher's (قصابی)

Dentist (دندانپزشک) = Dentist's (دندانپزشکی)

ب : برای نشان دادن مالکیت اسم‌های غیر جاندار، به جای علامت کسره از حرف اضافه (of) استفاده می‌کنند. مثال :

The door of the room.

درب اتاق.

The end of the film was interesting.

پایان فیلم جالب بود.

می‌توان با جابجا کردن دو اسمی که در اطراف حرف اضافه Of قرار دارند، آن را حذف کرد. در این حالت اسم اول نقش صفت را دارد. مثال :

The cover of the book is red.

جلد کتاب قرمز است.

The book cover is red.

جلد کتاب قرمز است.



در مکالمات روزمره اغلب مضاف را حذف می‌کنند، و فقط به ذکر مضاف‌الیه اکتفا می‌کنند. برای مثال (دکان نانوايي) در فارسي دکان می‌شود. مضاف دکان و مضاف‌الیه نانوايي. برای مثال کلاه بیچه، کلاه می‌شود مضاف و بیچه می‌شود مضاف‌الیه. در مکالمات روزمره مضاف را حذف می‌کنند. دکان نانوايي می‌شود نانوايي.

I must go to the baker's shop.

من باید به مغازه نانوايي بروم.

I must go to the baker's

من باید به نانوايي بروم.

فعل To Be (بودن) در زمان گذشته



در زبان فارسی برخی از جملات به صورت زیر هستند :

او دیروز از مدرسه غایب بود.

در اداره بسته بود.

هر دو پنجره بسته بود.

در زبان فارسی از فعل‌های (بود، و بودیم) برای نشان دادن زمان گذشته استفاده می‌شود. در زبان انگلیسی زمان گذشته فعل To Be به ترتیب زیر صرف می‌شود:

بودم (I was) – بودی (You were) – بود (مذکر) (He was) – بود (مونث) (She was) – بود (خشتی) (It was) – بودیم (We were) – بودید (You were) – بودند (They were).

در مواقعی که ضمیر فاعلی جمله مفرد باشد مانند (من، او) از Was و در باقی موارد از Were استفاده می‌شود.
The door of the office was closed.

در اداره بسته بود.

John was not in school yesterday.

جان دیروز در مدرسه نبود.

She was my friend for 4 years.

او به مدت ۴ سال دوست من بود.

They were at the party last night.

آنها دیشب در پارتی (مهمانی) بودند.

برای سوالی کردن فعل to be در زمان گذشته، جای فعل را با فاعل عوض می‌کنند.

بقیه جمله + فاعل + Was / Were

You were at the cinema yesterday.

شما دیروز در سینما بودید.

Were you at the cinema yesterday.

آیا شما دیروز در سینما بودید؟

برای منفی کردن فعل to be در زمان گذشته، کلمه نفی not را بعد از Were و Was قرار می‌دهند. که ساختار آن به صورت زیر است:

قید زمان + بقیه جمله + Was / Were + not + فاعل

I wasn't at the university yesterday.

من دیروز در دانشگاه نبودم.

We weren't in the garden yesterday.

ما دیروز در باغ نبودیم.

برای سوالی منفی کردن فعل to be در زمان گذشته، wasn't و weren't را در ابتدای جمله قبل از فاعل قرار می‌دهند.

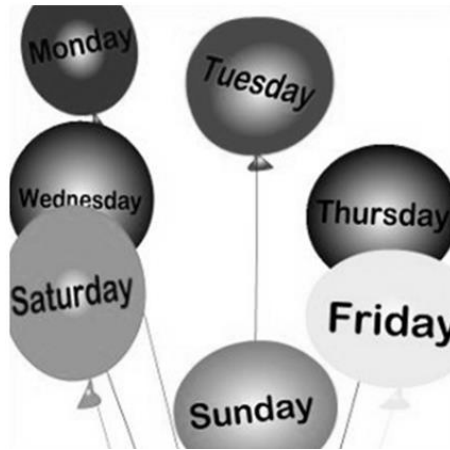
Wasn't he tired?

آیا او خسته نبود؟

Weren't you at home last night?

آیا شما دیشب در منزل نبودید؟

ماهها و روزهای هفته در زبان انگلیسی



روزهای هفته در تقویم انگلیسی به صورت زیر است :

شنبه (Saturday) - یکشنبه (Sunday) - دوشنبه (Monday) - سه شنبه (Tuesday) - چهارشنبه (Wednesday) - پنجشنبه (Thursday) - جمعه (Friday).

قبل از اسامی روزهای هفته، حرف اضافه on به کار می‌رود. اسامی روزهای هفته همیشه با حرف بزرگ شروع می‌شود.

I went to Paris on Thursday, and came back the following Monday.

من پنجشنبه به پاریس رفتم و دوشنبه بعدش برگشتم.

ماه‌های سال در تقویم انگلیسی به صورت زیر است :

ژانویه (January) (بهمن) - فوریه (February) (اسفند) - مارس (March) (فروردین) - آوریل (April) (اردیبهشت) - مه (May) (خرداد) - ژوئن (June) (تیر) - ژولای (July) (مرداد) - اگوست (August) (شهریور) - سپتامبر (September) (مهر) - اکتبر (October) (آبان) - نوامبر (November) (آذر) - دسامبر (December) (دی).

حرف اضافه‌ای که قبل از اسامی ماه‌های سال به کار می‌رود، in می‌باشد.

She was born in April.

او در ماه آوریل به دنیا آمد.

اسامی ماه‌های سال نیز همانند اسامی روزهای هفته همیشه با حرف بزرگ شروع می‌شود.

قبل از اسامی روزهای هفته و ماه‌های سال، حرف تعریف معین The به کار نمی‌رود.

کاربرد How many و How much

How many در مورد تعداد و How much در مورد مقدار پرسش می‌کند. How many با اسامی قابل شمارش مثل Pencil, Car, Book و... می‌آید و در مورد تعداد آن سؤال می‌کند. عبارت بعد از How many همیشه به صورت سؤالی مطرح می‌شود.

(آن دسته از اشیاء و اجسام که جدا از هم بوده و معمولاً شکل و حالت خاصی دارند و می‌توان آن‌ها را شمرد اسم‌های قابل شمارش هستند. در واقع اسم‌هایی هستند که بتوان قبل از آنها اعداد a و an به کار برد و یا بتوان آن‌ها را جمع بست.)

How many (books – cups of tea – pencil) are these on the table?
How many buses are there in the street?

چند عدد اتوبوس در خیابان وجود دارد؟

How many friends do you have?

شما چند تا دوست دارید؟

توجه کنید که بعد از How many درباره اسم سؤال می‌شود.

He has ten friends.

Does he ten friend?

How many friends does he have?

How much با اسامی غیر قابل شمارش مثل Milk, Bread, Money همراه است و در مورد مقدار آن سؤال می‌کند و عبارت بعد از آن مثل مورد قبل به صورت سؤالی مطرح می‌شود. آن دسته از اشیاء که جدا از هم نبوده و شکل و حالت خاصی ندارند و نمی‌توان آن‌ها را شمرد. اسم‌های غیر قابل شمارش را نمی‌توان با اعداد استفاده کرد یا جمع بست و یا برای پرسیدن قیمت چیزی است. بعضی از اشیاء غیر قابل شمارش عبارتند از پول، نان، شکر برنج، مایعات و

How much (money – butter – milk) do you have?
How much money do you have?

شما چقدر پول داری؟

How much milk does he want?

او چقدر شیر می‌خواهد؟



در پاسخ به How much معمولاً از کلمات a little - some - a lot of استفاده می‌شود و در پاسخ به How many معمولاً از کلمات a few - some - a lot of استفاده می‌شود.

با توجه به نکته بالا می‌توان گفت که some, a lot of هم برای اشیاء قابل شمارش و هم برای اشیاء غیرقابل شمارش استفاده می‌شود. اما a little فقط برای اشیاء غیر قابل شمارش و a few فقط برای اشیاء قابل شمارش به کار می‌رود.

با How much فعل مفرد و با How many فعل جمع به کار برده می‌شود. ضمناً بعد از How much اسم به صورت مفرد و بعد از How many اسم به صورت جمع می‌آید.

How much bread is there in the basket?

There is a little bread in the basket.

How many students are there in the classroom?

There are a few students in the class room

کلمه a few صفت عددی نامعین می‌باشد و همیشه قبل از اسامی قابل شمارش جمع به کار می‌رود.

He has a few friends.

او چندتایی دوست دارد.

I recognized a few of the other people.

من تعدادی از افراد دیگر را بجا آوردم (شناختم).

کلمه a little با اسم‌های غیر قابل شمارش و با فعل مفرد بکار رفته و وجود مقدار چیزی را می‌رساند (مثبت) حتی اگر به مقدار کم باشد.

He has a little money in his wallet.

او مقداری پول در کیف خود دارد.

به متن زیر توجه کنید.

How many books are there on the table?

There are a few books on the table.

How many cups of the tea there are on the table?

There are a few cups of tea on the table.

How much money do you need?

I need a little money.

How much butter do you need?

I need a little butter.

کلمات Some و A lot of به معنای مقداری با اسم‌های قابل شمارش و غیر قابل شمارش به کار می‌رود.

How many books are there on the table?

There are a few books on the table.

There are some books on the table.

There are a lot of books on the table.

How much money do you need?

I need (a little – some – a lot of) money.

فرق بین One و Ones

این کلمات ضمیر اشاره هستند و برای رفع تکرار اسم بکار می‌روند.

۱- گاهی one در جمله به معنی (یک) به کار می‌رود. مثال :

Do you want one or two?

یکی می‌خواهید یا دو تا؟

She has only one sister.

او فقط یک خواهر دارد.

۲- گاهی one در جمله نقش ضمیر نامعین را دارد. مثال :

One must always be ready.

آدم باید همیشه آماده باشد.

One should try not to tell a lie

انسان باید سعی کند دروغ نگوید.

۳- one با حرف تعریف معین the، به معنی (یگانه، تنها، یکتا) می‌باشد. مثال :

Nooshin is the one person I trust.

نوشین تنها کسی است که بهش اعتماد دارم.

۴- گاهی one در جمله به جای a و an به کار می‌رود و این در صورتی است که بخواهید نظر مخاطب را به

یک چیز یا امر منحصر به فرد جلب کنید. مثال :

There is a student in the class.

دانش‌آموزی در کلاس هست. (بدون تاکید)

There is one student in the class.

یک دانش‌آموز در کلاس هست. (فقط یک دانش‌آموز)

۵- one، غالباً در جمله در نقش ضمیر، جانشین یک اسم مفرد می‌شود. مثال :

This spoon is dirty, please bring me a clean one.

این قاشق کثیف است، لطفاً یک (قاشق) تمیز برایم بیاورید.

در جمله بالا، کلمه one جانشین spoon شده است.



به جای اسامی جمع، از ضمیر جمع ones استفاده می‌شود. مثال :

I don't like those apples, I like these ones.

من آن سیب‌ها را دوست ندارم، اینها را دوست دارم.

How about those ones over there?

نظرتان درباره اشخاصی که آنجا هستند چیست، در مورد آن کسانی که آنجا هستند، (و ما آنها را می‌بینیم) چه فکر می‌کنید؟

already اغلب در جملات مثبت و سؤالی و yet اغلب در آخر جملات سؤالی و منفی به کار می‌رود. در زبان انگلیسی صفت قبل از اسم قرار می‌گیرد و همیشه مفرد است. مثال :

Razieh is a beautiful girl.

راضیه دختر ماه رویی است.

They have the beautiful girls.

آنها دختران خوشکلی دارند.

کلمه one of به معنی (یکی از) چنانچه با اسم جمع مقدم بر ضمائر ربط Who - That - Who بکار رود فعلی که بعد از آنها بکار می‌رود جمع است. مثال :

This one of those students who work hard.

این یکی از دانشجویانی است که سخت کار می‌کنند.

This is one of those snakes that have no poison.

این یکی از آن مارهایی است که سم ندارند.

زمان حال ساده (The Simple Present Tense)

زمان حال ساده بیانگر عملی است که به صورت عادت یا واقعه طبیعی انجام می‌شود.

قید زمان + قید مکان + مفعول + مصدر بدون to + فاعل

در زمان حال ساده از شکل ساده فعل استفاده می‌شود.

I see her in the street every day.

من او را هر روز در خیابان می‌بینم.

توجه داشته باشید که فقط در سوم شخص مفرد و در زمان حال ساده به فعل s اضافه می‌شود.

افعالی که به (O - Z - S - X - Ch - Sh) ختم می‌شوند به آنها es اضافه می‌شود.

I wash always my hair with soap.

من همیشه سرم را با صابون می شویم.

She washes always her hair with shampoo.

او همیشه سرش را با شامپو می شوید.

I come from Kermanshah.

من اهل کرمانشاه هستم، از کرمانشاه می آیم.

He comes to work by bus.

او با اتوبوس سر کار می آید.

برای سوالی کردن زمان حال ساده از Do و برای سوم شخص مفرد از Does استفاده می شود. در این صورت s یا es سوم شخص مفرد حذف می شود.

? + بقیه جمله + مفعول + فعل اصلی + فاعل + Do یا Does

They serve our national interest.

آنها برای منافع ملی ما خوب هستند.

Do they serve our national interest?

آیا آنها برای منافع ملی ما خوبند؟

The prize goes to me.

من برنده جایزه هستم.

Does the prize go to me?

آیا من برنده جایزه هستم؟

برای منفی کردن جمله در زمان حال ساده، Don't یا Doesn't را پس از فاعل و قبل از فعل می آورند. بدین ترتیب که از Doesn't برای سوم شخص مفرد و برای سایر اشخاص از Don't استفاده می شود. در این صورت s یا es سوم شخص مفرد حذف می شود. مثال:

You go to college every day.

شما هر روز به دانشکده می روید.

You don't go to college every day.

شما هر روز به دانشکده نمی روید.

Elham cleans the house every morning.

الهام هر روز صبح خانه را تمیز می کند.

She doesn't clean the house every morning.

او هر روز صبح خانه را تمیز نمی کند.

برای سؤالی منفی کردن جمله در زمان حال ساده، Don't یا Doesn't را در ابتدای جمله قبل از فاعل قرار می‌دهند. بدین ترتیب که از Doesn't برای سوم شخص مفرد و برای سایر اشخاص از Don't استفاده می‌شود. در این صورت s یا es سوم شخص مفرد حذف می‌شود. مثال :

Fossils tell much about the past.

سنگواره‌ها درباره گذشته اطلاعات زیادی می‌دهند.

Don't fossils tell much about the past?

آیا سنگواره‌ها درباره گذشته اطلاعات زیادی نمی‌دهند؟

She likes to walk me to the bus stop.

او دوست دارد تا ایستگاه اتوبوس مرا همراهی کند.

Doesn't she like to walk me to the bus stop?

آیا او دوست ندارد تا ایستگاه اتوبوس مرا همراهی کند؟



چنانچه فعلی به y ختم گردد و قبل از آن یک حرف بی صدا باشد، در سوم شخص مفرد زمان حال ساده، y تبدیل به ies می‌گردد. مثال :

to play

بازی کردن

He tries to climb the tree, but he can't...

او سعی می‌کند از درخت بالا برود، اما نمی‌تواند...

ولی اگر قبل از y، یک حرف با صدا باشد، در سوم شخص مفرد فقط s اضافه می‌شود. مثال :

to play

بازی کردن

Shahla plays with her dolls.

شهلا با عروسک‌های خود بازی می‌کند.



علامه شناسایی زمان حال ساده در جمله

۱- قیود تکرار زیر که محل آنها بعد از فاعل، قبل از فعل اصلی و پس از فعل کمکی و to be است.
 همیشه (Always) - گاهی (At times) - هرگز (Ever) - غالباً (Frequently) - عموماً (Generally) -
 هرگز (Never) - گاهی (Once in a while) - گاهی (Occasionally) - به ندرت (Rarely) - به
 ندرت (Seldom) - گاهی اوقات (Sometimes) - معمولاً (Usually).

I always brush my teeth after the meal.

من همیشه دندان‌هایم را پس از غذا مسواک می‌زنم.

He often speaks English in the class.

او اغلب در کلاس انگلیسی صحبت می‌کند.

۲- بعضی از قیدهای زمان به همراه کلمه every که در آخر جمله می‌آیند. مثال :

She takes her dinner alone every night.

او هر شب شام را تنها صرف می‌کند.

۳- بعد از کلمات زیر اغلب زمان حال ساده به کار می‌رود و قسمت دیگر جمله اکثراً آینده ساده است :
 پس از اینکه (After) - مادامی که (As long as) - به محض اینکه (As soon as) - قبل از اینکه (Before)
 - اگر (If) - مگر اینکه (Unless) - تا، تا اینکه (Until) - وقتی که (When).

I will only stay if you offer me more money.

بالاخره اگر پول بیشتری به من بدهید، خواهم ماند.

When he comes here, I will tell him the truth.

وقتی که او به اینجا بیاید، حقیقت را بهش خواهم گفت.

Unless it rains, we will go.

ما خواهیم رفت، مگر اینکه باران بیاید.

۴- برای بیان یک واقعیت کلی از زمان حال ساده استفاده می‌کنند.

Fire burns wood.

آتش چوب را می‌سوزاند.

The earth goes around the sun one time a year.

زمین سالی یک بار به دور خورشید می‌گردد.

اعلام ساعت در زبان انگلیسی



برای پرسیدن ساعت می‌توان از جملات زیر استفاده کرد :

What time is it?

What's the time?

Have you got the time?

در مکالمات روزمره رایج‌ترین روش برای گفتن ساعت به کسی، ابتدا گفتن دقیقه و بعد از آن استفاده از to یا past از ساعت است. past به معنای گذشته و to به معنای مانده است.

It's two o'clock.

ساعت ۲ است.

It's five past two.

ساعت ۲ و پنج دقیقه است.

It's ten past two.

ساعت ۲ و ده دقیقه است.

It's a quarter past two.

ساعت ۲ و ربع است.

It's twenty past two.

ساعت ۲ و بیست دقیقه است.

It's twenty – five past two.

ساعت ۲ و بیست و پنج دقیقه است.

It's half past two.

ساعت ۲ / ۳۰ است.

It's twenty – five to three.

ساعت ۲۵ دقیقه مانده به ۳. (ساعت ۲ / ۳۵ است)

It's twenty to three.

ساعت ۲۰ دقیقه مانده به ۳.

It's a quarter to three.

ساعت ۳ و ربع کم است.

It's ten to three.

ساعت ۱۰ دقیقه مانده به ۳.

It's five to three.

ساعت ۵ دقیقه مانده به ۳.

It's three o'clock.

ساعت ۳ است.



اگر بخواهید بگوئید از ساعت فلان تا ساعت فلان، از حروف اضافه from و until استفاده می‌شود. مثال :

We're open from 8 in the morning until 6 in the evening.

ما از ساعت ۸ صبح تا ۶ غروب باز هستیم.

در زبان انگلیسی همیشه اول دقیقه و بعد ساعت را ذکر می‌کنند. مثال :

It's ten past four.

ساعت ۴ و ده دقیقه است.

حرف اضافه‌ای که قبل از ساعت می‌آید، at می‌باشد. مثال :

I usually get home at six o'clock.

من معمولاً ساعت ۶ به خانه می‌آیم.

در روش‌های محاوره‌ای و غیر رسمی از ۱۲ ساعت استفاده می‌کنند نه ۲۴ ساعت. برای مشخص نمودن صبح یا

شب می‌توان از کلمات in the morning, in the evening و night استفاده کرد.



افعال کمکی (Auxiliary verbs)

افعال کمکی یا معین، افعالی هستند که در ساختن زمان‌های مختلف یا کمک به صرف افعال دیگر و نیز در سوالی یا منفی کردن جملات مورد استفاده قرار می‌گیرند. بعد از افعال کمکی، در زمان‌های ساده، مصدر بدون to به کار می‌رود.

خاصیت‌های افعال کمکی به شرح زیر است :

۱- بین فاعل و فعل اصلی می‌آیند.

۲- با جا به جا شدن، باعث تغییرات در جمله می‌شوند یعنی افعال کمکی با رفتن به اول جمله، جمله را سوالی می‌کنند. در انگلیسی برای سوالی کردن، افعال کمکی را به اول جمله می‌برند اگر جمله فعل کمکی نداشته از فعل کمکی Do و Does استفاده می‌شود.

I can go?

پس از سوالی کردن به صورت زیر در می‌آید :

Can you go?

Can you?

You can?

افعال کمکی مهم عبارتند از :

be, am, is, are, was, were, been, have, has, had, shall, should, will, would, may, might, can, could, must, ought to.

I must go today.

من باید امروز بروم.

You can see the island from here.

شما می‌توانید از اینجا جزیره را ببینید.

زمان آینده ساده (Simple Future Tense)

زمان آینده در زبان انگلیسی به کمک افعال Shall و Will بیان می‌شود. Shall برای شخص اول مفرد (I) و جمع (We)، و Will را پس از سایر اشخاص ذکر می‌کنند.

قید زمان + قید مکان + مفعول + فعل اصلی (مصدر بدون Will + to و Shall + فاعل)

You will see him tomorrow.

شما فردا او را خواهید داد.

He will buy a car.

او یک اتومبیل خواهد خرید.

I shall go.

من خواهم رفت.

You will go.

تو خواهی رفت.

We shall meet The President in Mehrabad Airport tomorrow.

فردا رئیس جمهور را در فرودگاه مهرآباد ملاقات خواهیم کرد.

I will = I'll leave tomorrow.

You will = You'll leave tomorrow.

He will = He'll leave tomorrow.

She will = She'll leave tomorrow.

It will = It'll leave tomorrow.

We will = We'll leave tomorrow.

You will = You'll leave tomorrow.

They will = They'll leave tomorrow.



در صورتی که Will با اول شخص مفرد و جمع به کار رود معنی تصمیم یا قول را خواهد داد.

I will do that for you.

قول می‌دهم که آن کار را برای شما انجام دهم.

به همین ترتیب اگر Shall با دوم شخص و سوم شخص مفرد یا جمع به کار رود به معنی تهدید یا امر خواهد بود.

You shall not go there.

تو نباید به آنجا بروی.

زمانی که برای شخص You از عبارت Shall استفاده کردید به معنی تهدید و امر خواهد بود.

They will see us in the morning.

آنها صبح ما را خواهند دید.

The stores will close early today.

فروشگاه‌ها امروز زود بسته خواهند شد.

I shall leave the tip on the table.

من انعام را روی میز خواهم گذاشت.

برای سؤالی کردن زمان آینده ساده، Will و Shall را در ابتدای جمله قبل از فاعل قرار می‌دهند.

She will come here.

او به اینجا خواهد آمد.

Will she come here?

آیا او به اینجا خواهد آمد؟

I shall go abroad next year.

سال آینده به خارج خواهد رفت.

Shall I go abroad next year?

آیا سال آینده به خارج خواهد رفت؟

برای منفی کردن زمان آینده ساده، کلمه not را پس از Will و Shall می‌آورند (Won't, Shan't).

We shall meet him.

او را ملاقات خواهیم کرد.

We shan't meet him.

او را ملاقات نخواهیم کرد.

You'll be in time if you hurry.

اگر عجله کنید، سر وقت خواهید بود.

You won't be in time if you don't hurry.

اگر عجله نکنید، سر وقت نخواهید بود..

برای سؤالی منفی کردن زمان آینده ساده، Won't و Shan't را در ابتدای جمله قبل از فاعل قرار می‌دهند. مثال :

Shan't I get up early tomorrow morning?

آیا من فردا صبح زود از خواب بلند نخواهم شد؟

Won't they go to the movies with us?

آیا آنها همراه ما به سینما خواهند رفت؟

واژگان

در این بخش به معرفی برخی از وسایل، لوازم خانگی و محیط زندگی پرداخته می‌شود :

دماسنج (Thermometer) - گوشی طبی (Stethoscope) - جعبه کمک های اولیه (First aid kit) - چسب

زخم (Plaster) - بانداز (Bandage) - سرنگ (Syringe) - هدفون (Headphone) - دسته بازی (Joystic)

- گلیم (Velvet carpet) - فرش دستباف (Traditional carpet) - مبلمان (Furniture) - پشت بام (Roof)

- دستمال (Handkerchief) - فلوت (Fife) - کمد (Dresser) - مبلمان اتاق (Bedroom furniture)

- پرده (Curtain) - فرش قالی (Carpet) - لوستر (Chandelier) - روکش (Cover) - کابینت (Cabinet)

دستکش (Gloves) - دامن (Skirt) - چکمه (Boots) - پیراهن زنانه (Dress) - پیراهن مردانه (Shirt) -
 پیش بند کودک (Bib) - جوراب (Socks) - زیر دستی (Clipboard) - ساختمان آپارتمانی (Apartment) -
 block - انبار طویله (Barn) - خانه بیلاقی (Bungalow) - گاراژ (Garage) - شومینه (Fireplace) -
 حصار (Fence) - دودکش (Chimney) - سقف (Ceiling) - دستشویی (Washing - basin) - توالت (Toilet)
 - صندلی چرخ دار (Wheelchair) - شربت (Syrup) - کپسول (Capsule) - قرص (Tablet) -
 ظرفشویی (Sink) - در (Door) - پنجره (Window) - دستگیره (Doorknob) - راه پله (Stairway) -
 میکروسکوپ (Microscope) - ماشین حساب (Calculator) - چرخ (Tire) - فرمان (Steering wheel) -
 آچار (Wrench) - اره (Saw) - انبردست (Pliers) - بیل (Shovel) - تبر (Axe) - تلمبه (Plunger) -
 پیچ گوشتی (Screwdriver) - پیچ (Screw) - چراغ قوه (Flashlight) - شلوار (Trousers) - شلوار
 (Pants) - کلاه (Hat) - کراوات (Tie) - کمر بند (Belt) - ناخن گیر (Nail clipper) - کاردک (Scraper)
 - قیچی (Scissors) - مهره (Nut) - میخ (Nail) - قلم مو (Brush) - طناب (Rope) - چکش (Hammer)
 - دمپایی (Slippers) - ژاکت (Jacket) - سوزن (Needle) - شال گردن (Scarf) - دکمه (Button) -
 جارو برقی (Vaccum cleaner) - تلوزیون (Television) - پنکه (Fan) - آینه (Mirror) - جارو دستی (Broom)
 - چرخ خیاطی (Sewing machine) - چوب لباسی (Coat hanger) - خاک انداز (Dustpan) -
 ماشین مخصوص مخلوط کردن (Blender) - ماشین ظرفشویی (Dishwasher) - فریزر (Freezer) -
 مایکروویو (Microwave) - ماشین لباسشویی (Washer) - آب گرمکن (Water heater) - تلفن همراه
 (Mobile phone) - چتر (Umbrella) - عینک (Glasses) - شانه (Comb) - پارچ (Jug) - چنگال
 (Fork) - بشقاب (Plate) - آب میوه گیری (Juicer) - قوری (Teapot) - قاشق (Spoon) - سینی (Tray)
 - ساعت شماطه دار (Alarm clock) - تلفن (Telephone) - سشوار (Hair dryer) - صندلی گهواره ای
 (Rocking chair) - صندلی (Chair) - ساعت پاندولی بلند (Grandfather clock) - خشک کن (Dryer)
 - سردخانه (Fridge) - اتو (Iron) - نان برشته کن (Toaster) - فر (Oven) - انگشتر (Ring) - انگو
 (Bracelet) - تیغ خودتراش (Safety razor) - مسواک (Tooth brush) - رنده (Grater) - وردنه
 (Rolling pin) - ماهی تابه (Frying pan) - قیف (Funnel) - سوراخ کن (Puncher) - نوار چسب
 پلاستیکی (Sellotape) - مداد رنگی (Colored pencil) - پرگار (Compasses) - منگنه (Stapler) -
 گوشواره (Earring) - کیف دستی (Hand bag) - فندک (Lighter) - کیف پول (Wallet) - رژ لب
 (Lipstick) - ساعت مچی (Watch) - کیف پول (Wallet) - میز، سفره (Table) - بخاری (Fire place) -
 یخ (Ice) - دستکش با یک جا برای چهار انگشت و یک جا برای انگشت شصت (Mitten) - الوار، هیزم
 (Log) - روبان (Ribbon) - مته (Drill) - سوهان (File) - ترازو (Level) - تبر (Hatchet) - چنگک
 (Rake) - انبر (Tongs) - نوار اندازه گیری (Tape measure) - واشر (Washer) - گالن (Gallon) -

لامپ (Bulb) - دوربین (Camera) - قوطی باز کن (Can opener) - آجر (Brick) - کلبه، خانه کوچک (Cabin) - ساختمان (Building) - در، راه ورود (Entrance) - کلبه (Hut) - چادر (Tent) - بسته (Package) - کاغذ (Paper) - تمپر (Stamp) - ترازو (Scale) - اسکناس (Bill) - چک (Check) - دسته چک (Check book) - کیف دستی زنانه (Change purse) - فلک (Piggy bank) - کیف دستی (Purse) - یخچال (Refrigerator) - پلو پز (Rice cooker) - کتری (Kettle) - قوری (Pot) - اجاق گاز (Gas stove) - تهویه مطبوع (Airconditioning) - اتاق ناهارخوری (Dining room) - اتاق خواب (Bedroom) - زیر زمین (Basement) - اتاق زیر شیروانی (Attic) - اتاق لباسشویی (Laundry room) - تختخواب (Bed) - کاناپه (Sofa) - مبل (Armchair) - قالی، قالیچه (Rug) - حوله (Towel) - ایوان جلو خانه (Front porch) - حیاط جلو منزل (Front yard) - حیاط پشتی (Back yard).

مکالمه (Conversation)

Following a daily routine

پیگیری کارهای روزانه



What time do you go to bed?

چه موقع به رختخواب می‌روی؟

Get up – have breakfast – eat lunch – leave for work

بر می‌خیزی - صبحانه می‌خوری - غذا می‌خوری - به سر کار می‌روی

At ten o'clock

در ساعت ۱۰

Nine thirty – midnight

نه و نیم - نیمه شب

What time do you have breakfast?

چه ساعتی صبحانه می‌خوری؟

At seven o'clock on week days.

ساعت هفت در همه روزهای هفته.

When do you do your shopping, Mrs. Ali?

چه موقع خریدتان را انجام می‌دهید خانم علی؟

On Wednesday afternoons

بعد از ظهرهای چهارشنبه

Friday evenings – Saturday mornings

عصرهای جمعه – صبح‌های شنبه

What do you usually do on Sundays?

روزهای یکشنبه معمولاً چه کار می‌کنی؟

I get up late, have a leisurely breakfast, read the newspapers and go for long walks.

دیر از خواب بر می‌خیزم، صبحانه سر فرصت می‌خورم، روزنامه می‌خوانم و به پیاده‌روی طولانی می‌روم.

How do you usually spend your days?

معمولاً چطور روزت را طی می‌کنی؟

I usually get up at seven. I take a shower and dress and then I have breakfast at seven thirty. I leave the house at night. I work from nine to five. I have dinner at six-thirty, watch some television, and go to bed.

من معمولاً در ساعت ۷ از خواب بر می‌خیزم. دوش می‌گیرم و لباس می‌پوشم و سپس در ساعت هفت و سی دقیقه صبحانه می‌خورم. در ساعت نه از خانه بیرون می‌روم. من از ساعت نه تا پنج کار می‌کنم. در ساعت شش و سی دقیقه شام می‌خورم، مقداری تلویزیون تماشا می‌کنم و به رختخواب می‌روم.

How do you usually spend your weekends?

آخر هفته‌هایت را معمولاً چگونه می‌گذرانی؟

In summer, I usually sit in the park. At other times of the year, I like to do odd jobs around the house or paint. Painting is my hobby.

در تابستان معمولاً در پارک می‌نشینم. در اوقات دیگر سال، دوست دارم کارهای عجیب اطراف خانه را انجام دهم یا نقاشی کنم. نقاشی سرگرمی من است.

I didn't sleep well last night. I fell asleep at about two.

دیشب خوب نخوابیدم. در حدود ساعت دو به خواب رفتم.

Did you have too much coffee before you went to bed?

آیا قهوه زیاد خوردی پیش از آنکه به رختخواب بروی؟

No, I'm worried about money.

نه، نگرانی پولی داشتم.

Yes, I drank two cups at eleven o'clock.

بله، من دو فنجان قهوه در ساعت یازده نوشیدم.



Asking about other's health

How are you?

I'm fine, thank you. And you?

I'm very well, thanks.

How do you feel today?

Much better, thanks.

I'm feeling fine now, thanks you.

How's your mother, today?

She is not very well. She is still in bed.

I'm sorry to hear that.

I hope she gets well soon.

Thank you.

پرسیدن احوال دیگران

حال شما چطور است؟

خوبم، متشکرم. و شما چطور؟

خیلی خوبم، متشکرم.

امروز چطور هستی؟

خیلی بهتر، متشکرم.

حالا خوب هستم، متشکرم.

مادرت امروز چطور است؟

خیلی خوب نیست. هنوز در رختخواب است.

متأسفم که این را می‌شنوم.

امیدوارم به زودی حالش خوب شود.

متشکرم.

What's the matter? You don't look well.

موضوع چیست؟ خوب به نظر نمی‌رسی؟

I have a toothache.

دندان درد دارم.

I didn't sleep well last night.

دیشب خوب نخوابیدم.

Why were you absent yesterday?

چرا دیروز خواب بودی؟

I had to go to the doctor.

ناچار شدم به دکتر بروم.

May I leave class early today? I must go to the dentist this afternoon. I have a bad toothache.

ممکن است امروز زود کلاس را ترک کنم. باید امروز بعد از ظهر به دندان پزشک بروم.

Of course, I'll give you a pass.

البته اجازه می‌دهم.

Ali's wife is still ill.

همسر علی هنوز بیمار است.

Is it serious?

جدی است؟

No, she's expected to recover soon.

به زودی خوب می‌شود.

I'm afraid it is.

متأسفم اینطور است.

What happened to Reza?

چه بلایی سر رضا آمد.

He fell and broke her arm.

افتاد و دستش شکست.

She was in an automobile accident.

در تصادف اتومبیل بود. «تصادف کرد»

Would you speak louder, please? I can't hear you.

ممکن است بلندتر حرف بزنید، لطفاً؟ نمی‌توانم صدایتان را بشنوم.

I'm sorry. I have laryngitis.

متأسفم. لارنژیت دارم.

Of course... can you hear me now?

البته ... حالا می‌توانی بشنوی؟

What do you do for exercises?

برای نرمش چه کار می‌کنی؟

I walk about a mile a day-to and from my job.

روزانه از خانه تا محل کار و برعکس حدود یک مایل راه می‌روم.

I play ball every weekend.

آخر هفته‌ها توپ بازی می‌کنم.

Did you go to the game this afternoon?

امروز بعداز ظهر به بازی رفتی؟

No, I was ill and stayed at home.

نه، مریض بودم و در خانه ماندم.

Oh! I'm sorry.

اوه! متأسفم.

It's a shame. You missed a great game.

افسوس. بازی بزرگی را از دست دادی.

Can you buy penicillin without a prescription?

می‌توانی بدون نسخه پنی سیلین بخری؟

No, you need a doctor's prescription?

نه، تو نیاز به نسخه دکتر داری؟

Have to have – Have to get – Must have

باید داشته باشی – باید بدهی – باید داشته باشی

I'm not feeling well, doctor. I seem to have pains all over.

دکتر، حال خوب نیست. به نظر می‌رسد تمام بدنم درد می‌کند.

Let me examine you. Come into the examining room, please.

بگذار معاینه‌ات بکنم. لطفاً به اتاق معاینه بیا.

When did the pains start?

چه موقع درد شروع شد؟

Does it hurt when I touch you here?

وقتی به آن دست می‌زنم درد می‌کند؟

Yes, very much, doctor.

بله، خیلی زیاد، دکتر.

Can you bend over for me?

می‌توانی آن را خم کنی؟

Yes, but it hurts when I do.

بله، ولی درد می‌کند وقتی این کار را می‌کنم.

No very well. It hurts terribly.

خیلی خوب نه، بدجوری درد می‌کند.

May I speak to the doctor? It's urgent. This is Mr. Ali.

ممکن است با دکتر صحبت کنم؟ اورژانسی است. من آقای علی هستم.

My son is in great pain. I think it's his appendix again.

پسرم درد شدید دارد. فکر می‌کنم دوباره آپاندیسش باشد.

All right. Take him to the hospital right away. I'll meet you there.

بسیار خوب. فوراً او را به بیمارستان ببرید. شما را آنجا می‌بینم.

Doctor Reza. I'm in terrible pain. My whole face hurts.

دکتر رضا. درد بدی دارم. تمام صورتم درد می‌کند.

Let's take a look. Mm. you have a big cavity here.

بگذار نگاهی بیندازم. م م . یک حفره بزرگ در اینجا داری.

Will the tooth have to be pulled?

آیا دندانم باید کشیده شود؟

I'm afraid so.

متأسفانه همین طور است.

Good evening, Mr. Reza.

عصر بخیر، آقای رضا.

Good evening, Miss Maryam.

عصر بخیر، دوشیزه مریم.

How are you today?

امروز حالتان چطور است؟

We missed you yesterday. Were you ill?

دیروز نبودید، مریض بودید؟

Yes, I had a cold.

بله، سرما خوردم.

I'm sorry to hear that. But I'm glad you're better today.

متأسفم این را می‌شنوم. ولی خوشحالم امروز بهترید.

Have you seen Maryam? He's not in school.

آیا مریم را دیده‌ای؟ در مدرسه نیست.

She won't be in school for a while.

او مدتی به مدرسه نخواهد آمد.

What do you mean?

منظورت چیست؟

She had an accident.

او تصادف کرده است.

What happened?

چه اتفاقی افتاده؟

She was hit by a car while she was driving yesterday.

دیروز هنگامی که رانندگی می‌کرده ماشین به او می‌زند.

That's terrible. Can she have visitor's?

چه بد. می‌توان به ملاقاتش رفت؟

I think so. I'll call the hospital and fine out.

فکر می‌کنم. به بیمارستان تلفن می‌زنم تا بفهمم.

Good morning Mr. Ali. What seems to be wrong?

صبح بخیر آقای علی. چه مشکلی پیش آمده؟

I fell very ill, Doctor.

مریض هستم، دکتر.

What's the matter with you?

چی شده؟

I have a terrible sore throat. I have a headache too.

گلو درد بدی دارم. سرم هم درد می‌کند.

Have you been coughing and sneezing.

سرفه زیاد می‌کنم ولی عطسه نه.

Put this thermometer under your tongue. I want to see if you have a fever let me see. Yes, you have a fever.

این درجه را زیر زبانت بگذار. می‌خواهم ببینم آیا تب داری. بگذار ببینم. بله، تب داری.

Is my temperature very high?

حرارتم خیلی بالاست.

No, not very. Here's a prescription. Have someone take it to the drugstore to get it filled. Stay in bed and rest. Drink hot tea. Come in and see me in my office on Monday.

نه، نه خیلی. این نسخه را بگیر، بده به کسی به داروخانه ببرد و آنها را بگیرد. در رختخواب بمان و استراحت کن. جای داغ بنوش. روز دوشنبه به مطبم بیا و مرا ببین.

My mother was ill this morning, so I called the doctor, but he hadn't arrived when I left.

مادرم امروز صبح مریض بود، بنابراین به دکتر زنگ زدم اما تا وقتی خانه را ترک کردم نرسیده بود.

Did you call her to find out if the doctor had arrived?

آیا به مادرت زنگ زدی بفهمی آیا دکتر رسیده است؟

Are you feeling better?

آیا بهتر هستی؟

Yes, much better, thank you.

بله، خیلی بهترم، متشکرم.

Are you feeling better this week? I was sorry to hear you were ill. Were you very seriously ill?

این هفته بهتری؟ متأثر شدم شنیدم بیمار شدی. بد جوری مریض شده بودی؟

I had the measles, but not very serious case. I'm completely recovered now. By the way thank you for your get-well card.

سرخک گرفته بودم، ولی نه از نوع بدش. حالا کاملاً بهبود یافته‌ام. راستی بابت کارت پستال بهبود باش متشکرم.

I thought it would cheer you up.

فکر کردم تو را خوشحال می‌کند.

I'm very happy to see that you've recovered from illness.

خوشحالم می‌بینم بیماری‌ات بهبود یافته.

You're looking much better. How do you feel?

خیلی بهتر به نظر می‌رسی. حالا چطور هستی؟

I'm feeling much better now.

حالا خیلی بهتر هستم. متشکرم.



Enjoying oneself

لذت بردن از سرگرمی

Do you have a hobby?

آیا سرگرمی ای داری؟

Yes, I collect postage stamps from all over the world.

بله، تمبر پستی از سراسر دنیا جمع آوری می کنم.

Bells – clocks – lamp's – dolls - costumes

زنگوله – ساعت – لامپ – عروسک – لباس محلی

What's your hobby?

سرگرمی شما چیست؟

I like to build things for the house.

من دوست دارم برای خانه چیزهایی درست کنم.

Play the guitar - play the piano - dance-sing – cook – bake

گیتار بزنم – پیانو بزنم – حرکات موزون کنم – پخت و پز کنم – شیرینی بپزم

Do you enjoy watching television?

از تماشای تلویزیون لذت می بری؟

Yes, very much.

بله، خیلی زیاد.

I don't have a television set, not very much.

من تلویزیون ندارم، نه چندان.

What are you doing after school?

تو بعد از مدرسه چکار داری؟

Nothing

هیچ

Let's go to my friend's.

بیا به خانه دوست من برویم.

What will we do there?

آنجا چکار خواهیم کرد؟

We can listen to CDs or watch TV, or just talk.

می‌توانیم به سی‌دی گوش دهیم یا تلوزیون تماشا کنیم یا فقط حرف بزنیم.

We can't listen to CDs.

نمی‌توانیم به سی‌دی گوش کنیم.

Why? Is the baby sleeping?

آیا بچه خواب است؟

No, the CD player is broken.

نه، پخش CD خراب است.

That's too bad.

خیلی بد شد.

Maybe I can fix it.

شاید بتوانم آن را تعمیر کنم.

Do you have a radio?

رادیو داری؟

There was a fine concert on station XY2 this morning.

امروز صبح از ایستگاه XY2 یک کنسرت موسیقی پخش شد.

I heard it too. It was good, wasn't it?

من هم گوش دادم. خوب بود، مگر نه؟

Was there? I'm sorry. I missed it.

آره؟ (واقعاً). متاسفم که آن را از دست دادم.

Who did you go to the concert with?

با چه کسی به کنسرت رفتی؟

I went with my parent's and I really liked one of the things we heard. It had a lot of trumpets in it, and a big part for the kettle drum.

همراه پدر و مادرم رفتم، و واقعاً از چیزهایی که شنیدم لذت بردم. شیپورچی‌های زیادی در آن بود و یک بخش بزرگ برای تیمپانی.

Can you come to dinner on Tuesday evening?

می‌توانی سه شنبه شب برای شام بیایی؟

Wednesday – Thursday – Friday – Saturday

چهارشنبه - پنج شنبه - جمعه - شنبه

Let me check my appointment book. Yes, I can come on Tuesday evening.

بگذار دفتر قرارهایم را ببینم. بله می‌توانم سه شنبه بیام.

Fine, we'll expect you at six-thirty.

خوبه. در ساعت شش و سی دقیقه منتظرت هستم.

I'm bringing my mandolin to the party tonight.

امشب ساز ماندولینم را به مهمانی می‌آورم.

Guitar – Violin – Drums - Saxophone

گیتار - ویولن - طبل - ساکسفون

I play the mandolin too. May I try yours?

من هم ماندولین می‌نوازم. ممکن است با ساز تو امتحان کنم.

Of course

البته

Do you have a hobby?

آیا سرگرمی‌ای داری؟

Yes. My hobby is music.

بله. سرگرمی من موسیقی است.

My favorite kind of music is classical music, but I also like jazz and pop music.

موسیقی دلخواه من موسیقی کلاسیک است ولی به جاز و موسیقی پاپ نیز علاقمندم.

Do/ Can you play any (musical) instrument?

هیچ سازی را می‌توانی بنوازی؟

Yes, I can play the piano/the organ/the violin/the guitar/the trumpet/the saxophone/the drum....

بله می‌توانم پیانو/ارگ/ویولن/گیتار/ترمپت/ساکسفون/طبل... بنوازم.

I have a collection of records.

مجموعه‌ای از صفحات موسیقی دارم.

I love the works of Beethoven and Mozart.

عاشق آثار بتهوون و موتسارت هستم.

I have all Beethoven's symphonies.

تمام سمفونی‌های بتهوون را دارم.

My favorite Pastime is Photography.

سرگرمی دلخواه من عکاسی است.

I am an amateur photographer.

من عکاس آماتور هستم.

I have two good cameras and a lot of photography equipment.

دوتا دوربین عکاسی خوب و مقدار زیادی تجهیزات عکاسی دارم.

I have a small darkroom in my house.

درخانه‌ام تاریکخانه کوچکی دارم.

I can develop and print the films myself.

می‌توانم خودم فیلم‌ها را ظاهر و چاپ کنم.

I can even enlarge the pictures.

حتی می‌توانم عکس‌ها را بزرگ کنم.

I have a variety of lenses and filters.

انواع عدسی‌ها و فیلترها را دارم.

I spend quite a lot of money on Photography.

کلی پول خرج عکاسی کردم.

Photography is a pretty expensive hobby.

عکاسی سرگرمی نسبتاً گرانی است.

My favorite hobbies are drawing and painting.

سرگرمی مورد علاقه من نقاشی است.

(Drawing نقاشی بدون رنگ و Painting نقاشی با رنگ است.)

I do both oil painting and water colors. I also do miniature.

هم رنگ و روغن کار می‌کنم و هم آبرنگ. مینیاتور هم می‌کشم.

You can see some of my works in my studio.

می‌توانید بعضی از کارهای مرا در آتلیه‌ام ببینید.

Here are some of my portraits, landscapes and sketches.

اینجا تعدادی پرتره، منظره و طرح‌های دستی من هست.

I'm also interested in calligraphy.

به خوشنویسی هم علاقمندم.

I'm taking calligraphy lessons these days.

این روزها دارم (خوشنویسی) خط یاد می‌گیرم.

My hobby is carpentry.

سرگرمی من نجاری است.

I have quite a few tools and machines.

تعداد زیادی ابزار و دستگاه دارم.

I have converted our basement into my workshop.

زیر زمین مان را به کارگاهم تبدیل کرده‌ام.

I have various saws and drills.

انواع اره‌ها و دریل‌ها را دارم.

At present I'm building a bookcase and a bunk-bed for the kids.

در حال حاضر دارم یک جا کتابی و یک تختخواب دو طبقه برای بچه‌ها می‌سازم.

I usually build pieces of furniture and do repair jobs around the house.

معمولاً وسایل چوبی می‌سازم و کارهای تعمیراتی خانه را انجام می‌دهم.

I love sports. I'm quit an athlete.

عاشق ورزشم. من کاملاً اهل ورزش هستم.

I often go to the local health club and work out there.

اغلب به باشگاه محلی می‌روم و در آنجا ورزش می‌کنم.

I am crazy about chess. (I'm chess crazy.)

شیفته شطرنجم.

I have a variety of chess sets.

چندین دست شطرنج دارم.

Chess is amusing but time-consuming as well.

شطرنج سرگرم کننده است ولی وقت گیر نیز هست.

My close friends and I often get together and play chess.

من و دوستان نزدیکم اغلب دور هم جمع می‌شویم و شطرنج بازی می‌کنیم.

I'm football crazy. I watch all the matches on TV.

شیفته فوتبالم. تمام مسابقات را از تلویزیون تماشا می‌کنم.

I am a football fan. I spend most of my free time in stadiums.

من طرفدار پروپا قرص فوتبالم. بیشتر وقت آزادم را در استادیوم‌ها می‌گذرانم.

I collect stamps/coins. I have a nice collection.

تمبر/سکه جمع می‌کنم کلکسیون خوبی دارم.

I don't have a hobby. I'm too busy to have a hobby.

سرگرمی ندارم. آنقدر گرفتارم که نمی‌توانم سرگرمی داشته باشم.

I work in two places and by the time I get home, I'm exhausted.

من در دو جا کار می‌کنم و هنگامی که به خانه می‌روم دیگر رمقی ندارم.



Embassy/Passport/visa

سفارت / پاسپورت / ویزا

Where is the American Embassy in Dubai?

سفارت آمریکا در دبی کجاست؟

You should contact the Iranian Embassy in Dubai.

باید با سفارت ایران در دبی تماس بگیرید.

A large crowd has assembled outside the American Embassy.

جمعیت زیادی بیرون از سفارت آمریکا تجمع کرده‌اند.

What's your problem? I have friends in high places and contacts at the American Embassy.

مشکل‌تان چیست؟ دوستان رده بالا و آشنایانی در سفارت آمریکا دارم.

Do you know any of the embassy officials?

هیچکدام از مقامات سفارت را می‌شناسی؟

One of my friends is a cultural attach there.

یکی از دوستانم رابط فرهنگی آنجاست.

I want to get/ obtain a visa for the United States.

می‌خواهم ویزای آمریکا بگیرم.

I am sure they'll refuse you a visa.

مطمئنم بهت ویزا نمی‌دهند.

Getting a visa isn't as simple as you might suppose.

گرفتن ویزا آنقدرها هم که تصور می‌کنی ساده نیست.

You should join the end of the queue/line.

باید بروی ته صف.

The visa line is long. I wish I could jump the queue.

صف ویزا طولانی است. کاش می توانستم جلو بزنم.

Excuse me, sir. What documents do I need to get a visa?

ببخشید آقا، برای گرفتن ویزا چه مدارکی نیاز است؟

Your visa application form should be accompanied by your passport, two recent photographs, and a copy of your ticket.

گذرنامه، دو قطعه عکس جدید و یک کپی از بلیط باید پیوست فرم درخواست باشد.

Have your passport ready.

گذرنامه‌تان را آماده کنید.

You should present your passport here.

گذرنامه‌تان را باید اینجا ارائه کنید.

Where is your passport?

گذرنامه‌تان کجاست؟

My passport is in the inner pocket of my bag, for safekeeping.

برای اطمینان، گذرنامه‌ام را توی جیب داخلی کیفم گذاشته‌ام.

At home, I usually keep my passport in a secure place.

در منزل معمولاً گذرنامه‌ام را در جای امنی نگهداری می‌کنم.

What is he doing with my passport?

با گذرنامه من دارد چکار می‌کند؟

He wants to make sure your passport is not a forged/ false one.

می‌خواهد مطمئن شود که گذرنامه شما جعلی نیست.

I hope your passport is valid.

امیدوارم گذرنامه شما معتبر باشد.

Who is the holder of this passport?

صاحب این گذرنامه کیست؟

Wait here to have your passport stamped.

اینجا بایستید تا پاسپورتان مهر شود.

This passport is out-of-date. / This passport has expired.

این گذرنامه اعتبار ندارد.

I need to renew my passport next year.

سال آینده باید گذرنامه‌ام را تعویض کنم.

It is your responsibility to be in possession of a valid passport and any visa which may be necessary.

در اختیار داشتن گذرنامه معتبر و هر ویزایی که ممکن است مورد نیاز باشد به عهده شماست.

If there is a problem with your passport, they'll seize your passport and bar you from leaving the country.

اگر گذرنامه شما مشکلی داشته باشد، گذرنامه‌تان را گرفته و مانع خروج شما از کشور می‌شوند.

The officer handed me the passport with a bow and smile.

مأمور گذرنامه را با تعظیم و لبخند به من داد.

You should carry your passport everywhere you go.

گذرنامه همه جا باید همراه شما باشد.

When your visa expires, they will deport you to your own country.

هنگامی که مهلت ویزای شما تمام شود، شما را به کشور خودتان بر خواهند گرداند.

I mean if you overstay your visa, you will be arrested.

منظور من این است که اگر بیش از اعتبار ویزای‌تان بمانید، شما را بازداشت می‌کنند.

Can't I extend my visa?

نمی‌توانم ویزایم را تمدید کنم؟

The visa is for 7 days, extendable to one month.

این ویزا برای یک هفته است اما تا یک ماه قابل تمدید است.

When will you issue a visa for me?

کی برای من ویزا صادر می‌کنید؟

It can take a long time for your visa application to be processed.

رسیدگی به درخواست ویزای شما ممکن است زمان زیادی ببرد.

The average turnaround for a passport application is six working days.

میانگین زمان مورد نیاز برای رسیدگی به درخواست گذرنامه شش روز کاری است.

Is this visa renewable?

این ویزا قابل تمدید است؟



Clothes

لباس

That's a nice dress.

پیراهن خوبی است.

Suit – coat – hat – jacket – sweater

لباس – کت – کلاه – کت «ژاکت» – بلوز پشمی

Thank you.

متشکرم.

I have new red shoes.

من کفش‌های قرمز جدیدی دارم.

Black – blue – white – brown

مشکی – آبی – سفید – قهوه‌ای

I'd like to see them. May I?

می‌خواهم آنها را ببینم ممکن است؟

I like your suit.

لباس جدیدت را دوست دارم.

Coat – hat – scarf – tie

کت – کلاه – روسری – کراوات

Thank you. It's now.

متشکرم جدید است.

Your dress is lovely. Blue is a good color for you.

پیراهنت زیباست. آبی رنگ مناسب تو است.

Blue is my favorite color.

آبی رنگ دلخواه من است.

Her dress is so pretty.

پیراهن او خیلی زیباست.

Attractive – lovely – becoming

جذاب – زیبا – می آید

I don't think so. Black is such a depressing color.

فکر نمی‌کنم. سیاه رنگ بسیار افسرده کننده‌ای است.

Do you have another handkerchief?

دستمال دیگری داری؟

Yes, I do.

بله دارم.

Mother, where's my clean underwear?

مادر، لباس زیر تمیز من کجاست؟

It's in the bottom drawer of the dresser.

در کشوی پایینی جا لباسی است.

Cotton dresses are cool in the summer, aren't they?

پیراهن‌های نخی در تابستان خیلی خنک‌اند، مگر نه؟

Yes, they are.

بله، همین طور است.

I think I'll buy one.

فکر می‌کنم یکی بخرم.

You should. I have two of them.

باید بخری من دو تایش را دارم.

I'm going to a party on Saturday night.

شنبه شب به مهمانی خواهم رفت.

What are you going to wear?

می‌خواهی چه پوشی؟

I think I'll wear my pink dress.

فکر کنم پیراهن صورتی‌ام را بپوشم.

Good. I like that one.

خوب است. من آن یکی را دوست دارم.

That's a new dress, isn't it?

پیراهنت جدید است، مگر نه؟

Yes, it is.

بله همین طور است.

I like it.

دوست داشتنی است.

Thank you. My aunt gave it to me.

متشکرم. عمه‌ام آن را به من داده.

It's very pretty. I like green.

خیلی زیباست. من رنگ سبز دوست دارم.

Green is my favorite color.

سبز رنگ دلخواه من است.

Your coat looks warm.

کت تو گرم به نظر می‌رسد.

It is look, it has a fur lining.

همین طور است. نگاه کن، آستر خز دارد.

I'd love to get one like that.

دوست دارم یکی مثل آن بگیرم.

Why don't you? It's not expensive.

چرا که نه؟ گران نیست.

I'll tell you where to buy it.

به تو می‌گویم از کجا بگیری.

Hi Ali, your dress is very pretty.

سلام علی پیراهنت خیلی زیباست.

Thanks Ali. I got it for my birthday.

متشکرم علی. در تولدم آن را گرفتم.

Is the material chiffon?

پارچه‌اش حریر است؟

No, I believe it is called organza.

به گمانم به آن ارگانزا می‌گویند.

Hi Ali, your jacket looks great.

سلام علی. کتت عالی به نظر می‌رسد.

Thanks, Ali. I got it for my birthday.

متشکرم علی. تولدم آن را گرفتم.

Is the material wool?

پارچه اش پشم است؟

Flannel – worsted – shark shin – tweed

فلانل – فاستونی – از پوست کوسه – پیچازی

No, I believe it is called gabardine.

نه به گمانم اسم آن گاباردین باشد.



Getting a job and working

کار پیدا کردن

What are you going to be, young man?

می خواهی چه کاره شوی مرد جوان؟

I'm going to be a teacher.

می خواهم معلم شوم.

I don't know yet.

هنوز نمی دانم.

What would you like to be do after you graduate?

پس از فارغ التحصیل شدن می خواهی چه کاره شوی؟

I like to be a secretary.

دوست دارم منشی شوم.

I'd like to get married.

می خواهم ازدواج کنم.

Where do you work, Mr. Ali?

آقای علی کجا کار می کنید؟

I work at the Buck Factory?

در کارخانه باک کار می کنم.

How can I find a job?

چطور می‌توانم شغلی پیدا کنم.

You can look in the newspaper or go to an employment agency.

شما می‌توانید در روزنامه نگاه کنید یا به آژانس کاریابی بروید.

What kind of job are you looking for?

دنبال چه نوع شغلی هستید؟

Can you tell me about your experience?

می‌توانی در مورد تجربه‌ات بگویی؟

Yes, I have worked as an engineer for six years.

بله من مدت ۶ سال به عنوان مهندس کار کرده‌ام.

Do you have any job openings?

هیچ کاری را شروع کرده‌ای؟

What do you do?

چه کار می‌کنی؟

I'm a mechanic.

مکانیک هستم.

Have you had any experience?

تجربه کاری داری؟

Yes, two years.

بله دو سال.

What wages do you pay?

چقدر دستمزد می‌دهید؟

We pay a dollar seventy-five an hour, and time and a half for over time.

ما ساعتی یک دلار و هفتاد و پنج سنت می‌پردازیم و یک و نیم برابر برای اضافه کاری.

What are the working hours?

ساعت کار کی است؟

We work forty hours a week, from nine to twelve and two to six, and from eight to nine on Saturday.

ما چهل ساعت در هفته کار می‌کنیم، از نه تا دوازده، و دو تا شش، و از هشت تا نه، شنبه.

It's very difficult to work here. There isn't enough light.

کار کردن اینجا خیلی سخت است. نور کافی نیست.

Wait a moment. I'll get you a stronger bulb.

یک لحظه صبر کن. یک لامپ قوی‌تر برایت می‌آورم.

Just a moment. Come with me.

یک لحظه صبر کن. همراهم بیا.

Mr. Ali. May I ask you a question? It's about my check.

آقای علی، ممکن است یک سوال از شما بپرسم؟ در باره چک من است.

Pay envelop – salary – wages

پاکت دستمزد – حقوق – دستمزد

Yes, what is it?

بله، چه هست؟

My pay check is wrong. I worked five days. Why was I paid only for four days?

چک حقوقم اشتباه است. من پنج روز کار کردم. چرا تنها ۴ روز به من پرداخت شده؟

You get paid by the hour. You worked only thirty-two hours last week.

به شما طبق ساعت پرداخت شده. شما تنها ۳۲ ساعت در هفته گذشته کار کرده‌اید.

Did you hear the radio program on the labor laws?

آیا شما برنامه رادیویی در مورد قوانین کار جدید را شنیدید؟

No, when was it on the radio?

نه، چه ساعتی از رادیو پخش شد؟

Last night at eight o'clock

دیشب ساعت هشت

This morning - Monday night - Yesterday morning

امروز صبح – دوشنبه صبح – دیروز صبح

Are you using computers yet?

آیا هنوز از کامپیوتر استفاده نمی‌کنی؟

No, but we plan to buy one soon.

نه، ولی قصد داریم به زودی یکی بخریم.

Get – rent – install – use

بگیریم – کرایه کنیم – نصب کنیم – استفاده کنیم

What kind of changes has automation brought about?

خودکار سازی (ماشینی شدن) چه نوع تغییراتی به همراه آورده؟

Well, for one thing, there are fewer jobs for unskilled workers.

به عنوان نمونه برای کارگران عادی «بدون مهارت» شغل‌های کمتری هست.

Would you like to be president?

مایل هستید رئیس جمهور شوید؟

No at all, the job carries too many responsibilities.

به هیچ وجه. این پست «شغل» مسئولیت‌های بسیار زیادی به همراه دارد.

Not for all the money in the world.

نه حتی به اندازه همه پول دنیا (حتی اگر همه پول دنیا را به من بدهند).

I'm hoping to become a medical doctor.

امید دارم دکتر طب «پزشک» شوم.

What field will you specialize in?

در چه رشته‌ای می‌خواهی تخصص بگیری؟

I'd like to be a general practitioner.

میل دارم پزشک عمومی شوم.

Surgeon – dermatologist – pediatrician – cardiologist

جراح – پزشک پوست – پزشک کودکان – متخصص قلب

Have you decided what you want to be?

تصمیم گرفته‌ای چه کاره شوی؟

I've always wanted to be a nurse. So I'm planning to go to nurse's training school. What about you?

همیشه خواسته‌ام پرستار شوم. بنابراین قصد دارم به مدرسه عالی پرستاری بروم. تو چطور؟

I think I'd like to teach.

فکر کنم بخواهم درس بدهم.

I haven't made up my mind yet.

هنوز تصمیم نگرفته‌ام. «فکرش را نکرده‌ام»

This is a big farm. How many men work on it?

مزرعه بزرگی است. چند نفر روی آن کار می‌کنند.

I think there are seven men working here now.

فکر کنم هفت مرد اکنون روی آن به کار مشغولند.

I'd like to get a part-time job.

می‌خواهم کار پاره وقت بگیرم.

You'll need working papers.

شما روزنامه مشاغل «نیازمندی‌ها» احتیاج دارید.

Can I get a job after school?

می‌توانم یک شغل بعد از مدرسه به دست آورم؟

Sure. There's a list of jobs on the bulletin board.

حتماً. لیستی از مشاغل روی تابلو اعلانات هست.

Do you have a job for a machine operator? I've had three year experience.

آیا شغلی برای اپراتور دستگاه دارید؟ من سه سال تجربه کاری دارم.

Where did you work?

کجا کار کرده‌ای؟

I worked for the victory garment company. Can you use me?

برای شرکت ویکتوری گارمنت کار کرده‌ام. می‌توانید از من استفاده کنید.

I need someone who has worked on ladies' house coats, someone who has used a four needle machine. Have you ever done that?

ما به کسی نیاز داریم که روی لباس خانه بانوان کار کرده. کسی که از دستگاه‌های «چرخ خیاطی» چهار سوزنه استفاده کرده. آیا تاکنون این کار را کرده‌اید؟

That's exactly what I've done.

این دقیقاً کاری است که من انجام داده‌ام.

I want to work.

می‌خواهم کار کنم.

What can you do?

چه کاری می‌توانی انجام دهی؟

I want to work in an office.

می‌خواهم در یک دفتر کار کنم.

What can you do? Can you type?

چه کار می‌توانی انجام دهی؟ می‌توانی ماشین‌نویسی کنی؟

I want to work in a small office.

می‌خواهم در یک دفتر کوچک کار کنم.

What can you do? Can you type and do general office work?

چه کار می‌توانی انجام دهی؟ می‌توانی تایپ کنی و کارهای عمومی اداری را انجام دهی؟





Communication with others

ارتباط با دیگران

Do you have a phone, Mr. Ali?

آقای علی تلفن دارید؟

No, but my neighbor has one. His number is 2126042.

نه، ولی همسایه‌ام دارد. شماره او دو یک دو شش صفر چهار دو است.

Do you have a telephone at home?

تلفن در خانه داری؟

Yes. I do.

بله دارم.

What's your telephone number?

شماره تلفن‌ات چیست؟

It's 8814859.

۸۸۱۴۸۵۹ است.

What's your office phone number?

شماره تلفن دفترت (اداره ات) چیست؟

223412, extension 29

۲۲۳۴۱۲، داخلی ۲۹

I'd like the number of the Home Paint Co on Fifth Avenue.

شماره هوم پینت کو در خیابان پنجم را می‌خواهم.

The number is plaza 4-1200.

شماره آن پلازا چهار-دوازده صفر صفر است.

Operator, I can't reach OR 4-0940.

نمی‌توانم شماره چهار-صفر نه چهل را بگیرم.

I'll try it for you.

من سعی می‌کنم برایت بگیرم.

Thank you.

متشکرم.

The telephone is out of order.

تلفن خراب (از رده خارج) است.

Where is the phone book, please?

دفترچه راهنمای تلفن کجاست، لطفاً؟

In the phone booth at the back of the store

در کابین ته فروشگاه

I don't have one. I'm sorry.

ندارم. متاسفم.

Would you get the number of smiths living on the Fourth Street?

ممکن است شماره خانواده اسمیت که در خیابان چهارم زندگی می‌کند را بدهید؟

There are many smiths on the Fourth Street. Do you have a first name?

اسمیت‌های زیادی در خیابان چهارم هستند. اسم کوچک دارید؟

No, I don't.

نه، ندارم.

Well, I'm afraid I can't help you.

خوب، متاسفانه نمی‌توانم پیدا کنم.

It's impossible to find it without a first name.

پیدا کردن بدون اسم کوچک غیر ممکن است.

Long distance, I'd like to make a person-to-person call to Ali on California.

از راه دور زنگ می‌زنم می‌خواهم با علی در کالیفرنیا مکالمه کنم.

Do you know the number?

شماره‌اش را می‌دانید؟

I'm sorry I don't.

متاسفم، نمی‌دانم.

I'll get the information. Please hold on.

برایتان اطلاعات می‌گیرم. گوشی را نگه دارید.

You'll have to call information. The area code is 916.

شما باید به اطلاعات زنگ بزنید. کد منطقه ۹۱۶ است.

Would you like to try reaching the Millers by phone?

ممکن است خانواده میلر را با تلفن بگیرید؟

I don't think they'll be at home.

فکر نمی‌کنم در خانه باشد.

They don't get home until eight.

تا ساعت هشت خانه نمی‌آیند.

Hello. I'm Ali. Is Reza at home?

سلام. من علی هستم. آیا رضا در خانه است؟

No, I'm sorry. He's out. I'll tell him you called.

نه، متأسفم. بیرون است. به او می‌گویم شما تلفن زدید.

Thank you.

متشکرم.

Would you please tell him I'll call again?

ممکن است لطفاً به او بگویید من دوباره زنگ می‌زنم؟

Hello Ali. I'm sorry I was out when you called.

سلام علی. متأسفم بیرون بودم که تو زنگ زدی.

That's all right. I wanted to ask if you could come to the class dinner next week.

اشکالی ندارد. می‌خواستم بپرسم می‌توانی برای مهمانی شام بچه‌های کلاس هفته آینده بیایی؟

Baseball game – hockey game – soccer game

بازی بیسبال – بازی هاکی – بازی فوتبال

I'd like to send a Fax.

می‌خواهم یک فکس بفرستم.

Here's a form. Please print the name and address of the person you're sending it to.

بفرمایید این فرم. لطفاً اسم و آدرس شخصی را که برایش می‌فرستید بنویسید.

How do you end a business letter?

انتهای یک نامه تجاری را چگونه تمام می‌کنید؟

You can write "Very truly yours" or "Yours truly."

می‌توانید بنویسید «ارادتمند».

What's the name of the newspaper you're reading.

اسم روزنامه‌ای که می‌خوانید چیست؟

The Daily Press

دیلی پرس

Is it always printed in black and white?

آیا همیشه سیاه و سفید چاپ می شود؟

No, on Sundays some sections are in color.

نه، روزهای یکشنبه بعضی بخش ها رنگی است.

Yes, as far as I know.

تا آنجا که می دانم بله.

Hello. This is Ali. May I speak to Reza?

سلام. من علی هستم. ممکن است با رضا صحبت کنم؟

Hello Ali. I'm sorry Reza's not at home. He went to the park to play football.

سلام علی. متأسفم رضا خانه نیست. او به پارک رفته تا فوتبال بازی کند.

At what time do you expect him to return?

فکر می کنید چه ساعتی به خانه برمی گردد؟

He should be back for dinner around six o'clock. Do you want him to call you?

باید ساعت شش برای شام برگردد. می خواهی به تو زنگ بزند؟

Goodbye, Ali.

خداحافظ علی.



Asking for directions

پرسیدن آدرس و مسیر

Pardon me, sir. Where is the post office?

بیخشید آقا. اداره پست کجاست؟

I'm sorry. I don't know.

متأسفم. نمی دانم.

It's right down the street. It's two blocks from here.

درست پایین خیابان. دو بلوک (قطعه - ردیف) دیگر از اینجا.

Pardon me. Where's the hospital?

بیخشید. بیمارستان کجاست؟

Post office – clinic – library – health center

اداره پست - کلینیک - کتابخانه - مرکز بهداشت (درمانی)

It's at the second corner straight ahead.

پیچ دوم، درست پیش رو (مستقیم).

First - third - fourth

اول - سوم - چهارم

Which way is the health center, please?

لطفاً کدام مسیر به طرف مرکز بهداشت می‌رود؟

It's down the block. Do you see that big sign? It's near that sign.

پائین این بلوک است. آن تابلوی بزرگ را می‌بینی؟ نزدیک آن تابلو است.

Where's the library?

کتابخانه کجاست؟

Straight ahead. Are you going there now?

مستقیم (پیش رو). حالا به آنجا می‌روی؟

Yes, I have to look for a book.

بله، باید دنبال کتابی بگردم.

Do you know how to get the station?

می‌دانید چگونه می‌شود به ایستگاه رفت؟

City hall - municipal building

تالار شهر - ساختمان شهرداری

Which station, the bus station or the subway?

کدام ایستگاه؟ ایستگاه اتوبوس یا مترو (زیر زمینی)؟

The bus station, please.

ایستگاه اتوبوس لطفاً.

Yes, turn right at the next corner.

بله، در پیچ بعدی سمت راست برو.

I beg your pardon. Could you tell me where I could find a drug store?

عذر می‌خواهم. می‌توانید بگوئید چگونه داروخانه را پیدا کنم؟

There's one on the next street.

یکی در خیابان بعدی (مجاور) هست.

A block from here - four doors from here

ساختمان بعد از این - چهار در بعد از این

Thank you.

متشکرم.

You're welcome.

خواهش می‌کنم.

I beg your pardon. Could you tell me where I could find a barber shop?

عذر می‌خواهم. می‌توانید بگوئید چطور می‌توانم آرایشگاه مردانه پیدا کنم؟

Beauty parlor

سالن آرایش

I don't know. I'm sorry. I don't live in this town.

نمی‌دانم. متأسفم من در این شهرک «محله» زندگی نمی‌کنم.

What's the best way of getting to your house?

بهترین راه برای رسیدن به خانه شما چیست؟

Take the new superhighway.

از بزرگراه جدید بروید.

I want to get to forty-second street and Fifth Avenue. Can you tell me how to get there?

می‌خواهم به خیابان چهل و دوم و خیابان اصلی پنجم بروم. می‌توانی بگویی چطور به آنجا برسم؟

Of course. Take the subway marked "Downtown" at the corner. Get off at forty-second street and walk west there blocks.

البته. از مترو با علامت «مرکز شهر» سر خیابان استفاده کن. در خیابان چهل و سوم پیاده شو و پیاده سه بلوک به سمت غرب برو.



Shopping for food and household supplies

خرید مواد غذایی و آذوقه

Do you like supermarkets?

از سوپر مارکت‌ها خوشتان می‌آید؟

Not especially. I like to shop in small stores where the owners know me.

نه چندان. دوست دارم در فروشگاه‌های کوچک که صاحبش تو را بشناسد خرید کنم.

Yes, everything you need is on one place.

بله، هر چه را که بخواهی در یکجا خرید می‌کنی.

Yes mother, what do you want me to buy?

بله مادر، می‌خواهی چه بخرم؟

Get a dozen rolls, a coffee cake, and two loaves of rye bread.

یک جین نان ساندویچی، یک کیک قهوه، و دو قرص نان چاو دار بخر.

Sliced white

سفید برش خورده

Let's go to the grocery store.

بیا به خواربار فروشی برویم.

I can't go now. I'm busy.

حالا نمی‌توانم. کار دارم.

Do you have a large jar of instant coffee and a small can of beans please?

یک شیشه قهوه فوری و یک قوطی کوچک لوبیا دارید لطفاً؟

Yes madam, which brands would you like?

بله خانم، از چه مارکی می‌خواهید؟

Any special brand?

از مارک خاصی می‌خواهید؟

May I have a bunch of grapes, please?

ممکن است لطفاً یک خوشه انگور بدهید؟

I'm sorry madam, but we've just sold the last one. We won't be getting any more till later this afternoon.

متاسفم خانم، ولی تازه آخرینش را فروخته‌ایم. تا امروز بعد از ظهر دیگر نمی‌آورم.

I'd like a pound of tomatoes, and a large bag of potatoes, please?

یک پاوند گوجه فرنگی، و یک پاکت بزرگ سیب زمینی می‌خواهم، لطفاً؟

Certainly miss. Is there anything else you'd like?

حتماً دخترم. چیز دیگری نمی‌خواهی؟

Please give me a pound of chopped meat.

لطفاً یک پاوند گوشت خرد شده بدهید.

Meat for stew – round steak – beef liver

گوشت برای آبپز – استیک پهلو – جگر گاو

Here it is. I've just made some fresh sausage. Would you like some?

بفرمائید. تازه مقداری سوسیس درست کرده‌ام. مقداری از آن می‌خواهید؟

No, thank you. My husband doesn't like sausage.

نه متشکرم. شوهرم سوسیس دوست ندارد.

I don't like the meat in the butcher shop next door.

گوشت قصابی پهلویی را دوست ندارم.

Why don't you try the butcher shop on Elm Street?

چرا قصابی خیابان الم را امتحان نمی‌کنی؟

We need some furniture.

مقداری لوازم خانه می‌خواهیم.

I agree. Should we go to a furniture store or a department store?

موافقم. باید به فروشگاه لوازم خانگی برویم یا فروشگاه زنجیره‌ای؟

I don't think so. We have too much furniture already.

فکر نمی‌کنم. ما که قبلاً لوازم خانگی زیادی داریم.

You'll need some sheets and pillowcases.

شما مقداری ملافه و روبالشی نیاز دارید.

Yes, and I'll need bath towels too.

بله، و من حوله حمام هم می‌خواهم.

Pardon me. Do you sell small electrical appliances?

بیخشید. شما لوازم برقی کوچک می‌فروشید؟

No on this floor. You'll find those in the basement.

در این طبقه نه، آنها را در زیر زمین پیدا کنید.

No, we don't. Try the department store.

نه ما نداریم. به فروشگاه زنجیره‌ای مراجعه کنید.

I need some shaving cream.

مقداری خمیر ریش می‌خواهم.

We have a special sale on this brand. One can is fifty cents, two cans are fifty-two cents.

نوعی قوطی داریم که فروش خوبی دارد. یک قوطی آن پنجاه سنت دو قوطی پنجاه و دو سنت است.

What did you spend the money on?

پولت را خرج چه چیز کردی؟

I bought a chair.

یک صندلی خریدم.

Some bookends – a set of dishes

کتاب گیر – یک دست ظرف

Mr. Ali, do you have any more of those steaks left?

آقای علی، از آن استیک‌ها چیزی باقی مانده؟

I put a lot of them in the meat case this morning.

من مقدار زیادی از آنها را امروز صبح در یخچال گذاشتم.

I don't see any. Then they are all gone. Try us tomorrow, Mrs. Melina.

هیچ چیز نمی‌بینم. پس همه‌اش مصرف شده. خانم ملینا فردا سری به ما بزن.

Would the butcher cut some for me now?

آیا قصاب حالا مقداری برایم خواهد برید؟

I'm afraid not. It's time for him to go home now.

نه متأسفانه. حالا وقت رفتن او به خانه است.

He's gone for the day. I'm sorry.

امروز دیگر رفته. متأسفم.

I've just bought six boxes of soap powder.

من تازه شش جعبه پودر صابون خریده‌ام.

Was there a sale at the supermarket?

آیا در سوپر مارکت حراج بود؟

Yes, you'd better get some before they sell out.

بله بهتر است قبل از اینکه همه‌اش را بفروشند مقداری بخری.

I can't this week. I'm short of cash.

این هفته نمی‌توانم. پولم تمام شده.

We've just moved into the neighborhood. I'm Mrs. Melina. I have a long list of medicines we need.

به تازگی به این محل نقل مکان کرده‌ایم. من خانم ملینا هستم. من لیست بلندی از داروهای مورد نیازمان دارم.

I didn't know that. I'll ask my doctor to give me one.

این را نمی‌دانستم. از دکترم خواهم خواست یک نسخه بدهد.

I'd like to see an armchair. Do you have a leather-covered one?

می‌خواهم صندلی دسته‌دار ببینم. آیا نوع دارای روکش چرم دارید؟

A sofa – a couch – a daybed

کاپانه – نیمکت – تختخواب روزانه

Yes, I have some nice ones. Please follow me to the furniture section.

بله، من چیزهای «صندلی‌های» خوبی دارم. لطفاً دنبال من به بخش لوازم خانه بیایید.

May I see some inexpensive silverware?

ممکن است بعضی اشیای نقره‌ای ارزان را ببینم؟

Would you like a set with six forks and six knives?

یک دست چنگال شش‌تایی و کارد شش‌تایی می‌خواهید؟

No, I need a dinner service for twelve, which includes soup spoons.

نه، سرویس شام دوازده نفره که قاشق سوپ خوری داشته باشد می‌خواهم.

I have a complete set there. The pattern is quite attractive.

یک سری کامل اینجا دارم. الگوی جذابی دارند.

I'm afraid I don't have one at the moment.

متأسفم در حال حاضر هیچ ندارم.

I'd like to see a radio.

می‌خواهم رادیو ببینم.

Do you want a pocket radio or a table radio?

رادیوی جیبی می‌خواهی یا رادیو رومیزی؟

A table radio, please.

لطفاً یک رادیوی رومیزی بدهید.

Any particular mark?

مارک خاصی مدنظرتان است؟

No, something that you know is good.

نه، چیزی که می‌دانید خوب است باشد.

Good morning. May I help you?

صبح بخیر. می‌توانم کمک کنم؟

Good morning. Yes thanks. I'd like a dozens of eggs. Which are your grade a eggs.

صبح بخیر. بله. متشکرم. یک جین تخم مرغ می‌خواهم. تخم مرغ‌های درجه یک کدامند؟

Here they are. Is there anything else?

بفرمائید. چیز دیگری می‌خواهید؟

Yes, I'd like a pound of sausage. How much is that altogether?

بله، یک پاوند سوسیس می‌خواهم روی هم چقدر می‌شود؟

That will be \$2.35.

می‌شود دو، سی و پنج دلار (دو دلار و سی و پنج سنت).

I have a \$20.00 bill. Can you change it?

یک اسکناس ۲۰ دلاری دارم. می‌توانید آن را خرد کنید؟

Good morning. Do you have peaches?

صبح بخیر. هلو داری؟

Yes, I do.

بله دارم.

Good morning. Do you have peaches? I'd like some large ripe ones. Please give me a pound.

صبح بخیر. هلو دارید؟ مقداری از درشت‌ها می‌خواهم. لطفاً یک پاوند بدهید.

I'm sorry but I have only small peaches. Would you like a pound of small ones?

متأسفم. فقط هلوی ریز دارم. یک پاوند از ریزها می‌خواهید؟

Good morning. Do you have any ripe peaches? I'd like a pound of the best ones you have.

صبح بخیر. هلو رسیده دارید؟ یک پاوند از بهترین نوعی که دارید می‌خواهم.

Yes, I have beautiful peaches today. Why don't you take more than a pound?

بله، امروز هلوی زیبا داریم. چرا بیشتر از یک پاوند نمی‌برید؟

No, thank you. One pound is enough. How much do I owe you?

نه متشکرم. یک پاوند کافی است. چقدر بدهکار هستم؟

Forty cents, Thank you.

چهل سنت. متشکرم.

Do you sell pens?

قلم می‌فروشید؟

Yes, we do. Would you like ball point or a fountain pen?

بله، می‌فروشیم. خودکار می‌خواهید یا خودنویس؟

Do you sell pens? I need one for school.

قلم می‌فروشید؟ برای مدرسه یکی می‌خواهم.

Yes, we sell pens right here. Would you like me to show you some of them?

بله، همین جا می‌فروشیم. می‌خواهید تعدادی به شما نشان دهم؟

I need a pen for school. I prefer a fountain pen in a dark color.

یک قلم برای مدرسه می‌خواهم. ترجیح می‌دهم خودنویس با رنگ تیره باشد.

Here are some very good ones. They come in two colors with contrasting with tops. Which would you prefer?

بفرمائید بعضی از خوب‌هاش اینجاست. دو رنگی با درب سفید «متضاد» کدام را ترجیح می‌دهید؟

My teacher asked us to buy a pen for school. I prefer a fountain pen because I think it's easier to write with. I'd like the best you have.

معلم ما خواسته که برای مدرسه قلم بخریم. من خودنویس ترجیح می‌دهم زیرا فکر می‌کنم نوشتن با آن راحت

تر است. من بهترین نوعی را که دارید می‌خواهم.

These are our best pens. This comes in green, blue and yellow. This comes in red or black with a contrasting white top.

اینها بهترین نوع هستند. این به رنگ سبز، آبی و زرد است. این به رنگ قرمز یا مشکی با درب (متضاد) سفید است.

فصل چهارم

اهداف آموزشی

- ❖ آشنایی با حالت مجهول جملات انگلیسی در انواع مختلف
- ❖ آشنایی با کاربرد Anything، آشنایی با Would like، آشنایی با Would rather
- ❖ آشنایی با Some و Any، Little، A little، A lot of، lots
- ❖ آشنایی با قید
- ❖ طرز بکار بردن بعضی از قیود در جمله
- ❖ آشنایی با زمان حال استمراری
- ❖ مقایسه صفات
- ❖ آشنایی با کاربرد There is and There are
- ❖ آشنایی با To be going to
- ❖ طرز استفاد از دو فعل در یک جمله
- ❖ آشنایی با زمان گذشته ساده

Now I know...



الف : جمله معلوم، جمله‌ای است که فاعل مشخص می‌باشد. یعنی کننده کار مشخص است.

The boy washes the car every week.

پسر هر هفته ماشین را می‌شوید.

I saw Roya in the street.

من رویا را در خیابان دیدم.

A boy was run over by a car.

پسری با یک اتومبیل تصادف کرد.

ب : جمله مجهول، جمله‌ای است که مفعول آن مشخص است و فاعل در آن جمله وجود ندارد. یعنی کننده کار مشخص نیست.

The car is washed every week.

ماشین هر هفته شسته می‌شود.

Roya was seen.

رویا دیده شد.

A large number of soldiers were killed in the battle.

تعداد زیادی سرباز در جنگ کشته شدند.

ج : برای تنوع دادن به جملات در یک انشاء یا مقاله افعال را به طور متنوع به کار می‌برند. یعنی به صورت معلوم و یا مجهول می‌نویسند. مثلاً به جمله زیر توجه کنید :

He spoke for an hour and his remarks were received by the audience with frequent bursts of applause.

به مدت یک ساعت صحبت کرد و اظهارات او مورد تحسین و تمجید مکرر تماشاچیان (حضور) قرار گرفت.

در جمله بالا که یک جمله طولانی است (spoke) به صورت معلوم و (were received) به شکل وجه مجهولی نوشته شده است.

نحوه ساخت جمله مجهول در زبان انگلیسی

برای ساختن جمله مجهول در زبان انگلیسی به ترتیب زیر عمل می‌شود:

۱- جای فاعل و مفعول عوض می‌شود، یعنی مفعول جمله معلوم را به عنوان فاعل در ابتدای جمله مجهول قرار می‌دهند.

۲- بلافاصله بعد از فعل To be متناسب با زمان جمله استفاده می‌شود. در زمان حال ساده از am , is , are در زمان گذشته از was , were، در زمان آینده از be، در زمان ماضی نقلی از have been , has been و در زمان ماضی بعید از had been استفاده می‌شود.

۳- اسم مفعول اصلی را می‌آورند. (قسمت سوم فعل)

۴- در صورت لزوم فاعل جمله معلوم را با حرف اضافه by (توسط، بوسیله) در آخر جمله مجهول قرار می‌دهند.

فاعل جمله معلوم + by + اسم مفعول اصلی + فعل to be + مفعول جمله معلوم

بطور کلی زمان‌ها در جملات مجهول به صورت زیر است:

۱- زمان حال ساده به صورت زیر است:

قسمت سوم فعل + am , is , are + مفعول

The letter is written.

نامه نوشته می‌شود.

She is taken to the hospital.

او به بیمارستان برده می‌شود.

۲- زمان حال استمراری به صورت زیر است:

قسمت سوم فعل + am , is , are + being + مفعول

The letter is written.

نامه در حال نوشته شدن است.

The man is feeding the animals.

The animals are being fed by the man.

به حیوانات توسط مرد غذا داده می‌شود.

She is cooking the dinner.

The dinner is being cooked (by her).

شام پخته می‌شود (بوسیله او).

۳- زمان گذشته ساده به صورت زیر است :

قسمت سوم فعل + Was , Were + مفعول

The letter was written.

نامه نوشته شد.

Ali wrote this letter.

This letter was written by Ali.

این نامه توسط علی نوشته شد.

The police captured the thieves.

The thieves were captured by the police.

دزدان توسط پلیس دستگیر شدند.

۴- زمان ماضی نقلی به صورت زیر است :

قسمت سوم فعل + has been , have been + مفعول

The letter has been written.

نامه نوشته شده است.

۵- زمان ماضی بعید به صورت زیر است :

قسمت سوم فعل + had been + مفعول

The letter had been written.

نامه نوشته شده بود.

زمان گذشته استمراری به صورت زیر است :

قسمت سوم فعل + was , were + being + مفعول

They were examining the new students.

The new students were being examined.

دانش آموزان تازه وارد امتحانات می شدند.

۶- زمان افعال معین به صورت زیر است :

Ali will write the letter.

The letter will be written by Ali.

We must finish those letters by 5 o'clock.

Those letters must be finished by 5 o'clock.

They may organize a new group next week.

A new group may be organized next week.

They should send it to us at once.

It should be sent to us at once.

He has to finish it today.

It has to be finished today.

همانطور که در مثال‌های بالا ملاحظه می‌شود، به جای فعل اصلی جمله فعل To be نوشته شده است و فعل اصلی به صورت اسم مفعول بیان شده است.

۷- آینده استمراری را به ندرت به صورت مجهول به کار می‌رود.

۸- زمان‌های دیگر به صورت زیر است :

قسمت سوم فعل + be یا (will, shall, should, would, can, could, may, might, must, ought to) + have been مفعول.

Can اغلب با مصدر ساده بدون to به کار برده می‌شود. مصدر کامل (قسمت سوم فعل + Have) را به ندرت با Can به کار می‌برند. مثال :

Nobody can do it.

It can't be done by anybody.

We shall have decided the matter before tomorrow.

The matter will have been decided before tomorrow.

They should have learned it.

It should have been learned.

You must have finished it.

It must have been finished.

افعال لازم را به صورت مجهول به کار نمی‌برند و فقط افعال متعدی به شکل مجهول نوشته می‌شود. و نیز اگر کننده کار ضمیر و یا نامعلوم باشد معمولاً آن را در آخر جمله معرفی می‌کنند.

جملات سوالی در شکل مجهولی

اگر جمله به وسیله Do یا Does سوالی شده باشد زمان حال ساده بوده و در مجهول باید با یکی از افعال (am, is, are) به صورت سوالی در آید و اگر با Did سوالی شده باشد در جمله مجهولی با یکی از افعال (was, were) به حالت سوالی در می‌آورند. برای زمان‌های دیگر از همان فعل معینی که جمله را به حالت سوال در آورده است استفاده می‌کنند.

Was the letter sent by Soheila?

آیا نامه توسط سهیلا فرستاده شد؟

Will we be invited to a party?

آیا ما به یک پارتی دعوت خواهیم شد؟

اگر جمله دارای دو فعل باشد، فعل اول تغییر نمی کند و فعل دوم را به صورت مصدر مجهول (اسم مفعول + be) می آورند. مثال :

I should finish the work.

من باید کار را تمام کنم.

The work should be finished.

کار باید تمام شود.



افعالی که پس از آنها مصدر بدون to به کار می رود، اغلب در جمله مجهول فعل بعد از آنها به صورت مصدر با to می آید.

God made me be a doctor.

خدا باعث شد که من پزشک بشوم.

I was made to be a doctor by God.

خدا باعث شد که من پزشک بشوم.

فعل let از این قاعده مستثنی می باشد، یعنی در حالت مجهول، فعل بعد از آن به صورت مصدر بدون to آورده می شود. مثال :

He let you come.

او به شما اجازه داد که بیائید.

You were let come.

شما اجازه داشتید که بیائید.



برای اینکه یک جمله امری را مجهول کنید، ابتدا فعل let را در ابتدای جمله آورده و به دنبال آن مفعول و سپس فعل be و بعد از آن اسم مفعول اصلی را به کار می برند.. مثال :

Clean the blackboard.

تخته سیاه را پاک کن.

Let the blackboard be cleaned.

اجازه بده تخته سیاه پاک شود.



حرف اضافه‌ای که قبل از اسامی ماه‌های سال به کار می‌رود، in می‌باشد. اما قبل از روزهای ماه، حرف اضافه on می‌آید.

The meeting is on March fifth.

جلسه روز پنجم مارس است.

The meeting is on the fifth of March.

جلسه روز پنجم مارس است.

نحوه تبدیل یک جمله معلوم به مجهول

مفعول جمله معلوم را پیدا کرده و به جای فاعل در جمله قرار می‌دهند (فاعل حذف می‌شود). سپس زمان جمله را تشخیص داده و از ترکیب افعال و اسم مفعول (قسمت سوم) استفاده کرده و در جمله قرار می‌دهند. بعضی اوقات می‌توان مفعول جمله معلوم را به حالت ضمیر فاعلی در اول جمله مجهول قرار داد.

The boy washes the car every week.

The car is washed every week.

I will send a letter to Ali.

کاربرد Anything

Anything به عنوان ضمیر نامعین اغلب در جملات سوالی و منفی و نیز بعد از if و whether و نیز پس از افعالی از قبیل Prevent (جلوگیری کردن، مانع شدن)، Ban (ممنوع کردن، غدغن کردن)، و Avoid (اجتناب کردن، خودداری کردن) به کار می‌رود. مثال :

Would you like anything else?

چیز دیگری میل دارید؟

There's never anything worth watching on TV.

هرگز چیزی بدتر از تماشای تلویزیون وجود ندارد.

If you remember anything at all, please let us know.

به هر صورت اگر چیزی یادتان می‌آید، لطفاً اجازه فرمائید که ما هم بدانیم.

We hope to prevent anything unpleasant from happening.

ما امیدواریم از هر چیز ناخوشایند اتفاقی جلوگیری کنیم.

Say anything your sad heart desires.

هر چه می خواهد دل تنگت بگو.

آشنایی با Would like



Would like مترادف با کلمه Want (خواستن) است و به جمله حالت مؤدبانه تری می دهد. فعل پس از Would like، مانند Want، به صورت مصدر با to است.

I want to come with you.

می خواهم با شما بیایم.

I would like to come with you.

می خواهم با شما بیایم. (مؤدبانه)

آشنایی با Would rather



این فعل معادل prefer to (ترجیح دادن) می باشد و اگر در زمان حال یا آینده بکار رود، فعل پس از آن به صورت مصدر بدون to است و اگر بخواهید عملی را بر عمل دیگر ترجیح دهید، فعل دوم را نیز به صورت مصدر بدون to پس از کلمه than می آورند.

I would rather go to the cinema today.

I prefer to go to the cinema today.

من ترجیح می‌دهم که امروز به سینما بروم.

He would rather walk than take the bus.

او ترجیح می‌دهد پیاده برود تا اینکه از اتوبوس استفاده کند، او پیاده رفتن را به سوار شدن اتوبوس ترجیح می‌دهد.
برای منفی کردن Would rather، کلمه not را قبل از فعل قرار می‌دهند.

I'd rather not come back tonight.

ترجیح می‌دهم که امشب برنگردم.

I'd rather فرم مخفف I would rather است.

She'd rather die than give a speech.

او ترجیح می‌دهد بمیرد ولی سخنرانی نکند.



کلمه People جمع است و همیشه با فعل جمع بکار می‌رود. مثال :

At least ten people were killed in the crash.

حداقل ۱۰ نفر در تصادفات کشته شدند.

Many young people are out of work.

بسیاری از جوانان بیکارند.

آشنایی با Some



Some در جملات مثبت و با اسم‌های قابل شمارش و غیر قابل شمارش بکار برده می‌شود و نیز با فعل جمع و مفرد.

There is some tea in the tea pot.

مقداری چای در قوری هست.

There are some books on the table.

تعدادی کتاب روی میز است.

There's still some wine in the bottle.

هنوز مقداری شراب در بطری وجود دارد.

I waited you there some hours.

چند ساعت آنجا منتظر ماندم.

و نیز Some در جملات سؤال نیز بکار برده می‌شود و آن موقعی است که سؤال کننده از وجود چیز مورد سؤال اطلاعی داشته باشد و یا انتظار جواب مثبت از آن داشته باشد.

Would you like some milk in your coffee?

آیا مایلید مقداری شیر در قهوه‌تان باشد؟

Would you like some more coffee?

باز هم قهوه می‌خواهید؟

Can you give me some more information?

می‌توانید اطلاعات بیشتری به من بدهید؟

Didn't you borrow some books of mine?

آیا شما تعدادی از کتاب‌های مرا به قرض نبردید؟

آشنایی با Any

در جملات منفی و سؤالی و با اسم‌های قابل شمارش و غیر قابل شمارش عبارت Any به کار برده می‌شود. همچنین پس از if, whether و بعد از افعالی از قبیل ban, forbid, avoid, prevent (ممنوع کردن، اجازه ندادن) نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

There is not any water in river.

در رودخانه آبی وجود ندارد.

There aren't any books on the desk.

کتابی روی میز نیست.

I didn't eat any meat.

اصلاً گوشت نخوردم.

Take any book you like.

هر کتابی دلت می‌خواهد بردار.

Any teacher will tell you that students learn at different rates.

هر معلمی به شما خواهد گفت که میزان یادگیری دانش آموزان متفاوت است.

She asked if we had any questions.

او پرسید آیا سؤالی داریم.

He forbids any talking in class.

او اجازه هر حرفی را در کلاس نمی‌دهد.

کلمه Any، در جملاتی که با شک و تردید همراه باشد با قیدهایی مانند Scarcely (بندرت)، Hardly (بسختی) - بندرت)، Barely (بزحمت، رودکی)، Rarely (بندرت - کمتر) با فعل مثبت به کار برده می‌شود ولی معنی منفی از آن استنباط می‌شود

There is hardly any bread in the house.

در خانه بزحمت نانی وجود دارد (نان نیست).

I doubt if there are any sweets left.

شک دارم از اینکه شیرینی باقی مانده باشد (شیرینی نیست).

She spent hardly any of the money.

او به سختی پول خرج کرد.

همچنین عبارت Any در جملات سؤال که برای سؤال کننده معین و معلوم نیست بکار برده می‌شود.

Do you have any money with you?

آیا پولی دارید؟

Is there any milk in the house?

آیا در خانه شیر هست؟

همچنین Any در جملات مثبت به معنی (هر) بکار برده می‌شود. در اینحالت موصوف نامعلوم است. مثال :

You can take any book you like.

هر کتابی که دوست دارید می‌توانید بردارید.

You can come any day you like.

هر روزی که بخواهید می‌توانید بیایید.

در دو جمله بالا کلمات book و day موصوف های any هستند که نامعلوم می‌باشند.

آشنایی با Little و A little



این دو کلمه هم می‌توانند به عنوان صفت به کار روند و هم می‌توانند نقش قید را داشته باشند. Little به جمله معنی منفی می‌دهد، در حالی که معنی a little مثبت است.

Little: با اسامی غیر قابل شمارش همراه است و با اسم و فعل مفرد بکار برده می‌شود و عدم وجود چیزی را می‌رساند.

There is little water in the river

آب در رودخانه کم است (خیلی کم).

She spent little money last night.

دیشب کم پول خرج کرد (خیلی کم).

A little (کمی): با اسم‌های غیر قابل شمارش و با فعل مفرد به کار می‌رود و وجود مقدار چیزی را می‌رساند (حتی اگر به مقدار کم).

He has a little money in his wallet.

او مقداری پول در کیفش دارد.

There is a little water in the river.

مقدار کمی آب در رودخانه وجود دارد.

کلمات Little و A little در نقش صفت کمی قبل از اسامی غیر قابل شمارش و با فعل مفرد به کار می‌روند.

She has little money.

او پول کمی دارد (تقریباً بی پول است).

I still have a little money.

هنوز هم کمی پول دارم.

کلمات Little و A little در نقش صفت عادی به صورت زیر استفاده می‌شوند.

A little house

یک خانه کوچک

You soon get used to the little difficulties.

بزودی به مشکلات کم اهمیت (ناچیز) عادت می‌کنی.
کلمات Little و A little در نقش قید به صورت زیر استفاده می‌شوند.

He is little known as an artist.

او به عنوان هنرمند کم شناخته شده است. (تقریباً ناشناخته است)

I slept very little last night.

دیشب خیلی کم خوابیدم. (تقریباً نخوابیدم)

She seemed a little afraid of going inside.

به نظر می‌رسد که از رفتن به داخل یک کمی می‌ترسد.

These shoes are a little too big for me.

این کفش‌ها یک کمی (یک خرده) برای من بزرگ هستند.

عبارت The little (به مقدار کم) ولی آنچه که هست یا بود؛ به کار برده می‌شود.

The little money I had was spent last night.

پول کمی که داشتم دیشب خرج شد.

The little money she had was all stolen last night.

پول کمی که داشت دیشب دزدیده شد.

آشنایی با A lot of و lots of

این دو کلمه با هم برابر بوده و می‌توانند به عنوان صفت هم قبل از اسامی قابل شمارش جمع و هم قبل از اسامی غیر قابل شمارش جمع به کار روند. مثال :

I have a lot of books.

یک عالمه کتاب دارم.

I have lots of books.

یک عالمه کتاب دارم.

I drink a cup of coffee with a lot of sugar.

من یک فنجان قهوه را با مقدار زیادی شکر می‌نوشم.

I drink a cup of coffee with lots of sugar.

من یک فنجان قهوه را با مقدار زیادی شکر می‌نوشم.

آشنایی با A lot و Lots

این دو کلمه به عنوان قید، در معنی (فراوان، زیاد) همیشه بعد از فعل قرار می‌گیرد. مثال :

I'm feeling a lot better today.

امروز حالم خیلی بهتر است.

I eat lots less than I used to.

من خیلی کمتر از گذشته غذا می‌خورم.

I care a lot about you.

من خیلی به فکر شما هستم.

Thanks a lot for your help.

خیلی ممنون از کمکتان.

آشنایی با قید



قید (Adverb) حالت و چگونگی فعل را نشان می‌دهد با اضافه کردن ly به آخر دسته‌ای از صفات آن‌ها را تبدیل به قید می‌کنند. مثال :

I drive carefully.

من با دقت رانندگی می‌کنم.

قید کلمه‌ای است که فعل، صفت و یا قید دیگری را توصیف می‌کند. مثال :

He works hard.

بجدیت کار می‌کند.

He came yesterday.

دیروز آمد.

That is very good.

آن خیلی خوبست.

He stopped quite suddenly.

کاملاً ناگهان متوقف شد.

قیدها را بر حسب کاری که در جمله انجام می‌دهند به طبقات زیرین تقسیم می‌کنند :

۱- قید زمان

این قیدها زمان وقوع کاری را بیان می‌کنند که چند نمونه از آنها در ادامه معرفی شده است :

Early (زود) – Now (اکنون) – Late (دیر) – (Then) سپس – (Yesterday) دیروز – (Before) قبلاً – (Today) امروز – (Since) از یک زمانی تا به حال – (Tomorrow) فردا – (Ago) گذشته، پیش – (Already) قبلاً، هم اکنون – (Afterwards) بعداً – (Seldom) بندرت – (Soon) بزودی – (Last night) دیشب – (Every day) هر روز.

معمولاً قیدهای زمان معلوم و معین در جملات ساده در آخر جمله قرار می‌گیرند ولی اگر جمله طولانی و مرکب باشد بهتر است آن را در اول جمله قرار دهند. مثال :

He goes to school every day.

هر روز به مدرسه می‌رود.

She went to the cinema last night.

دیشب به سینما رفت.

بعضی از قیدهای زمان مانند Seldom در آخر جمله قرار نمی‌گیرند.

۲- قید های مکان

این قیدها محل انجام کاری را نشان می‌دهند. تعدادی از این قیود عبارتند از :

(Under) زیر – (Here) اینجا – (In) در داخل – (There) آنجا – (Out) در خارج – (Everywhere) همه جا، هر جا – (Hither) اینجا، اینطرف – (Above) بالای – (Thither) آنجا، آنطرف – (Below) زیر – (Thence) از آنجا – (Hence) از این رو، از این پس – (Near) نزدیک – (Far) دور.

البته بعضی از قیود مانند in – out – above – below – under جزء حروف اضافه نیز هستند و آنها را از روی کاری که در جمله انجام می‌دهند می‌توان تشخیص داد. مثال :

I am sitting here.

در اینجا نشسته‌ام.

I go there once a week.

هفته ای یک بار به آنجا می‌روم.

We walked farther than we planned.

دورتر از نقشه مان پیاده رفتیم.

قیدهای مکان معمولاً بعد از فعل ذکر می‌شوند.

۳- قید های حالت

برای ساختن قید حالت در زبان انگلیسی، پسوند (Ly) را به آخر صفت مطلق اضافه می‌کنند.

قید حالت = Ly + صفت

sincerely

مخلصانه

quickly

به سرعت

carefully

بادقت

اگر صفتی به y ختم می‌شود و قبل از y یک حرف بی‌صدا باشد، به هنگام ساختن قید حالت، y تبدیل به ily می‌شود. مثال :

Easy = Easily

اگر صفتی به able , ible , ple ختم شود، به هنگام ساختن قید حالت، e آنها حذف شده و فقط y اضافه می‌کنند. مثال :

Suitable = Suitably

Illegible = Illegibly

Simple = Simply

بعد از افعال زیر از قید استفاده نمی‌کنند، بلکه صفت به کار می‌رود :

(Taste) مزه دادن – (Seem) به نظر رسیدن – Appear – (به نظر رسیدن) – (Smell) بو دادن – (Look) به نظر رسیدن.

She appeared surprised at the news.

او در اخبار شگفت زده به نظر می‌رسید.

That book looks interesting.

آن کتاب جالب به نظر می‌رسید.

Do whatever seems best to you.

هر آنچه را که برایت بهتر این است انجام بده.

Dinner smells good.

بوی شام خوب است، شام بوی خوبی می‌دهد.

It tastes sweet.

طعمش شیرین است، مزه شیرین می‌دهد.

در هنگام استفاده از قید حالت به نکات زیر توجه کنید :

۱- اگر فعل جمله لازم باشد (به مفعول احتیاج نداشته باشد)، قید حالت بلافاصله بعد از آن قرار می‌گیرد. مثال :

He came quickly into the room and shut the door.

او سریع وارد اتاق شد و در را بست.

۲- اگر فعل جمله متعدی باشد (به مفعول نیاز داشته باشد)، قید حالت پس از مفعول می‌آید. مثال :

Do your homework carefully.

تکلیف را با دقت انجام بده.

قیده‌های زیر در حالت صفت و قید یک شکل دارند و تشخیص آنها از روی کاری است که در جمله انجام می‌دهند.

صفت :

This is the back door.

این در پشتی است.

He is a fast runner.

این دوندۀ تندرو است.

It is a hard job.

شغل سختی است.

We have enough bread.

نان کافی داریم.

It is my only job.

آن تنها شغل من است.

This book is better than that.

این کتاب از آن یکی بهتر است.

The late Mr Ali lived here.

آقای علی فقید در اینجا زندگی می‌کرد.

I want more money.

پول زیادتری می‌خواهم.

It is a long pen.

آن یک قلم بلندی است.

It is a low wall.

دیوار کوتاهی است.

قید :

Stand back.

عقب بایست.

He runs fast.

او به سرعت می دود.

He works hard.

به جدیت کار می کند.

Do you try enough?

به حد کافی سعی می کنید؟

I can only wonder.

فقط می توانم تعجب کنم.

She speaks English better than she speaks French.

انگلیسی را بهتر از فرانسه صحبت می کند.

He came late this morning.

امروز صبح دیر آمد.

He is more widely known.

او خیلی زیاد معروف است.

You can stay here as long as you like.

تا مدتی که دوست داشته باشید می توانید اینجا بمانید.

I never fell so low as that.

هرگز خودم را مثل آن پست و کوچک نکردم.

قیدهای حالت را در حالت تاکید می توان قبل از فعل ذکر کرد. به شرطی که قید فقط یک کلمه باشد. مثال :

He quickly shut the door when the teacher came in.

وقتی که معلم وارد کلاس شد او به سرعت در را بست.



طرز بکار بردن بعضی از قیود در جمله

الف : قیدهای تکرار همیشه قبل از فعل اصلی ذکر می‌شوند و اگر فعل اصلی جمله یکی از افعال were – was – am – are – is باشد قید تکرار بعد از فعل بیان می‌شود.

قیدهای تکرار به شرح زیر می‌باشد :

گاهی (Sometimes) – به ندرت (Seldom) – عموماً (Generally) – همیشه (Always) – معمولاً (Usually) – به طور مکرر (Frequently) – گاه و بی‌گاه (Occasionally) – اغلب (Often) – به ندرت (Rarely) – هرگز (Never).

مثال :

I seldom see him at school.

به ندرت او را در مدرسه می‌بینم.

I always see her at school.

همیشه او را در مدرسه می‌بینم.

We often stay at home on Fridays.

اغلب روزهای جمعه در منزل می‌مانیم.

They sometimes watch the television in the evening.

گاهی اوقات آنها در موقع غروب تلویزیون تماشا می‌کنند.

اگر فعل جمله به کمک افعال معین ساخته شده باشد قیدهای تکرار بین فعل اصلی و فعل معین قرار می‌گیرند.

I can always do it.

همیشه می‌توانم آن را انجام دهم.

She has never seen that film.

هرگز آن فیلم را ندیده است.

و بعد از فعل to be ذکر می‌شود.

They are always here at 8 o'clock in the afternoon.

آنها همیشه ساعت ۸ بعد از ظهر اینجا هستند.

I am usually at home in the afternoon.

معمولاً در موقع بعد از ظهر در منزل هستیم.

توجه : very often و quite often معمولاً در آخر جمله ذکر می‌شوند ولی در حالت تاکید می‌توان آنها را بین فاعل و فعل و یا اول جمله قرار داد.

We have been there quite often.

ما خیلی در آنجا بوده‌ایم.

She doesn't go to the cinema very often.

خیلی زیاد به سینما نمی‌رود.

It very often rains here in April.

خیلی زیاد در ماه آوریل در اینجا باران می‌بارد.

توجه: هر گاه جمله‌ای با یکی از قیدهای منفی و یا محدود کننده زیر شروع شود آن جمله را مثل سؤال می‌نویسند

یعنی (قبل از مبتداء فعل معین ذکر می‌کنند) ولی جمله علامت سؤال ندارد. این قیدها عبارتند از:

نه هم (Nor) - به سختی (Scarcely) - نه هم (Neither) - به ندرت (Seldom) - زورکی (Rarely) - به

هیچ وسیله (by no means) - هیچ کجا (no where) - در هیچ زمان (at no time) - کم (Little) - هرگز

(Never) - حتی کمتر (Even less) - یکبار هم نه (Not once).

و قیدهای محدود کننده که با Only ساخته شده‌اند:

فقط شانسی (Only by chance) - فقط امروز (Only today) - فقط دیروز (Only yesterday).

و هر نوع قیدی که با Only ذکر شده باشد. مثال:

Hardly had he finished when somebody knocked at the door.

به سختی تمام کرده بود که کسی در زد. (تمام نکرده بود)

Seldom have I heard such a beautiful voice.

به ندرت چنین صدای زیبایی شنیده‌ام. (نشیده‌ام)

Never have I heard such a beautiful music.

هرگز چنین موزیک زیبایی نشیده‌ام.

Little does he know how foolish he looks.

نمی‌داند که چقدر احمقانه به نظر می‌رسد.

Not once did the speaker mention the subject of taxes.

سخنگو یک بار هم موضوع مالیات‌ها را ذکر نکرد.

Never have I seen him so angry.

هرگز او را چنین عصبانی ندیده‌ام.

Only by chance did I hear that his mother had died.

فقط تصادفی شنیدم که مادرش مرده است.

توجه: اغلب قیدهای منفی مانند Hardly - Scarcely - Rarely - Seldom - Never مثل قیدهای تکرار در

حالت معمولی قبل از فعل ذکر می‌شوند:

He could hardly speak when he heard a shot.

وقتی صدای تیر را شنید به سختی توانست که صحبت بکند. (نتوانست صحبت کند)

He is scarcely at home on Friday.

به ندرت روز جمعه در منزل است. (در منزل نیست)

I rarely see him in these days.

به زحمت در این روزها او را می بینم.

She seldom comes to class on time.

به ندرت سر موقع به کلاس می آید.

I have never seen such a beautiful picture.

هرگز چنین عکس زیبایی ندیده ام.

ب : Still – Any – More – Any longer – Already – Yet :

Still قید زمان نامعین است که در فارسی (هنوز) ترجمه می شود و نشان می دهد که کاری هنوز در حال انجام شدن است پس بیشتر با زمان های استمراری یا زمان هایی که حالت استمرار و ناتمام را دارند به کار برده می شود و فقط با زمان های مثبت و سوالی قابل استفاده است. محل آن در جمله قبل از فعل اصلی است. مثال :

I am still teaching English in that school.

هنوز در آن مدرسه انگلیسی درس می دهم.

Do they still live in Tehran?

هنوز هم در تهران زندگی می کنند؟

He is still in love with her.

او هنوز عاشق اوست.

He is still the best student in the class.

او هنوز بهترین شاگرد کلاس است.

They still visit each other regularly.

آنها هنوز به طور منظم همدیگر را ملاقات می کنند.

به طوری که در جملات بالا مشاهده می شود Still قبل از فعل اصلی ذکر شده است ولی اگر فعل اصلی یکی از اجزاء فعل to be باشد بعد از آن گفته می شود.

Any more و any longer منفی still محسوب می شود و نشان می دهند کاری که در گذشته برای مدتی انجام می شد اکنون متوقف شده است. (در فارسی آن را (دیگر) ترجمه می کنند) محل هر دو قید در آخر جمله است.

He does not teach us any more.

او دیگر ما را درس نمی دهد.

They don't live near us any longer.

دیگر در نزدیکی ما زندگی نمی‌کنند.

She doesn't study in this class any more.

دیگر در این کلاس درس نمی‌خواند.

It is not raining any more.

دیگر باران نمی‌بارد.

Already با زمان‌های کامل و نیز با زمان‌هایی که نشان دهنده عملی کامل شده است بکار برده می‌شود و فقط در جمله‌های مثبت و سوالی مورد استفاده قرار می‌گیرد. محل آن در جمله قبل از فعل اصلی است. مثال :

They have already mailed the letter.

هم اکنون نامه را پست کرده‌اند.

When we got to the movies, the film had already started.

وقتی که به سینما رسیدیم فیلم قبلاً شروع شده بود.

When, I called, Tom was already dressed.

وقتی که تلفن کردم تام قبلاً لباس پوشیده بود.

Already در جملات سوالی و منفی حالت تعجب را می‌رساند. مثال :

Have you had breakfast already?

قبلاً صبحانه خورده‌ای؟

You are not leaving us already, are you?

نمی‌خواهید به این زودی ما را ترک کنید. می‌خواهید؟

Yet منفی Already محسوب می‌شود در جملات سوالی و منفی به کار می‌رود. محل آن در آخر جمله می‌باشد و نیز آن را می‌توان بلافاصله بعد از Not ذکر کرد.

They are not here yet.

هنوز در اینجا نیستند.

We have had no news from him yet.

تاکنون خبری از او دریافت نکرده‌ایم.

He hasn't called us yet.

هنوز به ما تلفن نکرده است.

Has the class begun yet? No, not yet.

آیا کلاس شروع شده است؟ نه هنوز شروع نشده است.

Yet به عنوان حرف ربط دو جمله را به هم وصل کرده و معنی (با وجود این - هنوز) می‌دهد.

She is vian and foolish yet people like her.

او آدم بیهوده و احمقی است با وجود این مردم او را دوست دارند.

He worked hard, yet he failed.

به جدیت کار کرد، ولی با این وجود رد شد.

Yet را گاهی در جملات مثبت به معنی (هنوز) به کار می‌برند ولی Still معمول‌تر است و بهتر است در جملات مثبت از آن استفاده شود.

Be thankful you are yet alive.

شکرگزار باش که هنوز زنده‌ای.

This problem is yet (still) more difficult.

این مسئله هنوز خیلی مشکل‌تر است.

As yet به معنی (تاکنون) هم در اول جمله و هم در آخر جمله قابل استفاده است.

As yet we have not had an answer from him.

تاکنون جوابی از او دریافت نکرده‌ایم.

He says that she has not telephoned him as yet.

می‌گوید که او (خانم) هنوز به او تلفن نکرده است.

Lately بیشتر با حال کامل و در جملات سوالی و منفی به کار برده می‌شود.

Have you been to the cinema lately?

اخیراً به سینما رفته‌اید؟

We haven't been there lately?

اخیراً در آنجا نبوده‌ایم.

با کلمه only در جملات مثبت هم به کار می‌رود.

It is only lately that she has been well enough to go out.

فقط اخیراً حالش به حد کافی خوب بوده است که بیرون برود.

Recently نیز مثل Lately در جملات سوالی و منفی بیشتر به کار برده می‌شود و محل آن مثل Lately در آخر جمله است.

I haven't seen him recently.

اخیراً او را ندیده‌ام.

Have you heard from him recently?

آیا اخیراً خبری از او دریافت کرده‌اید؟

زمان حال استمراری (Present Continuous Tense)

این زمان برای عملی به کار می‌رود که به صورت استمرار در لحظه حال انجام بگیرد.
این زمان معمولاً با قیود زمانی زیر می‌آید :

now, at present, at the moment, for the time being, just now, currently, this week, this period, today, temporarily

I am reading a book now.

اکنون کتاب می‌خوانم.

He is listening to the radio at present.

در حال حاضر به رادیو گوش می‌دهد.

هر گاه قبل از بیان جمله‌ای کلمات آگاه کننده مانند : Listen – look و Be careful گفته شود آن جمله را به صورت حال استمراری ذکر می‌کنند. مثال :

Look! Mr. X. is crossing the street.

Listen! the telephone is ringing.

Be careful! A car is coming behind you.

این زمان را همراه با قیدهایی مانند today و tonight و tomorrow و غیره به جای آینده به کار می‌برند. مثال :

He is coming to my house tonight.

They are going to London tomorrow.

برای تشکیل زمان حال استمراری، زمان حال فعل to be یعنی am, is, are را پس از فاعل آورده و سپس به آخر فعل اصلی پسوند ing اضافه می‌کنند.

بقیه اجزای جمله + ing + فعل اصلی + am, is, are + فاعل

I'm listening to the radio now.

من الان دارم به رادیو گوش می‌کنم.

She's watching T.V now.

او الان مشغول تماشای تلویزیون است.

برای سؤالی کردن زمان حال استمراری، am, is, are را در ابتدای جمله قبل از فاعل قرار می‌دهند. مثال :

Are you working?

دارید کار می‌کنید؟

برای منفی کردن زمان حال استمراری، کلمه نفی not را پس از am, is, are قرار می‌دهند. مثال :

He isn't playing in the garden now.

او حالا مشغول بازی کردن در باغ نمی‌باشد.

چنانچه فعلی به e ختم شود، هنگام اضافه کردن ing به آخر آن، e حذف می‌گردد. مثال:

to drive

رانندگی کردن

He is driving now.

او الان مشغول رانندگی است.

اگر فعلی به ie ختم شود، هنگام اضافه کردن ing به آخر آن، ie تبدیل به y می‌شود.

To die

مردن

I'm dying for a glass of water.

دارم برای یک لیوان آب می‌میرم.

چنانچه فعلی به یک حرف بی‌صدا ختم شود و قبل از آن یک حرف با صدا باشد و فشار صدا روی قسمت

آخر فعل باشد، به هنگام اضافه کردن ing به آخر آن، حرف بی‌صدای آخر تکرار می‌گردد.

to put on

پوشیدن

I'm putting on my coat.

دارم کتَم را می‌پوشم.

to begin

شروع کردن، شروع شدن

It's beginning to rain.

باران داره شروع میشه.

کاربرد زمان حال استمراری



۱- عملی که هم اکنون در حال انجام شدن است اما لازم نیست در این لحظه گفته شود.

He is learning English.

او انگلیسی یاد می‌گیرد.

۲- برای توصیف عملی در آینده نزدیک :

I am meeting ali tonight.

امشب به دیدار علی می‌روم. (خواهم رفت، می‌خواهم بروم)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در موارد بالا در زبان فارسی به عنوان معادل استمراری انگلیسی از مضارع استفاده می‌شود.

۳- برای بیان حالت استمرار در آینده :

At 9, she is doing her homework.

ساعت ۹ مشغول انجام تکالیفش است (دارد انجام می‌دهد) یعنی قبل از ۹ شروع کرده و در آن ساعت مشغول انجام تکالیفش خواهد بود.

در این مورد در زبان فارسی از شکل مضارع یا از حال در جریان و یا از شکل آینده استفاده می‌شود. حال استمراری در مفهوم فوق می‌تواند همراه با حال ساده به کار رود.

They are flying over the desert when one of the engines fails .

آن وقتی که یکی از موتورها از کار می‌افتد، آن‌ها بر فراز بیابان پرواز می‌کنند.

چنان‌که می‌بینید در فارسی برای هر دو مورد از شکل مضارع استفاده شده است.

۴- برای نشان دادن عملی که به صورت عادت به کار می‌رود و معمولاً با قید always همراه است.

He is always climbing on Fridays.

جمعه‌ها همیشه کوه می‌رود.

علائم شناسایی زمان حال استمراری در جمله

۱- قیدهای زمان زیر :

حالا، فعلاً (at present) - فعلاً، در حال حاضر (at the moment) - حالا، اکنون (now) - فعلاً، موقتاً (for the time being) - هم اکنون، همین الان (just now) - امروزه، این روزها (nowadays) - همین الان، همین حالا (right now).

مثال :

We're having lunch at the moment.

ما الان داریم ناهار می‌خوریم، در حال خوردن ناهار هستیم.

۲- اگر ابتدای جمله با وجه امری آغاز شود، قسمت دوم جمله اکثراً در زمان حال استمراری است. مثال :

Look, he's coming!

نگاه کن، داره میاد!

Please don't make any noise; the baby is sleeping.

لطفاً سر و صدا نکنید؛ بچه خواب است.

افعالی که زمان حال استمراری ندارند

اگر افعال زیر بدون اراده فاعل انجام گیرند، ing به آخر آنها اضافه نمی‌شود، بلکه به جای آن از زمان حال ساده استفاده می‌کنند؛ مشروط بر آنکه در غالب معانی داده شده به کار روند :

ظاهر شدن (Appear) – بو دادن (Be) – باور کردن، عقیده داشتن (Belive) – متعلق بودن (Belong) –
 ملاحظه کردن (Consider) – شامل بودن (Consist) – شامل بودن (Contain) – سزاوار بودن (Deserve) –
 آرزو کردن (Desire) – تنفر داشتن (Detest) – دوست نداشتن (Dislike) – مساوی بودن (Equal) – محترم
 شمردن، تقدیر کردن (Esteem) – احساس کردن (Feel) – فراموش کردن (Forget) – بخشیدن (Forgive)
 – داشتن (Have) – تنفر داشتن (Hate) – شنیدن (Hear) – امیدوار بودن (Hope) – خیال کردن (Imagine)
 – دانستن، شناختن (Know) – به نظر رسیدن (Look) – دوست داشتن، عشق ورزیدن (Love) – اهمیت
 داشتن (Matter) – اهمیت داشتن (Mind) – احتیاج داشتن (Need) – توجه کردن (Notice) – مشاهده
 کردن (Observe) – بدهکار بودن (Owe) – مالک بودن (Possess) – تشخیص دادن (Recognize) – به
 خاطر آوردن (Remember) – شباهت داشتن (Resemble) – دیدن (See) – به نظر رسیدن (Seem) –
 بوئیدن (Smell) – فرض کردن (Suppose) – چشیدن (Taste) – فهمیدن (Understand) – خواستن
 (Want).

البته be در جملات مجهول و have به معنی خوردن به صورت ing به کار برده می‌شوند و بعضی از افعال فوق در حالت تأکید و به مفهوم آینده به صورت (ing) مورد استفاده قرار می‌گیرد ولی به مفهوم حال استمراری همیشه به شکل حال ساده هستند.



پس از صفت عالی می‌توان از حرف اضافه of نیز اضافه کرد، به شرط اینکه پس از آن کلمه (all) و یا عدد بیاید. مثال :

You are the prettiest of all.

تو از همه با نمک‌تری.

He is the oldest of the five.

او از هر ۵ نفرشان مسن‌تر است.

به حرف تعریف معین the که قبل از five آمده، توجه کنید.

به نکات مهم زیر توجه کنید :

۱- اگر صفتی به حرف e ختم شود، در فرم تفصیلی فقط (r) و در فرم عالی فقط (st) به آخر آن اضافه می‌شود.
مثال :

Fine, Finer, Finest = (خوبترین، خوبتر، خوب)

۲- هرگاه صفتی به y ختم شود و قبل از y یک حرف بی صدا باشد، در فرم تفصیلی و عالی، y تبدیل به i شده و سپس er یا est اضافه می‌شود. مثال :

Easy, Easier, Easiest = (ساده ترین، ساده تر، ساده)

۳- اما اگر صفتی به y ختم شود و قبل از y یک حرف با صدا باشد، در فرم تفصیلی و عالی، y تغییری نمی‌کند.
مثال :

Gay, Gayer, Gayest = (شادترین، شادتر، شاد)

۴- صفات دو سیلابی که به حروف ow, y, le, er ختم می‌شوند، در فرم تفصیلی و عالی، er یا est به آخر آنها اضافه می‌گردد. مثال :

شادترین (Happiest) = شادتر (Happier) = شاد (Happy)

باهوشترین (Cleverest) = باهوشتر (Cleverer) = باهوش (Clever)

شریفترین (Noblest) = شریفتر (Nobler) = شریف (Noble)

باریکترین (Narrowest) = باریکتر (Narrower) = باریک (Narrow)

۵- چنانچه صفتی به یک حرف بی صدا ختم شود و قبل از آن یک حرف با صدا باشد و فشار صدا روی قسمت آخر کلمه باشد، در فرم تفصیلی و عالی، حرف بی صدای آخر تکرار می‌گردد. مثال :

بزرگترین (Biggest) = بزرگتر (Bigger) = بزرگ (Big)

۶- صفات زیر فرم تفصیلی و عالی متفاوت دارند :

بدترین (The worst) = بدتر (Worse) = بد (Bad)

بهترین (The best) = بهتر (Better) = خوب (Good)

کمترین (The least) = کمتر (Less) = کم (Little)

بیشترین (The Most) = زیادتر (More) = زیاد (Many)

بیشترین (The Most) = زیادتر (More) = خیلی (Much)

۷- به جای کلمه very، قبل از صفت تفصیلی از much (خیلی) استفاده می‌شود و هرگز very به کار نمی‌رود. مثال :

This girl is much younger than that one.

این دختر از آن یکی خیلی جوانتر است.

۸- صفات زیر که ریشه لاتین دارند، همیشه به صورت تفضیلی به کار می‌روند و به جای than پس از آنها حرف اضافه (to) آورده می‌شود.

مهمتر (Prior) - مقدم، در جلو (Anterior) - بزرگتر، مهمتر (Senior) - نامرغوب، پست (Inferior) - بالاتر، ارجح، مقدم (Superior) - کوچکتر (Junior) - عقبی، دیرتر (Posterior)
مثال :

He is senior to me.

او از من بزرگتر است. (از نظر مقام و منزلت)

Modern music is often considered inferior to that of the past.

موسیقی مدرن اغلب بدتر از موسیقی قدیم تلقی می‌شود.



در بعضی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها، صفت تفضیلی همراه با حرف تعریف معین the به کار می‌رود. مثال :
The more noble, the more humble...

درخت هر چه بارش بیشتر است، سرش خمیده‌تر است.

The sooner, the better

هر چه زودتر، بهتر.

آشنایی با کاربرد (There is and There are)

There is... / There are...



این کلمات برای پر کردن جای فاعل به کار می‌روند و معنی (وجود داشتن) می‌دهند. There is قبل از اسم قابل شمارش مفرد و یا اسم غیر قابل شمارش به کار می‌رود. There are فقط قبل از اسامی قابل شمارش جمع به کار می‌رود. مثال :

There is a picture on the wall.

یک عکس روی دیوار است.

There is some milk in the glass.

مقداری شیر در لیوان وجود دارد.

There are five books on the desk.

پنج کتاب روی میز هست.

There are two people waiting outside.

دو نفر در بیرون منتظرند.

There is و There are می‌توانند با were و was بیانند. مثال :

There is a picture on the wall.

یک عکس روی دیوار است.

There is some milk in the glass.

مقداری شیر در لیوان وجود دارد.

There are five books on the desk.

پنج کتاب روی میز هست.

There are two people waiting outside.

دو نفر در بیرون منتظرند.

There is و There are می‌توانند با were و was بیانند. مثال :

There was a restaurant around the corner.

یک رستوران در اطراف نبش بود.

There were many students in our class.

در کلاس ما دانشجویان زیادی بودند.

برای سوالی کردن این دو عبارت، فعل to be یعنی are, is, was, were را قبل از there قرار می‌دهند.

مثال :

Is there a book on the table?

آیا کتابی روی میز هست؟

Were there two men at the bus stop?

آیا دو مرد در ایستگاه اتوبوس هستند؟

برای منفی کردن آنها، not را پس از فعل to be می‌آورند. مثال :

There aren't five students in the class.

پنج دانشجو در کلاس نیستند.

There wasn't a dog in the garden.

یک سگ در باغ نبود.

آشنایی با (To be going to)

این عبارت نقش will و shall را در زمان آینده بازی می‌کند، متنها در این مورد قبلاً تصمیم لازم گرفته شده است. مثال :

I'm going to leave tomorrow.

فردا خواهم رفت.

این عبارت می‌تواند در زمان گذشته نیز بکار رود (در معنای قصد داشتن). مثال :

She was going to marry me, but her father didn't let.

او قصد داشت با من ازدواج کند، اما پدرش اجازه نداد.

طرز استفاده از دو فعل در یک جمله



اگر در یک جمله دو فعل پشت سر هم بیایند، طرز استعمال آنها به صورت‌های زیر است :
 ۱- اکثر افعال در زبان انگلیسی، فعل بعد از آنها به صورت مصدر بدون to می‌آید. مثال :

I decided to go away after all.

تصمیم گرفتم بعد از همه بیرون بروم.

۲- افعالی که فعل پس از آنها به صورت مصدر بدون to به کار می‌رود. این افعال عبارتند از :
 اجازه دادن (Let) - خواستن (Have) - وادار کردن (Make) - کمک کردن (Help).

مثال :

I made her brush her teeth.

وادارش کردم دندان‌هایش را مسواک بزند.

همچنین بعد از افعال کمکی نظیر Would, will, must, may, might, shall, should, can, could بدون to استفاده می‌شود. مثال :

You mustn't tell anyone about this.

نباید در این باره به کسی بگوئید.

۳- افعالی که فعل بعد از آنها به صورت مصدر ing دار، یعنی ing + فعل می‌آید. عبارتند از :

لذت بردن (Enjoy) - پذیرفتن، قبول کردن (Admit) - بخشیدن (Excuse) - قدردانی کردن (Appreciate) - تمام کردن (Finish) - دوری کردن، اجتناب کردن (Avoid) - عفو کردن (Forgive) - ملاحظه کردن (Consider) - اهمیت دادن (Mind) - درنگ کردن (Delay) - متوقف کردن (Stop) - انکار کردن (Deny) - تنفر داشتن (Dislike) .

مثال :

I enjoy playing tennis.

از تنیس بازی لذت می‌برم.

۴- افعالی که پس از آنها می‌تواند هم به صورت مصدر بدون to بیاید و هم به صورت مصدر ing دار به کار برود. این افعال عبارتند از :

مشاهده کردن (Observe) - احساس کردن (Feel) - دیدن (See) - شنیدن (Hear) - تماشا کردن (Watch) - ملاحظه کردن (Notice).

مثال :

I saw him running.

او را دیدم که می‌دود.

I saw him run.

او را دیدم که دوید.

۵- افعالی که فعل پس از آنها می‌تواند هم به صورت مصدر با to به کار رود و هم به صورت مصدر ing دار بیاید. این افعال عبارتند از :

دوست داشتن (Like) - شروع کردن، شروع شدن (Begin) - دوست داشتن، عشق ورزیدن (Love) - ادامه دادن (Continue) - ترجیح دادن (Prefer) - بند آمدن، متوقف شدن (Cease) - شروع کردن (Start) - تنفر داشتن (Hate).

مثال :

She never likes swimming.

او هرگز شنا را دوست ندارد.

I like to live up to my own moral standards, not yours!

من دوست دارم مطابق معیارهای اخلاقی خودم زندگی کنم، نه معیارهای شما!

زمان گذشته ساده (Simple past tense)

گذشته ساده نشان می‌دهد که کاری در گذشته بدون قید و شرط انجام شده است در این جملات باید یک قید زمان که به گذشته دلالت می‌کند وجود داشته باشد. برای ساخت این زمان کافی است که گذشته فعل اصلی را پس از فاعل بیاورید.

بقیه اجزای جمله + گذشته فعل اصلی + فاعل

I went to the cinema last night.

دیشب به سینما رفتم.

گذشته ساده برای بیان عملی که در گذشته به صورت استمرار بوده است به کار برده می‌شود و این موقعی است که در جمله فقط یک فعل بوده و عمل دیگری آن را قطع نکرده باشد. مثال :

The wind blew hard this morning.

امروز صبح به شدت باد می‌وزید.

It rained very hard last night.

دیشب باران به شدت می‌بارید.

برای نشان دادن عادت در گذشته از گذشته ساده استفاده می‌کنند. مثال :

People wore long dresses in the old days.

در زمان قدیم مردم لباس بلند می‌پوشیدند.

When I was young, I went to the cinema twice a week.

زمانی که جوان بودم هفته‌ای دو بار به سینما می‌رفتم.



در زبان انگلیسی، افعال از نظر صرف، یا با قاعده هستند یا بی‌قاعده. افعال با قاعده که شامل اکثر افعال در زبان انگلیسی می‌باشند، گذشته و اسم مفعول آنها d یا ed می‌گیرد. اما افعال بی‌قاعده هر کدام گذشته و اسم مفعول خاص خود را دارند که بایستی آنها را به خاطر سپرد. اگر به آخر افعال با قاعده d و یا ed اضافه شود به صورت گذشته در می‌آیند. افعالی که به e ساکن ختم شده‌اند فقط d اضافه می‌کنند. برای افعال بی‌قاعده قانون خاصی وجود ندارد و باید آنها را به مرور حفظ کرد.

بی‌قاعده مانند go = went, با قاعده worked, decided

برای سوالی کردن زمان گذشته ساده، فعل کمکی did را در ابتدای جمله قبل از فاعل قرار می‌دهند. در این صورت اگر فعل اصلی با قاعده باشد، d یا ed آن حذف شده و اگر فعل اصلی بی‌قاعده باشد، آن را در زمان حال می‌آورند. مثال :

I finished my lesson.

درس را تمام کردم.

Did I finish my lesson?

آیا درس را تمام کردم؟

You went to Tehran last year?

سال گذشته به تهران رفتید.

Did you go to Tehran last year?

آیا سال گذشته به تهران رفتید.

برای منفی کردن زمان گذشته ساده، فعل کمکی did را به همراه کلمه نفی not بعد از فاعل و قبل از فعل اصلی قرار می‌دهند. در این صورت، مانند فرم سؤالی، فعل اصلی را باید در زمان حال آورد. مثال :

I ironed my clothes last night.

دیشب لباسهایم را اتو کردم.

They told us a lie.

آنها به ما دروغ گفتند.

They didn't tell us a lie.

آنها به ما دروغ نگفتند.

برای سؤالی منفی کردن زمان گذشته ساده، didn't را در ابتدای جمله قبل از فاعل قرار می‌دهند. در این صورت فعل اصلی را باید در زمان حال ذکر کرد. مثال :

She wrote me a letter.

او نامه‌ای به من نوشت.

Didn't she write me a letter?

آیا او نامه‌ای به من نوشت؟

I worked for six hours.

من به مدت ۶ ساعت کار کردم.

Didn't I work for six hours?

آیا به مدت ۶ ساعت کار نکردم؟

به نکات مهم زیر توجه کنید :

۱- اگر به فعلی y ختم شود و قبل از y یک حرف بی صدا باشد، هنگام اضافه کردن ed به آخر آن، y تبدیل به i شده و سپس ed را اضافه می کنند. مثال :

کوشیدن، سعی کردن، تلاش کردن : to try

He tried to swim faster.

او کوشید تندتر شنا کند.

۲- چنانچه فعلی به y ختم شود و قبل از y یک حرف با صدا باشد، به هنگام اضافه کردن ed به آخر آن، y تغییر نمی کند. مثال :

ماندن، باقی ماندن : to stay

I got married in Tabriz and stayed there.

در تبریز زن گرفتم و در آنجا ماندگار شدم.

۳- اگر فعلی به یک حرف بی صدا ختم شود و قبل از آن یک حرف با صدا باشد و فشار صدا روی سیلاب آخر کلمه باشد، به هنگام اضافه کردن ed به آخر آن، حرف آخر تکرار می گردد. مثال :

متوقف کردن : to stop

The police stopped the car.

پلیس اتومبیل را متوقف کرد.

واژگان

اسامی برخی از میوه‌ها و سبزیجات در زبان انگلیسی به قرار زیر است :

(آفتاب گردان) Sunflower – (بادام) Almond – (بادام زمینی) Peanut – (بادام هندی) Cashew – (بلوط) Oak – (پسته) Pistachio – (عدس) Lentil – (فندق) Hazelnut – (گردو) Walnut – (گردوی جنگلی) Pecan – (لپه) Split Peas – (لویا چیتیگ) Romano bean – (لویا قرمز) Red Kidney beans – (لویا چشم بلبلی) Black-eyed beans – (نخود) Chick peas – (آلو) Plum – (اسفناج) Spinach – (انبه) Mango – (انگور) Grapes – (انجیر) Fig – (انار) Pomegranate – (بادمجان) Egg-plant – (باقلا) broad bee – (به) Quince – (پرتقال) Orange – (پیاز) Onion – (پیازچه) Onion Greens – (پونه) Spearmint – (تره) Chives – (ترب) Radish – (تربچه) Baby Radish – (جو) Barley – (جو دو سر) Oat – (خرما) Dates – (خیار سالادی) Cucumber – (خیار مجلسی) Gherkins – (ذرت) Corn – (ریحان) Basil – (زردآلو) Apricot – (زیتون) Olive – (سیب) Apple – (سیب زمینی) Potato – (سیر) Garlic – (شلیل) Nectarine – (شلغم) Turnip – (شنبليله) Fenu Greek – (طالبی) Melon – (لفل دلمه-

Hot green (ای) – Bell pepper (فلفل سبز) – Sweet green pepper (فلفل سبز تند (تلفظ کنید هالایی نو))
 – pepper, Jalapeno (قارچ) – Mushroom (کاهو) – Lettuce (کدو سبز) – Squash (کدو سبز)
 – Pears (گلابی) – Coriander (گشنیز) – Grapefruit (گریپ فروت) – Cabbage (کلم) – Pumpkin
 (گندم) – Wheat (گوجه فرنگی) – Tomato (لیمو ترش سبز) – Lime (لیمو ترش زرد) – Lemon (موز)
 Watermelon (نارنگی) – Banana (نارنگی) – Tangerine (نخود فرنگی) – Green Peas (هلو)
 – Peach (گل گاو زبان) – Borage (سنبل الطیب) – Valerian (هویج) – Carrot (بابونه)
 Chamomile (اسطوخودوس) – Lavender (شیرین بیان) – Licorice (خاکشیر) – London Rocket seeds (گوجه)
 سبز) – Greengage (سیب کاستر) – Custard apple (انبه) – Mango (لیمو ترش) – Lime (پرتقال)
 – Orange (میوه اژدها (یکی از میوه‌های مالزی هست)) – Dragon Fruit (لیمو) – Lemon (قره قات)
 – Pomegranate (انار) – Satsuma (نارنگی فلوریدا) – Plum (آلو) – Nectarine (شلیل)
 – Blueberry (زرد آلو) – Apricot (هلو) – Peach (نارنگی) – Tangerine (گلابی) – Pear (آناناس)
 – Pineapple (توت فرنگی) – Strawberry (آووکادو) – Avocado (میوه ستاره (یکی از میوه‌های مالزی هست))
 Star fruit (طالبی) – Cantaloup-Muskmelon (خریزه) – Melon (خیار) – Cucumber (ازگیل)
 Medlar (سیب) – Apple (موز پختنی) – plantin (زیتون) – Olive (خرما) – Date (چغاله بادام)
 Green (تمر هندی) – Tamarind (زغال اخته) – Cornelian cherry (ریواس) – Rhubarb (خرمالو)
 – almond (انجیر) – Fig (آلبالو) – Sour cherry (غوره) – Sour grapes (نارگیل) – Coconut
 – Persimmon (بالنگ) – Citron (نارنج) – Bitter or Sour orange (گریپ فروت) – Grapefruit (عناب)
 – Jujube (شاه بلوط) – Chestnut (میوه گل ساعتی) – Passion fruit (زالزالک) – Common Hawthorn fruit
 – Red Mulberry (توت سیاه) – White Mulberry (سنبج) – Elaeangus (نعناع) – Mint (ریحان)
 – Basil (اسفناج) – Spinach (موسیر) – Shallot (کدو حلوائی) – Pumpkin (جعفری) – Parsley
 – Coriander (ترشک) – Sorrel (کلم بروکسل) – Brussels sprout (بروکلی) – Broccoli (کلم)
 قمری) – Kohlrab (گل کلم) – Cauliflower (شوید) – Dill (کلم سفید) – White Cabbage (سیر)
 – Garlic (بادمجان) – Eggplant or Aubergine (تربچه) – Radish (گوجه فرنگی) – Tomato (سیب زمینی)
 – Potato (تره) – Leek.

مکالمه (Conversation)

Shopping for clothing

خرید پوشاک



I'd like to try on a suit.

می‌خواهم کت و شلوار مردانه امتحان (پرو) کنم.

What material would you like? Flannel, worsted or tweed?

از چه پارچه‌ای می‌خواهید؟ فلانل، فاستونی یا پیچازی؟

Let me see something in flannel.

چیزی از جنس فلانل باشد.

Worsted I think.

فکر می‌کنم فاستونی باشد.

I look for a gray flannel suit, size 48.

دنبال کت و شلوار فلانل خاکستری اندازه ۴۸ می‌گردم.

I'm sorry. I have nothing in your size. I expect a shipment on Friday. Could you come in then?

متاسفم چیزی در اندازه شما ندارم ولی روز جمعه منتظر باری هستم. می‌توانید آن موقع بیایید.

Here's a very fine suit in gray flannel.

این هم یک کت و شلوار بسیار خوب از جنس فلانل خاکستری.

Where can I find men's cotton socks?

کجا می‌توانم جوراب مردانه نخی پیدا کنم؟

Wool – nylon – Dacron

پشمی – نایلون – داکرون

On that counter over there, sir

روی پیشخوانی که آنجاست آقا

On the second floor in the rear of the store

در طبقه دوم عقب فروشگاه

I'd like a pair of pants, please. Would you show me the blue ones displayed in the window.

یک دست شلوار (شلوارک مردانه) می‌خواهم، لطفاً ممکن است از رنگ آبی که در ویتترین نمایش داده‌اید بدهید؟

Yes, sir. Please come with me.

بله، آقا. لطفاً با من بیایید.

What size do you take?

چه اندازه‌ای می‌پوشید؟

Do you sell dresses that I could wear to work?

آیا پیراهن زنانه‌ای که من بتوانم سرکار بپوشم دارید (می‌فروشید)؟

Yes, we have a large selection in all size. Come this way.

بله، مجموعه بزرگی از همه گونه اندازه داریم. از این طرف بیایید.

Yes, what price dress are you looking for?

بله، دنبال پیراهن با چه قیمتی هستید؟

How about going shopping with me? I need a dress.

امکان دارد با من برای خرید بیایی؟ یک پیراهن زنانه می‌خواهم. (لازم دارم).

No, thanks. You never know what you want. It will kill my whole day.

نه متشکرم. تو هرگز نمی‌دانی چه می‌خواهی. این تمام روزم را خراب خواهد کرد.

May I help you?

ممکن است کمکتان کنم (کمکی از دستم بر می‌آید)؟

Yes, I'm looking for a blue dress.

بله، دنبال یک پیراهن زنانه آبی می‌گردم.

What size do you wear? These dresses are on sale.

چه اندازه‌ای می‌پوشید؟ این پیراهن‌ها را حراج کرده‌ایم.

I wear size twelve. This one looks nice. Where may I try it on?

اندازه دوازده می‌پوشم. این یکی خوب است. کجا می‌توانم آن را امتحان کنم (پرو کنم)؟

Come this way. Here's the dressing room.

از این راه بیا. این اتاق پرو است.

How does it look?

چطور است (چطور به نظر می‌رسد)؟

It looks very nice. It's not expensive.

خیلی خوب است. گران نیست.

How much is it?

چند است؟

It's only \$19.50.

فقط نوزده و پنجاه دلار.

I'll take it.

آن را می‌خواهم (برمی‌دارم).

May I try on the green hat in the window?

می‌توانم (ممکن است) کلاه سبز توی ویترین را امتحان کنم؟

Of course. Sit here in front of the mirror .

البته. اینجا مقابل آینه بنشینید.

May I put the hat on myself?

ممکن است خودم آن را بپوشم؟

Certainly. It looks very nice on you.

حتماً. روی سر شما خیلی زیبا به نظر می‌رسد.

Do you like my new shoes?

کفش‌های جدیدم را می‌پسندی؟

They're very nice. Where did you get them?

خیلی خوب است. از کجا گرفتی؟

At Karr's

از فروشگاه کار

Were they expensive?

گران بود؟

It depends on what you think "expensive" is.

بستگی دارد منظورت از «گران» چه باشد.

These shoes are very pretty. What colors do they come in?

این کفش خیلی زیباست. چه رنگ‌هایی دارند (عرضه می‌شوند)؟

I'd like black. Do you have them in a higher heel?

مشکی می‌خواهم. پاشنه بلندتر دارید؟

Lower – medium

کوتاه تر – متوسط

Yes, we do. We have them in every size. Would you like to see a pair?

بله داریم. به هر اندازه‌ای داریم. می‌خواهید یک جفتش را ببینید؟

Yes, please.

بله، لطفاً.

I've just bought a new dress. My old red one didn't fit me any more. I gained weight.

تازگی یک پیراهن زنانه جدید خریده‌ام. آن قرمز قدیمی دیگر اندازه‌ام نیست. وزن گرفته‌ام (چاق شده‌ام).

I need some new clothes too. What color dress did you buy?

همچنین لباس‌های جدید لازم دارم. تو پیراهن چه رنگی می‌خری؟

It's red, a sort of creasen berry red. Red is my favorite color.

قرمز، نوعی قرمز زغال اخته. قرمز رنگ دلخواه من است.

Bright red – dark red – light red

قرمز تند – قرمز تیره – قرمز روشن

I like red but blue is my favorite. I think I'll buy a blue dress for our party next week.

من قرمز را دوست دارم اما آبی رنگ دلخواه من است. فکر کنم پیراهن آبی برای مهمانی هفته بعد بخرم.

I have to get shoes, too.

من باید کفش هم بخرم.

Why don't you get red shoes? You can have them dyed to match the dress.

چرا کفش قرمز نمی‌گیری؟ (می‌توانی کاری کنی) تا در این صورت با رنگ پیراهنت جور شود.

Where are you going this morning?

امروز صبح کجا می‌روی؟

I have to buy some clothes in a hurry. I left mine on the train to New York.

باید مقداری لباس با عجله بخرم. مال خودم را در قطار نیویورک جا گذاشتم.

What do you need? I can lend you some things?

چه چیزی لازم داری؟ می‌توانم چیزهایی به تو قرض دهم.

Some socks, underwear, a pair of black shoes and a pair of trousers.

چند جوراب مردانه، لباس زیر، یک جفت کفش مشکی و یک دست شلوار.

برای جمع بستن اسم‌هایی که برای نامیدن اشیاء و وسایل دو تکه‌ای به کار می‌روند از واحد «جفت»

استفاده شود. مانند:

A pair of trousers

یک دست شلوار

A pair of scissors

یک دستگاه قیچی

بنابراین ترکیب a glasses «عینک» غلط است، بلکه :

A pair of glasses

برای جمع بستن می‌نویسند :

Two pairs of glasses

Five pairs of scissors

Thanks any way but I don't think your things will fit me.

به هر حال متشکرم، ولی من فکر نمی‌کنم چیزهای تو مناسب من باشد (اندازه‌ام باشد).

Look Ali. What do you think of this dress?

علی نگاه کن. فکر می‌کنی این پیراهن زنانه چطور است؟

It's pretty. I love the color. Why don't you try it on?

زیباست. رنگش را دوست دارم. چرا امتحانش نمی‌کنی؟

I will but do you think it's the right dress for the party?

امتحان می‌کنم ولی فکر می‌کنی برای مهمانی پیراهن مناسبی باشد؟

I think it's perfect.

فکر می‌کنم عالی باشد.

Well, how do I look?

خوب، چطوری می‌شوم؟

You look beautiful. I'm sure you'll be the best dressed girl at the party. How much is it?

زیبا می‌شوی. مطمئنم خوش پوش‌ترین دختر توی مهمانی شوی. چند هست؟

It's \$9.98. Do you think it's a good buy?

۹۸ دلار می‌شود. فکر می‌کنی خرید خوبی باشد؟

I think so.

اینطور فکر می‌کنم.

I'll take it. I have \$12.00. I'll pay for the dress and still have enough for a pair of stockings and the hair spray that I need.

آن را بر می‌دارم «می‌خرم». من ۱۲ دلار دارم. پول پیراهن را می‌پردازم و با این حال پول کافی برای یک جوراب زنانه و اسپری مو که لازم دارم، دارم.

Fine. Let's go to the cashier desk. I have to get home early.

خوب است. طرف صندوق برویم. باید زود به خانه بروم.

Thanks for coming with me.

متشکرم که همراه من آمدی.

May I help you, miss?

می‌توانم کمکتان کنم خانم؟

I'd like a scarf.

یک روسری می‌خواهم.

We have an excellent selection.

یک مجموعه عالی از آن داریم.

A friend of mine has one which I like very much. She bought it here, I think.

یکی از دوستانم یک روسری دارد که خیلی زیاد دوستش دارم. فکر می‌کنم آن را از اینجا خریده.

What does your friend's look like?

مال دوستت چه شکلی است؟

It's white silk with a blue border.

ابریشمی سفید با حاشیه آبی است.

How about this one miss?

این یکی چطور است خانم؟

Yes, that's it. How much is it?

بله خودش است. چند است؟

Four dollars

چهار دلار

And that one

و آن یکی

Four fifty

چهار و پنجاه «چهار دلار و پنجاه سنت»

I didn't want to spend that much. Do you have something for less?

من نمی‌خواستم این همه پردازم. چیزی به بهای کمتر دارید؟

Oh yes. This one costs there fifty.

اوه، بله. این یکی سه و پنجاه می‌ارزد.

I think I prefer the one you showed me a moment ago.

فکر کنم آن یکی که یک لحظه پیش نشان دادید ترجیح می‌دهم.

Which one, miss?

کدام یک، خانم؟

This one. will you please put it in a box?

این یکی. ممکن است آن را در جعبه بگذارید؟

Certainly. Do you wish something else?

حتماً. چیز دیگری می‌خواهید؟

No, that's all. Thank you.

نه، همین. متشکرم.

Will you please pay the cashier? You'll find your purchases at the cashier's window.

ممکن است لطفاً پول را به صندوق پردازید؟ خریدتان را در ویتترین صندوق پیدا می‌کنید.

Hi. Ali. Where were you yesterday?

سلام، علی. دیروز کجا بودی؟

I went shopping. I bought a new dress.

رفتم خریدم. یک پیراهن زنانه خریدم.

Where?

کجا؟

Marcy's. they had a big sale.

فروشگاه مارسی. یک حراج بزرگ داشته.

What's the dress like?

پیراهن چه شکلی است؟

It's light blue with a white collar.

به رنگ آبی روشن با یقه سفید.

Sky blue – dark blue – sea blue – green blue

آبی آسمانی – آبی تیره – آبی دریایی – آبی نفتی

Is it a sheath?

چسبان است؟

No, it has a full skirt.

نه، یک دامن کامل دارد.

Will you wear it to the party on Saturday?

آیا آن را در مهمانی روز شنبه می‌پوشی؟

Yes, it will be just right.

بله، کاملاً مناسب است.

Do you have to alter it?

آیا باید اصلاحش کنی؟

I just have to shorten it about an inch.

فقط باید حدود یک اینچ کوتاهش کنم.

Two inches – three inches – an inch and a half

دو اینچ – سه اینچ – یک اینچ و نیم

Did you buy new shoes, too.

آیا کفش جدید هم خریدی؟

No, I can wear my navy blue shoes.

نه. می‌توانم کفش آبی رنگ نیروی دریایی ام را بپوشم.

And your white beads

و گردنبند سفیدت

Good idea! I also have a white bag and white gloves.

فکر خوبی است! یک کیف سفید و دستکش سفید هم دارم.

I like your dress. Is it new?

پیراهنت را دوست دارم. جدید است؟

Yes, I bought it this morning.

بله، امروز صبح آن را خریدم.

Your evening gown is pretty. I like it. When did you get it?

لباس شب شما زیباست. دوست داشتنی است. کی آن را خریدی؟

Thank you. I bought it last week at a sale.

متشکرم. هفته پیش در حراجی آن را خریدم.

What an attractive suit you're wearing. I like it. When did you get it?

چه لباس زیبایی پوشیده‌ای؟ دوست داشتنی است. چه موقع آن را گرفتی؟

Thank you. I bought it last week. A lot of women seem to be wearing these wool knits.

متشکرم. آن را هفته پیش خریدم. خیلی از زن‌ها انگار از این لباس بافتنی‌های پشمی می‌پوشند.

Getting work done

کاری را به کسی سپردن



Is there a shoemaker near here?

آیا کفاشی این نزدیکی هست؟

Yes, you'll find one on the next street between the grocery store and the tailor shop.

بله، در خیابان بعدی بین خواربار فروشی و خیاطی یکی هست (پیدا می‌کنی).

Around the corner – two blocks from here

سر پیچ – دو بلوک بعد از این

The pin I've ordered arrived broken

سنجاقی که سفارش داده بودم شکسته دستم رسید.

Watch – bracelet – necklace – watchband

ساعت – دستبند – گردنبند – بند ساعت

I'm sorry. I'll have it fixed for you immediately.

متأسفم. می‌دهم آن را فوراً تعمیر کنند.

I'm surprised. I wrapped it very carefully.

تعجب می‌کنم. آن را خیلی دقیق بسته‌بندی کردم.

Is there a Laundromat near here? I'd like to do some washing this morning.

آیا خشکشویی نزدیک اینجا هست؟ می‌خواهم مقداری شستشو امروز صبح انجام دهم.

No, but Mrs. Elizabeth, does laundry and she'd probably be happy to work for you she lives in the house at the corner of this street.

نه، ولی خانم الیزابت شستشو انجام می‌دهد و احتمالاً خوشحال خواهد شد که برای شما کار کند. او در خانه سر پیچ این خیابان زندگی می‌کند.

Yes, there is one on that street.

بله، در آن خیابان یکی هست.

Can you make a suit right away?

می‌توانید همین حالا یک لباس کار برای من درست کنید؟

Pair of pants

شلوارک

Do you have the material?

آیا پارچه‌اش را دارید؟

Yes, here it is.

بله، بفرماید.

How long do you wear your sleeves?

آستین‌هایت تا چه بلندی باشند؟

I like them to cover my wrists.

می‌خواهم تا مچم را بپوشانند.

I'll call the tailor. He's make any alterations you need.

خیاط را خبر می‌کنم. او تعمیراتی را که می‌خواهید انجام می‌دهد.

How much of your shirt cuff do you want to show?

می‌خواهی سر آستین تا کجا باشد؟

Five inches

پنج اینچ

I don't recommend dyeing this. I'm afraid it'll shrink.

پیشنهاد نمی‌کنم این رنگ را کنی. می‌ترسم آب برود «جمع شود».

We don't do dyeing here. Try Sal's on Fourth Avenue.

ما اینجا رنگ نمی‌کنیم. به فروشگاه سال در خیابان چهارم مراجعه کن.

I'd like these dresses cleaned.

می‌خواهم این لباس‌ها را بشوید.

There's a bad spot on this one.

لکه بدی روی این یکی هست.

I know I spilled some gravy on it.

می‌دانم مقداری آبگوشت روی آن ریختم.

I'll try to get it out but I can't guarantee it.

سعی می‌کنم آن را از بین ببرم ولی نمی‌توانم ضمانت بدهم.

When will they be ready?

چه موقع آماده می‌شوید؟

Come back on Thursday, please.

روز پنجشنبه مراجعه کنید لطفاً.

Is there a tailor shop in the neighborhood?

(مغازه) خیاطی در این حوالی هست؟

Yes, there are two of them.

بله دو تا هست.

Where are they? I need a good tailor who will work on women's clothes.

کجا هستند؟ یک خیاط خوب لازم دارم (می‌خواهم) که روی لباس زنان کار کند.

Do you want something remodeled?

می‌خواهی مدل چیزی را تغییر دهی؟

Something altered, a suit.

چیزی اصلاح شود، یک لباس کار.

I've been told you're a very good dressmaker. Miss Zahra sent me.

به من گفته شده شما یک زنانه دوز (خیاط زنانه) بسیار خوبی هستی. دوشیزه زهرا مرا فرستاده.

Thank you.

متشکرم.

I have some material. I'd like you to make me two dresses in these styles.

مقداری پارچه دارم. می‌خواهم دو پیراهن زنانه با این سبک برایم درست کنید.

I'll be happy to. Please come into the fitting room. I'll take your measurements.

خوشحال می‌شوم. لطفاً به اتاق اندازه بروید. من باید اندازه هایتان را بردارم.

Could you shorten this dress for me?

می‌توانید این پیراهن را برایم کوتاه کنید؟

Yes, how many inches?

بله، چند اینچ؟

Three

سه

That sounds like a lot. Why don't you try the dress on so I can see it on you?

به نظر زیاد می‌رسد. چرا پیراهن را نمی‌پوشید تا روی تتان آن را ببینم؟

I don't have time. I'm sure three inches is right.

وقت ندارم. مطمئنم سه اینچ درست است.

I've tried it on already, and three inches will be fine.

آن را قبلاً امتحان کرده‌ام و سه اینچ خوب است.

Do you repair computers?

آیا رایانه (کامپیوتر) تعمیر می‌کنید؟

Tape recorders

ضبط صوت

Yes, we do.

بله تعمیر می‌کنیم.

Fine. I'll bring my case in this afternoon. When can I get it back?

خوب شد. امروز بعد از ظهر کیس‌ام را می‌آورم. چه موقع می‌توانم آن را پس بگیرم؟

In a little while

کمی بعد

I don't know. That depends on what's wrong with it.

نمی‌دانم. بستگی دارد که چه اشکالی داشته باشد.

My battery is dead. Can you recharge it?

باتری من خالی شده «مرده». می‌توانید آن را دوباره شارژ کنید؟

I'm sorry. There's a bad crack in your battery. You need a new one.

متأسفم. ترک بدی روی باتریتان هست. لازم است یکی دیگر تهیه کنید.

I can't afford a new one. Do you have a reconditioned one?

پولش را ندارم (از عهده یک باطری نو بر نمی آیم). آیا بازسازی شده دارید؟

Yes, I do.

بله دارم.

I'll take it. Will you put it in the car, please?

آن را می خرم. لطفاً آن را روی ماشین نصب می کنید؟

We can't use car. I have a flat.

نمی توانیم از ماشین استفاده کنیم. لاستیک پنچر شده.

Do you have a spare and a jack? I'll help you change the tire right away.

یک چرخ زاپاس و یک جک داری؟ کمک می کنم تا چرخ را همین حالا عوض کنیم.

There's a garage on the next block. They'll change it for you. Let's call them.

یک تعمیرگاه در بلوک بعدی هست. آنها آن را برایت عوض می کنند. بگذار آنها را خبر کنم.

I'm Mr. Ali. I left some film here to be developed. Is it ready?

من آقای علی هستم. اینجا چند تا فیلم سپرده ام تا چاپ شود. آیا آماده است؟

No, it's not. Color film has to be sent to another laboratory. Come in again on Monday, please.

نه نیست. فیلم رنگی باید به لابراتور دیگری فرستاده شود. لطفاً روز دوشنبه بیایید.

I spoke to the carpenter. He can make the table you want.

من با نجار حرف زدم. او می تواند میزی را که می خواهی درست کند.

Good. When will it be ready?

خوب است. کی آماده می شود؟

In about two months

در عرض دو ماه

Did you pay your income tax yet?

آیا تاکنون مالیات بر درآمدت را پرداخته ای؟

No, I'll need some help.

نه، احتیاج به کمک دارم.

Why don't you get my accountant? He's very good.

چرا حسابدار مرا نمی گیری؟ او خیلی خوب است.

I can't afford an accountant.

توانش را ندارم (از عهده حسابدار بر نمی آیم).

Thanks. Where can I reach him?

متشکرم. کجا می توانم پیدایش کنم؟

Going to the post office

رفتن به اداره پست



Where's the nearest post office?

نزدیک‌ترین اداره پست کجاست؟

Just around the corner, to the left.

درست سر پیچ، به سمت راست.

It's about a half mile from here on Grand Street.

حدود نیم مایل از اینجا در خیابان گراند است.

I'd like to send this letter air mail.

می‌خواهم این نامه را با پست هوایی بفرستم.

Special delivery – certified – registered – regular mail

پست ویژه – سفارشی – پست ثبتی – پست عادی

Ok. I'll weight it. That's forty cents.

بسیار خوب. آن را وزن می‌کنم. چهل سنت می‌شود.

Thank you.

متشکرم.

I'd like to send this letter special delivery.

می‌خواهم این نامه را با پست ویژه بفرستم.

That will be thirty-five cents.

می‌شود ۳۵ سنت.

I'd like to mail this package.

می‌خواهم این بسته را پست کنم.

Do you want it insured?

می‌خواهی بیمه شود؟

Yes, please. Would you insure it for thirty dollars?

بله، لطفاً ممکن است به اندازه ۳۰ دلار آن را بیمه کنید.

Would you mail this package for me?

ممکن است این بسته را برای من پست کنید؟

Of course. Would you like it insured?

البته. می خواهید بیمه شود؟

Yes, please. It contains a tablecloth and napkins. Insure it for thirty dollars, please.

بله، لطفاً. محتوای آن رومیزی و دستمال سفره است. آن را به ازای ۳۰ دلار لطفاً بیمه کنید.

Fill out this form at the table behind you and come back here.

این فرم را پشت آن میز پشت سرتان پر کنید و برگردید اینجا.

I'd like to send this letter.

می خواهم این نامه را بفرستم.

How do you want to send it?

چطور می خواهید آن را بفرستید؟

Air mail, special delivery

پست هوایی، ارسال ویژه

That will be fifty cents, thirty cents for special delivery and twenty cents for airmail.

می شود ۵۰ سنت؛ ۳۰ سنت برای پست ویژه و ۲۰ سنت برای پست هوایی.

Where can I mail the letter?

کجا می توانم نامه را پست کنم؟

There are slots outside. Put it in the slots marked special delivery.

شکاف‌هایی بیرون هست. آن را در شکاف‌های با علامت پست ویژه بیندازید.

Thank you very much.

خیلی از شما متشکرم.

You're welcome.

خواهش می‌کنم.

Where are going?

کجا می‌روی؟

To the post office

به اداره پست

Are you going to mail a letter or deposit some money?

می‌خواهی یک نامه پست کنی یا مقداری پول امانت بگذاری؟

Neither one. I need some stamps.

هیچ یک. مقداری تمبر می خواهم.

Do you need anything else?

چیز دیگری لازم ندارید؟

No, I only need stamps.

نه، فقط تمبر می خواهم.

I have some that I don't need now. Would you like them?

مقداری دارم که حالا نیاز ندارم. آیا آنها را دوست دارید (می خواهید)؟

Thank you, but I need too many. I'll get them at the post office.

متشکرم، ولی من خیلی زیاد می خواهم. آنها را از اداره پست می گیرم.

Well, I need some envelopes. As long as you're going could you bring me five and also mail these letters?

خوب، من تعدادی پاکت نامه لازم دارم. وقتی می روی می توانی برایم ۵ عدد بیاوری و نیز این نامه ها را پست کنی؟

Sure, but I'll need some money. I have only enough for the stamps.

حتماً، ولی مقداری پول می خواهم. فقط برای تمبرها پول کافی دارم.

Using the Bank

استفاده از بانک



Where can I cash a check?

کجا می توانم یک چک نقد کنم؟

At the second window on the left

پنجره دوم سمت چپ

At window number seven

پنجره شماره هفت

I'd like some traveler checks, please. I need on hundred and fifty dollars in ten-dollar checks.

لطفاً چند چک مسافرتی می‌خواهم. ۱۵۰ دلار به صورت چک‌های ۱۰ دلاری می‌خواهم.

Here they are. Please sign your name on each one now.

بفرمائید. لطفاً اسم‌تان را همین حالا روی هر یک امضاء کنید.

I'd like to send a draft to someone in France.

می‌خواهم یک حواله برای کسی در فرانسه بفرستم.

Will you please fill out this form?

ممکن است این فرم را پر کنید؟

Your checking account is over draw again.

حساب جاری شما دوباره کسری موجودی دارد.

That's impossible. I haven't made out any checks this month.

غیرممکن است. در ماه جاری هیچ چکی نکشیده‌ام.

Well, then I guess there must be some mistake.

خوب، پس حدس می‌زنم اشتباهی رخ داده باشد.

I'm sure there is. I'll speak to the bank manager in the morning.

مطمئنم همین طور است. صبح با مدیر بانک صحبت می‌کنم.

I'd like to open an account with you.

می‌خواهم نزد شما یک حساب باز کنم.

A saving account or a checking account?

حساب پس‌انداز یا حساب جاری؟

A checking account, please.

لطفاً حساب جاری.

Would you please give me some information? Your name, please.

مقداری اطلاعات به من بدهید لطفاً؟ اسمتان لطفاً.

Where are you employed, Mr. Ali?

آقای علی کجا استخدام شده‌اید؟

I'm not employed. I'm a student at the university here.

استخدام نشده‌ام. اینجا دانشجوی دانشگاه هستم.

I work at the Bridge Motor Company.

در شرکت بریج موتور کار می‌کنم.

Going to the barber or hair dresser

به آرایشگاه مردانه یا زنانه رفتن



I'd like a haircut, please. Just trim the side and back, please.

می‌خواهم لطفاً موهایم اصلاح شود. لطفاً دو طرف پشتش کوتاه شود.

Sit right here. I'll be with you right away.

همین جا بشینید الان می‌آیم.

I'd like my hair trimmed. Please leave it long on top but short over the ears.

می‌خواهم موهایم اصلاح شود. لطفاً در بالا بلند و روی گوش‌ها کوتاه شود.

Would you like a shave?

می‌خواهی صورتت اصلاح شود (تراشیده شود)؟

No, thank you. Just a haircut

نه متشکرم. فقط اصلاح موی سر

May I have a haircut, shampoo, and set?

ممکن است موهایم اصلاح شامپو و مرتب شود؟

You'll have to wait about twenty minutes. Please sit down.

باید حدود ۲۰ دقیقه صبر کنید. لطفاً بنشینید.

Here are some magazines you can read while you wait.

اینجا مجله‌هایی است که می‌توانید بخوانید زمانی که انتظار می‌کشید.

Of course. Sit here, please. Would you like the same style?

البته. لطفاً بنشینید. شما همین مدلی می‌خواهید؟

Your hair is pretty.

موی شما زیباست.

Thank you.

متشکرم.

Who sets your hair?

موی شما را چه کسی مرتب می‌کند؟

Marie, at the Vanity Fair Beauty shop

ماری، در سالن زیبایی ونیتی فیر

I go there too.

من هم آنجا می‌روم.

How pretty your hair is today! Have you just had it set?

چقدر امروز موهایت زیباست! تازه آن را مرتب کرده‌اید؟

Yes, but I don't like this hair style at all I'd like something new next time.

بله، ولی این یک سبک آرایش مو را اصلاً دوست ندارم. دفعه بعد سبک جدیدی اصلاح می‌کنم.

Would you like to try my hairdresser?

می‌خواهید آرایشگر مرا امتحان کنید؟

I'd love to. What's his address?

دوست دارم. نشانی‌اش کجاست؟

How often do you go to the beauty shop? Your hair always looks pretty.

هر چند وقت سالن زیبایی می‌روید؟ موهایت همیشه زیبا به نظر می‌رسد؟

I have my hair washed and set once a week. I've been doing that for a long time.

هفته‌ای یک بار موهایم را می‌دهم می‌شویند و مرتب می‌کنند.

Do you suppose I could get an appointment with your hairdresser?

حدس می‌زنید بتوانم نوبتی نزد آرایشگر تو بگذارم؟

Why no? I'm on my way there now. Come along with me.

چرا نه؟ حالا به آنجا می‌روم «بر سر راه آنجا هستم». همراه من بیا.

فصل پنجم

اهداف آموزشی

- ❖ آشنایی با نقل قول مستقیم و غیر مستقیم، برگرداندن گفتار مستقیم به غیر مستقیم
- ❖ جملات سوالی، جملات امری، در خواستی، تغییرات بعضی از صفات و قیود در گفتار غیر مستقیم
- ❖ انواع مشاغل در زبان انگلیسی
- ❖ عبارت فعلی Used to و Had better
- ❖ استفاده از Must، Need و Have to
- ❖ آشنایی با حال کامل (زمان ماضی نقلی)
- ❖ زمان ماضی استمراری، گذشته استمراری، جملات شرطی
- ❖ واژه و اصطلاحات
- ❖ مکالمه

نقل قول مستقیم و غیر مستقیم (Direct and Indirect speech)



نقل قول مستقیم :

هرگاه گفتار کسی را برای دیگری عیناً بازگو کنید آن را نقل قول مستقیم نامند. باید در نظر داشت که گفتار مستقیم شخص دیگر باید در داخل علامت نقل قول نوشته شود. مثال :

He said to me, "I am writing a letter now".

او به من گفت، اکنون دارم نامه می نویسم.

She says, "I have seen that film before".

او می گوید، آن فیلم را قبلاً دیده ام.

در نقل قول مستقیم، جمله داخل علامت " " می تواند خبری، پرسشی و یا امری باشد.

هر گفتار مستقیم دارای یک فعل ناقل (Saying verb) می باشد. پس از فاعل ناقل وجود کاما (,) ضروری است. دقت کنید که عین کلمات گوینده را باید در داخل علامت " " قرار داد که این علامت را در زبان انگلیسی (Quotation marks) می گویند.

He said, "I'm feeling sick".

او گفت : احساس می کنم ناخوشم.

ب : نقل قول غیر مستقیم :

اگر گفتار کسی را برای شخص دیگری بازگو کنید به طوری که به جای ذکر مستقیم صحبت آن شخص جمله دیگری به کار برید که مفهوم سخن او را داشته باشد آن جمله را گفتار غیر مستقیم نامند. مثال :

He told me that he was writing a letter then.

او به من گفت که نامه می نویسد.

She says that she has seen that film before.

می گوید که آن فیلم را قبلاً دیده است.

He said that he was feeling sick.

او گفت که احساس ناخوشی می‌کند. (می‌کرد)

طریقه برگرداندن گفتار مستقیم به غیر مستقیم در جملات خبری

قانون اول :

اگر فعل گزارشی و یا فعل اول جمله زمان حال - آینده و یا حال کامل باشد زمان های جمله تغییر نمی‌کنند ولی ضمائر و صفات ملکی مطابق با مفهوم جمله تغییر کرده و معمولاً به سوم شخص غایب تبدیل می‌شود.

مثال :

He says, "I am going to Mashhad tomorrow".

He says that he is going to Mashhad tomorrow.

He says, "I am writing my friend a letter".

He says that he is writing his friend a letter.

He has just told me, "I am sorry".

He has just told me that he is sorry.

در گفتار غیر مستقیم says to me به tells me و said to me به told me تبدیل می‌شود و علامت نقل قول نیز حذف می‌شود.

She says to me, "I am ill".

She tells me (that) she is ill.

قانون دوم : هر گاه فعل گزارشی و یا فعل اول گفتار غیر مستقیم داشته باشد علاوه بر تغییرات کلیه ضمائر و صفات ملکی زمان های جمله به شرح زیر تغییر می‌کنند.

(A) حال ساده به گذشته ساده تبدیل می‌شود.

(B) حال استمراری به گذشته استمراری تبدیل می‌شود.

(C) حال کامل استمراری به گذشته کامل استمراری تبدیل می‌شود.

(D) حال کامل به گذشته کامل تبدیل می‌شود.

(E) گذشته ساده به گذشته کامل و یا ممکن است به همان صورت باقی بماند.

(F) گذشته استمراری به ماضی بعید استمراری تبدیل می‌شود.

(G) آینده به آینده در گذشته

و افعال معین نیز تبدیل به گذشته می‌شوند (یعنی)

Can تبدیل به Could می‌شود و May تبدیل به Might می‌شود.

Must اگر اجبار یا ضرورت را در زمان حال برساند به had to تبدیل می‌شود.

I must go now.

He said that he had to go at once.

و اگر الزام یا اجبار در زمان آینده را برساند به would have to تبدیل می‌شود.

He said that he would have to go the following day.

و اگر اجبار و ضرورت در مقابل اعمال دائمی و قطعی و قانونی باشد تغییری در آن داده نمی‌شود.

You mustn't cross the road against the red light.

He told us we mustn't cross the road against the red light.

او به ما گفت که نباید در مقابل چراغ قرمز از جاده عبور کنیم.

مثال برای همه زمان ها :

حال ساده :

He said, "I think she is married".

He said that he thought she was married.

حال استمراری :

She said, "I am writing a letter".

She said that she was writing a letter.

حال کامل :

He said to me, "I have finished my work".

He told me that he had finished his work.

گذشته ساده :

He said to me, "I met him last year".

He told me that he had met him the year before.

گذشته ساده بهتر است همیشه به ماضی بعید تبدیل شود.

گذشته استمراری :

She said, "I was waiting for him".

She said that she had been waiting for him.

آینده :

They said, "we will leave tomorrow".

They said that they would leave the next day.

: Can

He said, "I can do it".

He said that he could do it.

: May

He said to me, "I may be late".

He told me (that) he might be late.

: Needn't

He said, "I needn't go next week".

He said that he wouldn't have to go next week.

جملات سوالی در گفتار غیر مستقیم

جملات سوالی را با افعالی مانند ask و inquire و غیره شروع می‌کنند. اگر فعل پرسشی به صورت زمان حال یا آینده باشد، تغییری در زمان جمله نمی‌دهند اگر گذشته باشد تمام زمان‌ها مانند آنچه که در جملات خبری گفته شد تغییر می‌کنند.

جملات سوال بر دو نوع هستند :

الف : جملاتی که با یک کلمه سوال شروع می‌شوند :

برای برگرداندن این دسته به غیر مستقیم قاعده این است که بعد از گفتن فعل پرسشی کلمه سوال را گفته و بلافاصله فاعل را ذکر کرده و جمله را از حالت سوالی خارج می‌سازند و ضمائر و صفات ملکی را بنا به مفهوم جمله تغییر می‌دهند و اگر فعل پرسشی گذشته باشد زمان‌ها را نیز به زمان قرینه خود به گذشته بر می‌گردانند.

مثال :

He asked me, "where are you going?"

He asked me where I was going.

از من پرسید که کجا می‌روم.

He said to me, "why are you so sad?"

He asked me why I was so sad.

از من پرسید که چرا این قدر غمگین هستم.

She said to me, "when did you see them?"

She asked me when I had see them.

از من پرسید که آنها را کی دیدم.

ب : دسته دوم که بوسیله یک فعل معین به صورت سوال در آمده‌اند.
 برای برگرداندن این جملات به غیر مستقیم، بعد از ذکر فعل پرسشی کلمه if یا whether را ذکر کرده و بلافاصله فاعل را گفته و جملات را از حالت سوال خارج می‌سازند و بقیه عیناً مثل جملات فوق‌الذکر می‌باشد.
 مثال :

She said to me, "Have you washed your hands?"
 She asked me if I had washed my hands.

از من پرسید که دست‌هایم را شسته‌ام یا نه.

He wanted to know, "Can they speak English?"
 He wanted to know whether they could speak English.

می‌خواست بداند که آیا آنها می‌توانند انگلیسی صحبت کنند.

She said to the boy, "Do you go to school?"
 She asked the boy if he went to school.

از پسر پرسید که آیا به مدرسه می‌رود؟

Ask him, "Do you live in Tehran?"
 Ask him if he lives in Tehran.

از او پرس که آیا در تهران زندگی می‌کند.

جملات امری و درخواستی در گفتار غیر مستقیم

جملات امری و درخواستی از لحاظ ترکیب مثل هم هستند. جملات امری در گفتار غیر مستقیم با افعالی مانند tell و order و جملات درخواستی با افعالی مانند request – ask و امثال اینها آغاز می‌شوند. ضمناً در جملات تقاضا و درخواست کلماتی مانند please وجود دارد که در گفتار غیر مستقیم آن را به قیدهایی مانند kindly و friendly ... تبدیل می‌نمایند. فعل امر تقاضای جمله مستقیم را به مصدر تبدیل می‌کنند و سایر تغییرات عیناً مثل جملات خبری است. برای مثال چند نمونه ذکر می‌شود.

He told. "Don't make so much noise".

He told us not to make so much noise.

به ما گفت که زیاد سر و صدا نکنیم.

She asked, "please, sit down for a few minutes".

She asked me kindly to sit down for a few minutes.

با مهربانی از من خواهش کرد که چند دقیقه بنشینم.

He said to us, "Don't speak until you are spoken to".

He told us not to speak until we were spoken to.

به ما گفت حرف نزنیم تا با ما حرف بزنند.

The teacher asked us, "please, be more careful when you write your composition".

The teacher asked us kindly to be more careful when we wrote our composition.

معلم با مهربانی از ما خواست که در موقع نوشتن انشایمان دقیق باشیم.

تغییرات بعضی از صفات و قیود در گفتار غیر مستقیم

در گفتار غیر مستقیم بعضی از صفات و قیودهای زمان و مکان تغییر می‌کنند که در زیر به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

This تبدیل می‌شود به That

These تبدیل می‌شود به Those

Here تبدیل می‌شود به There

Now تبدیل می‌شود به Then

Today تبدیل می‌شود به That day

Tomorrow تبدیل می‌شود به The next day

Yesterday تبدیل می‌شود به the previous day

Yesterday تبدیل می‌شود به The day before

Next week تبدیل می‌شود به The following week

Thus تبدیل می‌شود به In that way و so

Last night تبدیل می‌شود به The previous night

ولی همیشه لازم نیست که کلمات فوق‌الذکر را عوض نمایند و گاهی همان قید یا صفت در گفتار غیر مستقیم به حال خود باقی می‌ماند و یا حذف می‌شود. مثال:

He said, "I will be here at noon".

He said that he would be here at noon.

گفت که سر ظهر اینجا خواهد بود.

He said, "I am coming to see you now".

He said he was coming to see me.

گفت که به دیدنم می‌آید.

در این دو جمله مشاهده می‌شود که here تغییر نکرده و now هم حذف شده است.

زمان جملاتی که حقایق مسلم و علمی را بیان می‌کنند معمولاً به صورت حال ساده هستند در گفتار غیر مستقیم تغییر نمی‌کند.

He said, "The earth revolves round the sun".

He said that earth revolves round the sun.

او گفت که زمین به دور خورشید می‌گردد.

He said, "New Yourk is a great city".

He said that New Yourk is a great city.

او گفت که نیویورک شهر بزرگی است.

عبارت فعلی had better



عبارت had better را نیز به صورت اختصار بکار می‌برند. بعد از این عبارت فعل به صورت مصدر بدون to ذکر می‌شود و چون کارش مثل افعال معین است با کلمه not که بعد از better ذکر می‌کنند به صورت منفی در می‌آید و اگر Had را قبل از مبتداء جمله بیان کنند جمله به حالت سؤالی درخواهد آمد. این عبارت مربوط به زمان حال و یا آینده است و معنی (بهتر است) دارد. مثال :

I'd better stay at home tonight.

امشب بهتر است در خانه بمانم.

You'd better not go to the movies to night.

امشب بهتر است به سینما نروید.

You had better tell them the truth.

بهتر است حقیقت را به آنها بگوئی.

You'd better not make so much noise in the class.

بهتر است در کلاس سر و صدای زیادی نکنید.

Had better + have + P.P

عبارت had better با یک مصدر کامل بدون to نشان می‌دهد که کاری بهتر بود در گذشته انجام می‌شد ولی انجام نشده است و در حالت منفی عکس این مفهوم را می‌رساند.

I'd better have told him the truth.

بهتر بود حقیقت را به او می‌گفتم.

We'd better have stayed at home.

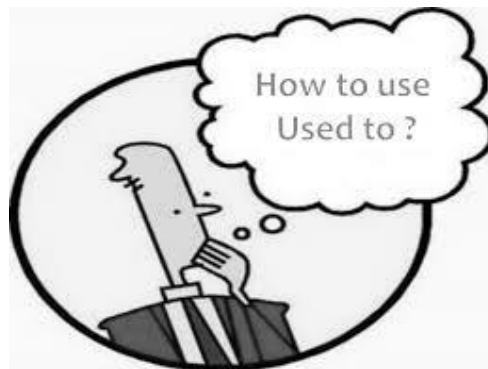
بهتر بود در منزل می‌ماندیم.

I'd better not have telephone him.

بهتر بود به او تلفن نمی‌کردم.

توجه: P.P، علامت اختصاری Past Participle است (اسم مفعول).

عبارت فعلی Used to



این عبارت با یک مصدر ساده عادت‌ی را در گذشته بیان می‌کند و در ترجمه فارسی معنی (سابقاً) می‌دهد. این عبارت جزء افعال معین است و آن را به دو صورت سوالی و منفی می‌کند. هم با کلمه not به صورت منفی در می‌آید که آن را بعد از used قرار می‌دهند و نیز با کلمه did not و در حالت سوالی used را قبل از مبتداء ذکر می‌کنند و یا کلمه Did را قبل از فاعل یا مبتداء بیان می‌نمایند.

I used to smoke a lot of cigarettes.

سابقاً زیاد سیگار می‌کشیدم (حالا نمی‌کشم).

My house used to be second street.

خانه‌ام سابقاً در خیابان دوم بود. (حالا در آنجا نیست)

He used to make so many mistakes in spelling.

سابقاً در دیکته خیلی اشتباه می‌کرد. (اکنون اشتباه نمی‌کند)

You used to smoke a pipe. Use(d)n't you? OR didn't you?

سابقاً پیمپ می‌کشیدی اینطور نیست؟

He used not to smoke cigarettes.

سابقاً سیگار نمی کشید (عادت به سیگار نداشت).

He didn't use to smoke cigarettes.

شکل دوم را بیشتر در مکالمات عامیانه به کار می‌برند ولی از لحاظ گرامر شکل اول صحیح‌تر است.

Used he to smoke cigarettes?

Did he (used) OR use to smoke cigarettes?

(عادت داشتن) (اسم و یا ing + to be used to)

این عبارت عادت در زمان حال را می‌رساند و to در این عبارت حرف اضافه است و باید بعد از آن فعل به شکل ing دار ذکر شود و یا اسمی بعد از آن بیان گردد. مثال :

I am used to getting up early.

بزودی برخاستن عادت دارم.

She is used to smoking cigarettes.

به سیگار کشیدن عادت دارد.

We are used to this climate.

به این آب و هوا عادت داریم.

(عادت کردن) (اسم و یا ing) + To get used to

این عبارت به معنی عادت کردن است و بیشتر به صورت آینده به کار برده می‌شود و to در اینجا نیز حرف اضافه است و بعد از آن اسم و یا فعل به صورت (ing) ذکر می‌شود.
مثال :

You will get used to this climate.

به این آب و هوا عادت خواهید کرد.

She will get used to wearing glasses.

به عینک زدن عادت خواهید کرد.

(عادت داشتن) To be accustomed

این عبارت نیز عیناً to be used to است.

I am accustomed to getting up early.

She is accustomed to smoking cigarettes.

استفاده از need



Need هم به صورت فعل معمولی و هم به صورت فعل معین در جملات به کار برده می‌شود. وقتی که به صورت فعل معمولی باشد در سوم شخص مفرد در زمان حال ساده s می‌گیرد و با don't و doesn't و در گذشته با didn't به صورت منفی و با افعال do و does و در گذشته با did تبدیل به سوالی می‌شود و فعلی که به دنبال آن می‌آید به صورت مصدر با to نوشته می‌شود.

مثال :

He needs an overcoat.

بیک پالتو احتیاج دارد.

Does he need any help?

آیا به کمک احتیاج دارد؟

Does he need to know it?

لازم است که بداند؟

He did not need to write that letter.

لازم نبود که آن نامه را بنویسد.

ولی اگر need به صورت فعل معین در جمله به کار رود در سوم شخص مفرد در زمان حال s نمی‌گیرد و با not منفی و اگر قبل از مبتدا ذکر شود به شکل سوال در می‌آید و فعلی که به دنبالش قرار گیرد به صورت مصدر بدون to خواهد بود.

You needn't read that newspaper?

لازم نیست آن روزنامه را بخوانید.

You needn't go yet; need you?

لازم نیست بروید لازم است؟

He needn't write his homework again.

لازم نیست تکلیفش را دوباره بنویسد.

Need you go yet? No, I needn't.

لازم است بروید؟ نه ضرورت ندارد.

Needn't have + P.P

این ترکیب نشان می‌دهد که عملی در گذشته ضرورتی نداشته است که انجام بشود و شاید هم انجام نشده است.

We needn't have hurried.

ضرورت نداشت که عجله کنیم.

این ترکیب را متضاد had to می‌دانند.

I needn't have changed my suit.

لازم نبود که لباسم را عوض کنم. (ولی شاید عوض کردم و بعد فهمیدم که لازم نبوده است)

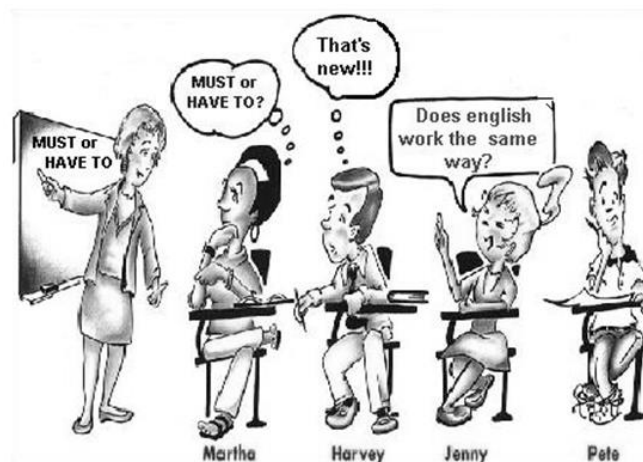
این مفهوم را با didn't need همراه با یک مصدر نیز بیان می‌کنند. مثال :

I didn't need to change my suit.

He didn't need to write it again.

لازم نبود که آن را دوباره بنویسید.

استفاده از Must , Have to



برای نشان دادن اجبار و ضرورت از Must و Have to استفاده می‌کنند. به این ترتیب که اگر آن عمل به صورت دستور بوده و از طرف شخص دیگری صادر شود از must و اگر اجبار و ضرورت از جانب خود شخص عمل کننده باشد از have to استفاده می‌نمایند. ولی امروزه هر دو فعل هم به کار برده می‌شوند.

مثال :

He must go there now.

He has to go there now.

اکنون باید آنجا برود.

Must فقط یک صورت دارد و برای بیان عملی در زمان حال و یا آینده به کار می‌رود و با کلمه not به شکل منفی و با ذکر آن قبل از فاعل یا مبتدا به شکل سؤالی در می‌آید.

She must not work hard.

Must he leave tonight?

Have to به صورت گذشته Had to و آینده Will have to به کار برده می‌شود وقتی به صورت حال باشد با Doesn't و Don't منفی و با Do و Does به شکل سؤالی در می‌آورند و در زمان گذشته از Didn't برای منفی و از Did برای سؤالی کردن استفاده می‌کنند. مثال :

She doesn't have to work hard.

You don't have to see him now.

Do they have to live in that house?

Does he have to stay at home?

I didn't have to work hard yesterday.

Did you have to stay at home last night?

She had to write a composition yesterday.

توجه !

Must have + P.P و May have + P.P

Must با مصدر کامل بدون to هر فعلی امکان انجام عملی را در گذشته بیان می‌کند.

مثال :

Ali is not here now.

علی اینجا نیست.

He must have gone home.

باید به خانه رفته باشد.

I can't find my book.

نمی‌توانم کتابم را پیدا کنم.

I must have left it on the bus.

باید آن را در اتوبوس جای گذاشته باشم. (احتمال قوی است)

در دو جمله بالا مشاهده می‌شود که امکان رفتن به خانه و یا جای گذاشتن کتاب وجود دارد. ولی برای نشان دادن احتمال ضعیف از may have و اسم مفعول هر فعل استفاده می‌کنند.

She may have taken the book by mistake.

ممکن است کتاب را اشتبهاً برداشته باشد.

They may have telephoned you while you were out.

ممکن است موقعی که شما بیرون بودید به شما تلفن کرده باشد.

جرات کردن (Dare (Dared



این فعل را به دو صورت معین و غیر معین در جمله به کار می‌برند. وقتی به شکل فعل معین باشد در سوم شخص مفرد و در زمان حال s نمی‌گیرد و با not منفی و اگر قبل از مبتدا ذکر شود به حالت سؤالی در می‌آید. ولی اگر به شکل فعل معمولی به کار رفته باشد در سوم شخص مفرد s می‌گیرد و با افعال Don't و Deosn't و Didn't منفی شده و با Do و Does و Did سؤالی می‌شود. مثال :

الف : به صورت فعل معین :

He dare say it is wrong.

به جرات می‌گوید که آن غلط است.

He dare not jump into the water.

جرات نمی‌کند به داخل آب بپرد.

He dared jump into the sea to help his friend.

جرات کرد که به داخل آب دریا بپرد و به دوستش کمک کند.

Dare you tell him he is wrong?

جرات داری به او بگوئی که اشتباه کرده است؟

Dare he jump from that wall?

جرات می‌کند از آن دیوار بپرد؟

ب : به صورت فعل معمولی

He dares to say he dosen't know me.

جرات می‌کند که بگوید مرا نمی‌شناسد.

Do you dare to go into the dark house?

جرات می‌کنی که به داخل خانه تاریک بروی؟

Does she dare to speak to her boss?

جرات می‌کند که با رئیسش حرف بزند؟

Did he dare to jump into the water?

آیا جرأت کرد که به داخل آب بپرد؟

حال کامل (زمان ماضی نقلی) (Present Perfect Tense)



حال کامل عملی است که در گذشته در وقت نامعلومی انجام گرفته و نتیجه و اثر آن تا زمان حال باقی است. این زمان مخلوطی است از زمان حال و گذشته و همیشه ارتباط محکمی با زمان حال دارد. این زمان مخصوصاً در مکالمات، نامه‌ها، روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون استفاده می‌شود. برای ساخت این زمان از فرمول زیر استفاده می‌شود:

اسم مفعول فعل اصلی + have / has + فاعل

مثال:

I have seen her someplace before.

قبلاً او را در جایی دیده‌ام.

My brother has stood beside the tree.

برادرم کنار درخت ایستاده است.

I have read that book.

آن کتاب را خوانده‌ام.

She has seen that film before.

قبلاً آن فیلم را دیده‌ام.

حال کامل نشان می‌دهد که کاری در گذشته در یک زمان معین اتفاق افتاده است و تا زمان حال ادامه داشته است. در این حالت بیشتر با حرف اضافه since همراه است.

She has been sick since last Friday.

از جمعه گذشته تا به حال بیمار بوده است.

We have studied English since 1960.

از سال ۱۹۶۰ تاکنون انگلیسی خوانده‌ایم.

حال کامل نشان می‌دهد که کاری در گذشته چندین بار تکرار شده است. مثال :

I have read that book several times.

آن کتاب را چندین بار خوانده‌ام.

He has visited Abadan many times.

چندین بار از آبادان دیدن کرده است.

در به کار بردن حال کامل در جمله، ما بیشتر به نتیجه عمل در زمان حال علاقه‌مندیم تا زمان شروع آن در گذشته. در این حالت زمان شروع و یا اتفاق فعل نامشخص می‌باشد ولی اگر زمان شروع یا اتفاق عملی را در گذشته بیان کنند. (البته بدون بکار بردن since) باید از گذشته ساده استفاده نمایند نه از حال کامل.

مثال :

I have read that book several times.

I read that book last summer. (گذشته ساده)

آن کتاب را پارسال تابستان خواندم.

I have seen that film before.

I saw that film last night. (گذشته ساده)

آن فیلم را دیشب دیدم.

برای منفی کردن زمان ماضی نقلی، not را پس از have یا has قرار می‌دهند. مثال :

I haven't done that.

من آن کار را انجام نداده‌ام.

She hasn't given me a ring.

او به من زنگ نزده است.

برای سؤالی کردن زمان ماضی نقلی، have یا has را در ابتدای جمله قبل از فاعل قرار می‌دهند :

مثال :

Have they finished their homeworks?

آیا آنها تکالیفشان را تمام کرده‌اند؟

Has he been in this country for ten years?

آیا او به مدت ده سال در این کشور بوده است؟

برای سؤالی منفی کردن ماضی نقلی، haven't یا hasn't را در ابتدای جمله قبل از فاعل می‌آورند. مثال :

Haven't you gone to Mashhad?

آیا به مشهد نرفته‌اید؟

Hasn't she talked to you about her marriage?

آیا او در مورد ازدواجش با شما صحبت نکرده است؟

علائم شناسائی زمان ماضی نقلی در جمله

۱- مدت زمان + for

He has come here for 20 days.

مدت ۲۰ روز است که او به اینجا آمده است.

۲- مبدا زمان + since

We've lived here since 1994.

ما از سال ۱۹۹۴ اینجا زندگی می‌کنیم.

۳- (هنوز) yet در آخر جملات سؤالی و منفی ماضی نقلی

They haven't gone yet.

آنها هنوز نرفته‌اند.

Haven't you finished this book yet?

هنوز این کتاب را تمام نکرده‌ای؟

۴- (قبلاً) before در آخر جملات ماضی نقلی

That has happened before.

قبلاً اتفاق افتاده است.

۵- (قبلاً) already در جملات ماضی نقلی، پس از افعال کمکی have , has

I have already met her.

قبلاً او را ملاقات کرده‌ام.

۶- so far = up to now (تاکنون) در آخر جملات ماضی نقلی

I haven't visited England so far.

من تاکنون انگلستان را ندیده‌ام.

۷- کلمات never , ever به معنای (تاکنون، هرگز)

Have you ever thought of changing your job?

آیا هرگز به فکر تغییر شغل‌تان بوده‌اید؟

He has never been abroad.

او هرگز به خارج نرفته است.

You are the most beautiful girl that I have ever seen.

شما زیباترین دختری هستید که تاکنون دیده‌ام.

۸- recently = lately (اخیراً) در آخر جملات ماضی نقلی

He has gotten married lately.

تازگی زن گرفته است.

۹- (چند لحظه قبل) just در جملات ماضی نقلی، پس از افعال کمکی have , has

I've just heard the news.

من درست چند لحظه قبل اخبار را شنیدم. (همین الان اخبار را شنیدم)

۱۰- کلمات (یک بار) once - (دو بار) twice - (سه بار) three times

Several times, many times (چندین بار)

again and again, over and over (بارها)

در آخر جملات ماضی نقلی

I've only met him twice.

فقط دو بار او را دیده‌ام.

She has gone to the cinema with me several times.

او بارها با من به سینما رفته است.

در جملاتی که this morning و this afternoon به کار رفته باشد می‌توان زمان دیگری غیر از حال کامل نیز به کار برد و این بستگی دارد به اینکه چه موقع از روز جمله خود را بیان می‌کنید. برای مثال اگر جمله فوق‌الذکر را در یکی از ساعات بعد از ظهر بیان کنید می‌توانید به صورت گذشته نیز بنویسید.

We did a lot of work this morning, didn't we?

امروز صبح کار زیادی انجام دادیم، اینطور نیست؟

پس به طور کلی در به کار بردن ماضی نقلی در جمله باید به مطالبی که درباره آن گفته شد دقت کامل نموده و در جملاتی که زمان مشخص و معینی ندارند بهتر است از حال کامل استفاده نمائید.



کلمات زیر مفرد هستند و با فعل مفرد نیز به کار می‌روند، بنابراین هرگز S جمع نمی‌گیرند.

Advice (پند، نصیحت) - Baggage (وسایل سفر) - Behaviour (رفتار) - Clothing (پوشاک) - Flying

(پرواز) - Furniture (مبل و اثاثیه منزل) - (اطلاع، اطلاعات) Information - (دانش، علم، معلومات)

Knowledge - (اثاثیه، بار و بنه) Luggage - (ماشین آلات) Machinery - (ریاضیات) Mathematic

News (اخبار) - (فریاد) Shouting - (ترافیک) Traffic - (ایالات متحده) United - States

There is a good news for you.

خبرهای خوبی برای شما هست.

His knowledge of mathematics is modest, but he claims too much.

دانش ریاضی او ناچیز، اما ادعایش زیاد است.

گذشته استمراری (Past continuous tense)

Past Perfect Continuous Tense

Had been
+
1st Verb
+ Ing



She had been working
for three hours
when I left that PC.

گذشته استمراری نشان می‌دهد که کاری در موقع وقوع عمل دیگری در حال انجام بوده است. بنابراین گذشته استمراری را معمولاً به تنهایی به کار نمی‌برند و آن را با یک گذشته دیگر بیان می‌کنند. برای ساختن این زمان در زبان انگلیسی، گذشته فعل to be یعنی was یا were را پس از فاعل نوشته و سپس فعل اصلی را به اضافه پسوند ing می‌آورند.

ing + فعل اصلی + was / were + فاعل

مثال :

I was watching T.V at 5 o'clock.

ساعت ۵ داشتم تلویزیون نگاه می‌کردم.

They were sleeping when I arrived.

موقعی که وارد شدم آنها خواب بودند.

He fell as he was crossing the street.

موقعی که از خیابان عبور می‌کرد به زمین خورد.

I was studying last night when you called me on the phone.

وقتی که دیشب به من تلفن کردید داشتم مطالعه می‌کردم.

در جمله‌ای که در آن گذشته استمراری به کار رفته است معمولاً یک زمان گذشته ساده همزمان با آن و نیز کلمات ربطی مانند when – while – as – just as وجود دارد.

مثال :

The sun was shining when I got up this morning.

هنگامی که از خواب بلند شدم خورشید می‌درخشید.

While I was coming to work this morning, I met an old friend.

امروز صبح هنگامی که داشتم بر سر کار می‌آمدم یک دوست قدیمی را ملاقات کردم.

She fell as she was getting into a taxi.

موقعی که سوار تاکسی می‌شد زمین خورد.

Your letter came just as I was leaving the house.

درست هنگامی که خانه را ترک می‌کردم نامه شما رسید.

هرگاه زمان وقوع کاری را در گذشته که معمولاً با حرف اضافه at بیان می‌شود ذکر کنند آن عمل را به صورت گذشته استمراری می‌نویسند. مثال :

At this time yesterday, I was studying my book.

دیروز در این موقع مشغول مطالعه کتاب خود بودم.

At 10 o'clock last night, it was raining very hard.

دیشب ساعت ۱۰ به شدت باران می‌بارید.

برای منفی کردن زمان گذشته استمراری، کلمه not را پس از was یا were قرار می‌دهند. مثال :

She wasn't dancing.

او مشغول رقصیدن نبود.

برای سؤالی کردن زمان گذشته استمراری، were یا was را در ابتدای جمله قبل از فاعل قرار می‌دهند.

مثال :

Were you playing while it was raining?

آیا موقعی که باران می‌بارید، شما داشتید بازی می‌کردید؟

برای سؤالی منفی کردن زمان گذشته استمراری، weren't یا wasn't را در ابتدای جمله قبل از فاعل می‌آورند.

مثال :

Wasn't Ali talking with the teacher?

آیا علی در حال صحبت کردن با معلم نبود؟

شناسایی زمان ماضی استمراری در جمله

۱- گذشته استمراری و گذشته ساده + When :

When we saw them, they were swimming.

موقعی که آنها را دیدیم، داشتند شنا می‌کردند.

saw گذشته ساده، were swimming گذشته استمراری

۲- گذشته استمراری / گذشته ساده، گذشته استمراری + as / While :

While I was waiting at the bus stop, three buses went by in the opposite direction.

موقعی که در ایستگاه اتوبوس منتظر بودم، سه اتوبوس از مسیر مقابل گذشتند.
was waiting گذشته استمراری، went گذشته ساده

While you were playing football, I was having lunch.

موقعی که داشتید فوتبال بازی می کردید، من داشتم ناهار می خوردم.
were playing گذشته ساده، was having گذشته استمراری

As I was going home last night, I saw a dreadful accident.

دیشب وقتی که داشتم به خانه می رفتم، یک تصادف وحشتناک دیدم.
was going گذشته استمراری، saw گذشته ساده

As she was entering the room, my friend and me were going out.

هنگامی که داشت وارد اتاق می شد، من و دوستم داشتیم بیرون می رفتیم.
was entering گذشته استمراری، were going گذشته استمراری

از جملات بالا می توان نتیجه گرفت که پس از when گذشته ساده به کار می رود، در حالی که پس از while, as گذشته استمراری بدست می آید.

مقایسه برابری صفت

برای بیان برابری یک صفت بین دو شخص یا دو چیز، از فرمول زیر استفاده می شود :

as + صفت + as

You are as tall as your father.

بلندی قد شما به اندازه بلندی قد پدرتان است، شما به اندازه پدرتان بلند قد هستید.

She isn't as beautiful as her sister.

او به خوشگلی خواهرش نیست.

This car is as clean as that one.

این ماشین به اندازه آن ماشین دیگر تمیز است، این ماشین به تمیزی آن یکی است.

جملات شرطی (Conditional Sentences)

جملات شرطی شامل دو قسمت می باشند : یکی عبارت شرطی و دیگری عبارت اصلی.

عبارتی که حاوی if باشد را عبارت شرطی و عبارت دیگر را عبارت اصلی می نامند.

رویدادی که در عبارت اصلی توصیف می شود بستگی به شرطی دارد که در عبارت شرطی بیان می شود. در

جملات شرطی اگر قسمت شرط مقدم بر قسمت نتیجه باشد، وجود کاما (،) ضروری است، اما اگر جواب

شرط قبل از جمله شرط آورده شود، در این حالت نیازی به کاما (,) نیست. جملات شرطی چند نوع هستند که در ادامه بحث به معرفی آنها خواهیم پرداخت.

۱- جملات شرطی نوع اول (آینده ممکن) Future Possible :

از جملات شرطی نوع اول برای بیان یک شرط (یا موقعیت) ممکن و یک نتیجه محتمل در آینده استفاده می‌شود.

زمان آینده ساده، زمان حال ساده + if

زمان حال ساده + if + زمان آینده ساده

If I find your watch, I will tell you.

اگر ساعت شما را پیدا کنم به شما خواهم گفت.

If we leave now, we'll catch the 10 : 30 train.

اگر حالا حرکت کنیم به قطار ساعت ۱۰ : ۳۰ می‌رسیم.

If I see him, I'll tell him the news.

اگر او را ببینم خبرها را به او خواهم گفت.

You'll get wet if you don't take an umbrella.

اگر چتر نبری خیس خواهی شد.

علاوه بر will می‌توان از should , must , can , might , may نیز استفاده کرد که در این صورت معنی آن کمی فرق خواهد کرد :

If you pull the cat's tail, it may scratch you.

اگر دم گربه را بکشی ممکن است تو را چنگ بزند.

You should eat less rice if you want to lose weight.

اگر می‌خواهی وزن کم کنی باید کمتر برنج بخوری.

You can stay for the weekend if you like.

اگر دوست دارید می‌توانید برای تعطیلات آخر هفته بمانید.

در جملات شرطی نوع اول، قسمت نتیجه می‌تواند فعل امر باشد.

مثال :

If anyone calls, tell them that I'm not at home.

اگر کسی زنگ زد، بگو که خانه نیستم.

You Should eat less rice if you want to loss weight.

اگر می‌خواهید وزن کم کنی باید کمتر برنج بخورید.

در جملات شرطی نوع اول، ممکن است قسمت شرط در زمان ماضی نقلی باشد. مثال :

If he has finished his work, he can go.

اگر کارش را تمام کرده است می تواند برود.



پس از would mind، فعل s-ing دار به کار می رود.

مثال :

Would you mind explaining that again, please?

ممکن است لطفاً دوباره آن را توضیح دهید؟

۲- جملات شرطی نوع دوم (حال غیر واقعی) Present Unreal :

از جملات شرطی نوع دوم برای بیان یک شرط یا موقعیت غیر واقعی یا غیر ممکن و نتیجه محتمل آن در زمان حال یا آینده بکار می رود. در واقع در این نوع جملات حال یا آینده ای متفاوت تصور می شود.

If he needed any money, I'd lend it to him. (But he doesn't need it).

اگر به پول احتیاج داشت به او قرض می دادم.

If I had more time, I'd help you.

اگر وقت بیشتری داشتم به شما کمک می کردم.

If he had a lot of money, he would help poor people.

اگر او پول زیادی داشت، به مردم فقیر کمک می کرد.

If I knew you live here, I would come to see you.

اگر می دانستم که شما اینجا زندگی می کنید، به دیدنتان می آمدم.

If the children played football in the yard, they would break the window.

اگر بچه ها در حیاط فوتبال بازی می کردند، پنجره را می شکستند.

He would catch cold if he took off his coat.

اگر او کتش را در می آورد، سرما می خورد.



در جملات شرطی نوع دوم، به جای was از were استفاده می شود.

If I were a rich man, I could buy a new car.

اگر مرد ثروتمند بودم، می توانستم یک ماشین نو بخرم.

If I were you, I wouldn't go there.

اگر جای تو بودم، به آنجا نمی‌رفتم.

۳- جملات شرطی نوع سوم (شرط گذشته غیر ممکن (Past impossible) :

از این نوع جملات شرطی برای تصور گذشته‌ای غیر ممکن استفاده می‌شود. در واقع در این نوع جملات، گوینده آرزوی یک گذشته متفاوت را دارد. (ولی به هر حال گذشته‌ها گذشته‌ها!). در این نوع جمله شرط و جزای شرط فقط در زمان گذشته امکان داشته و آن هم صورت نگرفته است و حالت جمله فقط تصور و خیالی است از انجام عملی در گذشته است. در این جمله شرطی قسمت if clause، زمان ماضی بعید و نتیجه جمله آینده کامل در گذشته می‌باشد.

if + کامل + گذشته کامل + Would have + فعل قسمت (p.p) + ...

مثال :

If I had seen him last week ,I would have spoken with him.

اگر هفته گذشته او را دیده بودم با او صحبت کرده بودم (با او صحبت می‌کردم).
جمله نشان می‌دهد نه تنها فاعل او را ندیده است بلکه با او صحبت هم نکرده است. یعنی هر دو قسمت جمله هیچ کدام به وقوع نپیوسته است.

I would have gone to see him if I had known that he was ill.

اگر می‌دانستم بیمار بود می‌رفتم و به او سر می‌زدم.

If I had known you were in hospital, I would have gone to visit you.

اگر می‌دانستم در بیمارستان بستری بودید می‌آمدم و شما را ملاقات می‌کردم.
در جملات شرطی نوع سوم می‌توان با جابجا کردن فعل کمکی had با فاعل، کلمه شرط if را به آسانی از جمله حذف کرد.

Had I seen him last week, I would have spoken with him.



۱- در این نوع جملات می‌توان به جای Would از Could یا Might هم استفاده کرد :

If the weather hadn't been so bad, we could / might have gone out.

۲- از would فقط می‌توان در عبارت اصلی استفاده کرد و در عبارت شرطی نباید آن را به کار برد :

If I had seen you, I would have said hello. (not : If I would have seen you)

۴- شرطی نوع چهارم (حقیقت کلی (General truth) :

چنانچه جمله شرطی صحبت از یک حقیقت کلی و یا فیزیکی نموده و علت و نتیجه فعلی را در اثر انجام امر دیگری نشان دهد می‌بایستی قسمت if clause و همچنین نتیجه هر دو زمان حال ساده باشد.

مثال :

If you heat snow, it melts

اگر برف را حرارت دهید، آب می‌شود

If you mix glycerine with potassium permanganate, you get spotaneous combustion

اگر گلیسرین را با پرمنگنات پتاسیم مخلوط کنید، احتراق خود به خودی حاصل می‌شود.

۵- شرطی نوع پنجم (آینده ممکن با احتمال وقوع کم و تصادفی) :

چنانچه انجام شرطی در زمان آینده ممکن باشد ولی احتمال وقوع آن بسیار کم و یا برحسب تصادف باشد در این حالت آن را شرط آینده ممکن با احتمال وقوع کم گویند. در این جمله شرطی قسمت if clause به کمک should و نتیجه جمله به کمک would ساخته می‌شود. در این حالت ترجمه کلمه should معادل احیاناً، اگر یک وقتی، اگر برحسب تصادف در زبان فارسی است.

مثال :

If you should go to china one day, you would hear a lot of chinese.

اگر بر حسب تصادف روزی به چین بروید، زبان چینی بسیار خواهید شنید.

این جمله نشان می‌دهد که امکان مسافرت مخاطب به چین خیلی بعید به نظر می‌رسد.

If he should refuse to tell the truth, I would introduce him to the police at once.

اگر احیاناً از گفتن حقیقت خودداری کند، او را فوراً به پلیس معرفی خواهم کرد.

می‌توان با جابجا کردن should با فاعل جمله کلمه If را به آسانی حذف نمود.

مثال :

should he refuse to tell the truth, I would introduce him to the police at once.

در این جملات شرطی می‌توان در قسمت نتیجه جمله از افعال might , could نیز استفاده کرد.

مثال :

If I should win much money, I might go on a trip round the world.

اگر چنانچه پول زیادی برنده شوم ممکن است به دور دنیا گردش کنم (یعنی فکر نمی‌کنم روزی برنده شوم).

توجه : در شرطی نوع پنجم نتیجه شرط ممکن است وجه امری نیز باشد.

مثال :

If he should return to tehran, gave him his money.

اگر احیاناً به تهران آمد، پولش را به او بده.

واژگان

در این بخش برخی از واژه‌های مهم آزمون تافل جهت مطالعه خوانندگان آورده شده است.

خارج از کشور (Abroad) - ناگهان، بی مقدمه (Abrupt) - قابل قبول (Acceptable) - تحسین کردن (Acclaim) - واقعاً، حقیقتاً (Actually) - نامطلوب (Adverse) - توصیه، نصیحت (Advice) - جذاب، گیرا (Attractive) - خودمختار (Autonomous) - مخالفت (Disapproval) - مخل، مزاحم (Disruptive) - با سهل انگاری (Haphazardly) - ثابت قدم، مصر (Persistent) - معتبر، منطقی، موجه (Valid) - بیرون کشیدن، عقب کشیدن، پس کشیدن، کنار کشیدن (Withdraw) - پیشرفته، جدید (Advanced) - رسیدن، پیدایش (Advent) - چابک، چالاک (Agile) - اگر چه، با اینکه (Albeit) - جذاب (Appealing) - مشهور (Celebrated) - تصادف کردن، برخورد داشتن، در تضاد بودن (Collide) - معاصر، امروزی (Contemporary) - پخش کردن، توزیع کردن (Distribute) - انگیزه بخشیدن (Encourage) - پرانرژی، پرتوان (Energetic) - آسیب پذیر، سست، ضعیف (Frail) - افسانه، اسطوره (Myth) - تصفیه کردن (Refine) - قابل صرف وقت (Worthwhile) - تغییر دادن (Alter) - تجزیه و تحلیل کردن (Analyze) - باستانی، قدیمی (Ancient) - آزار دهنده (Annoying) - پیش بینی کردن (Anticipate) - پیروی کردن (Conform) - غنی کردن (Enrich) - تشدید کردن (Intensify) - غیر قابل تحمل (Intolerable) - جاری (Ongoing) - بالقوه، نهانی، نهفته، امکان بالقوه، استعداد، توانایی (Potential) - پیشنهاد دادن (Propose) - بازگرداندن (Restore) - آشفته، نابسامان (Turbulent) - ضروری، حیاتی، لازم (Vital) - مبهم (Ambiguous) - دلخواه (Arbitrary) - تصریح کردن (Assert) - حیرت انگیز (Astounding) - زیرک (Astute) - موافق بودن، هم عقیده بودن (Concur) - فریبنده (Deceptively) - در نظر گرفتن، تعیین کردن کسی برای انجام کاری، منصوب کردن (Designate) - مصمم (Determined) - استنباط کردن (Elicit) - تحریک کردن، برانگیختن، برپا کردن، باعث شدن (Instigate) - درخواست نمودن (Petition) - دست کشیدن از (Relinquish) - مقاوم (Resilient) - وسوسه کردن (Tempt) - گیج کردن (Baffle) - به بار آوردن، تحمل کردن (Bear) - محو کردن، کور کردن (Blur) - درخشان، باهوش (Brilliant) - هشدار دادن (Caution) - حساس، ظریف (Delicate) - بالا بردن (Enhance) - بی وقفه، مداوم (Incessant) - به همراه، با، به علاوه (In conjunction with) - مجذوب کردن (Intrigue) - بستن، مسدود کردن، مانع شدن (Obstruct) - متقاعد کردن (Persuade) - بیرون ریختن، آشکار کردن (Shed) - منحصر بفرد (Unique) - مناسب، سازگار، موافق، هماهنگ (Well - suited) - به طور عمده (Chiefly) - زبر، خشن (Coarse) - عادی، رایج (Commonplace) - در مقایسه (Comparatively) - پیچیده (Complex) - قراردادی (Conventional) - کنجکاو، عجیب (Curious) - ساطع کردن، پراکندن، بیرون دادن، فرستادن (Emit) - بسیار زیاد (Exceedingly) - منحصراً (Exclusively) - گسترده، پهناور (Immense) - گسترده، پهناور

(Immense) - انعطاف ناپذیر، سخت (Rigid) - به طور معمول (Routinely) - به اندازه کافی
 (Sufficiently) - به طور مشهود (Visibly) - شاخصه، ویژگی، ناشی شدن از، نسبت دادن به (Attribute) -
 تشریح کردن (Clarify) - پوشاندن، پنهان کردن (Conceal) - تأیید کردن، تصدیق کردن (Confirm) - در
 دسترس، نزدیک، راحت (Convenient) - بخش اصلی، مهم (core) - بسیار مهم، انتقادی (Critical) - تغییر
 شکل دادن (Distort) - گوناگون (Diverse) - عاقبت، سرانجام، بالاخره، کم کم (Eventually) - موفق،
 شکوفا (Prosperous) - عمداً (Purposefully) - آشکار کردن، پرده برداشتن (Reveal) - به ندرت
 (Scarcely) - از لحاظ تئوری (Theoretically) - تسریع کردن (Accelerate) - خزیدن، رخنه کردن، نفوذ
 کردن، راه یافتن (Creep) - له کردن، درهم کوبیدن (Crush) - پروراندن، توسعه دادن (Cultivate) - تحمیل
 کردن (Dictate) - تشخیص دادن (Distinguish) - به وجود آوردن، پدید آوردن، موجب شدن (Engender)
 - کاملاً به خود مشغول کردن، به خود جلب کردن (Engross) - نقصان، نقص (Flaw) - برداشت کردن،
 محصول (Harvest) - انعکاس دادن، بازتاب دادن (Mirror) - به دست آوردن، فراهم کردن (Obtain) - ذره
 (Particle) - ساکن شدن، به توافق رسیدن (Settle) - انتقال دادن (Transport) - دقیق (Accurate) - طبقه
 بندی کردن (Classify) - واحد پولی (Currency) - عمیق (Deep) - انبوه (Dense) - کم نور (Dim) -
 نمایش دادن (Display) - صادرات (Exports) - عظیم (Gigantic) - تحسین برانگیز (Impressive) -
 منصوب کردن، نصب کردن، کنار گذاشتن، سوار کردن، جا دادن (Install) - پایدار (Lasting) - روراست،
 صادق، صمیمی، آسان، ساده (Straightforward) - یکنواخت (Uniform) - سوزنده، پر جنب و جوش
 (Vibrant) - مشخص، متمایز (Distinct) - چیره، ابتدایی (Dominant) - غیر فعال، خواب (Dormant) -
 بی رنگ رو، دیگر (Drap) - پرشور، شگرف (Dramatic) - التقاطی، متنوع، متفاوت (Eclectic) -
 پر جزئیات، پرنفش (Elaborate) - خارق العاده (Exceptional) - خطرناک، پرریسک (Hazardous) - بسیار
 کم، ریز (Minuscule) - مهیا کردن (Prime) - اصولی، ابتدایی (Rudimentary) - شکاک، مشکوک
 (Skeptical) - سطحی (Superficial) - قدرتمند، پرشور (Vigorous) - تسهیلات، امکانات (Amenity) -
 پراکندن (Disperse) - خانه، اقامتگاه (Dwelling) - عامل، محیط دلخواه (Element) - ابتدایی، مقدماتی
 (Elementary) - حذف کردن (Eliminate) - ظاهر شدن، درآمدن، خارج شدن (Emerge) - تأکید کردن
 (Emphasize) - احاطه کردن (Encircle) - ناهنجار، عجیب (Erratic) - مبالغه کردن (Exaggerate) -
 توجیه کردن، موجه دانستن، حق دادن به (Justify) - اشاره کردن (Mention) - رایج، شایع (Prevalent) -
 آزاد کردن، اجازه پخش دادن (Release) - مفید بودن (Benefit) - بی آگاهی، بدون قوف (Blind) -
 گستردن، افزایش دادن (Broaden) - به سرعت رشد کردن (Burgeon) - به طور چشمگیر، جلب توجه کننده
 (Conspicuously) - پشتیبانی کردن (Endorse) - عظیم، فوق العاده، هنگفت (Enormous) - به طور کامل
 (Entirely) - فرسودن، از بین رفتن، محو شدن (Erode) - از بین رفتن (Evaporate) - قابل توجه، درخور،

ارزشمند (Noteworthy) - باز یافتن، به دست آوردن دوباره (Recover) - به صورت شایعه، ظاهراً
 (Reportedly) - تغییر جهت دادن (Shift) - در معرض، در معرض خطر (Susceptible) - مقاله، تالیف
 (Essay) - برتری (Transcendence).

مکالمه (Conversation)

Using the lending library

قرض گرفتن کتاب از کتابخانه



Where are going after school?

بعد از مدرسه کجا می‌روی؟

To the library

به کتابخانه

What's the book you're reading?

کتابی که می‌خوانی چیست؟

It's a novel that's on the best-seller list.

رمانی است که در لیست بهترین فروش هاست.

Collection of short stories

مجموعه داستان های کوتاه

Where is the new book the librarian gave you?

کتاب که کتابدار به شما داد کجاست؟

Here it is. I've read it. Do you want to borrow it now?

اینجاست. آن را خوانده‌ام. حالا می‌خواهی آن را قرض بگیری؟

Yes, I'll finish it soon. You can have it then if you'd like.

بله، به زودی آن را تمام می‌کنم. اگر خواستی بعداً می‌توانی آن را بگیری.

Do you have the books which I reserved last week?

آیا کتاب‌هایی که هفته قبل سفارش دادم دارید؟

No, I'm sorry. I don't the books haven't been returned to the library.

نه متاسفم. هنوز کتاب‌ها به کتابخانه برگردانده نشده‌اند.

How many books do the library allow each person to take out at one time?

کتابخانه به هر نفر اجازه می‌دهد چند کتاب در یک زمان بگیرد؟

Three fiction books and two nonfictions

سه کتاب داستانی و دو غیرداستانی

May I help you?

ممکن است کمکتان کنم؟

Yes, I'd like to get a library card.

بله، می‌خواهم کارت کتابخانه بگیرم.

Do you live in this neighborhood?

شما در همسایگی اینجا زندگی می‌کنید؟

Yes, I do. I live at 347 Davidson Street.

بله، همین‌طور است. در خیابان دیویدسون پلاک ۳۴۷ زندگی می‌کنم.

Here's an application for a card. Please sign your full name there. Fill in the front of application.

این درخواست کارت است. لطفاً نام کامل خود را آنجا بنویسید. روی برگه درخواست را پر کنید.

Thank you

متشکرم

How do I reserve this book?

چگونه این کتاب را سفارش دهم؟

Make out this post card.

این کارت پستی را پر کنید.

How long before I get the book?

چقدر طول می‌کشد تا کتاب به من برسد؟

Well, there are three names before yours.

خوب، سه نفر قبل از اسم شما هستند.

A number of – quite a few

تعدادی – چند تایی

Would you say in about a month?

شما می‌گویید تقریباً یک ماه؟

About that long

در این حدود

That'll be five cents for the card please.

هزینه کارت آن می شود پنج سنت لطفاً.

Can you tell me where an unabridged dictionary is? I have to look up the pronunciation of some words.

می توانید بگوئید فرهنگ لغت جامع «غیر مختصر» کجاست؟ من باید تلفظ چند واژه را پیدا کنم.

You'll find one on that shelf.

یکی را در آن قفسه پیدا می کنید.

I see that you've added a rental library.

می بینم که یک کتاب امانتی به کتابخانه اضافه کرده اید.

Yes, we plan to keep the latest books.

بله، قصد داریم آخرین کتابها را نگه داریم.

Stock – have – carry

انبار کنیم – داشته باشیم – جابه جا کنیم

What do I have to do to join?

چکار باید بکنم که عضو شوم؟

You'll have to leave a small deposit and fill out this card.

باید سپرده کمی بگذارید و این کارت را پر کنید.

You get the deposit back in six months.

بعد از ۶ ماه سپرده را پس می گیرید.

There is a new paperback collection at the lending library.

یک مجموعه کتابهای جلد کاغذی «شمیز» در کتابخانه امانی وجود دارد.

Good. There are some new novels I'd like to read.

خوب است. چند رمان جدید هست که من دوست دارم.

Any one in particular?

کتاب خاصی است؟

Yes, that last one by Fleming. I heard that it was very exciting.

بله، آخرین کتاب فلمینگ. شنیده ام خیلی هیجان انگیز است.

Traveling and transportation

سفر و آمد و شد

How do you usually go to school?

معمولاً چگونه به مدرسه می روی؟

I usually go by bus.

معمولاً با اتوبوس می روم.



Where can I get a number seven bus to Main Street?

کجا می‌توانم به اتوبوس خط هفت به طرف خیابان اصلی برسم؟

There's a bus stop at the corner. You can get it there.

یک ایستگاه اتوبوس در سر پیچ هست. آنجا می‌توانی سوار آن شوی.

You can't get it from here. You have to transfer at Fourth Street.

از اینجا نمی‌توانی سوار آن شوی. باید به خیابان چهارم بروی.

We'd better hurry or we'll miss our bus.

بهتر است عجله کنیم وگرنه به اتوبوس مان نمی‌رسیم.

What time does the bus stop here?

چه ساعتی اتوبوس در اینجا می‌ایستد؟

At two minutes after four

دو دقیقه از چهار گذشته «چهار و دو دقیقه»

About every ten minutes. On the half hour.

هر ده دقیقه. نیمه هر ساعت.

Does this train go to Brooklyn?

آیا این قطار به بروکلین می‌رود؟

Yes, it does.

بله، همین طور است.

Do you know when the train leaves?

می‌دانی قطار چه موقع می‌رود «ترک می‌کند»؟

I think it leaves at 3.15

فکر می‌کنم در ساعت ۳،۱۵

Are you going to drive or take a train?

شما با ماشین می روید یا سوار قطار می شوید؟

Bus – motorcoach – plane – boat

اتوبوس – اتوبوس بین شهری – هواپیما – قایق

We're going to drive. That way, we can stop at many more places.

با ماشین می رویم. اینطوری می توانیم در جاهای زیادتری بایستیم.

That depends on Mario.

بستگی به نظر ماریو دارد.

I'd like to go downtown to do some shopping.

می خواهم به مرکز شهر بروم تا خرید کنم.

How are you going-by car or by bus?

چطور می خواهی بروی – با ماشین یا اتوبوس؟

I think I'll take the bus. It's difficult to park downtown.

فکر کنم اتوبوس بگیرم (سوار شوم). پارک کردن ماشین در مرکز شهر سخت است.

Can I help you with your luggage?

می توانم در بردن اثاثیه به شما کمک کنم؟

No, thank you. I can manage.

نه متشکرم. می توانم از عهده اش برآیم.

Yes, thank you very much.

بله از شما خیلی متشکرم.

I'd like to leave my trunk in the baggage room.

می خواهم جامه دانم را در اتاق نگهداری اثاثیه بگذارم.

Is it for today only?

فقط برای امروز؟

Yes, my train leaves in an hour.

بله، قطار من تا یک ساعت دیگر می رود.

Yes, sir?

بله آقا «چه فرمایشی دارید»؟

Ten gallons, please.

لطفاً ده گالن «بنزین»

Regular or super?

معمولی یا سوپر؟

Regular

معمولی

Do you have a map of the city?

آیا نقشه‌ای از شهر دارید؟

Yes, here's a clear one with all the main roads.

بله بفرمایید، یک نقشه واضح با تمام خیابان‌های اصلی.

Taxi, taxi

تاکسی، تاکسی

Where would you like to go miss?

کجا می‌خواهید بروید خانم؟

Drive me to 46 Prior Street. Drive slowly please. I'm always nervous in taxis.

مرا به خیابان پریور پلاک ۴۶ ببرید. لطفاً آهسته برانید. در تاکسی همیشه عصبی می‌شوم.

Have you ever been in an airplane?

تاکنون در هواپیما بوده‌ای؟

Only once

تنها یک بار

No, never

نه هرگز

Will the plane be on time?

آیا قطار به موقع خواهد آمد؟

No, there will be half an hour delay.

نه، نیم ساعت تاخیر خواهد داشت.

The plane has just landed.

هواپیما تازه فرود آمده.

Right on time, too.

همچنین به موقع آمد.

I'd like to take a plane trip to Europe.

می‌خواهم یک سفر هوایی به اروپا بکنم.

What kind of flight are you on, propeller or jet?

چه نوع هواپیمایی هست، ملخی یا جت؟

How are you going to the plane terminal?

چطور می‌روی به ترمینال هواپیما؟

I'm going directly to the airport by taxi. I have lots of luggage.

مستقیماً با تاکسی به فرودگاه می‌روم. اثاثیه زیاد دارم.

How about going for a ride in my car?

چطور است که با ماشین من بیایی؟

I'd like to. Where's will we go?

دوست دارم بیام. کجا می رویم؟

Let's go to the country. It's a beautiful spring day.

بیا به حومه برویم. یک روز زیبای بهاری است.

That sounds good.

خوب به نظر می رسد.

Can I take this train to Brooklyn? I want to get off at the church Avenue Station.

می توانم با این قطار به بروکلین بروم؟ می خواهم در ایستگاه خیابان کلیسا پیاده شوم.

Yes, this is a right train.

بله، همین قطار است.

It is long ride?

مسیر آن طولانی است؟

No very. About a half-hour

نه خیلی. حدود نیم ساعت

May I have a ticket for Princeton, New Jersey, please?

می توانم یک بلیط برای پرینستون (شهری در نیو جرسی) نیو جرسی بگیرم، لطفاً؟

One-way or round-trip?

یک طرفه یا رفت و برگشت؟

Round trip, please.

رفت و برگشت، لطفاً.

That will be four eighty.

می شود چهار و هشتاد دلار.

Is there a train leaving for Washington soon?

آیا بزودی قطار به طرف واشینگتن می رود؟

Yes, there's an express that leaves in twenty minutes.

بله، یک قطار سریع السیر هست که تا ۲۰ دقیقه دیگر می رود.

May I bus my ticket on the train?

می شود بلیطم را در قطار بخرم؟

Yes, you could, but it's better to buy it now. Go to booth number eleven.

بله می توانید، ولی بهتر است حالا آن را بخرید. به باجه شماره هفت مراجعه کنید.

I can't find the keys to my car. I know I had them last night.

نمی‌توانم کلیدهای ماشینم را پیدا کنم. می‌دانم دیشب آنها را داشتم «دستم بود».

Look on the dresser in the bedroom. I'm sure I was you put them there.

روی کمد لباس درون اتاق خواب را ببین. مطمئنم دیدم آنها را آنجا می‌گذاشتی.

You're always losing your keys.

تو همیشه کلیدهایت را گم می‌کنی.

I'd like to order a new car.

می‌خواهم یک ماشین جدید سفارش بدهم.

What model would you like?

چه مدلی می‌خواهی؟

The eleven hundred model

مدل یک هزار و یک صد

There's a long wait for the eleven hundred. How about an eight hundred?

برای مدل یک هزار و یک صد باید مدت زیادی منتظر بمانید. مدل هشت صد چطور است؟

No, I'd rather wait for the eleven hundred.

نه ترجیح می‌دهم منتظر یک هزار و یک صد بمانم.

I'd like to see a second hand car.

می‌خواهم یک ماشین دست دوم ببینم.

Any particular make?

ساخت خاصی مورد نظرتان است؟

Something that runs well and costs than a thousand dollars.

چیزی که خوب بچرخد (کار کند) و ارزش آن کمتر از یک هزار دلار باشد.

I have several cars like that. Let me show them to you.

چندین ماشین از این نمونه دارم. بگذار آنها را به شما نشان دهم.

How much will I get if I trade in this car?

چقدر پول گیرم می‌آید اگر این ماشین را بفروشم؟

Not much, I'm afraid. It's an old model.

فکر می‌کنم خیلی نشود. مدل آن قدیمی است.

I know, but it's in good condition. I've never had an accident.

می‌دانم، ولی وضعیت خوبی دارد. هرگز تصادف نکرده‌ام.

I'll have someone check it.

کسی را می‌فرستم آن را معاینه کند.

I'd like to rent a car for this weekend.

می‌خواهم برای آخر هفته یک ماشین کرایه کنم.

I should have a repairman check my car.

باید ماشینم را به تعمیرکار بسپارم تا چک کند.

He got a porter to carry his bag.

او چمدانش را به باربر داد تا حمل کند.

Can you have this bill changed?

می‌توانی این اسکناس را بدهی خرد کنند؟

She gets her umbrella repaired.

او چترش را می‌دهد تعمیر کنند.

Have you ever rented from us before?

قبلاً از ما کرایه کرده‌اید؟

No, this is the first time.

نه، اولین بار است.

Do you have a credit card?

کارت اعتباری دارید؟

No, but I have charge account at several department stores.

نه، ولی در چندین فروشگاه زنجیره‌ای حساب اعتباری دارم.

I'm sorry, sir. That's not enough.

متأسفم، آقا. کافی نیست.

I hope we get to a gas station soon. There's not much gas left in the tank.

امیدوارم زودتر به یک پمپ بنزین برسیم. بنزین زیاد در باک باقی نمانده است.

I saw a sign a little while ago. There's a gas station a mile from here.

یک تابلو مدت کمی قبل دیدم. یک پمپ بنزین یک مایل مانده به اینجا هست.

Let's take a sightseeing bus.

بیا سوار یک اتوبوس گشت شهری شویم.

I'd like sightseeing buses. They rush you from one monument to another.

اتوبوس‌های شهری را دوست دارم. شما را از این بنای تاریخی به آن دیگری می‌برند.

We have no choice. We have only one day to see the city.

فرصت نداریم. ما تنها یک روز وقت داریم تا شهر را بگردیم «بینیم».

Well, all right but I'd still prefer to rent a car.

خوب، بسیار خوب ولی من هنوز ترجیح می‌دهم یک ماشین کرایه کنم.

Watch the road crossing further ahead. There are no lights or traffic signals, you know.

چهار راه جلوتر را نگاه کن. می‌دانی هیچ چراغ یا علائم راهنمایی وجود ندارد.

I'm always careful at road crossings. I don't want to be in an accident.

من همیشه مواظب چهار راه‌ها هستم. نمی‌خواهم تصادف کنم.

Pull up to the side.

ماشین را بزن کنار.

What's the matter, officer?

جناب سروان، موضوع چیست؟

You were going eighty miles an hour. I'm going to give you a ticket.

شما هشتاد مایل در ساعت می‌راندید. می‌خواهم به شما قبض بدهم.

There must be some mistake. My speedometer said forty.

باید اشتباهی رخ داده باشد، کیلومتر شمار من چهل را نشان می‌داد.

Did you pass your driving test?

در امتحان رانندگی قبول شدی؟

No, but I'm going to try again.

نه، ولی قصد دارم دوباره امتحان بدهم.

What happened? Did you have trouble parking?

چه اتفاقی افتاد؟ در پارک کردن مشکل داشتی؟

No, I didn't get that far in the test.

نه، امتحان به آنجا نرسید.

What happened?

چه اتفاقی افتاد؟

I passed a stop sign on the corner.

یک تابلو ایست سر خیابان را رد کردم.

A red light – on the right of a truck

چراغ قرمز – سمت راست یک کامیون

I hope you're planning to take a plane.

امیدوارم بتوانی بلیط هواپیما بگیری.

As a matter of fact, I'm not. I'm going by boat.

به عنوان یک موضوع واقعی، نمی‌خواهم. با کشتی می‌روم.

Won't it take too long?

خیلی زیاد طول نمی‌کشد؟

It doesn't matter. I have a long vacation this year.

مهم نیست. امسال تعطیلی طولانی دارم.

Did you have a good flight?

پرواز خوبی داشتی؟

Terrible! Never again on that airline for me.

وحشتناک بود! بار دیگر اصلاً از این شرکت بلیط نخر.

That's funny. Everyone said it was a smooth flight.

مسخره است. همه می‌گفتند پرواز نرمی (دلنوازی) بود.

Oh, it was. And the food couldn't have been better.

اوه، همین طور بود. و غذایش بهتر از آن نمی‌توانست باشد.

Well, then, what's there to complain about?

خوب، پس چه چیز سبب شکایت شده؟ «چه هست که از آن شکایت می‌کنی؟»

I had seen the movie before.

فیلمش را قبلاً دیده بودم.

How did the pictures you took on the trip come out?

تصاویری که از سفر گرفتی چطور از آب درآمد؟

Terrible! They're all out of focus. I ended up buying some slides.

وحشتناک! همه تار بودند (بدون واضح). از خرید چند اسلاید منصرف شدم.

I've had to do the same thing many times.

من هم چند بار ناچار شدم همین کار را بکنم.

Excuse me for being late. The traffic on the highway was moving very slowly. If I had known I wouldn't have driven.

بخاطر دیر رسیدن عذر می‌خواهم. رفت و آمد در بزرگراه خیلی کند بود. اگر دانسته بودم، با ماشین نیامده بودم.

Yes, I know. I heard on the radio that there was a serious accident between a small blue foreign sports car and a truck. Traffic was held up for more than two hours.

بله، می‌دانم. از رادیو شنیدم که تصادف سختی بین یک ماشین مسابقه‌ای آبی رنگ خارجی و یک کامیون رخ داده است. رفت و آمد به مدت بیش از دو ساعت بند آمد.

Hello, I'd like to make a reservation on San Francisco for July 5th.

سلام، می‌خواهم در پرواز سان فرانسیسکو برای پنجم جولای رزرو کنم.

For how many persons?

برای چند نفر؟

For my wife, myself and my twelve-year old son.

برای همسرم، خودم و پسر دوازده ساله‌ام.

What is the name, please?

با چه نامی، لطفاً؟

Just a moment, please... yes, sir, I can confirm the reservation for you on flight 802 at 9.A.M
یک لحظه صبر کنید، لطفاً... بله، آقا می‌توانم برای شما در پرواز ۸۰۲ ساعت ۹ صبح «پیش از ظهر» رزرو را
تایید کنم.

How much is the round trip?

سفر و رفت و برگشت چقدر می‌شود؟

The round trip, New York to San Francisco is three hundred and thirty dollars plus tax.

سفر رفت و برگشت به سان فرانسیسکو ۳۳۰ دلار به اضافه مالیات می‌شود.

Does this include a discount for me wife and son?

آیا این شامل تخفیف برای همسرم و پسر من می‌شود؟

Yes, sir, it does. Your wife is traveling at half price and your son at one-third.

بله، آقا، همین طور است. همسر شما با نصف قیمت «نیم بها» سفر می‌کند و پسرتان یک سوم بها.

Is this rate good any day of the week?

آیا این مقدار در روزهای خاصی از هفته خوب «ارزان» می‌شود؟

These special rates are in effect weekdays only.

این مقدار ویژه روزهای هفته «غیر از آخر هفته» است.

Thank you very much. I'll pick up the tickets tomorrow.

خیلی متشکرم. فردا بلیط‌ها را می‌گیرم.

Thank you for calling Ali.

از اینکه به علی زنگ زدید متشکرم.

فصل ششم

اهداف آموزشی

- ❖ آشنایی با ضمائر انعکاسی و تاکید
- ❖ آشنایی با گذشته کامل یا ماضی بعید
- ❖ انواع مشاغل در زبان انگلیسی
- ❖ آشنایی با ماضی بعید، ضمائر موصولی
- ❖ زمان آینده در گذشته ساده و استمراری
- ❖ اشکالات زبان انگلیسی
- ❖ مصدر کامل و استمراری
- ❖ واژه‌ها و اصطلاحات
- ❖ مکالمه

ضمایر انعکاسی (Reflexive Pronouns)



ضمایر انعکاسی در جای مفعول در جمله قرار می‌گیرند و نشان می‌دهند که مفعول جمله خود فاعل می‌باشد. به عبارت دیگر اگر فعل و فاعل جمله یکی باشند، از ضمیر انعکاسی استفاده می‌شود. کلماتی که به self و selves ختم می‌شوند ضمایر انعکاسی نامیده می‌شوند و عبارتند از:

Myself (خودم، خود را)، Yourself (خودت، خودت را)، Himself («مذکر» خودش، خودش را)، Herself («مونث» خودش، خودش را)، Itself («خنثی» خودش، خودش را)، Ourselves (خودمان، خودمان را)، Yourselves (خودتان، خودتان را)، Themselves (خودشان، خودشان را).

The man shot himself.

مرد خودش را با تیر زد.

She burned herself badly.

او به طور بدی خود را سوزاند.

به طوری که در جملات بالا مشاهده می‌کنید کلمات the man و she فاعل جملات هستند و مفعول افعال shot و burned می‌باشند زیرا برگشت ضمیر himself به فاعل جمله (the man) و برگشت ضمیر herself به She می‌باشد.

I burned myself.

خودم را سوزاندم.

We got ourselves into trouble.

خودمان را به دردسر انداختیم.

They have built a house for themselves.

They have built themselves a house.

آنها برای خودشان یک خانه ساخته‌اند.

آنها برای خودشان یک خانه ساخته‌اند.

به طوری که ملاحظه می‌کنید، دو جمله بالا را می‌توان با جابجایی دو مفعول و حذف یا اضافه کردن حرف اضافه به دو صورت نوشت.

توجه داشته باشید که در ضمائر انعکاسی عمل به فاعل جمله بر می‌گردد و در واقع مفعول همان فاعل است :
He cut himself.

او خودش را زخمی کرد.

You should be ashamed of yourself.

باید از خودت خجالت بکشی.

Help yourselves.

از خودتان پذیرایی کنید.

We blame ourselves.

ما خودمان را مقصر می‌دانیم.

از ضمائر انعکاسی می‌توان برای تأکید روی یک اسم، ضمیر یا عبارت اسمی استفاده کرد که در این حالت بعد از آنها در جمله قرار می‌گیرند :

I can do it myself.

من خودم می‌توانم این کار را انجام دهم.

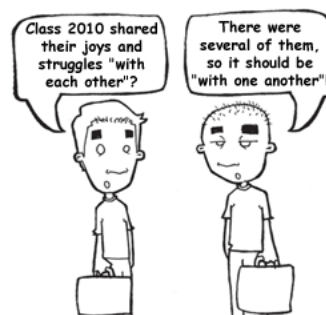
We can repair the roof ourselves.

ما می‌توانیم خودمان سقف را تعمیر کنیم.

The film itself wasn't very good but I liked the music.

خود فیلم خیلی خوب نبود ولی از موسیقی آن خوشم آمد.

ضمایر تاکیدی (Emphasizing Pronouns)



ضمایر تاکیدی در شکل ضمائر انعکاسی هستند ولی در معنی فرق دارند. این ضمائر به فاعل و یا مفعول حالت تاکید می‌دهند.

مثال :

I myself will do the work.

من خودم آن کار را انجام خواهم داد.

Mina herself will cook the meal.

مینا خودش غذا را خواهد پخت.

I gave the parcel 'to the lady herself not her servant.

من بسته را به خود خانم دادم نه به خدمتگذارش.

She gave the money to the man himself.

او پول به خود مرد داد.

در واقع اگر بخواهید انجام عمل را توسط فاعل جمله تاکید کنید، از ضمیر تاکیدی استفاده می کنند. مثال :

I myself wrote the letter.

I wrote the letter myself.

من خودم (خود من) نامه را نوشتم.

Do it yourself, I don't have time.

خودت آن را انجام بده، من وقت ندارم.

همانگونه که در جملات بالا مشاهده می کنید، جای ضمیر تاکیدی مستقیماً بعد از فاعل، پس از مفعول و در آخر جملات امری است.

ضمایر تاکیدی به همراه حرف اضافه by، معادل (تنها، به تنهایی) alone بوده و جای آنها اکثراً در آخر جمله می باشد. مثال :

He lives all by himself.

او کاملاً تنها زندگی می کند.

Are you sure you did this exercise by yourself?

آیا مطمئن هستی که به تنهایی این تمرین را انجام دادی؟

I live myself in a small house.

من به تنهایی در یک خانه کوچکی زندگی می کنم.

She likes to study by herself.

او دوست دارد به تنهایی مطالعه کند.

You cannot do it by yourself.

شما نمی توانید آن را به تنهایی انجام دهید.

گذشته کامل یا ماضی بعید (Past Perfect tense)

ماضی بعید نشان می‌دهد که کاری در گذشته قبل از یک عمل دیگر انجام گرفته است. ماضی بعید را معمولاً به تنهایی در جمله به کار نمی‌برند و آن را با یک گذشته دیگر بیان می‌کنند.

در جمله‌ای که ماضی بعید به کار رفته است، معمولاً کلمات ربط *when* , *before* , *after* , *as soon as* و *by the time* وجود دارد.

برای ساختن زمان ماضی بعید، بعد از فاعل از فعل کمکی *had* و سپس از اسم مفعول فعل اصلی استفاده می‌کنند.

بقیه اجزای جمله + اسم مفعول فعل اصلی + فعل کمکی *had* + فاعل

مثال :

The bus had left when we got to the bus-stop.

وقتی که به ایستگاه رسیدیم اتوبوس رفته بود.

I had studied English before I went to the U.S.A.

قبل از اینکه به آمریکا بروم انگلیسی خوانده بودم.

She went home after she had finished her work.

بعد از اینکه کارش را تمام کرده بود به منزل رفت.

I went to see him as soon as I had known he was sick.

به محض اینکه فهمیدم او بیمار است به دیدنش رفتم.

The old man had died by the time the doctor arrived.

زمانی که دکتر رسید پیرمرد مرده بود.

ممکن است هیچ کدام از کلمات ربط فوق‌الذکر در جمله نباشد ولی از معنی جمله معلوم شود که کاری قبل از عمل دیگری در گذشته انجام گرفته است. مثال :

He said he had his lunch.

او گفت که ناهارش را خورده است.

I knew that he had made a serious mistake.

می‌دانستم که او اشتباه بزرگی را مرتکب شده است (اشتباه جدی کرده است).

I had seen him in Tehran.

او را در تهران دیده بودم.

برای سوالی کردن زمان ماضی بعید (گذشته کامل)، فعل کمکی *had* را در ابتدای جمله قبل از فاعل قرار می‌دهند.

مثال :

Had you finished your work when I arrived?

آیا موقعی که من وارد شدم تو کارت را تمام کرده بودی؟

برای منفی کردن ماضی بعید، کلمه not را پس از فعل کمکی had می‌آورند. مثال :

When they came, he hadn't gone yet.

وقتی که آنها آمدند، او هنوز نرفته بود.

برای سوالی منفی کردن زمان گذشته کامل، hadn't را در ابتدای جمله قبل از فاعل قرار می‌دهند. مثال :

Hadn't she brushed her teeth before she went to bed?

آیا قبل از اینکه به رختخواب برود دندان‌هایش را مسواک زده بود؟

شناسایی زمان ماضی بعید در جمله

۱- ماضی بعید + گذشته ساده + before / by the time / until

مثال :

Before they left the country, they had learned French.

قبل از اینکه کشور را ترک کنند، زبان فرانسه را یاد گرفته بودند.

I had cleaned the room before they arrived.

قبل از اینکه آنها برسند، من اتاق را تمیز کرده بودم.

I hadn't realized she wasn't English until she spoke.

من نفهمیدم که او انگلیسی نیست تا اینکه صحبت کرد.

By the time I got there, the meeting had been over.

موقعی که من به آنجا رسیدم، جلسه تمام شده بود.

۲- گذشته ساده + ماضی بعید + after / because

مثال :

After he had written a letter to his friend, he went to bed.

بعد از اینکه یک نامه به دوستش نوشته بود، به رختخواب رفت.

Ali was tired because he had walked for 5 hours.

علی خسته بود زیرا به مدت ۵ ساعت پیاده‌روی کرده بود.

ضمایر موصولی (Relative Pronouns)

همانطور که قبلاً گفته شد که صفت می‌تواند قبل از اسم به صورت کلمه به کار رود، و اگر بعد از اسم به کار

رود باید بعد از فعل‌های ربط قرار گیرد. صفت می‌تواند بعد از اسم، شکل جمله داشته باشد که چنان جمله‌ای

حالت وصفی دارد به آن جمله وصفی گویند. علامت جمله وصفی اینست که با «که موصولی» شروع می‌شود.

ضمایر موصولی کلماتی هستند که به جای اسم تکرار شده می‌آیند و دو جمله را به هم ربط می‌دهند. ضمایر موصولی در زبان انگلیسی عبارتند از :

Who , Whom , Whose , Which , That

برخی از کاربردهای آن عبارتند از :

۱- ... + فعل + who + اسم انسان

The man who came by bus teaches English.

مردی که با اتوبوس آمد، انگلیسی تدریس می‌کند.

۲- ... + فعل + فاعل + whom + اسم انسان

The boy whom Maryam wants to marry is a writer.

پسری که مریم می‌خواهد با او ازدواج کند، یک نویسنده است.

۳- ... + فعل + which + اسم غیر انسان

The book which is on the table is mine.

کتابی که روی میز است، مال من است.

۴- ... + فعل + فاعل + which + اسم غیر انسان

She has lost the ruler which she bought yesterday.

او خط کشی را که دیروز خرید، گم کرده است.

به جای ضمایر موصولی which و whom و who می‌توان از ضمیر موصولی that استفاده کرد، با این توضیح که ضمایر فوق بر that ارجحیت دارند.

The students that I teach are very clever.

دانشجویانی که من به آنها درس می‌دهم، خیلی باهوش هستند.

The birds that are in the cage sing very beautifully.

پرندگانی که در قفس هستند، خیلی قشنگ آواز می‌خوانند.

هنگامی که در جمله صفت عالی یا عدد ترتیبی باشد، بهتر است که از that استفاده شود.

This is the best book that I have ever read.

این بهترین کتابی است که تاکنون خوانده‌ام.

This is the third time that I go to Mashhad.

این سومین بار است که به مشهد می‌روم.

۵- ... + اسم انسان یا غیر انسان + whose + اسم انسان یا غیر انسان

He's a man whose opinion I respect.

این مردی است که من به عقیده‌اش احترام می‌گذارم.

It's the house whose door's painted red.

این خانه‌ای است که درش را رنگ قرمز می‌زنند.

The woman whose husband has died is a teacher.

زنی که شوهرش مرده، معلم است.

The dog whose leg has been broken belongs to Farhad.

سگی که پایش شکسته، متعلق به فرهاد است.

از جملات بالا می‌توان نتیجه گرفت که ضمیر موصولی whose برای بیان مالکیت شخصی و یا چیزی نسبت به شخص و یا چیز دیگر به کار می‌رود.

در موارد زیر می‌توان ضمیر موصولی را از جمله حذف کرد.

۱- ... + فعل ing دار + اسم انسان یا غیر انسان

The man who is sitting on the chair is my father.

The man sitting on the chair is my father.

مردی که روی صندلی نشسته، پدر من است.

The tiger which was running fast was strong.

The tiger running fast was strong.

ببری که سریع می‌دوید، قوی بود.

همانطور که در جملات بالا مشاهده می‌کنید، ضمیر موصولی و فعل to be زمان مربوط به جمله حذف شده‌اند.

۲- ... + اسم مفعول (قسمت سوم فعل) + اسم انسان یا غیر انسان

The man that were employed yesterday are here.

The man employed yesterday are here.

مردانی که دیروز استخدام شدند، اینجا هستند.

The cars that are sold here are very expensive.

The cars sold here are very expensive.

ماشین‌هایی که در اینجا فروخته می‌شوند، خیلی گران هستند.

حذف ضمیر موصولی و فعل to be را در مثال‌های بالا ملاحظه می‌فرمائید.

۳- ... + اسم + حرف اضافه + اسم انسان یا غیر انسان

The man who is under the car is a good mechanic.

The man under the car is a god mechanic.

مردی که زیر ماشین رفت، مکانیک خوبی است.

The book which is near the wall is mine.

The book near the wall is mine.

کتابی که نزدیک دیوار است، مال من است.

زمان آینده در گذشته ساده (Simple Future Tense in the past)

هر گاه عملی در زمان گذشته اتفاق بیفتد و آن عمل نسبت به زمان گذشته دیگری مفهوم آینده داشته باشد، آن را در زمان آینده در گذشته بیان می‌کنند. طرز ساخت زمان آینده در گذشته ساده به صورت زیر است :

بقیه اجزای جمله + مصدر بدون Should / Would + to + فاعل

مثال :

I said that I should telephone you.

من گفتم که به شما تلفن خواهم زد.

They said that they would write me a letter.

آنها گفتند که به من نامه خواهند نوشت.

برای منفی کردن این زمان، not را پس از Should یا Would می‌آورند.

مثال :

He said that he wouldn't go to Ahwaz.

او گفت که به اهواز نخواهد رفت.

زمان آینده در گذشته استمراری (Future Continuous Tense in the past)

این زمان برای توصیف عملی به کار می‌رود که در زمان آینده در گذشته به طور استمرار انجام می‌گیرد. نحوه ساخت این زمان به صورت زیر است :

بقیه اجزای جمله + ing + فعل اصلی + Should / Would + be + فاعل

مثال :

My brother said that he would be reading his book the following day.

برادرم گفت که روز بعد مشغول خواندن کتابش خواهد بود.

I said that I should be travelling to American the following year.

من گفتم که سال آینده در حال سفر به آمریکا خواهم بود.

برای منفی کردن این زمان، not را پس از would یا should قرار می‌دهند :

She said that she wouldn't be studying at 9 o'clock.

او گفت که ساعت ۹ در حال مطالعه نخواهد بود.

اشکالات مخصوص در زبان انگلیسی

DO YOU
SPEAK
ENGLISH?



۱- بکار بردن واحدهای اندازه‌گیری به صورت جمع و مفرد :

هرگاه واحدهای اندازه‌گیری به عنوان اسم باشند می‌توان آنها را به صورت جمع نوشت ولی اگر چنین کلماتی به عنوان صفت در جمله به کار رفته باشند باید آنها را به شکل مفرد بیان نمایند. مثال :

I bought this pen for five Dollars. (اسم) .

این قلم را به پنج دلار خریدم.

I lost my five dollar pen yesterday. (صفت)

دیروز قلم پنج دلاریم را گم کردم.

The pole which he used was twelve feet long. (اسم)

تیری (ستونی) که او به کار برد دوازده پا طول داشت.

That is a twelve foot pole. (صفت)

آن یک (ستون) تیر دوازده پائی است.

He signed a five-year contract. (صفت)

او یک قرارداد پنج ساله امضاء کرد.

This contract runs for five-years. (اسم)

این قرارداد پنج سال اعتبار دارد.

This house has six rooms. (اسم)

این خانه شش اتاق دارد.

I bought a six room house yesterday. (صفت)

دیروز یک خانه شش اتاقی خریدم.

The number – A number

The number (شماره) همیشه با فعل مفرد و A number (تعداد) همیشه با فعل جمع همراه است. مثال :
The number of students is increasing.

شماره دانش آموزان افزایش می‌یابد.

A number of student were absent from class yesterday.

تعدادی دانش آموز دیروز غایب بودند.

The number of books is increasing in our library.

شماره و تعداد کتاب‌ها در کتابخانه ما افزایش می‌یابد.

A number of books are missing from the library.

تعدادی کتاب از کتابخانه برده شده است (گم شده است).

All – the whole –۳

All به صورت صفت، ضمیر و قید به کار برده می‌شود.

به عنوان صفت با اسم‌هایی که به صورت جمع باشند همراه است. مثال :

All horses are animals but not all animals are horses.

تمام اسب‌ها حیوان هستند ولی تمام حیوانات اسب نیستند.

All five men are hard workers.

تمام پنج نفر مرد کارگر پرکاری هستند.

All همچنین با اسم‌های غیر قابل شمارش و با فعل مفرد به کار می‌رود و تمام آن چیز را می‌رساند.

I spent all my money last night.

تمام پولم را دیشب خرج کردم.

He has lived all his life in Tehran.

تمام عمرش را در تهران زندگی کرده است.

All به عنوان ضمیر (به معنی همه – هر چیز) هم با فعل مفرد و هم با فعل جمع.

All of us want to go.

همه ما می‌خواهیم برویم.

All went to the seaside.

همه به کنار دریا رفتند.

All I want is peace and quiet.

همه آنچه که می‌خواهم سکوت و آرامش است.

There were all broken.

همه چیز در آنجا شکسته شده بودند.
All به عنوان قید معنی (کاملاً) می دهد.

They were dressed all in black.

آنها تماماً (کاملاً) لباس شیک پوشیدند.

She was all excited.

خیلی به هیجان درآمده بود.

The whole صفت و اسم است.

به عنوان صفت با اسم های مفرد همراه است (تمام یک چیز را می رساند).

I searched the whole room for my pen.

تمام اتاق را به خاطر قلمم جستجو کردم.

He ate the whole loaf.

تمام لقمه را خورد.

گاهی whole بعد از اسم ذکر می شود. مانند :

He swallowed the loaf whole.

تما لقمه را بلعید.

Snakes swallow their victims whole.

مارها شکار خود را درسته می بلعند.

whole به عنوان اسم مجموعه کامل یک شیء را می رساند.

He spent the whole of that year in France.

تمام آن سال را در فرانسه گذراند.

Is the land to be divided up or sold as a whole?

آیا قرار است زمین تقسیم شود یا اینکه یک پارچه فروخته شود.

: In the end – At the end

In the end معنی (در خاتمه – بالاخره) ولی at the end معنی (در آخر – در انتهای) می دهد.

He tired hard and in the end he became a good doctor.

خیلی سعی کرد و بالاخره یک دکتر خوبی شد.

He tired many ways of earning a living; in the end he became a farm labourer.

او برای امرار معاش به طرق مختلف کوشش کرد و سرانجام یک کارگر مزرعه شد.

There is a holiday at the end of this month.

در آخر این ماه یک تعطیلی وجود دارد.

There is a high building at the end of this street.

در انتهای این خیابان یک ساختمان بلندی وجود دارد.
Or else و Else :

Else قید است و معمولاً به تنهایی به کار نمی‌رود و بیشتر اوقات با مشتقات no , any , some و نیز when – why و where گفته می‌شود. مانند :

هر کس دیگر (Everyone else) – هیچ کس دیگر (No one else) – هر چیز دیگر (Everything else) –
هیچ کس دیگر (Anyone else) – هر کس دیگر (Anybody else) – کسی دیگر (Someone else) – هیچ
کس دیگر (Nobody else) – هیچ چیز دیگر (Nothing else).
کلیه ضمائر بالا مفرد هستند.

Was there anybody else in that room?

کس دیگری در اتاق بود؟

Did you see anyone else?

شخص دیگری را هم دیدید؟

Have you anything else to do?

کار دیگری هم دارید که انجام دهید؟

You must not see anyone else.

نباید شخص دیگری را ببینید.

That must be somebody else's hat; it is not mine.

آن کلاه باید مال شخص دیگری باشد، مال من نیست.

Is there anything else in that box?

آیا چیز دیگری در جعبه وجود دارد.

و کلماتی مانند : elsewhere – nowhere else – anywhere else – somewhere else و how else نیز در
زبان انگلیسی متداول می‌باشد.

They went else where.

آنها جای دیگری رفتند.

We didn't go anywhere else.

ما جای دیگری نرفتیم.

He went nowhere else.

هیچ جای دیگری نرفت.

How else would you do it?

به چه طریقی آن را انجام خواهید داد؟

توجه : تمام مشتقات some با فعل مثبت و سوالی و مشتقات any با فعل منفی و سوالی و مشتقات no با فعل مثبت ولی با معنی منفی در جملات به کار برده می‌شوند. مثل مثال‌های بالا.

Or else را به معنی (در غیر اینصورت) به جای (if not) در جملات شرطی به کار می‌برند. مثال :

Put your coat on. If you don't, you will catch cold.

Put your coat on, or else you will catch cold.

کت‌تان را بپوشید در غیر اینصورت سرما خواهید خورد.

You must hurry. If you don't, you will be late.

You must hurry, or else you will be late.

باید عجله کنید در غیر اینصورت دیر خواهید کرد.

: Price – cost – worth – value – merit

Price (قیمت) اسم است و به صورت زیر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

What is the price of this pen?

قیمت این قلم چقدر است؟

I can't buy it at such a price.

نمی‌توانم آن را به چنین قیمتی بخرم.

و گاهی به صورت فعل نیز به کار برده می‌شود.

All our goods are clearly priced.

تمام کالاهای ما به طور روشن قیمت‌گذاری شده‌اند.

Cost (ارزش داشتن، ارزش، قیمت) را به صورت فعل و اسم به کار می‌برند (فعل) :

How much does this book cost?

قیمت این کتاب چقدر است؟

That car cost him 20000 Tomans.

آن اتومبیل برایش ۲۰ هزار تومان تمام شد.

Careless driving may cost you your life.

رانندگی بی‌دقت ممکن است با قیمت جانتان (زندگی‌تان) تمام شود.

The cost of living has increased during the recent years.

هزینه زندگی در سال‌های اخیر افزایش یافته است.

He built his house without regard to cost.

خانه‌اش را بدون توجه به هزینه آن بنا کرد.

He saved his son from drowning, but only at the cost of his own life.

او پسرش را از غرق شدن نجات داد ولی آن به قیمت جانش تمام شد.
worth (ارزش) صفت است و با فعل to be معنی ارزش داشتن می‌دهد. مثال :

That film is worth seeing.

آن فیلم ارزش دیدن را دارد.

That pen is not worth more than ten Tomans.

آن قلم بیش از ۱۰ تومان ارزش ندارد.

He says life wouldn't be worth living without friendship.

او می‌گوید که زندگی بدون دوستی ارزش ندارد.

توجه : بعد از to be worth فعل به صورت (ing) نوشته می‌شود.

value (ارزش - ارزش یا قیمت گذاشتن) به صورت اسم و فعل در جملات به کار برده می‌شود.

This book will be of great value to him in his studies.

این کتاب در تحصیلش ارزش زیادی برای او خواهد داشت. (اسم)

The value of a good education cannot be measured in money.

ارزش یک تحصیل خوب را نمی‌توان با پول برآورده کرد. (اسم)

He valued the car for me at 20000 Tomans.

او اتومبیل را برای من ۲۰ هزار تومان قیمت گذاشت. (فعل)

Do you value her as a secretary.

آیا برای او به عنوان منشی ارزش قائل هستید؟

Merit (ارزش، شایستگی، لیاقت، شایسته و با ارزش بودن) هم اسم است و هم فعل :

There isn't much merit in giving away things you don't value or want.

بخشیدن چیزی‌هایی که برایتان ارزش ندارد و یا نمی‌خواهید زیاد ارزنده نیست (اسم).

Don't make a merit of being punctual; it is only what we expected.

به خاطر وقت شناس بودنتان برای خود ارزش قائل نشوید. آن تنها چیزی است که ما انتظار داریم.

: Debt – Owe

owe (مدیون بودن، بدهکار بودن)

How much do I owe you?

چقدر به شما بدهکارم؟

That man owes me fifty Tomans.

آن مرد پنجاه تومان به من بدهکار است.

He owes his life to me.

او زندگیش را به من مدیون است.

Debt (بدهی، قرض)، in debt- (بدهکار، مقروض) :

How can I pay my debts?

چگونه می توانم قرض هایم را بپردازم؟

He is heavily in debt.

او خیلی بدهکار است.

We are out of debt.

اکنون بدهی نداریم.

: Homework – Housework

Homework (تکلیف یک دانش آموز) ولی Housework (کارهای روزانه یک زن خانه دار) :

My father helps me with my homework.

پدرم در انجام دادن تکالیفم به من کمک می کند.

Her husband always helps her with the housework.

شوهرش همیشه در کارهای خانه به او کمک می کند.

: Pair – Couple

Pair (جفت) دو چیز هم شکل و هم نوع. در مورد حیوانات و انسان (دو موجود غیر همجنس) زن و مرد و

غیره.

This is a good pair of scissors.

این یک قیچی خوبی است.

I want a new pair of trousers.

یک شلوار نو می خواهم.

Mr. Rad and Mrs. Amani are happy pair.

آقای راد و خانم امانی دو زوج خوشبختی هستند.

Couple (دوتا - زوج) هم در مورد اشخاص و هم اشیاء قابل استفاده است. (بیشتر در مورد اشخاص) :

Married couple wanted, cook and gardener.

یک زن و شوهر مورد احتیاج است، آشپز و باغبان.

He went out and shot a couple of rabbits.

او بیرون رفت و دو خرگوش شکار کرد.

Afraid را به سه صورت در جملات به کار می‌برند :

۱- با حرف اضافه of :

Are you afraid of the dog?

آیا از سگ می‌ترسید؟

Are you afraid of being bitten by the dog?

می‌ترسید که سگ شما را گاز بگیرد؟

۲- با یک مصدر to :

She is afraid to jump into the water.

می‌ترسد به داخل آب بپرد.

Don't be afraid to ask questions.

از سوال کردن نترسید.

۳- با یک جمله پیرو یا تابعی که با that آغاز می‌شود. در این صورت معنی (متأسف بودن) را می‌رساند :

I am afraid that I can't help you.

متأسفم از اینکه نمی‌توانم به شما کمک کنم.

He is afraid that he has made mistakes.

از اینکه اشتباه کرده است متأسف است.

Agree (موافقت کردن) :

۱- با یک جمله پیرو که با that آغاز شده باشد.

Do you agree that my plan is better than yours.

موافق هستی که نقشه من بهتر از مال شماست.

۲- با یک مصدر ساده باشد.

Mr. Adl has agreed to speak at the meeting.

آقای عدل موافقت کرده است که در شورا سخنرانی کند.

۳- با حرف اضافه about باشد.

Have you agreed about the price yet?

آیا در مورد قیمت موافقت کرده‌اید؟

۴- با حرف اضافه with موقعی که موافقت با شخصی باشد.

I quite agree with you.

کاملاً با شما موافق هستم.

۵- با حرف اضافه to موقعی که موافقت با چیزی باشد.

I told him about our plan and he agreed to it.

درباره نقشه‌مان با او صحبت کردم و او با آن موافقت کرد.

Wish را در حالات زیر به کار می‌روند :

wish to (آرزو کردن، خواستن و امیدوار بودن)

She wishes to go to France for study.

امید دارد که برای تحصیل به فرانسه برود.

Do you really wish me to go?

آیا حقیقتاً دلتان می‌خواهد که من بروم؟

wish در جملات التزامی به کار رفته و معنی ای کاش می‌دهد. اگر بعد از wish گذشته ساده بیان کنند مربوط

به زمان حال می‌شود و اگر بعد از آن ماضی بعید گفته شود مربوط به یک عمل گذشته می‌شود و با Would

یک عمل آینده‌ای را می‌رساند.

I wish he were here now.

ای کاش که او حالا در اینجا باشد. (حال)

I wish he had been here yesterday.

ای کاش که دیروز او در اینجا بود.

I wish it would stop raining.

ای کاش که باران بند بیاید. (آینده)

I wish I knew his address.

کاش آدرس او را می‌دانستم.

She wished she had stayed at home.

آرزو می‌کرد که کاش در خانه مانده بود (دلش می‌خواست که در خانه مانده بود).

I wish I had not spent so much money yesterday.

ای کاش که دیروز پول زیادی خرج نکرده بودم.

I wish I could help you, but I can't.

کاش که می‌توانستم به شما کمک کنم ولی نمی‌توانم.

In order that – so that (برای اینکه – تا اینکه) :

He put chalk on the patch in order that it would not stick to the inside of the tire.

او مقداری گچ روی وصله پنجره ریخت تا اینکه آن به قسمت داخلی تایر نچسبد.

The bus stopped so that the people could get off.

اتوبوس متوقف شد تا اینکه مردم بتوانند پیاده شوند.

: On day – On a day

on را با اسم‌های afternoon - evening – morning – night و day به کار می‌برند وقتی که با این اسم‌ها حرف تعریف به کار نرفته باشد و نیز بخواهند یک زمان معین را بیان نمایند. مثال :

I saw him one day last week.

یک روزی در هفته گذشته او را دیدم.

On day, a fox was hungry.

روزی، روباهی گرسنه بود.

I met him one summer evening.

در یک غروب تابستان او را ملاقات کردم.

On night we had a hard frost.

شبی یخبندان سختی داشتیم.

ولی اگر با چنین اسم‌هایی حرف تعریف نامعین a و یا an ذکر شده باشد باید از حرف اضافه on استفاده نمایند.

I met him on a summer evening.

در غروب تابستان او را ملاقات کردم.

They arrived in Tehran on a summer night.

در یک شب تابستان آنها وارد تهران شدند.

One morning in June we went on a picnic.

On a June morning we went on a picnic.

یک روز صبح در ماه ژوئن ما به پیک نیک رفتیم.

the other day – the next day – on the following day

The other day یک اصطلاح است، به معنی (چند روز پیش).

I met an old friend the other day.

چند روز پیش یک دوست قدیمی را ملاقات کردم.

They left Tehran for London the other day.

آنها چند روز پیش تهران را به قصد لندن ترک کردند.

On the following day , the next day (معنی روز بعد) دارند. این دو عبارت مخصوصاً در گفتار غیر

مستقیم به جای tomorrow مورد استفاده قرار می‌گیرد. مثال :

He said that he would be there the next day.

او گفت که روز بعد در آنجا خواهد بود.

He slept well and was better on the following day.

به خوبی خوابید و روز بعد حالش بهتر بود.

They said that they would go to Tabriz the next day.

آنها گفتند که روز بعد به تبریز خواهند رفت.

: As , Like

As هم قید است و هم حرف ربط. به عنوان قید در مقایسه صفات و قیود از لحاظ برابری و نابرابری به کار برده می‌شود که شرح آن گذشت مانند :

This room is as large as the other one.

این اتاق به بزرگی آن یکی است.

As به عنوان کلمه ربط مورد استعمال زیادی دارد.

الف : به معنی (در نقش، به عنوان) :

Helen works as a secretary in an important department.

هلن به عنوان یک منشی در یک اداره مهم کار می‌کند.

ب : به معنی (مثل، مانند) :

You do not play the game as I do.

شما مثل من بازی نمی‌کنید.

ج : به معنی (وقتی که، هنگامی که) :

He fell as he was crossing the street.

هنگامی که از خیابان عبور می‌کرد زمین خورد.

در سه جمله بالا همانطوری که ملاحظه می‌شود بعد از As یک ضمیر فاعلی و یا اسمی در حالت فاعلی قرار می‌گیرد. Like را به عنوان صفت، حرف اضافه، قید و نیز اسم به کار می‌برند.

الف : به عنوان صفت به معنی (مثل، مانند) و بعد از آن ضمیری یا اسمی در حالت مفعولی ذکر می‌شود.

That is just like him.

آن درست مثل او است.

This is something like a dinner.

این یک چیزی مثل شام است.

۱- در عبارت look like (به نظر رسیدن، مثل) :

He looks like winning.

به نظر می‌رسد که برنده شود.

It looks like rain.

مثل اینکه می‌خواهد ببارد.

It looks like being a fine day.

مثل اینکه روز خوبی خواهد شد.

۲- Like = alike (شبيه) ولی بیشتر باین معنی از alike استفاده می‌کنند.

The two brothers are very much alike.

دو برادر خیلی بهم شبیه هستند.

This liquid smells like lemon.

این مایع بوی لیمو می‌دهد.

۳- در عبارت feel like معنی (میل داشتن، میل بودن) می‌دهد.

I feel like going to the cinema tonight.

میل دارم امشب به سینما بروم.

We will go for a walk if you feel like.

اگر شما میل باشید بگردش خواهیم رفت.

ب: به عنوان یک حرف اضافه قبل از یک اسم و یا ضمیری در حالت مفعولی قرار می‌گیرد و معنی (مانند، مثل آن) می‌دهد.

Don't look at me like that.

آن‌طور به من نگاه نکنید.

If he worked like me. he would succeed.

اگر مثل من کار می‌کرد موفق می‌شد.

ج: به عنوان قید نیز معنی (مانند، مثل) می‌دهد.

She can't cook like her mother does.

او مثل مادرش نمی‌تواند بپزد.

د: به عنوان اسم نیز در جمله‌ای مانند این به کار می‌رود:

I like music, painting and the like.

من موزیک، نقاشی و هنرهایی مانند آنها را دوست دارم.

: Believe و Believe in

Believe یعنی (باور کردن) ولی Believe in (معتقد بودن، ایمان داشتن) است.

I didn't believe what he said.

آنچه که گفت باور نکردم.

Do you believe this story?

این داستان را باور می‌کنید؟

We believe in God.

ما به خدا ایمان داریم.

Christians believe in Jesus Christ.

مسیحیان به حضرت عیسی معتقدند.

: Dozen – Hundred

اگر پیش از کلماتی مانند million – thousand – Hundred – dozen مانند 2 و 3 و غیره قرار گیرد «S» جمع به آنها افزوده نمی‌شود ولی اگر به تنهایی ذکر شوند می‌توان «S» جمع به آنها اضافه کرد.

I want to buy three dozen eggs.

می‌خواهم سه شانه تخم مرغ بخرم.

There were two hundred people in the hall.

دویست نفر در داخل تالار بودند.

The town has fifty thousand people.

شهر پنجاه هزار نفر جمعیت دارد.

”ولی می‌گویند:“

There were dozens of egg in the basket.

چندین شانه تخم مرغ در داخل سبد بود.

There were hundreds of people in the meeting.

در ملاقات صدها نفر از مردم گرد آمده بودند.

Thousands of people were killed in the second World War.

هزاران نفر در جنگ جهانی دوم کشته شدند.

صفات مرکب: این صفات اغلب با اسم مفعول افعال و یا صفاتی که به ed ختم شده‌اند با یک hyphen (-) که به کلمه دیگری متصل‌اند ساخته می‌شوند.

پوشیده از برف (snow-covered) – دستی، ساخته شده با دست (hand-made) – قلب شکسته، دل شکسته (heart-broken) – مو قرمز (red-haired) – گردن دراز (long-necked) – چشم آبی (blue-eyed) – سه پایه (three-legged) – خوب آبیاری شده (well-watered) – سیاه چشم (black-eyed) – موسفید (white-haired) – بد اخلاق (bad-tempered) – سیاه دل (black-hearted) – خوش اخلاق (Good-tempered) – خوش لباس (well-dressed) – حاشیه سبز (Green-margined) – خوش قلب (kind-hearted).

That white-haired man is my father.

آن مرد مو سفید پدر من است.

That blue-eyed girl is his sister.

آن دختر چشم آبی خواهر اوست.

Our teacher is a good-tempered man.

معلم ما یک مرد خوش اخلاقی است.

۲- صفات مرکب با شکل ing افعال :

این صفات بیشتر حالت فاعلی دارند در حالی که صفات فوق‌الذکر در حالت مفعولی می‌باشند. صفاتی که با ing افعال ساخته می‌شوند کمتر از صفات مرکب مذکور به کار برده می‌شوند. مثال :

A man-eating tiger (یک ببر آدم خوار)

A never-ending story (یک داستان بی پایان)

A high-flying airplane (یک هواپیمای دور پرواز)

A grass-cutting machine (یک ماشین علف زنی)

۳- صفات مرکبی که با واحدهای اندازه‌گیری درست شده‌اند در اولین قسمت این بخش به آنها اشاره شده است. واحد اندازه‌گیری در این صفات همیشه به صورت مفرد می‌باشد. مثال :

a four-foot ruler (یک خط کش چهار پائی)

a three-hour walk (یک گردش سه ساعته)

a nine-hundred-mile journey (یک سفر ۹۰۰ میلی)

a three-story building (یک ساختمان سه طبقه)

: Do و Make

Do به معنی (انجام دادن، کردن) ولی Make به معنی (ساختن) است. چون این دو کلمه در بعضی از عبارات معنی مشابه دارند تا حدی تشخیص این دو فعل از هم مشکل است ولی اگر درست به معانی آنها در فارسی دقت شود این مشکل تا اندازه حل خواهد شد. برای آشنا شدن با این دو فعل چند عبارت یا اصطلاح را ذکر می‌شود.

: Make

پول درآوردن (make money) - اشتباه کردن (make a mistake) - سخنرانی کردن (make speech) - مسخره کردن (make fun of) - مطمئن کردن، محقق کردن (make sure) - خنداندن (make laugh) - دوست شدن (make friend) - تصمیم گرفتن (make one's mind up) - جنگ کردن (make war) - عجله کردن (make haste) - قرار ملاقات گذاشتن (make an appointment) - کشف کردن (make a)

discovery) – شکلک درآوردن (make a face) – آتش درست کردن (make a fire) – سفر کردن (make a journey) – امرار معاش کردن (make a living).
: Do

لطف کردن (do a favor) – کوشش کردن (do one's best) – مربوط بودن به (have to do with) – انجام وظیفه کردن (do one's duty) – خدمت کردن (do a service) – تکالیف انجام دادن (do homework) – مهربانی کردن (do a kindness) – کار انجام دادن (do work) – آسیب رساندن، رنجاندن (do harm) – مسئله یا حساب حل کردن (do a sum) – اتاق خواب را مرتب کردن (do the bedroom) – آسیب رساندن (do injury) – باعدالت رفتار کردن (do justice) – خوبی کردن (do good) – رفتار کردن با (do by) – تکرار کردن (do over).
: Rise – Raise

Rise فعل لازم است و به مفعول احتیاج ندارد و معنی آن (بلند شدن، طلوع کردن، بالا آمدن) است.
Raise فعل متعدی است و بدون مفعول گفته نمی‌شود و معنی آن (بلند کردن، رویاندن) است.

The sun rises in the east.

خورشید در مشرق طلوع می‌کند.

The river has risen ten inches as a result of the rain.

آب رودخانه در اثر بارندگی ده اینچ بالا آمده است.

If you know the answer, raise your hands.

اگر جواب را می‌دانید دستتان را بلند کنید.

He raises all kinds of vegetables in his garden.

در باغچه اش انواع سبزیجات را پرورش می‌دهد.

گذاشتن = Lay و = دراز کشیدن : lie

lie فعل لازم است و به مفعول احتیاج ندارد و گذشته آن (lay) و اسم مفعولش (lain) می‌باشد.

lay فعل متعدی است و بدون مفعول گفته نمی‌شود و گذشته و اسم مفعول آن (laid) است.

He is going to lie on the floor.

می‌خواهد روی زمین دراز بکشد.

He lay on his bed all day.

تمام روز را در رختخوابش دراز کشید.

He is going to lay his book on the table.

می‌خواهد کتابهایش را روی زمین بگذارد.

She laid her hat on the table.

کلاهش را روی میز گذاشت.

: Fairly – Rather

این دو قید تقریباً یک معنی دارند ولی اختلاف کمتری در معنی آنها وجود دارد.

Fairly: به معنی (منصفانه، نسبتاً درست) در جملاتی به کار برده می‌شود که نویسنده یا گوینده بخواهد یک عقیده موافق و خوش آیندی را بیان کند.

Rather: به معنی (نسبتاً، تا حدی) در جملاتی به کار برده می‌شود که گوینده یا نویسنده بخواهد یک عقیده ناخوش آیند و منفی را برساند. یا به عبارت دیگر می‌توان گفت که fairly به یک عقیده ایده‌آل نزدیکتر است ولی rather از آن عقیده ایده‌آل دورتر. مثال:

Ali is fairly well.

علی نسبتاً حالش خوب است.

Ali is rather ill.

علی تا حدی بیمار است (حالش خوب نیست).

جمله اول یک وضع ایده‌آل را می‌رساند زیرا از شنیدن این خبر شخص احساس آرامش می‌کند.

جمله دو یک وضع ناخوش‌آیندی را بیان می‌کند زیرا کلمه (بیماری) برای هر کسی غیر ایده‌آل است. مثال دیگر:

The food in that restaurant is fairly good, but it is much better in this one.

غذا در آن رستوران تا حدی خوبست ولی در این یکی خیلی بهتر است.

Mary is rather tall for her age.

ماری نسبت به سنش تا حدی بلند است.

جمله سه یک عقیده ایده‌آل و جمله ۴ عقیده غیر ایده‌آل را می‌رساند. زیرا خوب بودن غذا در رستوران تا اندازه‌ای رضایت بخش است ولی قد بلند ماری نسبت به سنش غیر عادی و غیر ایده‌آل می‌باشد. پس با بیان چهار جمله فوق می‌توان گفت که fairly مانند enough معنی مثبت ولی rather مثل too معنی منفی و ناخوش‌آیند به جمله می‌دهد. چند مثال دیگر:

I showed him the book and he was fairly interested.

کتاب را به او نشان دادم و او تا حدی علاقه‌مند شد. (خوش آیند)

It is getting rather late. We ought to go home.

تا حدودی دیر می‌شود باید به خانه برویم. (ناخوش آیند)

Your homework was fairly good this week.

تکلیفان این هفته تا حدی خوب بود. (رضایتبخش)

I am afraid the soup is rather cold.

متأسفم سوپ تا حدی سرد است. (ناخوش آیند)

فقط rather در جملات مقایسه‌ای با صفات تفضیلی به کار برده می‌شود. fairly هیچ وقت با صفات تفضیلی به کار نمی‌رود.

The weather has turned out rather finer than we expected.

هوا نسبتاً بهتر از آنچه که انتظار داشتیم شده است.

I did it rather better last time.

دفعه آخر آن را نسبتاً بهتر انجام دادم.

Fairly را هرگز با رنگ‌ها به کار نمی‌برد مگر اینکه آن رنگ با کلمات light و یا dark توصیف شده باشد. مثال :

This one is a fairly light green.

این یکی نسبتاً یک سبز روشن است. (مناسب شما هم هست)

That one is a rather light green.

آن یکی نسبتاً سبز روشن است. (برای شما خیلی روشن است و مناسب شما نیست)

: Somehow – Somewhat – Some

Some صفت است و قبل از اسم بیان می‌شود که شرح آن گذشت.

somewhat (تا اندازه‌ای، تا حدی) قید است و در جلوی صفات یا قید دیگری قرار می‌گیرد.

She feels somewhat better after her trip.

بعد از مسافرتش حالش تا حدی بهتر است.

We have arrived somewhat late, I am afraid.

متأسفم، ما تا حدی دیر رسیده‌ایم.

They arrived somewhat earlier than we expected.

آنها تا اندازه‌ای زودتر از آنچه ما انتظار داشتیم رسیدند.

Somehow (به طریقی، به نحوی) قید است و فعل جمله را توصیف می‌کند.

We must find money for the rent somehow.

باید به طریقی برای اجاره بها پول پیدا کنیم.

They somehow changed their swords.

آنها به طریقی شمشیرهای خود را عوض کردند.

We shall get there somehow.

به طریقی به آنجا خواهیم رسید.

: Win – Beat

Beat (زدن، شکست دادن) ولی Win به معنی (پیروز شدن، بردن) است.

هر گاه اسم رقیب را در یک مسابقه نام ببرند از فعل Beat استفاده می‌نمایند. ولی اگر فقط اسم یا مسابقه ذکر شود از win استفاده می‌کنند.

Ali beat me at chess.

علی در شطرنج مرا شکست داد.

I easily beat Ali in a game of ping-pong.

به آسانی علی را در بازی پینگ پنگ شکست دادم.

Who won the tennis match which was held yesterday.

مسابقه تنیس را که دیروز برگزار شد چه کسی برد.

Ali won the game of Tennis.

علی به آسانی بازی تنیس را برد.

: So و Such

So به عنوان قید و به معنی (آنقدر، چنان) همراه با یک صفت و یا قید دیگری به صورت‌های زیر به کار برده می‌شود.

الف : در ترکیبی مانند : as + قید یا صفت + not + So

He is not so lazy as I thought he would be.

آنقدر هم تنبل نیست که من فکر می‌کردم.

It is not so big as I thought it would be.

آنقدر هم بزرگ نیست که فکر می‌کردم.

ب : در ترکیبی مانند : as + to + صفت + So

Would you be so kind as to help me.

ممکن است لطفاً به من کمک کنید.

He is not so stupid as to do that.

آنقدر احمق نیست که آن را انجام دهد.

ج : در ترکیبی مانند : that + قید یا صفت + So

It is so small that you cannot see it.

آنقدر کوچک است که نمی‌توانید ببینید.

He was so angry that I couldn't tell him anything about you.

او آنقدر عصبانی بود که نتوانستم چیزی راجع به شما به او بگویم.

He spoke so fast that I couldn't understand what he said.

آنقدر سریع حرف زد که نفهمیدم چه گفت.

د : همچنین در ترکیبی مانند : اسم مفرد + a + صفت + So

It was so pleasant a trip that we want to take another one.

چنان مسافرت خوبی بود که می‌خواهم یک سفر دیگری هم بکنیم.

He is not so clever a boy as his brother.

او مثل برادرش یک پسر باهوشی نیست.

It was so cold a day that people couldn't go out.

چنانچه روز سردی بود که مردم نتوانستند بیرون بروند.

SO به عنوان حرف ربط و به معنی (بنابراین) دو جمله را به هم وصل می‌کنند.

I had not enough money so I couldn't buy that car.

پول کافی نداشتم بنابراین نتوانستم آن اتومبیل را بخرم.

The shops were closed so we couldn't get anything to eat.

مغازه‌ها بسته بود بنابراین چیزی برای خوردن نتوانستیم بدست بیاوریم.

So علاوه بر موارد فوق همراه با یک فعل معین معنی (همچنین و یا هم) می‌دهد که در مبحث قید به آن اشاره شده است و نیز در عباراتی مانند : So far , So far as و So long as و غیره به کار برده می‌شود.

So far (تاکنون) :

I haven't seen him so far.

تاکنون او را ندیده‌ام.

So far he has been the best student in our class.

تاکنون او بهترین شاگرد کلاس ما بوده است.

So far as (تا حدی که، تا آنجایی که) :

So far as I know, he is not an honest man.

تا آنجائی که من می‌شناسم او یک شخص درستکار نیست.

So long as (تا زمانی که) :

You can stay here so long as you are quiet.

تا زمانی که ساکت باشید می توانید اینجا بمانید.

So as to (به طریقی که، برای اینکه، تا اینکه) :

I will have everything ready so as not to keep you waiting.

همه چیز را آماده خواهم کرد تا اینکه شما را در انتظار نگذارم.

So در آخر بعضی از جملات بعد از افعال hope و think و suppose و غیره قرار می گیرد و معنی (همچنین) یا (چنین) می دهد.

Do you think it will rain? yes, I think so.

فکر می کنید که باران بیاید؟ بلی فکر می کنم بیاید (همچنین فکر می کنم).

Will they come this afternoon? No, I don't think so.

آیا بعد از ظهر آنها خواهند آمد؟ نه فکر نمی کنم (چنین فکر نمی کنم).

Such صفت است و همراه با یک اسم و یا در جلوی یک صفت و موصوف به کار برده می شود.

I have met many such people.

عده زیادی از چنین اشخاص را ملاقات کرده ام.

I have never seen such flowers.

چنین گل هایی را هرگز ندیده ام.

ولی Such را بیشتر همراه با صفت و موصوف به کار می برند. به این ترتیب که اگر اسم مفرد باشد بعد از

Such حرف تعریف نامعین a یا an را ذکر می کنند. ولی اگر اسم در حالت جمع بوده و یا قابل شمارش نباشد

حرف تعریف به کار نمی برند.

اسم مفرد + صفت + such + a

اسم غیر قابل شمارش و یا اسم در حالت جمع + صفت + Such

مثال :

I have never seen such a beautiful flower.

هرگز چنین گل زیبایی را ندیده ام.

I haven't had such an enjoyable evening for months.

ماه ها یک چنین غروب لذت بخشی برای من نبوده است.

She speaks such nice English that it is a pleasure to talk with her.

چنان انگلیسی را خوب حرف می زند که صحبت با او باعث مسرت می شود.

I have never seen such large and beautiful roses.

هرگز رزهایی به چنین بزرگی و زیبایی ندیده ام.

Such as (مانند عبارتند از) :

I bought many things such as : pens , pencils , books and a ruler.

چیزهای زیادی خریدم که عبارتند از : قلم، مداد، کتاب و یک خط کش.

مصدر با to + such as :

His illness is not such as to cause anxiety.

بیماری او چنان نیست که باعث نگرانی باشد.



فرمول ترتیب اجزای جمله در زبان انگلیسی به صورت زیر است :

قید زمان + قید مکان + قید حالت + مفعول + فعل + فاعل

He wrote the sentences carefully in the classroom this morning.

امروز صبح جملات را دقیقاً در کلاس نوشت

توجه! be welcome to به معنی توانستن است.



Plenty of هم قبل از اسامی قابل شمارش جمع و هم قبل از اسامی غیر قابل شمارش به کار می‌رود.

مثال :

He has made plenty of mistakes.

او خیلی اشتباه کرده است.

I have plenty of books.

من کتاب‌های فراوان دارم.

She needs plenty of money for operation.

او برای عمل نیاز به پول زیاد دارد.

مصدر کامل (Perfect Infinitive)

۱- مصدر کامل هر فعل را برای نشان دادن عملی که قبل از زمان فعل اصلی جمله اتفاق افتاده است به کار می‌برند.
مثال :

I am very pleased to have met you.

از ملاقاتتان خیلی خوشحالم (قبلاً شما را ملاقات کرده‌ام اکنون خوشحالم).

I know him to have been a good student.

او را می‌شناسم که دانش آموز خوبی بوده است.

I am sorry to have made such a mistake.

متأسفم از اینکه چنین اشتباهی کرده‌ام. (قبلاً اشتباه کرده‌ام حالا متأسفم)

He seems to have enjoyed very much.

به نظر می‌رسد که خیلی لذت برده است.

۲- مصدر کامل همچنین برای نشان دادن امید و انتظاراتی که در گذشته به ثمر نرسیده‌اند به کار برده می‌شود.
مثال :

I hoped to have seen you before now.

امیدوار بودم که قبلاً شما را می‌دیدم (ولی ندیدم).

We meant to have stayed there a week.

منظورمان این بود که یک هفته آنجا می‌ماندیم. (ولی نماندیم)

He was to have met me last night.

قرار بود دیشب مرا ملاقات بکند (ولی ملاقات نکرد).

مصدر استمراری (Continuous Infinitive)

مصدر استمراری هر فعل را برای نشان دادن عملی که در لحظه زمان اصلی جمله در حال انجام شدن است به کار می‌برند. مثال :

He seems to be making good progress.

به نظر می‌رسد که خوب پیشرفت می‌کند.

He appears to be enjoying his lunch.

به نظر می‌رسد که از ناهارش لذت می‌برد.

I would like to be studying French instead of English.

دوست دارم به جای انگلیسی فرانسه بخوانم.

He is supposed to be working in the next room.

قرار است (باید) در اتاق پهلوئی مشغول به کار باشد.



ترکیب think of یعنی : درباره چیزی فکر کردن؛ به فکر کسی یا چیزی بودن. مثال :

Can anybody think of a way to raise money?

آیا کسی می‌تواند به فکر راهی برای ارتقاء پول باشد؟

She's thinking of changing her job.

او قصد دارد شغلش را تغییر دهد.

I can't think of her at the moment.

فعلاً نمی‌توانم به او فکر کنم.

واژگان

برخی از لغات مهم آزمون تافل در زیر ذکر گردیده است.

(Archaic) باستانی، قدیمی – ((Enlighten آگاه کردن، روشن کردن ذهن – (Hasten) عجله کردن – ((Hue رنگ – (Inactive) غیر فعال – پیچیده، پرنقش (Intricate) – عظمت، اهمیت (Magnitude) – مجبور کردن (Oblige) – نادیده گرفتن (Overlook) – رای گیری (Poll) – کاربردی (Practical) – عمده، مهم (Predominant) – برانگیختن، با سرعت کاری را انجام دادن (Prompt) – تحریک کردن، وادار کردن، باعث شدن (Provoke) – مشابه (Analogous) – حدوداً، مشابهت داشتن (Approximately) – مجبور کردن، مجاب کننده (Compel) – دشوار، ترسناک (Formidable) – اخلال کننده (Intrusive) – به طور منظم، دوره ای (Periodic) – متمایل، مایل (Prone) – قابل پیش بینی (Prophetic) – تناسبات، بخش ها (Proportions) – با اشتیاق، به آسانی (Readily) – به طور قابل اعتقاد (Reliably) – با بی میلی (Reluctantly) – شهرت (Renown) – احیاء کردن، زنده کردن (Revive) – پیروزی (Triumph) – مقرون به صرفه (Affordable) – آلوده (Contaminated) – قابل تشخیص (Discernible) – شکوفا، فعال (Flourishing) – نگهداری کردن (Maintain) – متوسط (Mediocre) – کم اهمیت، نادیده گرفتن (Negligible) – مشابه (Parallel) – عجیب، ویژه (Peculiar) – قدرتمند (Potent) – قابل ملاحظه، چشمگیر، فوق العاده (Remarkable) – پراکنده (Scattered) – ناب، جامد (Solid) – کمی، تاحدودی (Somewhat) – خسته کننده، یکنواخت (Tedious) – به طور خلاصه، کوتاه (Briefly) – چرخیدن (Circulate) – به طور ثابت (Consistently) – نمایش دادن (Exhibit) – بناکردن، بنیاد (Found) – به طور مناسب (Improperly) – فی البداهه، انجام کار

بدون فکر قبلی (Impulsively) - به ندرت (Infrequently) - جدا از هم (Isolated) - به طور آشکار (Overtly) - عمیقاً، از ته دل، به طور اساسی (Profoundly) - به سرعت (Sharply) - قرار گرفته (Situating) - متعاقباً (Subsequently) - بی تردید، بدون شک (Unmistakable) - آشفته (Chaotic) - بحث انگیز (Controversial) - نمونه چیزی بودن (Exemplify) - رضایتبخش (Gratifying) - تفسیر کردن (Interpret) - آغاز کردن (Launch) - منطقی (Legitimate) - خستگی، بی حوصلگی، تنبلی (Lethargy) - خاص، مشکل پسند (Particular) - درخشان، تابنده (Radiant) - قله، راس (Ridge) - شامل شدن، در برگرفتن، دهانه (Span) - خود به خودی (Spontaneous) - جریان (Stream) - چشمگیر (Striking) - به طور مناسب (Aptly) - نمایش، توضیح (Demonstration) - محتویات، عناصر (Ingredient) - به طور خود به خودی، غیر داوطلبانه (Involuntarily) - شگفت، عالی (Marvel) - متوسط، معمولی (Moderate) - انگیزه دادن، ترغیب کردن (Motivate) - غیر عادی، عجیب (Odd) - سخاوتمند، دست و دل باز، گشاده دست (Profuse) - انعکاس، بازتاب (Reflection) - فرضاً (Supposedly) - مداوم، متحمل (Sustained) - علامت ها، نماد ها (Symbols) - ترکیب، مصنوعی (Synthesis) - ملموس (Tangible) - وخیم، آزار دهنده (Aggravating) - سرگرمی (Amusement) - به آسانی، به طور باور کردنی (Conceivably) - تبدیل شدن (Convert) - درمانی (Curative) - تضعیف کننده (Debilitating) - ته کشیدن، کاملاً مصرف کردن (Deplete) - محدود (Finite) - درک کردن، آگاه شدن (Perceive) - سمی (Toxic) - آرامش (Tranquility) - به تله افتادن (Trap) - به طور انکار ناپذیر، یقیناً (Undeniably) - دست کم گرفته شده (Underestimated) - قدردانی کردن (Acknowledge) - بدست آوردن، صاحب شدن (Acquire) - همگون کردن، جذب کردن (Assimilate) - طبقه بندی (Assortment) - کیفیت (Caliber) - فشرده، خلاصه (Condensed) - متناقض، ضد و نقیض (Contradictory) - نادیده گرفتن (Disregard) - گرانبها، با ارزش (Precious) - مشهور (Prominent) - مورد نیاز، پیش نیاز (Requisite) - روشن کردن، سازماندهی کردن (Unravel) - مبهم، محو، نامشخص (Vague) - گسترده، شایان (Vast) - کمیت، میزان (Volume) - جاذبه (Charisma) - باهوش، هوشمندانه (Clever) - متقاعد کردن (Convince) - تحمل کردن، پایداری کردن (Endure) - دست کشیدن، کنار گذاشتن (Forfeit) - پر مخاطره، نامطمئن (Precarious) - شدید، دشوار (Severe) - گهگاه (Sporadic) - برتر، استثنایی (Superior) - بی دلیل (Wanton) - ضعیف (Weak) - گسترده، فراگیر (Widespread) - بصیرت، دانایی (Wisdom) - شوخ طبعی (Witticism) - جلب کردن (Woo).

مکالمه (Conversation)



Enjoying sports

Do you like to swim?

No, I don't. I'm afraid of the water.

Yes, I love to swim.

Do you like to go sailing?

No, I hate it. I always get seasick.

Way? Do you have a boat?

Would you like to go swimming?

No, thank you. Not now. I'm going to have my lunch. I'm very hungry.

Yes, I'd like to very much, thank you.

What are you going to do on your vacation?

I'm going skiing in Vermont for a week.

لذت بردن از ورزش

دوست داری شنا کنی؟

نه، ندارم. از آب می ترسم.

بله عاشق شنا کردن هستم.

دوست داری قایقرانی برویم؟

نه، بیزارم. در دریا همیشه حالم بد می شود.

چرا؟ تو قایق داری؟

دوست داری برویم شنا؟

نه متشکرم. حالا نه. من می روم ناهارم را بخورم. من خیلی گرسنه‌ام.

بله، متشکرم. خیلی زیاد دوست دارم.

می خواهی در تعطیلات چه کار کنی؟

مدت یک هفته برای اسکی به ورمونت می‌روم.

Camping – to visit relatives – to take a short trip

اردو – دیدار اقوام – یک سفر کوتاه می‌روم

It is snows beautiful today. How about going skiing?

امروز برف زیبایی است. چطور است به اسکی برویم؟

Walking – ice skating – sledding

پیاده روی – اسکی روی یخ – سورتمه سواری

No, I'd rather stay home and read.

نه، ترجیح می‌دهم در خانه بمانم و مطالعه کنم.

It's a great day to play soccer.

برای بازی فوتبال روز یک عالی است.

Yes, it is. But I forgot to bring the ball.

به، همین طور است. ولی من فراموش کردم توپ بیاورم.

What are the favorite sports here?

ورزش‌های مورد علاقه در اینجا کدامند؟

Mountain climbing

کوه‌پیمایی

Let's go to the baseball game, tomorrow. Can you get tickets?

بیا فردا به بازی بیسبال برویم. می‌توانی بلیط بخری؟

I'm sure I can. Where do you want to sit? In the grand-stand or in the bleachers?

حتماً می‌توانم. کجا می‌خواهی بشینی؟ در جایگاه یا در سکوها؟

Let's go to the club house for a few rounds of golf.

بیا به باشگاه گلف برویم چند دور گلف بازی کنیم.

I don't know if I can go. I had promised to take the family swimming.

نمی‌دانم می‌توانم بیایم یا نه. به خانواده‌ام قول شنا داده‌ام.

Take them along. There's a fine swimming pool at the club.

آنها را هم بیاور. یک استخر شنای خوب در باشگاه است.

It's a lovely day. Let's go to the beach.

روز زیبایی است. بیا به ساحل برویم.

I don't feel like going to the beach. Let's work in the garden instead.

حس رفتن به ساحل را ندارم. بیا در عوض در باغ کار کنیم.

I'm too tired to work in the garden.

خسته تر از آن هستم که در باغ کار کنم.

Did you enjoy your day at the beach?

آیا امروز در کنار ساحل لذت بردی؟

Yes, very much. I met some friends there.

بله، خیلی زیاد. آنجا دوستانی را دیدم.

How was the water?

آب چطور بود؟

Very warm and clean

خیلی گرم و تمیز

Do you know how to play tennis?

آیا بازی تنیس می دانی؟

Not very well, but I'd love to learn.

نه خیلی زیاد، ولی دوست دارم یاد بگیرم.

Would you like to play with me tomorrow morning?

دوست داری فردا صبح با من بازی کنی؟

Certainly, but I warn you I'm not very good.

حتماً، ولی از همین حالا بگویم خیلی خوب نیستم.

We'll see about that. Any way, you know that practice makes perfect.

خواهیم دید. به هر حال، می دانی که کار نیکو کردن از پر کردن است.

How's eight o'clock.

ساعت هشت چطور است؟

Ok. You won't forget to bring extra tennis balls, will you?

بسیار خوب. تو فراموش می کنی توپ تنیس اضافی بیاوری. مگر نه؟

Of course not!

البته نه!

So long

به امید دیدار

Do you want to go for a walk in the park?

می خواهی برای قدم زدن به پارک برویم؟

I'd love to. It's so warm tonight and the lake is so pretty.

دوست دارم. امشب خیلی گرم است و دریاچه خیلی زیباست.

The movies

سینما



I'm going to the movies.

می‌خواهم به سینما بروم.

With whom?

با چه کسی؟

What are you going to see?

می‌خواهی چه چیزی ببینی؟

What did you do last night?

دیشب چه کار کردی؟

I went to the movies.

به سینما رفتم.

I'm going to the movies at the corner. Would you like to come?

می‌خواهم به سینمای سر خیابان بروم. دوست داری بیایی؟

In the next town

در شهرک مجاور

Yes, I would.

بله می‌خواهم.

Did you enjoy the movie?

از فیلم لذت بردی؟

Yes, I did very much.

بله خیلی زیاد.

Not too much. There was too much shooting in it.

نه چندان. خیلی زیاد تیراندازی در آن بود.

What did you do yesterday?

دیروز چه کار کردی؟

I went to the movies. What did you do?

رفتم سینما. تو چه کار کردی؟

Did you have a nice weekend?

آخر هفته خوبی داشتی؟

Yes, I went to the movies.

بله رفتم سینما.

What picture did you see?

چه فیلمی دیدی؟

The Flowers

گل‌ها

Did you like it?

آیا از آن خوشت آمد؟

Yes, very much. There was a lot of singing in it, and I like music.

بله، خیلی زیاد. آوازهای زیادی در آن بود و من از موسیقی خوشم می‌آید.

Not too much. It was too sentimental.

نه چندان. خیلی احساساتی بود.

Let's go to the movies. The newspaper says the main feature starts at 8.

بیا برویم سینما. روزنامه می‌گوید فیلم اصلی ساعت ۸ شروع می‌شود.

Do you think you can find a parking space?

فکر می‌کنی می‌توانی فضایی برای پارک کردن پیدا کنی؟

Who knows? I don't want to be caught in traffic. Let's take the bus.

چه کسی می‌داند؟ نمی‌خواهم در ترافیک گیر بیفتم. بیا با اتوبوس برویم.

Yes, there's a parking lot close by.

بله، یک پارکینگ این نزدیکی هست.

I saw you at the movies last night.

دیشب تو را در سینما دیدم.

I usually go every Sunday.

من معمولاً هر یکشنبه می‌روم.

You liked the picture, didn't you?

تو از فیلم خوشت آمد، مگر نه؟

Yes, how do you know?

بله از کجا می‌دانی؟

I heard laughing.

شینیدم که می‌خندی.

I went to the movies last night.

دیشب به سینما رفتم.

What did you see?

چه چیزی «فیلمی» دیدی؟

My fair friend

دوست با انصاف من

I saw it last week.

من هفته پیش آن را دیدم.

What did you do last night?

دیشب چه کار کردی؟

I stayed home and listened to the radio.

در خانه ماندم و به رادیو گوش دادم.

Didn't you study your English lesson?

درس انگلیسی‌ات را نخواندی؟

Yes, I did. I studied while I was listening to the radio.

بله، خواندم. وقتی به رادیو گوش می‌دادم خواندم.

How could you do that?

چطور توانستی این کار را بکنی؟

I was easy. The play on the radio was in English, and so I listened and studied at the same time.

ساده بود. اجرای رادیویی به انگلیسی بود، بنابراین هم گوش می‌دادم و هم همزمان درس می‌خواندم.

Do you ever go to the movies? There's good picture playing at the Grand.

تاکنون سینما رفته‌ای؟ یک فیلم خوب در سینما گراند نشان می‌دهند.

What is it about?

درباره چه هست؟

I was a good picture yesterday. It was playing the Grand. Have you seen it?

دیروز یک فیلم خوب دیدم. در سینما گراند آن را نشان می‌دادند. آن را دیده‌ای؟

Yes, I have. The photography was good, but I didn't care for the plot.

بله، دیده‌ام. تصویربرداری آن خوب بود، ولی من به داستان آن اهمیت ندادم.

Where are you going?

کجا می‌روی؟

To the movies

به سینما

Where are you going, Ali?

کجا می‌روی علی؟

I'm going to the movies downtown. Can you come with me?

به سینمای مرکز شهر می‌روم. می‌توانی با من بیایی؟

I think so. I'll ask my mother.

فکر می‌کنم. از مادرم خواهم پرسید.

I hop you can come with me.

امیدوارم بتوانی با من بیایی.

Ali, can you go to the movies with me?

علی، می‌توانی با من به سینما بیایی؟

Yes, I'd like to.

بله، دوست دارم.

We'd better hurry or we'll be late.

بهتر است شتاب کنیم وگرنه دیر می‌رسیم.

What time does the movie start?

فیلم چه ساعتی آغاز می‌شود.

It starts at four sharp.

سر ساعت چهار شروع می‌شود.

The theater

تئاتر



Where's your theater ticket?

بلیط تئاتر شما کجاست؟

I my pocket

در جیبم

Purse – wallet

کیف پول - کیف بغلی

May I have two tickets for tomorrow night?

ممکن است دو بلیط برای فردا شب بدهید؟

I only have tickets in the last row of the balcony.

من فقط دو بلیط برای ردیف آخر بالکن دارم.

I'll take them. How much are they?

آنها را می‌خواهم. چقدر می‌شود؟

\$ 2.40 each

هر کدام ۲,۴۰ دلار «دو دلار و چهل سنت»

Thank you for the tickets. I always enjoy going to the theater.

بخاطر بلیط‌ها متشکرم. من همیشه از تئاتر رفتن لذت می‌برم.

You're very welcome. I'll try to get tickets again soon.

خواهش می‌کنم. سعی می‌کنم دوباره بزودی بلیط بگیرم.

Did you like the play?

از نمایش خوشتان آمد؟

Not very much. The acting was good but the plot was weak.

نه چندان. بازی (اجرای نمایش) خوب بود ولی طرح داستان ضعیف بود.

Yes, the heroine was marvelous.

بله، زن قهرمان حیرت‌انگیز بود.

It was a wonderful play. Don't you think the acting was marvelous?

نمایش عالی بود. فکر نمی‌کنی بازی حیرت‌انگیز بود؟

Yes, I enjoyed it. In fact, I'd love to see it again.

بله، از آن لذت بردم. در واقع، دوست دارم دوباره آن را ببینم.

Where would you like to sit?

می‌خواهی کجا بشینی؟

Front center, please.

لطفاً ردیف جلو، وسط باشد.

Are these seats all right? They're in Row M.

این صندلی‌ها خوب هستند. در ردیف میم هستند.

No, I like to sit further forward, in about the tenth row.

نه، می‌خواهم جلوتر بشینم، تقریباً ردیف دهم.

I'm sorry. I have nothing closer.

متأسفم. جای جلوتر ندارم.

All right, I'll take the Row M seats.

بسیار خوب. صندلی‌های ردیف میم را می‌برم.

What are our seat numbers?

شماره‌های صندلی ما چند است؟

I don't know. You have the tickets.

نمی‌دانم. بلیط‌ها را شما دارید.

I do not. You took them. Don't you ever remember anything?

ندارم. شما آنها را برداشتید. هیچ چیز یادتان نمی‌آید؟

Let's not argue. Let's go to the box office and see if we left them there.

برویم بحث نکنیم. بیا به اداره پست برویم و ببینیم آیا آنها را آنجا جا گذاشته‌ایم.

I saw a wonderful play last night.

دیشب یک نمایش عالی دیدم.

What was it?

چه بود؟

Othello, the actors were superb.

اُتللو. هنرپیشگان فوق‌العاده‌ای بودند.

I must try to see it too. Othello is one of my favorites.

باید سعی کنم من هم آن را ببینم. اُتللو یکی از موارد دلخواه من است.

Have you seen any new plays lately?

اخیراً هیچ نمایشنامه جدیدی دیده‌ای؟

I saw "Hello kite" last month.

ماه قبل «هلو کیت» را دیدم.

Did you like it?

آیا آن را دوست داشتی؟

It was an excellent play, even better than most people say, and what about you?

نمایش عالی بود، حتی بهتر از آنچه که بیشتر مردم می‌گویند، و تو چطور؟

I also saw "Hello kite" and enjoyed it very much. I have tickets for Macbeth for next week.

من هم «هلو کیت» را دیدم و از آن خیلی زیاد لذت بردم. من برای نمایش مکبث در هفته آینده بلیط دارم.

That's the play with Anthony Newton. Have you seen him before?

این نمایشی است که آنتونی نیوتن در آن بازی می‌کند. او را قبلاً دیده‌ای؟

Yes, I saw him in "stop the car". I hope I'll like new play as much.

بله، او را در «ماشین را نگهدار» دیدم. امیدوارم از این نمایش جدید هم به همان اندازه خوشم بیاید.

I guess you went to the opera last night.

حدس می‌زنم دیشب به اپرا رفته باشی.

How do you know?

از کجا می‌دانی؟

I know Jennifer was singing and that you like her very much.

می‌دانم جنیفر در آن می‌خواند و تو هم او را خیلی دوست داری.

You're right. I never miss her if I can help it.

حق با توست. من هرگز او را از دست نمی‌دهم در صورتی که بتوانم کمکی به آن بکنم.

How was her performance?

اجرای او چگونه بود؟

Very dramatic and she was in excellent voice.

خیلی دراماتیک (نمایشی) و صدایش فوق العاده بود.

Did you have any trouble getting tickets?

برای تهیه بلیط مشکلی داشتی؟

The house was sold out two weeks ago, but I'm an opera club member.

دو هفته قبل همه را فروخته بودند، ولی من عضو باشگاه اپرا هستم.

Party

مهمانی



What did you do last night?

دیشب تو چه کار کردی؟

I went to a party with Ali.

به همراه علی به یک مهمانی رفتیم.

What time does the party start tonight?

امشب چه ساعتی مهمانی شروع می‌شود؟

At eight o'clock

ساعت هشت

Ali went to a party yesterday.

دیروز علی به مهمانی رفت.

I hope she had a good time.

امیدوارم به او خوش گذشته باشد.

Enjoyed herself – looked pretty – got home early

لذت برده باشد – زیبا بوده باشد – زود به خانه رسیده باشد

Did you like the party?

از مهمانی لذت بردی؟

Yes, I enjoyed myself very much.

بله، خیلی لذت بردم.

I'm sorry you weren't able to come to the party.

متأسفم نتوانستی به مهمانی بیایی.

I'm sorry too, but I was ill on Saturday.

من هم متأسفم، ولی روز شنبه مریض بودم.

Look, this is my contribution to the party.

نگاه کن، این اعانه من به مهمانی است.

What party?

چه مهمانی؟

The killer's housewarming. They're inviting all their friends. I'm sure you'll be invited.

سور خانه کلرها. آنها همه دوستانشان را دعوت می کنند. مطمئنم تو دعوت می شوی.

When is it?

چه موقع است؟

A week from Saturday. Do you think you'll go?

یک هفته بعد از این شنبه. فکر می کنی بروی؟

May be. I like parties.

شاید. از مهمانی خوشم می آید.

I'm sure we'll have fun. Why don't we go together?

مطمئنم سرگرم می شویم. چرا باهم نمی رویم؟

Hello

سلام

Hello Ali. This is Reza.

سلام علی. من رضا هستم.

My mother told me you called. I'm sorry I wasn't home.

مادرم گفت تو زنگ زدی. متأسفم خانه نبودم.

There is a party at my club this Saturday night. Can you go with me?

یک مهمانی در باشگاه من شنبه شب این هفته برگزار می‌شود. می‌توانی همراه من بیایی؟

I'd love to go, Ali. But I must ask my mother. Excuse me a minutes ... Mama, may I go to a club party with, Ali, this Saturday?

دوست دارم بیایم علی، ولی باید از مادرم بپرسم. یک دقیقه عذر می‌خواهم، مامان... می‌توانم همراه علی، شنبه این هفته به یک مهمانی باشگاهی بروم؟

Yes, but remember you must be home by midnight.

بله، ولی یادت باشه تا نیمه شب خانه باشی.

I can go, but I must be home by midnight.

می‌توانم بیایم علی، ولی باید تا نیمه شب خانه باشم.

That's ok. I'll pick you up at 8.30.

خوب شد. ساعت ۸,۳۰ میام دنبالت.

I'll be ready.

آماده خواهم شد.

See you Saturday. Good by Ali.

به امید دیدار در روز شنبه (شنبه می‌بینمت). خدانگهدار علی.

Good by Reza. Thank you for inviting me.

خدانگهدار رضا. از دعوت متشکرم.

Thinking of

به فکر بودن

Are you going to the party? I think it'll be fun.

قصد داری به مهمانی بروی؟ فکر می‌کنم سرگرم کننده باشد.

Do you really think so?

واقعاً اینطور فکر می‌کنی؟

Are you going to Ali's party? I think Reza is coming. Reza's parties are always fun.

قصد داری به مهمانی علی بروی؟ فکر می‌کنم رضا هم بیاید. مهمانی‌های علی همیشه سرگرم کننده هستند.

Yes, I'd like to go. I've never been to a party at Ali's house.

بله، دوست دارم بروم. هرگز به یک مهمانی در خانه علی نرفته‌ام.

Ali's having a party tonight. Most of the class is going. Are you planning to go?

علی امشب مهمانی دارد. بیشتر بچه های کلاس می آیند. آیا تو قصد داری بروی؟

Yes, I am. I went to her party last year. I had a wonderful time. Do you think we could go together tonight?

بله، همین طور است. سال پیش به مهمانی او رفتم. اوقات جالبی بود. فکر می کنی امشب می توانیم باهم برویم؟

فصل هفتم

اهداف آموزشی

- ❖ آشنایی با جملات سببی
- ❖ طرز به کار بردن فعل بعد از فعل دیگر
- ❖ آینده در گذشته
- ❖ موارد استفاده از Should, Ought to, Would و Enough
- ❖ زمان ماضی نقلی استمراری
- ❖ فرق بین No و Not به عنوان صفت
- ❖ گذشته غیر واقعی
- ❖ تکرار حرف تعریف و به کار بردن فعل مفرد و جمع
- ❖ فرق Too و Enough و Very به عنوان قید
- ❖ طرز تشخیص Few و A few - Little و A little در جملات
- ❖ کلمات ربط در زبان انگلیسی
- ❖ عبارات و یا اصطلاحات فعلی
- ❖ واژه‌ها و اصطلاحات
- ❖ مکالمه

جملات سببی (Causative Form)



I had my car fixed



جملات سببی نشان می‌دهد که کاری با خواست یا تحریک کسی به وسیله شخص دیگری انجام می‌گیرد ولی کننده کار ذکر نمی‌شود، این جملات را به کمک فعل *have* یا *get* می‌سازند به این ترتیب که بعد از گفتن ابتدای جمله فعل *have* یا *get* را در هر زمان که لازم باشد ذکر کرده و بعد مفعول و سپس اسم مفعول فعل اصلی را بیان می‌کنند. به حالت زیر توجه کنید :

جمله سببی مجهول به صورت زیر ساخته می‌شود :

قید مکان یا زمان + قسمت سوم فعل + مفعول + *have / get* + فاعل سبب شونده

I had my car washed yesterday.

دیروز اتومبیلم را شستم. (شخص دیگری برای من شست)

I am going to have my house painted next week.

هفته آینده می‌خواهم خانه‌ام را رنگ بکنم. (بدهم کس دیگری برایم رنگ کند)

She got her dress made last week.

هفته گذشته داد برایش لباس دوختند.

I must have my watch repaired.

باید بدهم ساعت‌م را تعمیر بکنند.

جمله سببی معلوم به دو صورت زیر ساخته می‌شود :

۱- مفعول + مصدر بدون *to* + فاعل کننده کار + *have* + فاعل سبب شونده

I had a mechanic fix my car.

از مکانیک خواستم اتومبیل‌م را تعمیر کند.

I will have him do the work.

از او خواهم خواست که کار را انجام دهد.

She had the man break the door.

مرد را وادار کرد که در را بشکند. (از او خواست که در را بشکند)

I made him do it.

وادارش کردم که آن را انجام دهد.

She made her husband stay at home.

شوهرش را وادار کرد که در خانه بماند.

۲- مفعول + مصدر با to + فاعل کننده کار + get + فاعل سبب شونده

We must get someone to take care of the baby while we're out.

هنگامی که بیرون از منزل هستیم، باید بدهیم یک کسی از بچه مواظبت کند.

She got the man to break the door.

مرد را وادار کرد که در را بشکند.

She asked me to sit down.

از من خواهش کرد که بنشینم.

I can't get anyone to do the work.

نمی‌توانم کسی را پیدا کنم که کار را انجام دهد.

طرز به کار بردن فعل بعد از فعل دیگر

هر گاه در یک جمله بخواهند دو فعل را پشت سر هم ذکر کنند معمولاً فعل اول را در زمان مورد نظر نوشته و فعل دوم را به صورت مصدر بیان می‌کنند.

مثال :

She wants to write her aunt a letter.

می‌خواهد به عمه‌اش نامه بنویسد.

They have decided to study English.

تصمیم گرفته‌اند انگلیسی بخوانند.

He asked me to open the window.

از من خواهش کرد که پنجره را باز کنم.

ولی افعال زیر از قانون بالا متابعت نمی‌کنند :

الف : افعالی که بعد از آنها فعل به صورت مصدر بدون to نوشته می‌شود :

این دسته از افعال شامل افعال معین باستثناء (have, has, had, am, are, is, was, were) و نیز افعال

(watch, see, hear, feel, make, let, help, notice).

مثال :

Let us go to the cinema.

بیائید به سینما برویم.

He made me stay at home.

وادار کردم در خانه بمانم.

I saw him take the book.

دیدم که کتاب را برداشت.

I heard them go out.

شنیدم که بیرون رفتند.

بعد از افعال Notice, Watch, See به شکل ing نیز نوشته می شود این حالت نشان می دهد که کار در حال انجام بوده و عمل تمام نشده است. مثلاً اگر بگویید :

I saw the man take the money.

دیدم که مرد پول را برداشت.

I saw the man taking the money.

مرد در حالی که پول را بر می داشت دیدم.

جمله اولی نشان می دهد که عمل برداشتن (take) کامل است و پول در جای خودش نیست ولی در جمله دوم در حال انجام بوده و پول هنوز برداشته نشده است.

بعد از فعل help فعل را به صورت مصدر نیز می نویسند البته این سبک بیشتر در نوشته های انگلیسی مشاهده می شود ولی در زبان آمریکائی اغلب بعد از help مصدر بودن to ذکر می کنند.

ب : افعالی که بعد از آنها فعل به شکل ing نوشته می شود :

بعد از افعال زیر فعل دوم به صورت ing بیان می شود.

تمام کردن (Finish) - انکار کردن (Deny) - قبول کردن (Admit) - به خطر انداختن (Risk) - تنفر داشتن، دوست نداشتن (Dislike) - درنگ کردن (Delay) - بخشیدن (Forgive) - لذت بردن (Enjoy) - اهمیت دادن (Mind) - متوقف کردن (Stop) - اجتناب کردن، دوری جستن (Avoid) - ملاحظه کردن (Consider) - قدردانی کردن (Appreciate) - بخشیدن (Excuse).

علاوه بر افعال فوق بعد از اغلب اصطلاحات فعلی که با یک حرف اضافه یا قید همراه است فعل دوم را به شکل ing می نویسند. چند نمونه از این افعال در پائین آورده شده است :

به تعویق انداختن (Put off) - ترک کردن (Give up) - لغو کردن (Call off) - ادامه دادن (Go on) - متوقف کردن (Leave off).

و نیز بعد از عبارات و صفات زیر فعل به صورت ing بیان می شود.

Can't resist – Can't stand – Can't help – Can't avoid – It is no use – It is no good – To get used to – To be used to – Worth – busy – There is no harm in – have the pleasure of – Look forward to – Have difficulty in – Take pleasure in.

مثال :

He apparently enjoys studying English.

ظاهراً از تحصیل انگلیسی لذت می برد.

Do you mind closing the window?

ممکن است پنجره را ببندید؟

The wind has almost stopped blowing.

باد تقریباً متوقف شده است.

He was driving fast and couldn't avoid hitting the other car.

به سرعت رانندگی می کرد و نتوانست که با اتومبیل دیگر برخورد نکند.

I am considering taking a trip to Europe next summer.

در فکر این هستم که تابستان آینده به اروپا سفر کنم.

We will appreciate receiving an answer immediately.

از دریافت جواب فوری قدردانی خواهیم کرد.

She was busy picking flowers in the garden.

او در باغ مشغول چیدن گل بود.

That film is worth seeing.

آن فیلم ارزش دیدن را دارد.

He has given up smoking.

سیگار را ترک کرده است.

I have the pleasure of meeting you.

از ملاقاتتان خوشوقتم.

He takes great pleasure in helping the poor.

او از کمک به فقرا احساس لذت زیادی می کند.

He had no difficulty in doing that.

در انجام آن اشکالی نداشت.

I look forward to seeing him soon.

به زودی انتظار دیدار او را دارم.

It is no use crying like a baby.

مثل بچه گریه کردن فایده ندارد.

I couldn't resist buying such lovely flowers.

نتوانستم که چنین گلهای زیبایی را نخرم.

He can't help smoking cigarettes.

نمی‌تواند که سیگار نکشد.

It is no good getting angry at once.

فوراً عصبانی شدن خوب نیست.

He went on doing his work all day.

تمام روز را با انجام دادن کارش ادامه داد.

I have put off writing to him till today.

تا امروز از نوشتن نامه به او کوتاهی کرده‌ام.

He denied taking the book.

انکار کرد که کتاب را برداشته است.

ج : افعالی که بعد از آنها هم مصدر و هم ing می‌توان نوشت :

تنفر داشتن (Hate) - شروع کردن (Start) - متوقف شدن، بند آمدن (Cease) - دوست داشتن (Love) -
 ترجیح دادن (Prefer) - شروع کردن (Start) - شروع کردن (Begin) - ادامه دادن (Continue) - دوست
 داشتن (Like) - قصد داشتن (Intend) - غفلت کردن، فراموش کردن (Neglect) - به خاطر آوردن
 (Remember) - فراموش کردن (Forget) - اجازه دادن (Permit) - موافق بودن (Agree) - حذف کردن
 (Omit) - کوشش کردن (Attempt).

بعضی از افعال فوق در حالتی که با یک مصدر و یا با شکل ing هر فعلی همراه باشد از لحاظ معنی فرق دارند. مثال :

I must remember to post the letter.

باید به خاطر بیاورم که نامه را پست کنم. (نباید فراموش کنم)

I don't remember posting the letter.

پست کردن نامه را به خاطر نمی‌آورم.

از دو جمله بالا چنین استنباط می‌شود که مصدر مربوط به یک عمل آینده و شکل ing مربوط به گذشته می‌شود.

مثال دیگر :

I forgot to wash my hands before dinner.

فراموش کردم قبل از شام دستهایم را بشویم.

I shall never forget washing my hands in that dirty water.

شستن دستهایم را در آن آب کثیف فراموش نخواهم کرد.

توجه - بعد از حرف اضافه فعل را فقط به شکل ing می‌نویسند. مثال :

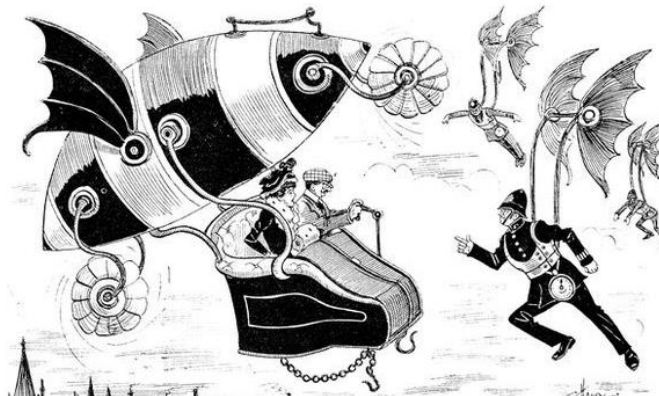
He is very clever at breeding dogs.

در پرورش سگ‌ها خیلی باهوش است.

After putting the book aside, he fell asleep.

بعد از اینکه کتاب را کنار گذاشت به خواب رفت.

آینده در گذشته (Future in the past)



آینده در گذشته نشان می‌دهد که کاری در گذشته به صورت آینده بوده است به این معنی وقتی عملی را که در گذشته به صورت آینده بوده است بخواهند در زمان حال آن را بیان کنند آن را آینده در گذشته می‌نامند. معمولاً این نوع زمان در نقل و قول غیر مستقیم رایج است. برای ساختن این زمان از فرمول زیر استفاده می‌شود :

اسم مفعول فعل اصلی + Should / Would + have + فاعل

طرز ساختن آینده در گذشته عیناً مثل آینده است با این فرق که به جای Shall از Should و به جای Will از Would استفاده می‌کنند و البته این دو فعل معین موارد استعمال زیادی دارند که بعداً مفصل در مورد آن شرح داده خواهد شد. مثال :

I will go to Iran tomorrow.

فردا به ایران خواهم رفت. (آینده)

He said that he would go to London the next day.

می‌گفت که روز بعد می‌خواست به لندن برود. (آینده در گذشته)

The train will probably arrive on time.

شاید ترن به موقع برسد.

He said that the train would probably arrive on time.

می‌گفت که ترن شاید به موقع برسد.

I said that I should have finished the work by the next week.

من گفتم که تا هفته آینده کار را تمام کرده‌ام.

She said that she would have come back from Ardebil in 5 days.

او گفت که تا ۵ روز دیگر از اردبیل برگشته است.

برای منفی کردن این زمان، کلمه not را بلافاصله پس از Should / Would قرار می‌دهند :

They said that they wouldn't have built the house in 3 months.

آنها گفتند که تا سه ماه دیگر خانه را نساخته‌اند.

موارد استفاده Ought to و Should

این دو فعل معین به صورت زمان حال یا آینده با تمام صیغه‌ها و همراه با یک مصدر بدون to معنی (باید) می‌دهد. این ترکیب جنبه نصیحت داشته و یا وظیفه را می‌رساند.
مثال :

You should spend more time on your English lesson.

You ought to spend more time on your English lesson.

باید برای درس انگلیسی‌تان وقت زیادی صرف کنید.

He should study hard in order to pass his examinations.

He ought to study hard in order to pass his examinations.

باید برای قبول شدن از امتحانش به جدیت کار کند.

به فرمول زیر توجه کنید :

اسم مفعول هر فعل + to have = مصدر کامل

مثال :

You should have studied your lesson carefully.

You ought to have studied your lesson carefully.

باید درستان را به دقت می‌خواندید. (ولی نخواندید)

He should have visited me.

He ought to have visited me.

باید از من دیدن می کرد. (ولی نکرد)
در حالت منفی عکس این معانی را می رساند.

You shouldn't have gone to the cinema.

You ought not to have gone to the cinema.

نباید به سینما می رفتید. (ولی رفتید)

You should not have telephoned her.

You ought not to have telephoned her.

نباید به او تلفن می کردید. (ولی تلفن کردید)

Should با تمام صیغه‌ها به کار می رود و معنی لزوم، عدالت و شایستگی را می رساند. مثال :

It was time that he should die.

وقتش بود که بمیرد. (اجلش رسیده بود)

It is not right that people should be treated in such a way.

درست نیست که با مردم چنین رفتار شود.

Should با کلمه سوالی How به معنی عدم امکان کاری را می رساند. مثال :

How should you write without a pen or a pencil?

چگونه ممکن است بدون قلم یا مداد بنویسید؟

How should think that you are right.

فکر می کنم که حق با شما باشد.

I should think such is the case.

فکر می کنم که چنین باشد. (شاید امر چنین باشد)

موارد استعمال Would

Would rather و Would sooner همراه با مصدر بدون to هر فعلی به کار برده می شوند و معنی ترجیح دادن را می رسانند این دو عبارت را با کلمه not که بعد از rather یا sooner ذکر می کنند به صورت منفی در می آورند و در حالت سوالی، Would را قبل از فاعل بیان می کنند.

I would rather not go to the cinema.

ترجیح می دهم که به سینما نروم.

I would rather study my book tonight.

ترجیح می دهم که امشب کتابم را مطالعه کنم.

Would you rather have tea or coffee?

ترجیح می‌دهید که چای بخورید یا قهوه؟

I would sooner not come if you don't mind.

اگر برایتان اهمیت ندارد ترجیح می‌دهم نیایم.

توجه - این دو عبارت را بیشتر به صورت اختصاصی به کار می‌برند. مثال :

I'd rather walk than take a taxi.

ترجیح می‌دهم پیاده بروم تا تاکسی سوار بشم.

We'd rather walk to school.

ترجیح می‌دهم که پیاده به مدرسه بروم.

She'd rather study in this class instead of in the advanced class.

ترجیح می‌دهد به جای کلاس پیشرفته در این کلاس تحصیل کند.

Would در تقاضا و درخواست‌های خیلی مؤدبانه هم به کار می‌رود.

مثال :

Would you mind opening the window?

ممکن است لطفاً پنجره را باز کنید.

Would you tell me the time please?

ممکن است لطفاً وقت را به من بگویید؟

Would you pass me the book?

ممکن است کتاب را به من بدهید؟

موارد استفاده Enough

نحوه استفاده از کلمه Enough در جملات انگلیسی به دو صورت زیر است :

۱- مصدر با Enough + to + صفت

مثال :

The tea is cold enough to drink.

چای به اندازه کافی خنک شده که بتوان آن را نوشید.

I'm tall enough to reach the apples on the tree.

قدم به اندازه کافی بلند هست که دستم به سیب‌های روی درخت برسد.

۲- مصدر با Enough + اسم + to

مثال :

We have enough food to last for a month.

برای یک ماه غذا داریم.

Enough می‌تواند به عنوان صفت قبل از اسامی قابل شمارش و غیر قابل شمارش نیز به کار رود.

مثال :

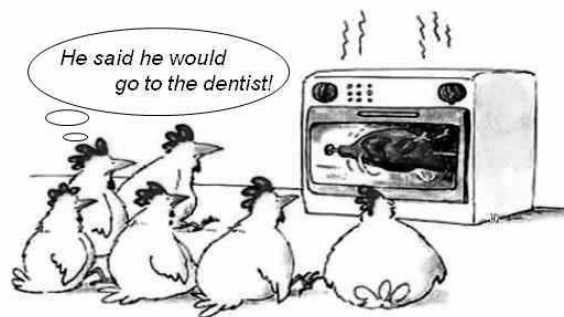
Some of us had to sit on the floor because there weren't enough chairs.

تعدادی از ما مجبور شدیم روی کف اتاق بنشینیم، زیرا صندلی کافی نبود.

Do you have enough money? I can lend you some if you don't.

آیا پول کافی داری؟ اگر نداری می‌تونم مقداری بهت قرض بدم.

زمان ماضی نقلی استمراری (Present Perfect Continuous Tense)



این زمان توصیف کننده عملی است که در گذشته شروع شده، تاکنون ادامه داشته و باز هم ادامه خواهد داشت. فرمول ساخت این زمان به قرار زیر می باشد :

بقیه اجزای جمله + ing + فعل اصلی + have / has + been + فاعل

مثال :

I have been working in this office for six years.

من مدت ۶ سال است که در این اداره کار می‌کنم.

She has been living in Tehran since 1994.

او از سال ۱۹۹۴ تاکنون در تهران زندگی می‌کند.

به گونه‌ای که در جملات بالا ملاحظه می‌کنید علائم زمان ماضی نقلی استمراری، since و for هستند.

برای سوالی کردن زمان حال کامل استمراری، has و have را در ابتدای جمله قبل از فاعل قرار می‌دهند. مثال :

Have you been waiting for me for an hour?

آیا یک ساعت است که منتظر من هستید.

برای منفی کردن این زمان، not را پس از has و have می‌آورند. مثال :

He hasn't been studying since morning.

او از صبح تا حالا مشغول مطالعه نبوده است.

برای سوالی منفی کردن این زمان hasn't و haven't را در ابتدای جمله قبل از فاعل قرار می دهند. مثال :
Haven't we been learning French for ten months?

آیا ما مدت ده ماه فرانسه یاد نگرفته ایم، آیا ده ما نیست که داریم فرانسه یاد می گیریم؟

فرق بین No و Not به عنوان صفت

No را به عنوان صفت با اسمها و حتی اسامی که دارای یک صفت توصیفی هستند می توان به کار برد ولی اگر اسمی با یکی از صفات کمی یا مقداری مانند an – a – enough one – much – many – any باشد نمی توان از No استفاده کرد. در این حالت از کلمه Not به عنوان صفت در مقابل چنین صفات کمی استفاده می کنند. مثال :

He has no money in his pocket.

او پولش را در جیبش ندارد.

They have no books.

آنها کتاب ندارند.

No person in his right mind would say such a thing.

هیچ کسی با فکر درستش چنین چیزی را نمی گفت.

No words can, describe the scene.

هیچ کلامی نمی تواند صحنه را تشریح کند.

چند مثال برای Not به عنوان صفت :

Not a person spoke during the whole hour.

هیچکس در تمام مدت ساعت حرف نزد.

Not one girl wanted to talk to him.

یک دختر هم نمی خواست با او صحبت کند.

Not many students were absent from class yesterday.

دیروز تعداد دانش آموزان غایب در کلاس زیاد نبود.

Not much money was spent last night.

دیشب پول زیادی خرج نشد.

Not enough food is left in the house.

غذای کافی در منزل باقی نمانده است.

No و Not را به شکل قید نیز به کار می برند.

No به عنوان قید برای جواب دادن به سوالات در حالت منفی به کار برده می شود.

Are you an engineer? No, I am not.

شما مهندس هستید؟ نه نیستم.

Did you go to the movies last night? No, I didn't.

دیشب به سینما رفتید؟ نه نرفتم.

Not را به عنوان قید برای منفی کردن تمام زمان‌ها به کار می‌برند. مثال :

He was not at home last night.

دیشب در خانه نبود؟

We do not go to school on Friday.

روز جمعه به مدرسه نمی‌رویم.

She cannot speak French.

نمی‌تواند فرانسه حرف بزند.

Not همچنین بعد از بعضی از افعال مانند : فکر کردن Think و تصور کردن Suppose، امیدوار بودن Hope، باور کردن Believe، اعتماد داشتن Trust، خیال کردن Fancy، به نظر رسیدن Seem، به نظر رسیدن و یا ظاهر شدن Appear، و نیز با عبارت To be afraid به معنی (متأسف بودن) به کار برده می‌شود. مثال :

Will it rain this afternoon? I hope not.

امروز به از ظهر باران خواهد بارید؟ امیدوارم نیارد.

Will he be here at ten? I suppose not.

آیا ساعت ده اینجا خواهد بود؟ تصور می‌کنم نه.

Can you go with me to the cinema? I am afraid not. (I am afraid that I can't go).

می‌توانی با من به سینما بیایی؟ متأسفم که نمی‌توانم.

گذشته غیر واقعی (Unreal past)

علاوه بر جملات شرطی حال و گذشته گاهی اوقات فعل جمله را بعد از بعضی از کلمات به صورت گذشته می‌آورند و به این صورت آنچه در زمان حال مورد آرزوست بیان می‌کنند. کلمات و عباراتی که بعد از آنها فعل را به صورت گذشته می‌آورند عبارتند از :

if only علاوه بر جملات شرطی، در یک جمله ساده که دارای علامت تعجب (!) است معنی ای کاش می‌دهد و فعلی که بعد از آن قرار می‌گیرد به صورت گذشته خواهد بود. مثال :

If only I knew him!

ای کاش که او را می‌شناختم. (ولی نمی‌شناختم) زمان حال.

If only he could tell you the whole story!

ای کاش که می توانست تمام داستان را به شما بگوید. "ولی نمی تواند بگوید" زمان آینده.

If only he didn't eat so much!

ای کاش که زیاد نمی خورد. زمان حال.

If only he hadn't eaten so much garlic last night!

ای کاش دیشب زیاد سیر نخورده بود. "ولی زیاد سیر خورده بود" زمان گذشته.

به طوری که در جملات بالا مشاهده می کنید if only نیز مانند wish با سه نوع زمان گذشته ساده، گذشته بعید و آینده در گذشته همراه است که به ترتیب به آرزوهایی در زمان حال، گذشته و آینده مربوط می شود. بعد از Supposing اگر فعل به صورت گذشته بیاید جمله دارای علامت تعجب خواهد بود.

Supposing I got there late!

اگر (فرض کنیم که) من به آنجا دیر می رسم!

Supposing all of them came!

اگر (فرض کنیم که) همه آنها می آمدند!

It is time به دو صورت به کار برده می شود :

۱- اگر بعد از این عبارت گذشته قرار گیرد نشان می دهد که اکنون فی المثل فلان عمل باید انجام می شد و چون نشده باید هر چه زودتر انجام شود. مثال :

It is time we fed ourselves.

اکنون موقعی است که باید غذا خورده باشیم. (پس بهتر است که برویم و غذا بخوریم)

It is time we all went home.

اکنون موقعی است که همگی به خانه رفته باشیم. (چون نرفتیم پس بهتر است که زود برویم)

۲- it is time اگر با یک مصدر ساده همراه باشد مربوط به یک عمل آینده می شود که باید انجام گیرد.

It is time to go to bed.

وقت خوابیدن است.

It is time to start our work.

وقتش هست که کارمان را شروع کنیم.

تکرار حرف تعریف و به کار بردن فعل مفرد و جمع

A- هرگاه دو یا چند صفت مربوط به یک اسم باشد حرف تعریف را فقط در جلوی صفت اول قرار می‌دهند.
مثال :

There is a red and green flag in the room.

یک پرچم سبز و قرمز در اتاق هست.

ولی اگر دو یا چند صفت مربوط به چند اسم باشد باید حرف تعریف را در جلوی تمام صفات قرار دهند و فعل جمله را به صورت جمع بنویسند. مثال :

There are a red and a green flag in the room.

در اتاق یک پرچم سرخ و یک پرچم سبز وجود دارد.

و گاهی این جمله را به شکل زیر می‌نویسند :

There are a red flag and a green flag in the room.

برای اینکه این مطلب کاملاً روشن شود به مثال‌های زیر توجه کنید :

A black and white horse was in the stable.

یک اسب سیاه و سفید در اسطبل بود.

A black and a white horse were in the stable.

یک اسب سیاه و یک اسب سفید در اسطبل بود.

The clerk and typist is on leave.

فروشنده و ماشین نویس در مرخصی است. (یک نفر)

The clerk and the typist are on leave.

فروشنده و ماشین نویس در مرخصی هستند. (دو نفر)

The captain and owner was on board.

کاپیتان که صاحب کشتی است در عرشه بود. (یک نفر)

The captain and the owner were on board.

ناخدا و صاحب کشتی در عرشه بودند. (دو نفر)

B- هرگاه فاعل جمله چند اسم یا ضمیر بوده و بوسیله (and) به هم متصل شده باشند فعل جمله به صورت جمع نوشته می‌شود. مثال :

His father and mother are dead.

پدر و مادرش مرده‌اند.

You and I are good friends.

تو و من دوست خوبی هستیم.

ولی اگر مرجع دو اسم یک نفر باشد فعل جمله را به صورت مفرد می‌نویسند. مثال :

My guide and counselor is Mr. Karimi.

راهنما و مشاور من آقای کریمی است.

His best friend and teacher is Mr. Karimi.

بهترین دوست و معلم او آقای کریمی است.

C – هرگاه دو اسم یک فکر و یا عقیده مشترکی را بیان کنند و با کلمه and به هم متصل شده باشند با فعل مفرد می‌نویسند. مثال :

Bread and butter was his main diet.

نان و کره غذای ویژه او بود. (در موقع پرهیز)

Truth and honour is more important than wealth.

درستکاری و شرافت از ثروت مهمتر است.

D – اگر دو اسم در حالت فاعلی با کلمات or , nor , either...or و یا neither...nor به هم متصل شده باشند فعل جمله را مفرد می‌نویسند ولی اگر یکی از دو اسم به صورت جمع باشد فعل جمله را نیز به صورت جمع ذکر می‌کنند و اسم در حالت جمع را معمولاً کنار فعل قرار می‌دهند. مثال :

Any boy or girl in this class Knows English.

هر پسر یا دختر در این کلاس انگلیسی می‌داند.

Neither Ali nor his brother knows English.

نه علی و نه برادرش هیچ‌کدام انگلیسی نمی‌دانند.

Either Ali or his sister was present.

هم علی و هم خواهرش حاضر بودند.

Bahram or his brothers are doing it.

بهرام یا برادرانش آن را انجام می‌دهند.

Neither the officer nor his soldiers were there.

نه افسر و نه سربازانش در آنجا نبودند.

E – هرگاه دو یا چند ضمیر فاعلی که با کلماتی مانند either . . . or و یا . . . nor به هم متصل شوند فعل جمله با ضمیر نزدیک به خودش متابعت می‌کند.

Either you or I am wrong.

هم تو و هم من در اشتباهیم.

Neither he nor you are happy.

نه او و نه تو هیچ کدام خوشبخت نیستید.

Neither you nor he is wrong.

نه شما و نه او اشتباه نمی کنید.

F – هرگاه دو اسم بوسیله with و یا as well as به هم متصل شوند فعل جمله به صورت مفرد خواهد بود.

مثال :

The king with his minister was present.

پادشاه با وزیرش حاضر بود.

The boy as well as his father knows him.

پسر هم مثل پدرش او را می شناسد.

البته گاهی فعل جمله را به صورت جمع به کار می برند ولی معمولاً در این حالت اسمی که قبل از with و یا as well as ذکر شده است به صورت جمع می باشد. مثال :

Some students with the teacher are in the classroom.

چند دانش آموز با معلم در کلاس هستند.

G – هرگاه فاعل جمله Each و Every باشد فعل جمله را به صورت سوم شخص مفرد می نویسند و نیز اگر ضمایر یا صفات ملکی در جمله باشد که مرجع آنها each یا every باشد از ضمایر سوم شخص مفرد مذکر استفاده می نمایند. مانند (Himself , he , his , him). مثال :

Each student ought to do his homework at home.

هر دانش آموز باید تکالیفش را در منزل انجام دهد.

Every person did his duty.

هر کسی وظیفه خود را انجام داد.

توجه : اگر کلماتی مانند Either . . . or – Every – Each و . . . nor Neither به عنوان صفت به کار رفته باشند از ضمایر مفرد سوم شخص مفرد (مذکر، مونث، خنثی) استفاده می شود و این بستگی دارد به اینکه این کلمات در مقابل کدام اسم قرار گرفته اند. مثال :

Each girl took her book.

هر دختری کتابش را برداشت.

Each boy took his book.

هر پسری کتابش را برداشت.

Each ate eat its food.

هر گربه‌ای غذایش را خورد.

Either Ali or Reza must bring his ticket.

هم علی و هم رضا باید بلیطشان را بیاورند.

ولی اگر یک اسم مفرد و یک اسم جمع در حالت جمع با Either . . . or و Neither . . . nor به هم متصل شده باشند از ضمایر سوم شخص جمع استفاده می‌کنند.

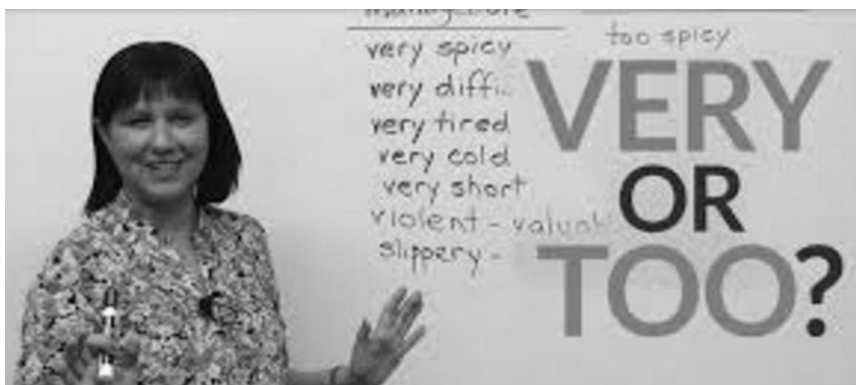
Either Ali or his brothers have neglected their work.

هم علی و هم برادرانش در کارشان مسامحه و غفلت کرده‌اند.

Neither pari nor her sister brought their books.

نه پری و نه خواهرانش کتاب هایشان را نیاورده‌اند.

فرق Too و Enough و Very به عنوان قید



Too در جلوی یک صفت ساده یا قید ساده ذکر می‌شود و بعد از آن یک عبارت مصدری قرار می‌گیرد این کلمه معنی منفی به جمله می‌دهد به این معنی که انجام مصدری که به دنبال آن قرار گرفته است امکان‌پذیر نمی‌باشد. مثال :

It is too cold for me to go out.

برای من هوا خیلی سرد است که بیرون بروم (نمی‌توانم بیرون بروم).

The book is too large to go into my pocket.

کتاب خیلی بزرگ است که در جیبم جای بگیرد (جای نمی‌گیرد).

The soup is too hot for me to drink.

سوپ خیلی داغ است که بتوانم بخورم (نمی‌توانم بخورم).

Enough بعد از یک صفت ساده یا قید ساده قرار می‌گیرد و معنی مثبت به جمله می‌دهد به این معنی که عبارت مصدری که به دنبال آن قرار می‌گیرد امکان‌پذیر است. مثال :

The weather is warm enough for us to go out without a coat.

هوا به حدی کافی گرم است که بدون کت بیرون برویم. (می توانیم برویم)

The book is small enough to go into my pocket.

کتاب به حد کافی کوچک است که در جیبم جای بگیرد. (جای می گیرد)

He is ill enough to need a doctor.

به حد کافی مریض است که به دکتر احتیاج داشته باشد. (به دکتر احتیاج دارد)

Very قبل از صفات یا قیده‌های ساده قرار می‌گیرد و بعد از آن معمولاً عبارت مصدری ذکر نمی‌شود و معنی منفی هم به جمله نمی‌دهد.

The weather is very cold but we can go on a picnic.

هوا خیلی سرد است ولی می‌توانیم به پیک نیک برویم.

The chair is very heavy but I can lift it.

صندلی خیلی سنگین است ولی می‌توانم بلندش کنم.

طرز تشخیص Few و Little – A few و A little در جملات



۱- وقتی که جواب سوالی با Yes شروع شود در آن جمله از A few و A little استفاده می‌کنند. مثال :

Do you have any money?

آیا پولی دارید؟

Yes, I have a little money.

بلی کمی پول دارم.

ولی اگر جواب با No شروع شود از کلمات Few و Little استفاده می‌شود.

Do you have any friends in this city?

آیا در این شهر دوستانی دارید؟

No, I have few friends in this city.

نه، من دوست کم دارم. (ندارم)

۲- هر گاه دو جمله بوسیله But به هم متصل شده باشند باید دو جمله مخالف هم باشند. پس از این خاصیت در این نوع جملات می توان صفات فوق را تشخیص داد. مثال :

He has much money but few friends.

او زیاد پول دارد ولی دوست کم.

He has not much money but he still has a few friends.

او پول زیاد ندارد ولی هنوز چند نفر دوست دارد.

در جمله ۱، قسمت اول جمله مثبت است پس قسمت دوم بعد از but باید منفی باشد و به این دلیل از کلمه Few که حالت منفی دارد استفاده شده است ولی در جمله ۲، قسمت اول منفی است و جمله بعد از but باید مثبت باشد و به همین دلیل از کلمه A few که نیروی مثبت دارد استفاده شده است و کلمات Little و A Little به همین ترتیب به کار برده می شوند البته با اسم های غیر قابل شمارش.

۳- هر گاه در یک جمله کلمه (Only) به کار رفته باشد فقط می توان از صفات مثبت A little و A few استفاده نمود. مثال :

There is only a little food in the house.

فقط کمی غذا در منزل هست.

There are only a few books on the desk.

فقط چند کتاب روی میز است.

کلمات ربط در زبان انگلیسی

۱- And، این کلمه (و) فارسی است و همیشه دو کلمه یا دو عبارت یا دو جمله متجانس را به هم متصل می کند. مثلاً : فاعل را به فاعل - مفعول را به مفعول - ing را به ing، مصدر را به مصدر و جمله مثبت را به مثبت و جمله منفی را به منفی متصل می سازد. مثال :

Ali and Pari go to the school every day.

(فاعل به فاعل) علی و پری هر روز به مدرسه می روند.

I teach Ali and Pari at school every day.

(مفعول به مفعول) هر روز در مدرسه به علی و پری درس می دهم.

He likes swimming and fishing very much.

(ing به ing) او شنا و ماهیگیری را دوست دارد.

She both like to study English and to play the Piano.

(مصدر به مصدر) او هم دوست دارد انگلیسی بخواند و هم پیانو بنوازد.

Ali goes to school and so does her sister.

(دو جمله مثبت) علی به مدرسه می‌رود و خواهرش نیز می‌رود.

Ali doesn't go to school and neither does his sister.

(دو جمله منفی) علی به مدرسه نمی‌رود و خواهرش هم نمی‌رود.

۲- But, این کلمه معنی (ولی یا اما) می‌دهد و دو کلمه یا دو عبارت و یا دو جمله غیر هم جنس را به هم متصل می‌سازد. این کلمه را به عنوان کلمه ربط، قید، حرف اضافه و ضمیر موصولی در جملات به شرح زیر به کار می‌برند.

الف) به عنوان کلمه ربط دو عقیده مخالف را به هم متصل می‌سازد.

Ali is not a teacher but his brother is.

علی معلم نیست ولی برادرش معلم است.

ب) به جای یک بیان و یا یک فعل به مفهوم منفی به کار برده می‌شود.

She would have failed the exam but that I helped her.

این جمله در واقع چنین بوده است :

She would have failed the exam if I had not helped her.

اگر کمکش نکرده بودم در امتحان رفوزه می‌شد.

There is no one but knows that.

هیچکس نیست که آن را نداند.

I can not but admire your decision.

نمی‌توانم که تصمیم شما را ستایش کنم.

ج) به عنوان قید منفی معنی تنها یا فقط می‌دهد :

We can but try.

فقط می‌توانیم امتحان کنیم.

He left but an hour ago.

تنها یک ساعت پیش حرکت کرد.

د) به عنوان حرف اضافه معنی به جز می‌دهد (Except) البته بعد از حرف اضافه ضمائر مفعولی قرار می‌گیرند. در حالی که بعد از but هم ضمائر فاعلی و هم مفعولی قرار می‌گیرد.

They were all absent but me.

به جز من همه غایب بودند.

No one but he (him) showed much interest in the proposal.

هیچکس به جز او علاقه زیادی به پیشنهاد نشان نداد.

but for معنی (بدون، مگر این که، به جز این که) می دهد.

But for your help, we could not do it.

بدون کمک شما نمی توانستیم آن را انجام دهیم.

But for the rain, we would have gone on a picnic.

اگر باران نباریده بود به پیک نیک می رفتیم.

(But for the rain = if it had not rained)

ه) به عنوان ضمیر موصولی به جای who و that با فعل منفی قرار می گیرد.

There is not one of us but wishes to help you.

There is not one of us who does not wish to help you.

کسی از ما نیست که نخواهد به تو کمک کند.

۳- However این کلمه معنی (هر چند یا هر قدر هم) به عنوان قید قبل از یک صفت یا قید به کار برده می شود.

He won't pass the exam, however hard he works.

هر قدر هم که به جدیت کار کند در امتحان قبول نخواهد شد.

به عنوان کلمه ربط معنی (لیکن، ولی، با وجود این، معذالک) می دهد و معمولاً در این حالت بین دو کاما (و)

نوشته می شود.

This book is very useful, however, the students are not interested in reading it.

این کتاب خیلی مفید است ولی دانش آموزان علاقه‌ای به خواندن آن ندارند.

۴- Nevertheless هم کلمه ربط است و هم قید و تقریباً با However هم معنی است و معنی (معهداً، با وجود

این، با وصف این، علیرغم این) می دهد.

It was raining very hard, nevertheless, they went on playing football.

به شدت باران می بارید معهداً به بازی فوتبال ادامه دادند.

۵- Despite و In spite of این دو کلمه و عبارت هر دو حرف اضافه هستند و معنی (علی رغم، با وجود) می دهند و

همیشه بعد از آنها اسمی گفته می شود و هرگز اینها دو جمله را به هم متصل نمی سازند. و اگر بخواهند با این

کلمات دو جمله را به هم متصل کنند باید بعد از آنها کلمه the fact that را بیاورند سپس جمله بعدی را

بنویسند. مثال :

They went on a picnic in spite of the rain.

They went on a picnic despite the rain.

علی‌رغم باران (با وجود بارندگی) به پیک نیک رفتند.

They went on a picnic despite the fact that it was raining.

با وجود این حقیقت که باران می‌بارید به پیک نیک رفتند.

۶- though و although این دو کلمه هر دو هم کلمه ربطند و هم قید، به عنوان کلمه ربط معنی (گرچه یا اگرچه) می‌دهند و دو جمله را به هم متصل می‌کنند. اگر در آغاز جمله قرار گیرند بین دو جمله فقط از (,) استفاده می‌کنند و هرگز کلمه but را بین دو جمله به کار نمی‌برند. در صورتی که در زبان فارسی وقتی که جمله با گرچه آغاز شود بین دو جمله از کلمه (ولی یا اما) استفاده می‌کنند.

Although it was so cold, they went on playing.

گرچه هوا خیلی سرد بود ولی به بازی ادامه دادند.

He passed the examination although he was ill for a long time.

گرچه برای مدتی طولانی مریض بود ولی در امتحان قبول شد.

این کلمه به عنوان قید به معنی (با وجود این) در جملات به کار برده می‌شوند.

He will probably agree; you never know, although.

احتمال دارد موافقت کند، ولی شما هرگز نمی‌دانید.

He said he would come; he didn't, though.

می‌گفت که خواهد آمد ولی نیامد.

۷- Therefore، معنی (بنابراین، از این رو، بدین جهت) می‌دهد و هم قید است و هم کلمه ربط این کلمه با so هم معنی است البته موقعی که so دو جمله را به هم متصل می‌کند.

It was snowing therefore we didn't go shopping.

It was snowing so we didn't go shopping.

برف می‌بارید بنابراین (بدین جهت) به خرید نرفتیم.

She was ill therefore she stayed at home.

او مریض بود بدین جهت در خانه ماند.

۸- Otherwise هم قید است و هم کلمه ربط به عنوان قید معنی (به طریق دیگر، والا، و گرنه) می‌دهد.

She clearly thinks otherwise.

به طور وضوح جور دیگر فکر می‌کند.

He should have been working but he was otherwise engaged.

باید کار می‌کرد ولی به طریق دیگری دستش بند شد.

Otherwise به عنوان کلمه ربط معنی or else می‌دهد در غیر اینصورت معنی مگر نه می‌دهد.

Do what you have been told; otherwise you will have been punished.

آنچه به شما گفته شده است انجام دهید در غیر این صورت تنبیه خواهید شد.

Ali is not a careful driver; otherwise he would not have such a terrible accident.

علی راننده با دقتی نیست، وگرنه چنین تصادف وحشتناکی را نمی کرد.

۹- Because معنی (زیرا که، برای اینکه) می دهد و کلمه ربط است.

We didn't go hunting because it was raining.

به شکار نرفتیم زیرا باران می بارید.

They can't study because the classroom is very dark.

نمی توانند درس بخوانند برای این که کلاس درس خیلی تاریک است.

Because of حرف اضافه است و بعد از آن یک اسم یا یکی از قرینه های اسمی قرار می گیرد و معنی آن (به خاطر یا به سبب) می باشد.

We didn't go out because of the cold.

به خاطر سرما بیرون نرفتیم.

I said nothing about it because of his wife.

به خاطر همسرش چیزی راجع به آن نگفتم.

۱۰- So that (به معنی تا این که) کلمه ربط است و دو جمله را به هم متصل می سازد.

We stood up so that we could see better.

ما ایستاده ایم تا این که بتوانیم بهتر ببینیم.

۱۱- In order that (به معنی تا این که) دو جمله را به هم متصل می سازد.

She went there in order that she would see him.

به آنجا رفت تا این که او را ببیند.

۱۲- So as و In Order هر دو این عبارات معنی تا این که می دهند و بعد از هر دو مصدر فعلی قرار می گیرد.

We stood up so as to see better.

We stood up in order to see better.

ما ایستادیم که بهتر ببینیم.

عبارات و یا اصطلاحات فعلی (Phrasal Verbs)



اصطلاحات و عبارات فعلی در زبان انگلیسی بی‌نهایت زیادند و تشریح کلیه آنها در این کتاب غیرممکن است. در این قسمت، نقش قیود و حروف اضافه‌ای که تقریباً معانی مشابه داشته باشند در ساختن بعضی از عبارات فعلی نشان داده خواهد شد.

مهمترین این قیود به شرح زیر است :

About – Back – Down – Out – Above – Backwards – Downwards – Over – Across – Before – Forwards – Past – Along – Behind – In – Under – Around – Between – Inside – Through – Away – By – On – Up.

اغلب قیود فوق باستثناء Forward – Downward – Backward – Back – Away – Out با حروف اضافه مشابه خود هم معنی می‌باشند.

قیود فوق‌الذکر در زبان انگلیسی بسیار مهم هستند زیرا از ترکیب آنها با افعال مختلف اصطلاحات گوناگون درست می‌شود. برای مثال چند نمونه از آنها ذکر شده است :

To give back – (تسلیم شدن) To give in – (ترک کردن، تسلیم کردن) To give up – (دادن) To give out – (پس دادن) To give – (انتشار دادن) Get – (بدست آوردن) Get away – (در رفتن) – Get back (برگشتن، دوباره بدست آوردن) – Get off (پایاده شدن) – Get on (سوار شدن).

و اصطلاحات بی‌شماری به این ترتیب درست می‌شوند که از بحث و حوصله کتاب خارج است.

نکته مهم درباره این اصطلاحات فعلی طرز قرار گرفتن آنها در جمله است که در ادامه شرح داده شده است :

۱- هرگاه در جمله مفعول مستقیم نباشد قیود فوق‌الذکر بلافاصله بعد از فعل ذکر می‌شوند. مثال :

Please, come in.

لطفاً داخل شوید.

Do not give up, whatever happens.

هر چه که اتفاق می‌افتد مایوس نشوید.

۲- وقتی که ضمیر مفعولی در جمله باشد باید قید بعد از ضمیر ذکر شود و یا به عبارت دیگر ضمیر مفعولی بین فعل و قید قرار می‌گیرد. مثال :

I will call him up at 8 o'clock.

ساعت ۸ به او تلفن خواهم کرد.

Write it down in your notebook.

آن را در دفترچه‌ها بنویس.

Don't call him down for that mistake.

به خاطر آن اشتباه او را سرزنش نکن.

۳- اگر مفعول اسم باشد می‌توان آن را قبل و یا بعد از قید نوشت.

Put on your coat و یا Put your coat on (کت را بپوش)

Please, turn on the light و یا Turn the light on (لطفاً چراغ را روشن کنید)

He took off his hat و یا He took his that off (او کلاهش را برداشت)

در جملاتی که مفعول مستقیم یک عبارت طولانی باشد بهتر است که آن را بعد از قیود بیان کند.

He gave away every book that he possessed.

هر کتابی که داشت بخشید.

در جملات تعجبی ممکن است قیود فوق‌الذکر در اول جمله ذکر شوند. در این حالت اگر فاعل اسم باشد فعل را قبل از فاعل می‌نویسند ولی اگر فاعل ضمیر باشد فعل بعد از فاعل گفته می‌شود. مثال :

Off went Ali.

علی در رفت (فرار کرد).

Away he went.

او دور شد.

Down came the wall with a crash.

دیوار با یک صدای مهیبی فرو ریخت.

In he came all covered with snow.

در حالی که کاملاً با برف پوشیده شده بود وارد شد.

ضمیر مفعولی با بعضی از عبارات فعلی بعد از قید و یا حرف اضافه نیز ذکر می‌شود. مانند :

Look at (نگاه کردن به) - Call on (دیدن کردن) - Look after (مواظبت کردن) - Call upon (دیدن

کردن) - جستجو کردن (Look for) - بازرسی کردن (Look into).

We called on them last night.

دیشب از آنها دیدن کردیم.

He looked into it carefully.

آن را به دقت بررسی کرد.

She is looking at them.

او به آنها نگاه می‌کند.

He needs a wife to look after him.

به یک همسر احتیاج دارد که از او مواظبت کند.

I have lost my pen. Will you help me to look for it?

قلمم را گم کرده‌ام، ممکن است در جستجوی آن به من کمک کنید؟

واژگان

در این بخش علاوه بر واژگانی که در متن کتاب آمده است؛ واژه‌هایی مصطلح در مقالات، سایت‌های خبری، مقالات علمی استفاده می‌شود جهت آشنایی بیشتر خواننده آورده شده است.

آرام کردن (Pacify) - ترس، وحشت (Panic) - قول شرف (Parole) - وطن پرستانه (Patriotic) - گدا، فقیر (Pauper) - عابر (Pedestrian) - جریمه کردن (Penalize) - نفوذ کردن (Penetrate) - مستمری (Pension) - خطر (Peril) - فاسد شدن (Perish) - اصرار کردن (Persist) - متقاعد کردن (Persuade) - سوراخ کردن (Pierce) - پیشگام، پیش رو (Pioneer) - آگهی کردن (Placald) - بهانه، درخواست (Plea) - وعده، سوگند (Pledge) - آلوده کردن (Pollute) - تعقیب کردن (Ponder) - تعویق (Postpone) - رفع کردن، جلوگیری کردن (Preclude) - گیج، پریشان (Preoccupied) - محافظت کردن (Preserve) - پیشی (Prior) - خوب واریسی کردن، میل زدن (Probe) - گود، ژرف، سنگین (Profound) - غدغن کردن (Prohibit) - مورد پیگیری قرار دادن (Prosecute) - برجسته (Prominent) - موفق شدن (Prosper) - سرگردانی، حیرت (Quandary) - کمیت (Quantity) - ساکت کردن (Quench) - سهمیه (Quota) - نقل قول (Quote) - خشم (Rage) - خوش، تند، بی پروا (Rash) - طغیان کردن (Rave) - بی پروا (Reckless) - باز خریدن (Redeem) - باز پروری (Refrain) - تندرو (Radical) - بی میل، اکراه آمیز (Reluctant) - تکرار، تقلید (Repetition) - خزنده (Reptile) - استعفا (Resign) - مقاومت (Resist) - جواب دادن (Respond) - گردش (Roam) - بدبینی کردن، به زندگی برگرداندن (Revive) - اوج گرفتن (Soar) - پهن و کوتاه، دماغ کسی را سوزاندن (Snub) - ریشخند، استهزاء (Sneer) - باریک، قلمی (Skim) - اعلام داشتن، معنی دادن (Signify) - خم کردن (Scowl) - سوزاندن (Scorch) - نادر (Scarce) - سوزاندن (Scald) - منزوی، مجرد (Solitary) - تسکین دادن (Soothe) - خودجوش (Spontaneous) - تلف کردن (Squander) - متفاوت، بعدی (Subsequent) - ایستاده، ساکن

(Stationary) - خونگرم (Sympathetic) - گروه، شلوغ شدن، هجوم کردن (Swarm) - مازاد (Surplus) - قله، اوج (Summit) - هل دادن (Thrust) - صرفه جو، خانه دار (Thrifty) - تهدید (Threat) - کامل (Thorough) - طوفان (Tempest) - تحریک کردن (Tempt) - شکنجه، عذاب (Torment) - سنت (Tradition) - مصیبت (Tragedy) - چیز جزئی، مبلغ جزئی (Trifle) - شلوغ، مهمه (Tumult) - حاکم (Tyrant) - کامل، گفتن ادا کردن (Utter) - ظرف و ظروف (Utensil) - فوری (Urgent) - شهری (Urban) - پرده و مبل فروشی (Upholstery) - سرکشی (Unruly) - متحد کردن، وصلت دادن (Unite) - واکسینه کردن (Vaccinate) - غرور (Vain) - دشمن علم و صنعت (Vandal) - ناپدید شدن، محو شدن (Vanish) - بخار (Vapor) - بسیار، زیاد (Vein) - حکم دادگاه، رای، قضاوت (Verdict) - آیه، شعر، نظم (Verse) - آسیب پذیر، قابل انتقاد (Vulnerable) - داوطلب (Volunteer) - کار، پیشه (Vocation) - پیروزی (Victorious) - ظرف، مجرا (Vessel) - زور زیاد (Vigor) - بارانداز، لنگرگاه (Wharf) - لای، نمد (Wad) - آفت، جانور موذی (Vermin) - شرط بندی (Wager) - جیغ بلند (Wail) - سرپرست، ولی (Warden) - محتاط، ملاحظه کار، احتیاط آمیز (Wary) - خسته، کسل (Weary) - خارق العاده، غیر طبیعی (Weird) - عمده فروشی (Wholesale) - بذله گو (Witty) - جنیدن، مردد بودن (Wobble) - خشم، غضب (Wrath) - بدبخت، بیچاره (Wretched) - چرخیدن، گیج خوردن (Whirling) - دعوا (Quarrel) - شایستگی، تجربه (Qualification) - معلومات لازم، تجارب لازم (Qualifications) - ضرب المثل (Proverb) - روان شناسی (Psychology) - امکانات (Possibilities) - موسسات آموزش عالی (Post-secondary institutions) - واژه نامه (Neologism) - مذاکره (Negotiation) - تمیز (Neat) - نسخه دست نویس (Manuscript) - آشکار ساختن، نشان دادن (Manifest) - برانگیختن، به شوق آوردن (Motivate) - حفظ (Memorization) - از بر کردن (Memorize) - عطارد (Mercury) - بینش، بصیرت، شناخت، فهم (Insight) - مشتری (Jupiter) - ناراحت کردن، تحریک کردن (Irritate) - آزار دهنده (Irritating) - ادبیات (Literature) - کبد (Liver) - تخلیه (Unsettling) - بی میل (Unwilling) - کمک کردن (Aid) - پیروی کردن، رعایت کردن (Adhere) - دوستانه (Amicable) - شنوایی (Auditory) - استخوان لخت، استخوان بدون گوشت (Bare bone) - خوش حرف، خوش مشرب (Communicative) - مطلقاً، با قطعیت (Categorize) - از بر، طوطی وار (By rote) - زحمت (Burden) - تعلق داشتن، مال کسی یا چیزی بودن (Belong) - (آشپزی، شیرینی) پای (Pie) - با فصاحت، روان، به راحتی (Fluently) - فوراً (Right away) - خواب ماندن (Oversleep) - درست همان وقت (Just as) - چمدان (Suitcase) - لطف، التفات، محبت (Favour) - سالگرد، سالروز (Anniversary) - خیلی، بسیار، نسبتاً زیاد (Quite a few) - بچگی، دوران بچگی (Childhood) - مسن، سالخورده (Elderly) - نسیم (Breeze) - متورم (Swollen) - پله، پلکان، پله ها (Stair) - وقت رفتن به بستر، وقت خواب (Bedtime) - تراشیدن، ریش

زدن، اصلاح کردن (Shave) - فوراً، بی درنگ (Right off) - طبقه بالا، بالا (Upstairs) - شک کردن، تردید داشتن، مطمئن نبودن (Doubt) - ناراحت کننده، بی موقع (Inconvenient) - تاکید کردن، اصرار کردن (Insist) - جواب رد دادن، خودداری کردن (Refuse) - خمیر دندان (Toothpaste) - در معرض فروش، حراج (On sale) - تمام شدن، پایان یافتن (To be over) - رنگ پریده (Pale) - قرص (Pill) - گزیدگی، گزش، نیش (Bite) - ارادتمند شما (Sincerely yours) - غمگین (Disappointed) - جلا دادن (Wax) - سرد (Chilly) - یقه (Collar) - مغازه (لباسشویی) (Laundry) - کهنه، پاره، فرسوده (Worn-out) - حق دادن به (Entitle) - غیر منصفانه، تبعیض آمیز، مغرض (Unfair) - جشن (Banquet) - کار، امر، مساله (Affair) - تلف کردن، هدر دادن (Waste) - سپاسگزار بودن (Appreciate) - مزاحمت، ناراحتی، دردسر (Inconvenience) - سپاسگزار، مدیون (Indebted) - جبران کردن (Repay) - کسی را بدرقه کردن (See somebody off) - پس انداز، اندوخته (Saving) - سرشماری، احصائیه (Census) - رای دادن (Vote) - تنگ دره (Canyon) - صخره، پرتگاه (Cliff) - ساحلی (Coastal) - آلودار سازی، چوب بری (Lumbering) - بسیار خشک، تفتیده (Parched) - فوق برنامه (Extracurricular) - سفیر، سفیر کبیر (Ambassador) - وکیل (Attorney) - غرور، افتخار (Pride) - بازی، اجرای نقش، هنر پیشگی (Acting) - اسب سواری (Horseback riding) - سرگرمی، تفنن (Hobby) - دستگاه های صوتی بسیار حساس، با کیفیت بالا (Hi-fi) - بازی، مسابقه (gym) - شکار (Hunting) - ورزش شدید، تمرین شدید، تمرین بدنی (Workout) - نگاه انداختن به، نظری انداختن به (Glance) - نسخه، شماره (Issue) - پرشور (Stirring) - واضح (Vivid) - کنسرت (Concert) - شرم، خجالت (Shyness) - کهنه، پاره، فرسوده (Worn-out) - لباس کار (Work clothes) - پنج گانه، ضریب پنج (Fivefold) - بی نظیر (Termendous) - نامزد (Fiance) - موخرمایی (Brunette) - جر و بحث (Quarrel) - ماهیگیری (Fishing) - کت بارانی (Raincoat) - خشن، زننده، ناملایم (Harsh) - داروخانه (Pharmacy) - چاق (Chubby) - بدون شهریه (Tuition) - قطب نما (Compass) - طوفانی (Thunderstorm) - رعد (Thundered) - قایقرانی (Boating-hike) - ماهیگیری (Fish-go) - (بازو) Arm - (کمان) Arc - (قبل، پیش) Ago - (بلند قد) Tall - (همیشه) Always - (مسواک زدن) Brush - (حتمی، قطعی) Certain - (سینما) Cinema - (رقمی، عددی) Digital - (بودن) Be - (پیشنهاد کردن) Offer - (ژیمناستیک) Gymnastic - (زرافه) Giraffe - (پزشک زنان) Gynaecologist - (امیدوار بودن) Hope - (پرنده) Bird - (کوزه) Jar - (جنگل) Jungle - (ماه) Moon - (به، به سوی) To - (قرار دادن) Put - (قلعه، قصر) Castle - (فروختن) Sell - (دانشگاه) University - (گستاخ، بی ادب) Rude - (قتل) Murder - (آلونک) Hovel - (قسم خوردن) Swear - (روباه) Fox - (دقیق) Exact - (خیره کننده) Dazzling - (گاو) Cow - (اسباب بازی) Toy - (ظرف) Dish - (تصمیم) Decision - (اغتشاش) Confusion - (کشش، هیجان) Tension - (آینده) Future

- Solemn (صبر، شکیبایی) – Education (تعلیم و تربیت) – Wrong (اشتباه) – (با ابهت) – Patience (صبر، شکیبایی) – Flight (پرواز) – Column (ستون) – Know (دانستن) – Limb (اندام) – Comb (شانه) – (معیار) – Standard (مورد بحث) – Burn (سوختن) – Discussed (مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتن) – Analyzed (بلافاصله) – Immediately (شد) – Become (واضح) – Obvious (همواره) – Invariable (ضروری) – Essential (بهره وری) – Productivity (توانایی) – Ability (در میان) – Among (ساده ترین) – Simplest (تخمین) – Estimate (تعیین) – Determine (موثر تر) – Influencing (دستورالعمل) – Instruction (تقریباً) – Approximately (هزینه) – Cost (تاریخی) – Historical (بنابراین) – Thus (نظر گرفته) – Considered (زمینه ای، اساسی) – Underlying (تعدیل نشده) – Unadjusted (معادلات) – Equations (هر دو) – Either (قابل اجرا) – Applicable (معرفی) – Introduced (بستگی) – Depend – (از این رو) – Hence (اجرا) – Implementation (مشخصات) – Specification (باید) – Must (مکمل) – Supplement (متناوباً) – Alternatively (پشت) – Behind (تعیین) – Determine (کافی) – Adequate (بدست آمده) – Obtained (شدید) – Intensive (مناسب) – Suitable (علاوه بر این) – More over (گرا) – Oriented (تنظیم) – Adjustment (واژگان) – Vocabulary (پتانسیل) – Potential (مجزا) – Distinct (محدودیت) – Limitations (پیش بینی) – Predictive (مشاهده) – Observed (نشان دادن) – Indicate (شرایط) – Conditions (بلکه) – Rather (موارد) – Cases (مربوط به) – Involving (پیچیده، مرکب از چند جزء) – Complex (واقعی) – Actual (به طور مداوم) – Constantly (شمارش) – Tally (پیچیدگی) – Complexity (تا حدود زیادی) – Greatly (اثرات) – Impacts (پنهان) – Concealed (معیوب ساختن، نقص) – Defects (عدم تخطی از) – Overruns (برگه) – Slips (تا حدود زیادی) – Greatly (پنهان) – Concealed (نقص) – Defects (به طور مداوم) – Continuously (نظارت) – Monitored (کارائی) – Performance (معیار) – Criterion (تخمین زدن) – Estimates (واقع بینانه) – Realistic (ضروری) – Required (حفظ) – Maintain (تکرار، از سرگیری) – Iteration (سرمایه گذاری) – Investment (قیمت گذاری) – Pricing (به بررسی) – Examines (روش) – Approach (مختلف) – Various (اندازه) – Measure (آخر) – Last (دهه) – Decade (تمرکز) – Focuses (بدست آمده) – Achieved (مناسب) – Suitable (شایسته، مناسب) – Proper (موجود) – Existing (مورد بررسی قرار گرفتن) – Scrutinized (در ابتدا) – Initially (در نظر گرفته) – Considered (خوشبختانه) – Fortunately (قابل توجه) – Significant (چنین) – Such (نتیجه) – Out come (پدیده) – Phenomenon (فرق) – Distinction (مطالعه) – Study (در برگیری، گنجایش) – Inclusion (واضح تر) – Clearer (به طور کامل) – Thoroughly (شکل) – Figure (استنباط) – Inferred (بلکه، ترجیحاً، تا یک اندازه) – Rather (مشروط) – Conditional (استنتاج کردن، مشتق شدن) – Derive (مقایسه کردن، با هم سنجیدن) – Compare (پیش از، گذشته)

Past – (پیشین، قبلی) Prior – (نمایش دادن، نقش کردن) Depict – (گرایش، تمایل) Trend – (ترقی، زیاد شدن، افزودن) Increase – (پیشین، قبلی) Previous – (توانایی، زور، قدرت) Might – (مصرف کردن، تحلیل رفتن) Consume – (مرحله) Phase – (جمع آوری، گرد آوری) Collect – (آسان کردن، تسهیل کردن) Facilitate – (ردیابی، کشف کردن) Detection – (تضعیف) Undermine – (درست، دقیق، تصحیح) Accurate – (بودجه) Budget – (تعدیل کننده) Escalator – (پیشگویی کردن، قابل پیشگویی) Predict – (آماده کردن، تهیه کردن) Provide – (مقداری، کمی، چندی) Quantitative – (روشنی، وضوح) Clarification – (بحرانی، انتقادی) Critical – (پیشرفت، توسعه) Development – (هدایت، راهنمایی) Leading – (شایستگی، توانایی) Ability – (شناختن، تشخیص دادن) Identify – (رفع کردن، تصمیم گرفتن) Resolve – (کوتاه کردن، مختصر نمودن) Curtail – (نهایی، آخر) Ultimate – (عمده، بزرگتر، بیشتر) Major – (فراگیری، اکتساب) Acquisition – (اطمینان، اعتقاد) Confidence – (فرسائیدن، فاسد کردن) Erode – (پیوسته، پی در پی، دائمی) Continual – (گوناگون، مختلف) Various – (مقدمه، ابداع) Introduction – (محوری، اساسی) Pivotal – (برنامه ریزی، طرح ریزی) Planning – (تصمیم گرفتن) Decide – (قابل اطمینان) Reliable – (اختصاص دادن، بهره مند کردن) Assign – (چاره سازی، حل، راه حل) Solution – (ارزیابی کردن) Evaluate – (ضربت، فشار، تماس) Impact – (انحراف، خط مسیر را منحرف کردن) Detour – (قدم اشتباه و غلط) Misstep – (دنبال کردن به سرعت) Course – (به آن وسیله، از آن راه) There by – (پیشرفت، توسعه) Development – (اعتبار، تائید) Validation – (استفاده کردن، بکار بردن) Utilize – (تخمین) Estimation – (اصلاح کردن، بهبود بخشیدن، بهتر کردن) Improve – (حاصلخیزی، سودمندی) Productivity – (آماده کردن) Provide – (در مدت، در هنگام) During – (اولین قسمت) Initial – (صحنه نمایش) Stage – (امری، دستوری، حتمی) Imperative – (تشخیص دادن، شناختن) Recognize – (شایستگی، سزاواری، لیاقت) Merits – (اختصاص دادن، مناسب) Appropriate – (انجمن) Community – (مباحثه ای) Controversial – (محیط، اطراف) Environment – (انتشار دادن، رواج دادن) Issue – (رسم، معمول، رواج) Vogue – (غیر کافی) Inadequate – (کسب موفقیت کردن) Achieve – (بهینه، مقدار مطلوب، حالت مطلوب) Optimum – (آماده، مهیا، حاضر) Present – (غالب آمدن، چربیدن) Prevail – (قابل اجرا، اجرا شدنی) Applicable – (گوناگون، مختلف) Diverse – (اجاره کردن) Rent – (انتشار) Propagation – (روش، راه) Approach – (تجربی) Empirical – (بزرگی، درشتی) Coarseness – (پدیده) Phenomena – (هواشناسی) Meteorological – (نمایش دادن) Exhibit – (زمانی) temporal – (فضائی) Spatial – (تغییر پذیری) Variability – (بیشتر) Further – (گرفتار) Plagued – (مسائل مربوط به) Issues – (خطی بودن) Linearity – (متناقض) Conflicting – (به صراحت) Explicitly – (توجه) Consideration – (اخیراً) Lately – (اصول) Fundamentals – (کتوانسیون)

Conventions - (تغییر مکان، تفاوت مکان) Displacement - (دقت) Accuracy - (مربوط به) -
 Corresponding - (دوره) Epochs - (تکرار) Iteration - (نادیده) Unseen - (آموزش دیده) Trained -
 Normalization - (پیشقدر، تمایل به یک طرف، سمت گیری) Bias - (محدوده) Spans -
 Observed - (محاسن) Merits - (طوفان و رعد و برق) Thunderstorm - (پتانسیل) Potential -
 Illustrate - (تحقق) Realization - (مناسب) Proper - (تنومند) Robust - (شاخص ها) -
 Indices - (اعتماد) Confidence - (شیب) Slope - (نسبت) Correspondingly - (روش) Fashion -
 Semester - (عاقلانه) Wise - (محواره کردن، صحبت کردن) Converse - (دقیق) Accurate -
 Drawback - (بی فایدهگی) - (درخواست، تقاضا) Suit - (منجر شدن) Leads - (روان،
 صاف) Smooth - (سر حد، آستانه) Threshold - (برتری، اندازه، حرکت) Momentum - (دست یافتن،
 انجام دادن) Achieve - نتیجه گیری (Conclusion) - فلانی (Fellow) - مجموعه، مستعمره (Colony) -
 Misery - (ویژگی) Trait - تیره روز (Miserable) - دریاچه (Lake) - ترسو (Timid) - نیش
 Sting - پوزه (Snout) - بلیعدن (Devour) - غرش کردن (Roar) - قطب های زمین (The poles) -
 Equator - زندان (Prison) - مجتمع شدن (Regroup) - زهری، سمی، مسموم (Toxicity) -
 دارو درمانی (Therapy) - ایمنی درمانی (Immunotherapy) - سرطان (Cancerous) - شیمی درمانی
 Chemotherapy - مقدار خوراک (Dosage) - نتیجه، فرزند، اولاد (Offspring) - برابر بودن، مطابق بودن
 Corresponds - سازش، مصالحه (Compromise) - فرزندان (Progeny) - فرمان (Steering wheel) -
 پنج ضلعی (Pentagon) - نیم دایره (Semi - circle) - بیضی (Oval) - مارپیچ (Spiral) - لوزی
 Diamond - متوازی الاضلاع (Rhomboid) - هشت ضلعی (Octagon) - فشنگ (Cartridge) - چراغ
 قوه، مشعل (Torch) - آجیل (Dried fruits) - دریچه، سرپوش، سوپاپ (Valve) - سنگ فرش
 Macadam - خاک، گرد و خاک (Dust) - دخیل (Exotic) - رزمی (Epic) - بی شمار، بی نهایت
 Myraid - منبر (Pulpit) - راهبه (Nun) - کشیش (Priest) - راهب (Monk) - کشیش (Priest) -
 رضایت بخش (Satisfactory) - ریشه شناسی، صرف (Etymology) - انداختن، حذف کردن (Omitted) -
 نقطه مقابل، قرین، رونوشت (Counterpart) - کننده، فاعل، نماینده (Doer) - حالت، راه، روش (Manner) -
 افسانه، داستان عاشقانه (Romance) - سرگرمی (Entertainment) - پاپ اعظم (Pope) - پاپ (Pontiff) -
 سفارشی کردن، توصیه (Recommended) - فانتزی (Fantasy) - عروق، شریان (Artery) - همکاران
 Coworks - آهن ربا، مغناطیس (Polarization) - دختر خانه مانده، زن شوهر نکرده (Spinster) - شک
 کردن، تردید داشتن، مطمئن نبودن (Doubt) - ارتعاش صدا، انعکاس (Resonance) - مصاحبت کردن،
 همراهی کردن (Accompanied) - میان رشته ای (Interdisciplinary) - یاری، دستیاری، همدستی (Aided).

Conversation (مکالمه) - Elements (اجزا) - Prefixes (پیشوند ها) - Suffixes (پسوند ها) - Aims (هدف) - Skills (مهارت، چیره دستی) - Involved (درگیر، پیچیده) - Context (زمینه، مفاد، متن) - Clues (راهنما، کلید) - Promote (ترفیع دادن، ترقی دادن) - Expected (چشم داشتن، انتظار داشتن) - Define (معنی کردن، تعریف کردن) - Presented (عرضه کردن، ارائه دادن) - Word formation (واژه سازی) - Review (مرور، بازدید کردن) - Join (متصل کردن، پیوستن) - Fasten (بستن، محکم) - Caution (احتیاط، هشدار) - Guide (راهنما، راهنمایی کردن) - Went (رفت) - Happening (اتفاق، رویداد) - Contain (دانستن، شامل شدن) - Pharse (عبارت، تعبیر) - Happen (روی دادن، اتفاق افتادن) - Exist (وجود داشتن، موجود بودن) - Derive (استنتاج کردن، نتیجه گرفتن) - Encounter (روبرو شدن، مواجهه شدن) - Meet (ملاقات کردن، مواجهه شدن) - Experience (آزمایش، تجربه کردن) - Road (خیابان، جاده، راه آهن) - Extend (گسترش دادن) - Purpose (مقصود) - Illustrate (توضیح دادن، تشریح کردن) - Ideas (فکر، منطق) - Clearly (آشکار) - Mental (هوشی) - Garden (باغ) - Mind (فکر، خاطر) - Imagine (تصور کردن، پنداشتن) - Think (اندیشیدن، فکر کردن) - Suppose (انگاشتن، فرض کردن) - Already (پیش از این، قبلاً) - Recognize (تشخیص دادن، شناختن) - Pronounce (تلفظ کردن، ادا کردن) - Particular (مخصوص، ویژه) - Reflect (منعکس کردن، نشان دادن) - Said (گفته شده، بیان شده) - Improve (بهبودی دادن، بهتر کردن) - Vocabulary (واژگان لغت) - Total (جمع) - Obtained (نتیجه، بدست آوردن) - Amounts (مقدار، مقدار میزان) - Substance (جسم، جوهر، ماده) - Matter (ماده، جسم، ماهیت) - Truth (راستی، صدق) - Fact (واقعیت) - Piece (تکه، قطعه) - Slove (حل کردن، رفع کردن) - Reveal (آشکار کردن، معلوم کردن) - Mad (دیوانه، عصبانی) - Foolish (نادان، جاهل) - Angry (اوقات تلخ، عصبانی) - Feeling (حس، احساس) - Quite (کاملاً، تماماً) - Now (حالا، اکنون) - Separately (جدا، جداگانه) - Polite (با ادب، بانزاکت) - Cooperate (همیاری کردن، تعاون کردن) - Portion (بخش، سهم) - Combining (با هم پیوستن، ملحق شدن) - Simply (به سادگی، واقعاً) - Alone (تنهایی) - Although (اگر چه، گرچه) - Combine (با هم پیوستن، ترکیب شدن) - Thus (بدین گونه، بدین سان) - Rather (تا یک اندازه، یکسان) - Accept (قبول شدن، پذیرفتن) - Someone (جائی، یک جایی) - Precise (دقیق، خیلی دقیق) - Indicate (نشان دادن، نمایان ساختن) - Tense (ناراحت، وخیم) - May (امکان داشتن، توانایی داشتن) - Study (مطالعه، درس) - Psychology (روانشناسی) - Following (ذیل، شرح) - Consists (مرکب بودن، شامل بودن) - Reaction (واکنش، عکس العمل) - Unlikely (غیر جذاب) - Exchange (معاوضه، رد و بدل کننده) - Provide (آماده کردن، تهیه کردن) - Valuble (با ارزش، گران بها) - Spelling (املاء، نوشتاری) - Occasionally (گاهی اوقات، گهگاهی) - Antacid (ضد اسید) - Antagonist (دشمن، رقیب) - Fortunately (خوشبخت، مساعد) - Vary (تغییر دادن، دگرگون)

Identify (شناختن، تشخیص هویت دادن) - Determine (تصمیم گرفتن، مسم شدن) -
 Appropriate (اختصاص دادن، ضبط کردن) - Actual (واقعی) - Forward (جلو، پیش) - Certain
 (حتمی، قطعی) - Instance (به عنوان مثال) - Whether (آیا، چه) - Sentence (جمله) - Here (قهرمان،
 دلاور) - Excellent (عالی، خوب، ممتاز) - Increase (افزودن، زیاد کردن) - Unlock (گشودن، باز کردن)
 - Provided (آماده) - Revise (تجدید نظر، اصلاح کردن) - Mentioned (تذکر، یادآوری) - Condition
 (حالت، وضعیت) - Capable (توانا، قابل) - Practice (تمرین، تکرار) - Despite (با وجود، با اینکه) -
 Villain (ناکس، تبهکار، بد ذات) - Capital (پایتخت) - Proposed (پیشنهاد کننده) - Fighting (جنگ،
 نبرد) - Flashing (برق زدن) - Light (نور، چراغ) - Members (عضو، کارمند) - Commit (هیئت یا
 کمیته) - Explained (توضیح دادن، روشن کردن) - Story (داستان، حکایت) - Style (راه، روش) -
 Derivative (تقلیدی) - Elementary (ابتدائی، مقدماتی) - Comprehension (دریافت - قوه ادراک) -
 Such (چنین، یک چنین) - As (چنانکه، بطوریکه) - Than (نسبت به، تا، که) - According (مطابق،
 براساس) - Statements (اظهار، بیان) - Accord (جور کردن، وفق دادن) - Multiply (ضرب کردن) -
 Important (مهم) - Describes (شرح دادن، توصیف کردن) - Placed (فضا، محل) - Modifies
 (اصلاحات، اصلاح کردن) - Introduced (معرفی کردن، نشان دادن) - Location (محل، مکان) - Reason
 (دلیل، سبب) - Sitting (جلسه، نشست) - Possession (ثروت، مالکیت، دارائی) - Pair (زوج، جفت) -
 Saw (دیدن) - Borrowed (قرض گرفتن، وام گرفتن) - Lectures (سخنرانی، خطابه) - Safe (ایمن، بی
 خطر) - Principles (اصل، قانون) - Painted (رنگ کردن، نگار گری) - Gulf (خلیج) - Leave (اجازه،
 مرخصی) - Might (زور، قدرت) - Depressed (دلتنگ، پریشان) - Dejected (افسرده، محزون) - Tabbo
 (حرام) - Culture (فرهنگ) - Religion (فرهنگ) - Congregation pray (نماز جمعه) - Shrine (مقبره)
 - Interpret (تعبیر کردن) - Dream (رویا) - Sew (خیاطی کردن) - Cast (پیش بینی کردن) - Lie (دروغ
 گفتن) - Wool (پشم) - Shower (دوش) - Boss (رئیس) - Afraid (متأسفم) - Poems (شعر) - Porch
 (دیوانه) - Verranda (دیوانه) - Burry (دفن کردن) - Cotton fields (پنبه زنی) - Earn (بدست آوردن)
 - Island (جزیره) - Resign (استفاده کردن) - Calm (آرام) - Present (جایزه) - Prize (جایزه) -
 Illegal (غیر قانونی) - Illegitimate (نامشروع) - Society (مذهب) - Nowadays (امروزی) - Stamp
 (تمبر، مهر) - Magazine (مجله) - Ticket (بلیط، برگه جریمه) - Introduce (معرفی کردن، آشنا کردن) -
 Nationality (ملیت) - Syllable (سیلاب، هجاء) - Perfectly (کاملاً خوب) - Observing (مراقبت،
 هوشیاری) - REM (تذکر، توضیح) - Movements (حرکات) - Occur (اتفاق افتادن) - Dream (رویا،
 خواب) - During (در طول، در طی) - Identity (هویت، شخصیت) - Accountant (حسابدار) - Town
 (شهر) - Husband (شوهر) - Daughter (دختر) - Awful (ترس، مهیب، ترسناک) - Vacation (تعطیلات)

Dancer – (رقاص) Guardia – (نگهبان، اولیاء) Exciting – (مهیج، محرک) Community – (اجتماع، انجمن) Fries – (سرخ کردنی ها) Chicken – (جوجه) Bacon – (گوشت خوک) Beard – (ریش) – (عروس) Bride – (خر کردن) Tuna – (تن ماهی، ماهی خاردار) Brownie – (نان شیرینی) – (خرد کردن، ژتون) Juice – (آب میوه، شیر عصاره) Plural – (جمع، صیغه جمع) Indeed – (حقیقت) Wheedle – (خر کردن) Bride – (عروس) Beard – (ریش) Rascal – (لات سر کوچک) – (دلک) Clown – (بیکار) Unemployed – (تهیه کننده) Producer – (کار الکتریکی) News caster – (گوینده خبر) Prime minister – (نخست وزیر) Superme leader – (رهبر) Chancellor – (صدر اعظم، گاهی به مدیر دانشگاه و مدرسه نیز می گویند) Dean – (مدیر دانشگاه) Garbage collect – (رفتگر) Foreign affairs – (وزارت امور خارجه) Lagan – (کافر) Gallant – (شجاع، با تعصب) Barn – (طوبله) Wander – (پرسه زدن) Night mare – (کابوس) Forecast – (پیش بینی کردن) Predict – (پیش بینی کردن) Bark – (پوست درخت) Dogmatic – (سیاه قلب) Village – (روستا) Clergy – (روحانی) – (خیمه، چادر) Valley – (شهرستان) Town ship – (شهرک) Town – (شهرستان) City – (شهر) – (حومه شهر) Shanty town – (حلبی آباد) Province – (استان) State – (ایالت) Country – (کشور) Continent – (قاره) World – (جهان) Universe – (جهان) Galaxy – (کهکشان) Milk way – (راه شیری) Space – (فضا) Moon – (ماه) Planet – (سیاره) Sun – (خورشید) Slum – (محلات کثیف) Nun – (راهبه) Monk – (راهب) Priest – (کشیش) Church – (کلیسا) Palace – (کاخ) Shrine – (معبد) Catherda – (کلیسای بزرگ) Mama's boy – (بچه ننه) Claim – (ادغام کردن) Envelopes – (پاکت نامه) Extension – (داخلی) Pregnant – (حامله) Century – (قرن) Decade – (دهه) Satellite – (ماهواره) Pulpit – (منبر) Prech – (موعظه) Cleigymon – (حجت الاسلام) Dealer – (دلال) Barter – (مبادله کالا به کالا) Pride – (افتخار) Acquire – (بدست آوردن، حاصل کردن) Gain – (سود، بهره) Own – (داشتن، دارا بودن) Efforts – (تلاش، کوشش) Ability – (توانایی، شایستگی) Adaptability – (انطباق، سازگاری) Becomming – (مناسب، زینده) Become – (مناسب، زینده) Studies – (مطالعه کردن، مورد بررسی قرار دادن) Dark – (تاریک، تیره) Adjusted – (تنظیم کردن، تعدیل کردن) Idiom – (لهجه، زبان) Equal – (هم اندازه، برابری) Effect – (اثر، نتیجه) Stated – (توضیح دادن، جزء به جزء شرح دادن) Same – (یکسان) Command – (فرمان، فرمایش) Mastery – (تسلط، اربابی) Comprehend – (دریافتن، درک کردن) Fully – (کاملاً، تماماً) Concept – (فکر، عقیده) Thought – (گمان، اندیشه) Endowed – (بهره مند، سودمند) Naturally – (طبیعی، نهادی) Feature – (آینده، صورت) Quality – (کیفیت، خصوصیت) Express – (اظهار کردن، بیان کردن) Opinion – (نظریه، عقیده) Feeling – (احساس، حس) Head – (سر، کله) Advantage – (فایده، صرفه) Stage – (صحنه، مرحله) Gained – (سود، منفعت)

Being – (هستی، وجود) – Linguistic (زبانی، زبان‌شناسی) – Proper (شایسته، چنانکه) – Supply (منبع، موجودی) – Containing (محتوی بودن، دارا بودن) – Rich (غنی، پر، سرشار) – Official (رسمی، اداری، موثق) – Formal (رسمی، دارای فکر) – Origin (اصل، بنیاد، مبدا) – Belonging (متعلقات، وابسته‌ها) – Native (بومی، اهلی) – Consult (همفکری کردن، رایزنی کردن) – Look up (مراجعه، نگاه کردن) – Too (زیاد، بیش از حد لزوم) – Scholarship (بورس تحصیلی، تحقیق، دانش) – Great (بزرگ، عظیم) – Shade (اختلاف جزئی، سایه) – Slight (مقدار ناچیز، شخص بی اهمیت) – Stock (ذخیره، موجودی) – Available (در دسترس، فراهم) – Sum up (خلاصه کردن، جمع بندی) – Discussion (بحث، مذاکره، مباحثه) – Suppleness (انعطاف پذیری) – Flexibility (قابلیت انعطاف) – Informed (آگاهی دادن) – Term (دوره) – Bought (خریداری شده) – Technical (فن، اصطلاحات) – Expression (بیان، تجلی، ابراز) – Tongue (زبان، زبانه) – Verbal (زبانی، کلامی) – Versatile (چند کاره، چند منظوره) – Uses (استعمال کردن، بکار بردن) – Most (بیشترین، زیاد ترین) – Hardly (سخت، سفت، دشوار) – Grateful (سپاسگذار، ممنون) – Autonomous (خود مختار، خودکار به طور غیر ارادی) – Stochastic (شانسی، اتفاقی) – Freshet (جوی آب شیرین، شرشر، سیلاب) – Spate (هجوم بی مقدمه، تعداد خیلی زیاد، رگبار، سیل) – Competency (صلاحیت) – Assessment (ارزیابی، تشخیص) – Impairment (اختلال) – Pediatrics (امراض کودکان، طب اطفال) – Benchmark (محک) – Investigation (رسیدگی) – Envy (مامور سیاسی، فرستاده) – Demands (درخواست، خواسته) – Quantitative (کمی) – Representative (نماینده) – Profit (سود) – Confactor (همسازه) – Approximately (تقریبی) – Heterogeneity (عدم تجانس) – Stocks (سهام) – Labor (کار) – Complications (عوارض) – Recursive (بازگشت) – Curse (نفرین، بلاء، بازگشت) – Dimensionality (ابعاد) – Sparse (پراکنده) – Perturbation (قطع) – Bootstrapping (راه اندازی) – Cursed (ملعون، رجم) – Monetary (پولی) – Factual (حقایق) – Meal (وعده غذایی) – Casual clothes (لباس های غیر رسمی) – Jeans (شلوار جین) – Suit (لباس رسمی، کت و شلوار) – Exploration (شناخت) – Specitication (تبیین) – Calibration (واسنجی) – Continuity (پیوستگی) – Novel (رمان، داستان) – Equipment (تجهیزات) – Gravity (ثقل، جدیت، تلاش) – Bisect (دو بخش کردن) – Surface (سطح) – Constitute (تشکل دادن، شامل شدن) – Constructed (ساخته) – جاخالی دادن (Dodge) – گله (Herd) – سریع (Swift) – وانمود کردن (Pretend) – هیزم شکن (Woodcutter) – شجاع (Fearless) – سرپناه (Shelter) – پژمرده (Sear) – خوردنی (Edible) – صنوبر (Fir) – خداحافظ (Farewell) – خر (Fur) – نگاه غضب آلود (Gloat) – عرعر کردن (Bray) – منزلت (Esteem) – ناگهانی (Abrupt) – حرض (Greed) – سگ شکاری (Hound) – پاشنه (Heel) – حرکت دزدکی (Slink) – سیلی (Slap) – خشم (Fury) – پوزخند زدن (Sneer) – دنبال کردن (Chase) – گاری (Cart) – کیسه (Sack) – ستمگر (Cruel)

– قایق نجات (Life-raft) – قوطی، قوطی کنسرو (Tin) – مسیر، راه (Route) – دیدار مناظر جالب (Sightseeing) – بنای یاد بود (Monument) – مراسم (Ceremony) – اساس، سفر، جامه دان (Luggage) – مقاومت (Resistance) – خلیج (Bay) – فرماندهی کل (Command and in Chief) – قرارگاه (Headquarters) – شفاهی (Oral) – محاصره (Siege) – موشک (Missile) – هواپیما (Aircraft) – بمب افکن (Bomber) – ضد هوایی (Anti-aircraft) – دین (Faith) – یهودی (Jewish) – قرارداد متارکه جنگ (Truce) – اعتراض کردن (Protest) – ظلم (Cruelty) – حبوبات (Grain) – گله (Herd).

مکالمه (Conversation)

Art

هنر



Why do you like to go to art class?

چرا دوست داری به کلاس هنر بروی؟

I like to paint.

دوست دارم نقاشی کنم.

Draw – work with clay – make wood carvings – sculpt – design

طراحی کنم – با گل (سفال) کار کنم – روی چوب کنده کاری کنم – مجسمه بسازم – طراحی (معماری) کنم

What did you do on Saturday?

روز شنبه چه کار کرده‌ای؟

I went to the museum with my sister.

همراه خواهرم رفتم موزه.

Are you going to the Metropolitan Museum of Art on Saturday?

قصد داری روز شنبه به موزه هنری متروپلیتن بروی؟

No, I hadn't planned on it. Are they having a special exhibit?

نه، برنامه ندارم. آیا نمایشگاه خاصی دارند؟

Yes, there's an exhibit of eighteenth century paintings.

بله، نمایشگاهی از تابلوهای قرن ۱۸م هست.

Fourteenth – seventeenth

چهاردهم - هفدهم

Do you understand modern art?

آثار هنری مدرن را می‌فهمی؟

No, I prefer the old masters.

نه، من استادان قدیمی را ترجیح می‌دهم.

I don't understand it, but I like it.

آن را نمی‌فهمم ولی دوست دارم.

What a hoax this painting is. It's nothing but a solid black canvas!

این تابلو چه چیز احمقانه‌ای است. چیزی نیست جز یک بوم کاملاً سیاه.

Can't you see the reddish tint at the bottom? The variation in color balances the whole composition.

نمی‌توانی ته رنگ قرمز ته بوم را ببینی؟ تنوع رنگ تمام کمپوزیسیون «ترکیب» را متعادل می‌کند.

What about this painting? It looks as though the artist plastered a zebra skin over his canvas.

این تابلو چطور؟ انگار هنرمندی روی بومش پوست زرافه کشیده است.

I see you don't understand modern art. The excitement of the painting lies in the contrast and the movement of those stripes. Try this experiment. Close your eyes and in your imagination, arrange the stripes in another way. What do you see?

می‌بینم که هنر مدرن را نمی‌فهمی. هیجان نقاشی در تضاد و حرکت آن خطوط نهفته. یک آزمایش انجام بده.

چشمانت را ببند و در خیال، این خطوط را به شکل دیگری مرتب کنم. حالا چه می‌بینی؟

An ordinary old checker board

یک صفحه شطرنج معمولی

Eating in restaurants

صرف غذا در رستوران



I'm hungry.

گرسنه‌ام.

So am I.

من هم همینطور.

Let's go into that restaurant across the street.

بیا به رستوران آن طرف خیابان برویم.

How would you like your steak?

می‌خواهی استیک‌ات چگونه باشد؟

Rare, please

نیم پز، لطفاً

Medium rare

کاملاً پخته

What do you want for dessert?

دسر چه می‌خواهید؟

I'd like a piece of pie, please.

یک تکه شیرینی لطفاً می‌خواهم.

Sorry but we're all out of them.

متأسفم ولی آن را تمام کرده‌ایم.

How do you like it – rare, medium, or well-done?

می‌خواهی چطور باشد – آبدار «نیم پز» – متوسط یا کاملاً پخته؟

I usually like coffee, but I don't like the coffee here.

من معمولاً قهوه دوست دارم، ولی قهوه اینجا را دوست ندارم.

I don't like it either. It's terrible.

من هم همینطور. وحشتناک است.

I don't think it's so bad.

فکر نمی‌کنم اینقدر بد باشد.

I'd like lettuce and tomato sandwich on rye to take out.

من ساندویچ کاهو و گوجه‌فرنگی روی نان جو دوست دارم.

Do you want mayonnaise on it?

می‌خواهی مایونز روی آن بریزم؟

No, thanks

نه، متشکرم

Anything to drink?

نوشیدنی می‌خواهید؟

Yes, coffee.

بله، قهوه.

Cream and sugar?

با خامه و شکر؟

No, black, please.

نه، لطفاً سیاه باشد.

Do you know a good restaurant near here?

این نزدیکی‌ها رستوران خوبی می‌شناسی؟

There are several. Do you want American food, Spanish food, or Chinese food?

چندین تا هست. غذای آمریکایی، اسپانیایی، یا چینی می‌خواهی؟

How was the restaurant you ate in last night?

رستورانی که دیشب در آن غذا خوردی چطور بود؟

The food was good but the service was terrible.

غذا خوب بود ولی سرویس آن بسیار بد بود.

I've heard that from several people. Well that's one place I'll keep away from.

این را از چندین نفر شنیده‌ام. این مکانی است که من پرهیز می‌کنم.

Where did you go last night?

دیشب کجا رفتی؟

To that new restaurant, near Radio city

به آن رستوران جدید نزدیک رادیو سیتی

How was it?

چطور بود؟

Nice, but expensive.

خوب، ولی گران قیمت.

French food?

غذای فذانسوی؟

All kinds, anything you want.

از همه نوع، هر چیزی که بخوای.

May I see a menu, please?

می‌شود لطفاً صورت غذا را ببینم.

Do you want to see the menu with the regular dinners or a lacarte menu?

می‌خواهید صورت غذاهای شام عادی را ببینید یا صورت غذاهای تک؟

I'd like the complete dinner tonight. I'm quite hungry.

امشب شام کامل می‌خواهم. خیلی گرسنه‌ام.

Are you hungry Ali?

علی گرسنه‌ای؟

Yes, I am, Ahmad. I'm quite hungry. Let's look at the menu here it is.

آره احمد، بسیار گرسنه‌ام. بفرمائید بیایید به لیست غذا نگاه می‌باندازید.

I'd like to order a steak, a baked potato, a salad with French dressing, and a cup of coffee.

می‌خواهم استیک، یک سیب‌زمینی پخته و سالاد با سس فرانسوی و یک فنجان قهوه سفارش بدم.

I think I'll have the same.

فکر می‌کنم من هم همین را بخورم.

I'll take the same.

من هم همین را انتخاب می‌کنم.

What do you have for dessert?

برای دسر چه می‌خورید؟

We have all kind of piece, apple, cherry, pine apple.

همه نوع شیرینی پای سیب، گیلان، آناناس می‌خوریم.

Is the apple pie good?

آیا شیرینی پای سیب خوب است؟

Yes, we do all our own baking.

بله، همه‌اش را خودمان می‌پزیم.

Are you ready to order, sir?

آیا برای سفارش آماده هستید، آقا؟

Yes, the lady would you to being with a shrimp cocktail. Then she'd like some rate roast beef with a baked potato and peas.

بله، خانم میل دارند با کوکتل میگو شروع کنند. سپس گوشت کباب نیم پز با سیب زمینی و لوبیا پخته دوست دارند.

What about you, sir?

شما چی، آقا؟

For an appetizer, I'll take a fruit cup... Then a well-done sirloin steak, some French fried potatoes and asparagus.

برای اشتها اور یک فنجان آب میوه بر می‌دارم... سپس استیک راسته گاو، مقداری سیب زمینی سرخ کرده فرانسوی و مار چوبه.

Anything to drink?

برای نوشیدن چی؟

Yes, two coffees, please.

بله، دو تا قهوه لطفاً.

Glasses of mineral water

لیوان آب معدنی

Good afternoon, sir.

بعد از ظهر بخیر، آقا.

Good afternoon. What kind of pie do you have today?

بعد از ظهر بخیر، چه نوع شیرینی (پای) امروز دارید؟

We have apple pie, peach pie and blueberry pie.

پای سیب، پای هلو و پای ذغال آخته داریم.

Bring me a piece of peach pie, please.

لطفاً یک تکه پای هلو بیاورید.

And what would you like to drink?

و چه چیزی می‌خواهید بنوشید؟

A cup of tea

یک فنجان چای

With lemon or cream?

همراه لیمو یا خامه؟

Lemon, please

لیمو لطفاً

Will there be anything else, sir?

کار دیگری ندارید، آقا؟

Just the check

فقط صورتحساب

The pie was very good.

پای خیلی خوب بود.

Thank you. We do all our baking right here.

متشکرم. همه را خودمان اینجا می‌پزیم.

Please bring me some coffee.

لطفاً مقداری قهوه برایم بیاورید.

Here it is.

بفرمائید.

Thank you. I'd like some coffee, please.

متشکرم. لطفاً مقداری قهوه می‌خواهم.

Would you like it with cream?

می‌خواهید همراه خامه باشد؟

No, I take it black.

نه، سیاه می‌خواهم.

Can you bring me some coffee, please?

لطفاً می‌توانید مقداری قهوه برایم بیاورید؟

You're supposed to get it yourself. This is a cafeteria.

می‌توانید خودتان بردارید. اینجا کافه تریاست.

Are you hungry?

گرسنه‌ای؟

Yes, I am. I'm very hungry.

بله، هستم. خیلی گرسنه‌ام.

You look very tired. Are you hungry too?

خسته به نظر می‌رسید. گرسنه هم هستید؟

No, I'm not. I ate before I left home.

نه نیستم. قبل از اینکه از خانه بیایم، غذا خوردم.

You look exhausted. You must be hungry too. Can I make something for you?

خیلی خسته به نظر می‌رسی. حتماً خیلی هم گرسنه‌ای. می‌توانم برایت چیزی درست کنم؟

Thanks a lot. I am tired, but I ate before I came. I'd appreciate a cup of coffee, though, if it isn't too much bother.

خیلی متشکرم. خسته‌ام ولی قبل از آمدن غذا خوردم. از یک فنجان قهوه استقبال می‌کنم، اگر خیلی دردسر برایت نباشد.

It is no bother at all. In fact, I was thinking of having some coffee myself. I think I have some chocolate cake in the refrigerator. Wouldn't you like some?

اصلاً دردسر نیست. در واقع در فکر خوردن کمی قهوه خودم بودم. فکر می‌کنم کمی کیک شکلاتی در یخچال داشته باشم. مقداری دوست داری؟

Yes, that would be very nice.

بله، خیلی خوب خواهد بود.

Do you want the special lunch?

ناهار مخصوص می‌خواهی؟

No, thank you. Bring me a bowl of tomato soup and a ham sandwich on white bread.

نه، متشکرم. برایم یک کاسه سوپ گوجه فرنگی و یک ساندویچ ژامبون در نان سفید بیاورید.

Do you want anything to drink?

چیزی برای نوشیدن می خواهید؟

A cup of coffee, please

یک فنجان قهوه لطفاً.

Would you like to see a menu or do you want the special lunch?

میل دارید منو را ببینید یا ناهار مخصوص می خواهید؟

What's the "chef's special" special today?

امروز «مخصوص آشپز» چیست؟

Meat balls and spaghetti

گوشت قلقلی و اسپاگتی

The special's very good.

مخصوص خیلی خوب است.

I'm not very hungry today. I think I'll have a chicken salad.

امروز خیلی گرسنه نیستم. بهتر است (فکر می کنم) سالاد جوجه بخورم.

Would you like anything to drink with the salad?

همراه سالاد چه چیزی برای نوشیدن می خواهید؟

I'll have a glass of milk. Please bring a glass of water, too.

یک لیوان شیر می خواهم. لطفاً یک لیوان آب هم بیاورید.

Waiter, I'd like a menu, please.

پیشخدمت، لطفاً منو می خواهم.

Certainly! May I recommend the roast beef?

حتماً! می شود گوشت سرخ کرده پیشنهاد کنم؟

Thank you, but I don't feel like eating meat today. I think I'll have the poached fish and potato.

متشکرم، ولی امروز حس می کنم گوشت میل ندارم. فکر می کنم ماهی آب پز و سیب زمینی پخته بخورم.

What would you like for dessert? The apple pie is excellent.

برای دسر چه می خواهید؟ پای سیب عالی است.

I'd like to have a baked apple with cream on the side.

می خواهم سیب پخته و در کنارش خامه بخورم.

I'll leave your check now.

حالا برایتان صورت حساب می آورم.

Do I pay you?

آیا به شما پرداخت کنم؟

No, please pay the cashier on your way out.

نه، لطفاً موقع رفتن به صندوق بپردازید.

Visiting places

دیدن مکان‌ها



My uncle has a farm near here. Would you like to visit it?

عموی من مزرعه‌ای نزدیک اینجا دارد. دوست داری آن را ببینی؟

Yes, I'd like to very much.

بله، خیلی زیاد دوست دارم.

When do you want to leave for Boston?

چه موقع می‌خواهی به مقصد بوستون بروی «ترک کنی»؟

Anytime you're ready. I started my vacation on Wednesday.

I've already packed.

از قبل وسایلم را بسته‌ام.

Are you going to the fair?

آیا به نمایشگاه می‌روی؟

Yes, I hope so.

بله، امیدوارم.

Could we go together?

می‌توانیم باهم برویم؟

Have you ever been here before?

قبلاً اینجا بوده‌ای؟

Yes, many years ago.

بله، خیلی سال پیش.

Did you live here?

آیا اینجا زندگی کرده‌ای؟

Yes, for three years when I was a child.

بله، مدت سه سال وقتی بچه بودم.

I'm going on a trip next week.

هفته آینده به سفر می‌روم.

That's nice. How long will you be away?

خوب است. برای چه مدت می‌روی (چه مدت نخواهی بود)؟

About five days

حدود ۵ روز

Where are you going?

کجا می‌روی؟

To the capital

به پایتخت

The canyon – the falls – the Riviera – the mountains

کانیون (ژرف دره) – آبشارها – ساحل آب‌های آبی – کوهستان

Have you visited the cathedral?

کلیسای جامع را دیده‌ای؟

No, not yet.

نه، هنوز نه.

You should go. The stained glass windows are beautiful.

باید بروی. پنجره‌های دارای شیشه رنگی‌اش زیبا هستند.

I know. Everyone says go. I have to get there soon.

می‌دانم. همه می‌گویند. باید به زودی به آنجا بروم.

I'm driving up to Buffalo next weekend. You like to come with me?

آخر هفته آینده به طرف بوفالو می‌رانم. دوست داری همراه من بیایی؟

I'd rather go with you on your Washington trip.

ترجیح می‌دهم در سفر به واشنگتن همراهت باشم.

That's not until next month.

آن تا ماه آینده نخواهد بود.

It's a date. Next weekend I have to study for finals.

قرار دارم. آخر هفته آینده باید برای امتحانات پایانی مطالعه کنم.

Good luck on the exams.

در امتحانات موفق باشی.

Enjoy Buffalo and call me when you get back.

در بوفالو خوش بگذرد و موقع برگشتن به من زنگ بزن.

The castle was built in 1425 and was the scene of many battles between the kings of French and England.

این قلعه در ۱۴۲۵ ساخته شده و صحنه بسیاری نبردها میان پادشاهان فرانسه و انگلستان بوده است.

It was probably an excellent fortress, being on that steep hill.

احتمالاً یک دژ عالی است که روی آن تپه شیب دار قرار دارد.

Yes, that's right. And when we go inside you'll see an unusual display of weapons.

بله، درست است. و وقتی داخل آن می‌روی نمایشگاهی غیرعادی از اسلحه می‌بینی.

Coins – furniture – arms – tapestries

سکه – مبلمان (وسایل خانه) – تسلیحات نظامی – فرش

There's the town in the distance, and, if you look carefully, you can see the river and the valleys to the left of it.

شهرک در فاصله دور است و اگر با دقت نگاه کنی، می‌توانی رودخانه و دره‌های سمت چپ آن را ببینی.

Is that where you were born?

این همان جایی است که به دنیا آمده‌ای؟

Yes, my father's farm is there miles from the town on the slopes of the valley.

بله، مزرعه پدرم سه مایل از شهرک فاصله دارد در شیب دره.

The landscape is beautiful here.

منظره اینجا زیباست.

Yes. I always like to come back. I used to come back every year.

بله، من همیشه دوست دارم به اینجا بیایم. هر سال آمده‌ام.

What are you doing during your summer vacation?

در طول تعطیلات تابستانی‌ات چه کار می‌کنی؟

I'm going on a trip. What about you?

به سفر می‌روم. تو چطور؟

I'm going to fly to Puerto Rico.

می‌خواهم به پورتوریکو پرواز کنم.

What are you planning to do there?

در آنجا قصد داری چه کار کنی؟

I'll visit my grandparents. I haven't seen them for two years.

پدر و مادر بزرگم را می‌بینم. مدت دو سال است آنها را ندیدم.

Then I'm going to see the rain forest, the University of Puerto Rico the fortresses, old San Juan, and some new housing developments.

سپس به دیدن جنگل بارانی دانشگاه پورتوریکو، دژها، سن‌خوان پیر، و برخی پیشرفت‌های خانه‌سازی جدید می‌روم.

Would you like to go for a walk?

میل داری به پیاده‌روی برویم؟

Yes, I would.

بله، میل دارم.

The weather is very nice. Would you like to go for a walk?

هوا خیلی خوب است. دوست داری برای قدم زدن برویم؟

Yes, I think that would be very pleasant.

بله، فکر می‌کنم دل‌انگیز خواهد بود.

It's silly to stay indoors on such a nice day. Would you like to walk through the park with me?

در چنین هوای خوبی درون خانه ماندن احمقانه است. مایل هستی با من در پارک قدم بزنی؟

I'd love it. Is there a place where we could eat lunch under a tree?

دوست دارم. جایی هست که بتوانیم زیر درخت ناهاری بخوریم؟

I know a lovely place right in the park.

درست در پارک جای زیبا می‌شناسم.

What time do you want to meet?

چه ساعتی می‌خواهید همدیگر را ببینیم؟

Why don't we meet at eleven o'clock at the entrance to the park?

چرا ساعت ۱۱ کنار در ورودی پارک یکدیگر را نبینیم؟

Fine, I'll be there.

خوب است. آنجا خواهم آمد.

I see you'll dress up.

می‌بینم که شال و کلاه کرده‌ای.

I'm going to the fair.

به نمایشگاه می‌روم.

Who's going with you?

چه کسی با تو می‌آید؟

My mother and father

مادر و پدرم.

We plan to stay the day there.

قصد داریم تمام روز آنجا بمانیم.

Have a good time.

خوش بگذرد.

Thank you.

متشکرم.

I see you're all dressed up. Where are you going?

می‌بینم که شال و کلاه کرده‌ای. کجا می‌روی؟

I'm going to the fair. We're planning to spend the day in the industrial area and see as many of those exhibits as we can.

به نمایشگاه می‌روم. قصد داریم تمام روز را در منطقه صنعتی بگذرانیم و تا آنجا که می‌توانیم نمایشگاه‌ها را ببینیم.

Oh! I'm sure you'll enjoy it. Who's going with you? Anyone I know?

اوه! مطمئنم لذت می‌بری. چه کسی با تو می‌آید؟ من می‌شناسمشان؟

My mother and father

مادر و پدرم.

We're going by car because we know we'll be too tired to take the train home.

با ماشین می‌رویم چون می‌دانم که خسته از آن می‌شویم که بتوانیم با قطار به خانه بیاییم.

I'm having a party. Would you like to come?

یک مهمانی دارم (می‌دهم) تو هم می‌آیی؟

Yes, thank you. When is it?

بله، متشکرم. چه موقع هست؟

Saturday at two o'clock

شنبه ساعت دو

I'm having a birthday party on Saturday. Can you come?

روز شنبه جشن تولدم است. می‌توانی بیایی؟

I'd love to. At what time?

دوست دارم. چه ساعتی؟

Come at two in the afternoon.

ساعت دو بعد از ظهر بیا.

You're invited to a birthday celebration for Ali, on Saturday.

تو به جشن تولد علی روز شنبه دعوت شده‌ای.

How nice! Thank you. Is it a surprise party?

چه خوب! متشکرم. آیا جشن غافلگیرانه است؟

Yes, his family is inviting all of his friends.

بله، خانواده‌اش همه دوستانش را دعوت کرده‌اند.

Making appointments

قرار «ملاقات» گذاشتن



Would you like to come to dinner tonight?

میل داری امشب برای شام بیایی؟

Yes, thank you. I'd like to very much.

متشکرم. خیلی زیاد میل دارم.

My I make an appointment to see Doctor Ali on Thursday?

ممکن است نوبتی «قراری» با دکتر علی در روز پنجشنبه بگذارم؟

Yes, if you don't mind waiting till the evening at seven.

بله، اگر بتوانید تا هفت عصر صبر کنید.

Are you leaving New York soon, Miss Zahra?

دوشیزه زهرا، آیا به زودی نیویورک را ترک می‌کنید؟

No, I'm not. I'm staying through June.

نه، اینطور نیست تا ژوئن می‌مانم.

May I see you again?

ممکن است دوباره شما را ببینم؟

Yes, I'd like that very much.

بله، خیلی زیاد دوست دارم.

I'd like to see you again in my office at two o'clock tomorrow.

مایلم شما را دوباره در دفترم ساعت دو فردا ببینم.

Is that convenient for you?

آیا برای شما مقدور «راحت» است؟

No, I'm sorry, Doctor. I have another appointment. Could you make it later in the day?

نه، متاسفم دکتر. قرار دیگری دارم. می‌توانید آن را برای امروز دیرتر بگذارید؟

Please ask Ali, to call me at six.

لطفاً از علی بخواهید در ساعت شش به من زنگ بزنند.

Of course, I'll give him the message.

البته، پیام شما را به او خواهم داد.

Certainly – Surely – All right

حتماً – حتماً «مطمئناً» – بسیار خوب

May I come in? I'd like to see Mr. Ali.

می‌توانم وارد شوم؟ می‌خواهم آقای علی را ببینم.

Yes, of course. I'll see if he's busy.

بله، البته. آیا او سرگرم کاری است (وقت دارد)؟

May I come in to see Mr. Ali? He's in, isn't he?

می‌توانم وارد شوم و آقای علی را ببینم؟ او هست، مگر نه؟

Yes, of course. I'll see if he's busy. Sit down, please.

بله، البته. ببینم آیا او سرگرم کاری است. لطفاً بشینید.

Exchanging gift

رد و بدل کردن هدیه



What a lovely present!

چه هدیه قشنگی!

I'm glad you like it.

خوشحالم از آن خوشت می‌آید.

I hoped you'd like it.

امیدوار بودم از آن خوشت بیاید.

Hello Ali, your gloves are beautiful. Are they new?

سلام علی، دستکش‌ها زیبا هستند. آنها جدیدند؟

Yes, they're a birthday present from my aunt.

بله، هدیه روز تولد از طرف عمه‌ام هست.

Do you and your husband exchange gifts on your wedding anniversary?

آیا تو و شوهرت هدایایی رد و بدل می‌کنید برای سالگرد عروسی‌تان؟

We did for the first five years of our marriage, but now we go to the theater, instead.

در پنج سال اول ازدواجمان می‌کردیم ولی حالا در عوض به تئاتر می‌رویم.

I don't know what to buy Ali, for his birthday.

نمی‌دانم برای علی برای تولدش چه بخرم.

Why don't you get him a tie?

چرا برایش کراوات نمی‌گیری؟

I gave him one last year.

سال قبل یکی به او هدیه کردم.

How about a book? Does he read much?

کتاب چطور است؟ زیاد مطالعه می‌کند؟

No, he spends a lot of time on the golf course.

نه، وقت زیادی برای رشته ورزشی گلف صرف می‌کند.

Why not get him a golf club?

چرا برایش یک چوب گلف نمی‌گیری؟

Too expensive, but maybe I could find something else at the sporting goods store that I could afford.

خیلی گران است، ولی شاید بتوانم چیز دیگری در فروشگاه کالاهای ورزشی پیدا کنم که از عهده‌اش برآیم.

What's the name of the flower you're wearing?

اسم گلی که به سینه‌اش زده‌ای چیست؟

It's an orchid .

اُرکیده است.

Why are you wearing an orchid? It must cost a lot.

چرا اُرکیده می‌زنی؟ باید قیمتش زیاد باشد.

It does, but I graduated today.

همین طور است، ولی من امروز فارغ التحصیل شدم.

Congratulations

تبریک می گویم.

You look all dressed up today, Ali.

امروز شیک پوشیده‌ای، علی.

It's my birthday.

تولد من است.

Happy birthday, how old are you?

تولدت مبارک. چند سال داری؟

I'm sixteen today.

امروز شانزده ساله شدم.

Sixteen is a very special birthday, isn't it? Are those cards birthday cards you've received?

شانزده تولد خاصی است، اینطور نیست؟ آیا آن کارت‌ها کارت تبریک تولد است که دریافت کرده‌ای؟

Yes, would you like to see them?

بله، می‌خواهی آنها را ببینی؟

Yes, I always like to look at cards. Are you having a party?

بله، همیشه دوست دارم کارت‌ها را نگاه کنم. مهمان داری؟

No, but my aunts and uncles are coming to dinner tonight.

نه، ولی عمه‌ها و عموهایم امشب برای شام می‌آیند.

Celebrating holidays

جشن گرفتن روزهای تعطیل خاص



Do you know which holiday started in the United States?

می‌دانی کدام تعطیلات در ایالت متحده آغاز شد؟

No, which one?

نه، کدام یک؟

Thanks giving day. People eat turkey and cranberry sauce and sweet potatoes.

روز شکرگذاری. مردم بوقلمون و سپس ذغال اخته و سیب زمینی شیرین می‌خورند.

Today is a national holiday in my country.

امروز در کشور من روز تعطیل ملی است.

How do you celebrate it?

چگونه آن را جشن می‌گیرید؟

Everyone dance in the street at night.

همه در خیابان در شب پایکوبی می‌کنند.

What are you going to do during the Christmas vacation?

در تعطیلات کریسمس قصد داری چه کار کنی؟

I'm going to spend my time in the library. I have to write some essays.

قصد دارم وقتم را در کتابخانه بگذرانم. من باید چند تا مقاله بنویسم.

Christmas vacation is only two weeks away.

تا تعطیلات کریسمس تنها دو هفته مانده.

I'm happy. I need a vacation. I feel quite tired.

خوشحالم. به تعطیلات نیاز دارم. خیلی احساس خستگی می‌کنم.

What are you doing?

چه کار می‌کنی؟

I'm making out my Christmas list?

لیست کریسمس را تنظیم می‌کنم.

But Christmas isn't until December.

ولی کریسمس تا ماه دسامبر شروع نمی‌شود.

I know but I want to start early so that I don't forget anyone.

می‌دانم ولی می‌خواهم زودتر شروع کنم تا هیچ کس را فراموش نکنم.

How do you celebrate the New Years?

چطور سال نو را جشن می‌گیرید؟

We eat special foods and exchange gifts.

غذاهای مخصوص می‌خوریم و هدایایی به همدیگر می‌دهیم.

Governing

حکومت کردن



Does your country have a king?

آیا کشور شما پادشاه دارد؟

No, we have a president.

نه، ما رئیس جمهور داریم.

When are your elections?

انتخابات شما چه موقع است؟

In November

در ماه نوامبر

How are the people represented in your country?

در کشور شما مردم چگونه نمایندگی می‌شوند؟

We elect members to the parliament.

ما اعضای پارلمان «مجلس» را انتخاب می‌کنیم.

Do you think the labor party has a chance of winning this year?

فکر می‌کنی حزب کارگر شانس بردن در سال جاری دارد؟

May be, Ali is well-know and he's a good speaker.

شاید فرهاد معروف است و او سخنور خوبی است

Peace, higher wages, old age pensions, better housing and welfare benefits.

صلح، دستمزدهای بالاتر، مستمری دوران پیری، خانه سازی بهتر و فواید رفاه.

Worshipping

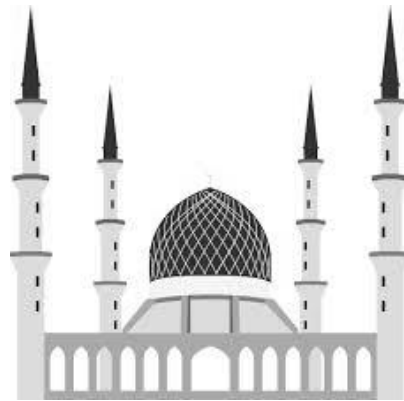
پرستش

Is there a church near here?

آیا در این نزدیکی کلیسایی هست؟

Temple – synagogue – mosque

معبد – کنیسه – مسجد



What time are the religious services in this temple?

خدمات مذهبی در این معبد چه ساعتی ارائه می‌شوند.

There's a service at seven in the morning and one at nine.

یکی در ساعت هفت صبح و یکی در ساعت ۹.

You have many functions in your churches and temples.

شما اعمال زیادی در کلیساها و معابدتان انجام می‌دهید.

Yes, we do. Don't you?

همین طور است. شما انجام نمی‌دهید؟

No, we use our churches and temple only for prayers.

نه، ما از کلیساها و معابدمان تنها برای نیایش «نماز» استفاده می‌کنیم.

Do people here get married in a house of worship?

آیا مردم اینجا در پرستشگاه ازدواج می‌کنند؟

Yes, we have a civil ceremony and religious one too.

بله، ما یک مراسم مدنی «قانونی» داریم و یک مراسم مذهبی.

افعال بی قاعده «IRRIGULAR VERBS»

Present	Past	Past Participle
be (بودن)	was / were (بود)	been (بوده)
bear (زائیدن، متحمل کردن)	born (به دنیا آورد)	born (به دنیا آورده)
become (شدن)	became (شد)	become (شده)
begin (شروع شدن)	began (شروع شد)	begun (شروع شده)
blow (وزیدن)	blew (وزید)	blown (ورزیده)
break (شکستن، افطار کردن)	broke (شکست، افطار کرد)	broken (شکسته، افطار کرده)
bring (آوردن)	brought (آورد)	brought (آورده)
build (ساختن)	built (ساخت)	built (ساخته)
burn (سوزاندن)	burnt (سوزاند)	burnt (سوزانده)
buy (خریدن)	bought (خرید)	bought (خریده)
catch (گرفتن)	caught (گرفت)	caught (گرفته)
choose (انتخاب کردن)	chose (انتخاب کرد)	chosen (انتخاب کرده)
come (آمدن)	came (آمد)	come (آمده)
cost (ارزیدن، ارزش داشتن)	cost (ارزش داشت)	cost (ارزش داشته)
cut (بریدن)	cut (بریدن)	cut (بریدن)
do (انجام دادن)	did (انجام داد)	done (انجام داده)
draw (رسم کردن)	drew (رسم کرد)	drawn (رسم کرده)
dream (خواب دیدن)	dreamt (خواب دید)	dreamt (خواب دیده)
drink (آشامیدن)	drank (آشامید)	drunk (آشامیده)

drive (راندن)	drove (راند)	driven (رانده)
eat (خوردن)	ate (خورد)	eaten (خورده)
fall (افتادن)	fell (افتاد)	fallen (افتاده)
feed (غذا دادن)	fed (غذا داد)	fed (غذا داده)
feel (احساس کردن)	felt (احساس کرد)	felt (احساس کرده)
find (پیدا کردن)	found (پیدا کرد)	found (پیدا کرده)
fit (آماده و مناسب ساختن)	fit (آماده ساخت)	fit (آماده ساخته)
fly (پرواز کردن)	flew (پرواز کرد)	flown (پرواز کرده)
forbid (ممنون بودن)	forbade (ممنون بود)	forbidden (ممنوع بوده)
get (به دست آوردن)	got (بدست آورد)	got / gotten (بدست آورده)
give (دادن)	gave (داد)	given (داده)
go (رفتن)	went (رفت)	gone (رفته)
grow (روئیدن)	grew (روئید)	grown (روئیده)
have (داشتن، خوردن)	had (داشت، خورد)	had (داشته، خورده)
hear (شنیدن)	heard (شنید)	heard (شنیده)
hide (پنهان کردن)	hid (پنهان کرد)	hidden (پنهان کرده)
hit (زدن)	hit (زد)	hit (زده)
hold (نگهداشتن)	held (نگه داشت)	held (نگه داشته)
hurt (صدمه و آسیب زدن)	hurt (آسیب زد)	hurt (آسیب زده)
keep (نگه داشتن)	kept (نگه داشت)	kept (نگه داشته)
know (دانستن)	knew (دانست)	known (دانسته)
learn (یاد گرفتن)	learned / learnt (یاد گرفت)	learnt / learned (یاد گرفته)
leave (ترک کردن)	left (ترک کرد)	left (ترک کرده)
let (اجازه دادن)	let (اجازه داد)	let (اجازه داده)

lose (از دست دادن، گم کردن)	lost (از دست داد)	lost (از دست داده)
make (ساختن، وادار کردن)	made (ساخت)	made (ساخته)
mean (معنی و منظور داشتن)	meant (معنی داد)	meant (معنی داده)
meet (ملاقات کردن)	met (ملاقات کرد)	met (ملاقات کرده)
pay (پرداختن)	paid (پرداخت)	paid (پرداخته)
put (گذاشتن)	put (گذاشت)	put (گذاشته)
read (خواندن)	read (خواند)	read (خوانده)
ride (سوار شدن)	rode (سوار شد)	ridden (سوار شده)
rise (بالا آمدن، طلوع کردن)	rose (طلوع کرد)	risen (طلوع کرده)
run (دویدن)	ran (دوید)	run (دویده)
say (گفتن)	said (گفت)	said (گفته)
see (دیدن)	saw (دید)	seen (دیده)
sell (فروختن)	sold (فروخت)	sold (فروخته)
send (فرستادن)	sent (فرستاد)	sent (فرستاده)
set (منظم کردن، چیدن)	sent (تنظیم کرد)	set (تنظیم کرده)
shine (درخشیدن)	shone (درخشید)	shone (درخشیده)
show (نشان دادن)	showed (نشان داد)	shown / showed (نشان داده)
sing (آواز خواندن)	sang (آواز خواند)	sung (آواز خوانده)
sit (نشستن)	sat (نشست)	sat (نشسته)
sleep (خوابیدن)	slept (خوابید)	slept (خوابیده)
speak (صحبت کردن)	spoke (صحبت کرد)	spoken (صحبت کرده)
spend (صرف کردن، خرج کردن)	spent (صرف کرد، خرج کرد)	spent (صرف کرده، خرج کرده)
stand (ایستادن)	stood (ایستاد)	stood (ایستاده)
steal (دزدیدن)	stole (دزدید)	stolen (دزدیده)

stick (چسبیدن و ماندن)	stuck (چسبید)	stuck (چسبیده)
swear (قسم خوردن)	swore (قسم خورد)	sworn (قسم خورده)
swim (شنا کردن)	swam (شنا کرد)	swum (شنا کرده)
take (بردن، گرفتن)	took (برد، گرفت)	taken (برده، گرفته)
teach (درس دادن)	taught (درس داد)	taught (درس داده)
tell (گفتن)	told (گفت)	told (گفته)
think (فکر کردن)	thought (فکر کرد)	thought (فکر کرده)
understand (فهمیدن)	understood (فهمید)	understood (فهمیده)
wake (بیدار شدن)	woke (بیدار شد)	woke / woken (بیدار شده)
wear (پوشیدن)	wore (پوشید)	worn (پوشیده)
win (بردن)	won (برد)	won (برده)

منابع و مآخذ

- 1- www.learnenglish.com
- 2- www.usingenglish.com
- 3- www.englishvajeh.ir
- 4- www.livemocha.com
- 5- www.englishclub.com
- ۶- گرامر انگلیسی و تست، جواد عسگری، انتشارات عطائی، ویراست سی و چهارم، سال ۱۳۷۱.
- ۷- گفتگو در زبان انگلیسی، محمد صادق شریعتی، انتشارات گویش نو، ویراست اول، سال ۱۳۸۹.
- ۸- به آسانی انگلیسی صحبت کنید، طاهره رحیمی، انتشارات جوانان موفق، ویراست چهارم، سال ۱۳۹۱.
- ۹- ترجمه کامل ESSENTIAL WORDS FOR THE TOFEL، مریم صبوری، انتشارات اندیشه خلاق با همکاری انتشارات کتاب آراد، ویراست ششم، سال ۱۳۹۱.
- ۱۰- آموزش زبان انگلیسی در ۶۰ روز بر اساس روانشناسی یادگیری شامل: مکالمه، گرامر، تست‌های چهارجوابی متنوع، انتشارات نسل نوین، ویراست سوم، سال ۱۳۸۳.
- ۱۱- اصول و روش ترجمه، دکتر قاسم کیبیری، انتشارات راهنما، ویراست دوم، سال ۱۳۸۸.
- ۱۲- راهنمای کامل نامه نگاری انگلیسی (اداری، تجاری، شخصی)، جلیل دهمشگی، انتشارات جانزاده، ویراست پنجم، سال ۱۳۸۴.
- 13- Basic Grammar, Raymond Murphy, Publisher Cambridge, Second edition, Year 2003.
- ۱۴- SCIENTIFIC ENGLISH READINGS، مهدی سجادی، دکتر اکبر میرحسینی، انتشارات دیبا، ویراست اول، سال ۱۳۸۳.
- ۱۵- انگلیسی پیش دانشگاهی برای دانشجویان دانشگاهها، دکتر پرویز بیرجندی، انتشارات سمت، ویراست سیزدهم، سال ۱۳۷۵.